۵

هر روز با

قرآن و عترت

حفظ موضوعی

و آشنایی با معارف

آیات و روایات

شامل ۶۵ موضوع

بسم الله الرحمن الرحیم

هر روز با
قرآن و عترت

حفظ موضوعی
و آشنایی با معارف آیات و روایات
شامل ۳۶۵ موضوع

سرشناسه : هاشمی، سیدمهدی، ۱۳۶۲-
عنوان قراردادی : قرآن. فارسی - عربی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: هر روز با قرآن و عترت : حفظ موضوعی و آشنایی با معارف آیات و روایات شامل ۳۶۵ موضوع/تالیف سیدمهدی هاشمی ؛ تهیه و تنظیم موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
مشخصات نشر : قم: آیه نور، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۴۰۸ص.:۱۸× ۹/۵ س‌م.
شابک ۶-۲-۹۵۶۹۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : فارسی - عربی.
موضوع : قرآن .برگزیده‌ها --ترجمه‌ها
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده : موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
رده بندی کنگره : ۸۱۳۹۴الف/۹/۵۹ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۱۲
شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۵۶۵۳۳

هر روز با قرآن و عترت

حفظ موضوعی و آشنایی با معارف آیات و روایات شامل ۳۶۵ موضوع

تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
کارگروه علمی: محمد حاج ابوالقاسم، سید مهدی هاشمی
سید مصطفی حسینی، علی قاسمی
تألیف: سید مهدی هاشمی
ویرایش ادبی و محتوایی: محسن جیریایی
صفحه آرایی: سید قاسم سیدیان
ناشر: آیه نور
نوبت چاپ: سیزدهم / ششم این ناشر/ ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

آدرس: قم، خیابان شهداء(صفائیه)، کوچه ۲۴، نبش فرعی سوم، ساختمان نورالثقلین
مرکز نشر آیه نور
تلفن: ۳۷۸۳۹۴۷۴-۰۲۵ سایت: www.shop.salamquran.ir

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

عنوان موضوع | شماره موضوع

بخش اول: آیات اعتقادی

فصل اول: توحید و خداشناسی

ادله ی وجود خدا
۱. فطرت توحیدی انسان‌ها ۱
۲. نظم (هماهنگی میان پدیده‌های عالم) ۲
دلیل یکتایی خداوند ۳
اقسام توحید
۱. توحید در ذات و صفات ۴
۲. توحید افعالی ۵
۳. توحید در عبادت و یاری از خداوند ۶
اسماء و صفات خدا
برخی اوصاف نیکوی خدا (اسماءالحسنی) ۷
حیات، علم و قدرت بی‌پایان (آیة الکرسی) ۸
آگاهی خدا از نیات درونی ۹
وسعت علم الهی ۱۰
عالَم؛ محضر خدا ۱۱
قدرت بی‌نهایت خداوند ۱۲
رحمت عام خداوند بر همه‌ی مخلوقات ۱۳

رحمت خاص خداوند بر مؤمنان ۱۴
رازقیت ۱۵
برخی صفات سلبی
بی‌مانند بودن خداوند ۱۶
نفی رؤیت پروردگار ۱۷
نفی شریک، یاری‌کننده و فرزند ۱۸
فصل دوم: عدل و حکمت الهی
نفی ظلم از پروردگار ۱۹
اختیار انسان ۲۰
رابطه‌ی عدل الهی با بلاها (حکمت مصائب و بلاها)
۱. بلا؛ امتحان الهی ۲۱
۲. برخی بلاها؛ جزای اعمال ۲۲
۳. بلا؛ سبب تضرع در پیشگاه خدا ۲۳
۴. بلا؛ سبب رشد مؤمنان ۲۴
۵. برخی مشکلات؛ برای جلوگیری از غفلت ۲۵
۶. برخی سختی‌ها؛ خیر و مصلحت بندگان ۲۶
۷. سختی و مشکلات؛ موجب بروز توانایی و استعدادها ۲۷
چرایی آسایش کفار در دنیا
۱. امتحان و آزمایش کفار ۲۸
۲. زودگذر بودن رفاه دنیوی ۲۹
۳. بی‌ارزشی زخارف دنیوی ۳۰
۴. عذاب استدراجی کفار با نعمت‌ها ۳۱
۵. مهلت به کافران برای افزایش گناهان ۳۲

۶. رنج و سختی کافران با ثروت زیاد ۳۳
۷. غافل نبودن خدا از جزای ستمگران ۳۴

فصل سوم: نبوت

ضرورت بعثت انبیاء علیهم‌السلام ۳۵
عصمت انبیاء علیهم‌السلام ۳۶
اهداف بعثت پیامبران علیهم‌السلام
۱. هدایت‌گری ۳۷
۲. تذکر و یادآوری (بیداری فطرت انسان‌ها) ۳۸
۳. تعلیم و تربیت ۳۹
۴. اصلاح اخلاق جامعه ۴۰
۵. مبارزه با طاغوت ۴۱
۶. برقراری عدالت ۴۲
پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام ۴۳
ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نعمت خدا بر بندگان ۴۴
عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رفتار و گفتار ۴۵
استواری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر صراط مستقیم ۴۶
بشارت حضرت عیسی علیه‌السلام به آمدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۷
جهانی بودن دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۸
خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۹
صفات اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
الگو بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای همگان ۵۰
اخلاق نیکوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۱

دلسوزی نسبت به مؤمنان ۵۲
نرم‌خویی و مهربانی با مردم ۵۳
عدم درخواست اجر در برابر رسالت ۵۴
مقام و منزلت پیامبرﷺ
پیامبر اسلامﷺ؛ رحمت بر همه‌ی جهانیان ۵۵
رفتن به معراج ۵۶
درود خداوند بر پیامبرﷺ ۵۷
توسل به پیامبرﷺ؛ شرط قبولی توبه ۵۸
پیامبرﷺ گواه بر اعمال همگان ۵۹
خشنودی پیامبرﷺ در آخرت ۶۰
وظیفه‌ی ما در برابر پیامبرﷺ
پیروی مطلق از پیامبرﷺ ۶۱
اطاعت از پیامبرﷺ؛ سبب زنده‌شدن دل‌ها ۶۲
اطاعت از پیامبرﷺ؛ زمینه‌ساز محبت خدا ۶۳
قرآن؛ معجزه‌ی جاوید پیامبرﷺ
۱. تحدّی و مبارزه‌طلبی ۶۴
۲. امّی بودن آورنده‌ی قرآن ۶۵
۳. اعجاز در تناسب و هماهنگی قرآن ۶۶
اوصاف و ویژگی‌های قرآن
قرآن؛ کتاب هدایت ۶۷
قرآن؛ شفابخش مؤمنان ۶۸
قرآن؛ بیان‌کننده‌ی همه‌ی نیازهای بشر ۶۹
قرآن؛ برترین کلام‌ها ۷۰

قرآن؛ جداکننده‌ی حق و باطل ۷۱
متلاشی شدن کوه از عظمت قرآن ۷۲
لزوم طهارت برای درک حقیقت قرآن ۷۳
راه قرآن؛ استوارترین راه‌ها ۷۴
جاودانگی قرآن ۷۵
عدم تحریف قرآن ۷۶
نزول دفعی قرآن در شب قدر ۷۷
برخی آداب تلاوت قرآن
۱. انس دائمی ۷۸
۲. خشوع و خضوع ۷۹
۳. تدبر ۸۰
۴. ترتیل ۸۱
۵. تلاش برای حفظ قرآن ۸۲
۶. استعاذه ۸۳
۷. استماع و انصات ۸۴
شکایت پیامبرﷺ از مهجوریت قرآن ۸۵
فصل چهارم: امامت
ادله‌ی عقلی و نقلی امامت
ضرورت عقلی پیروی از شایسته‌ترین فرد ۸۶
حشر مردم با امامان خود ۸۷
وجوب اطاعت از اولی الأمر ۸۸
وجود هدایت‌کننده در همه‌ی زمان‌ها ۸۹
تعیین وصی توسط موسیؑ برای مدت کوتاه ۹۰

ادله‌ی عصمت امامان علیهم‌السلام
۱. آیه تطهیر ۹۱
۲. آیه ابتلاء ۹۲
۳. آیه صادقین ۹۳
ادله‌ی امامت حضرت علی علیه‌السلام
۱. آیه اکمال دین ۹۴
۲. آیه ولایت ۹۵
۳. آیه تبلیغ ۹۶
فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام
۱. آیه مباهله ۹۷
۲. اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ نور الهی (آیه نور) ۹۸
۳. ستایش از خداباوری اهل‌بیت علیهم‌السلام ۹۹
۴. پرسش از نعمت ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام در قیامت ۱۰۰
۵. مودّت اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ مزد رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۰۱
۶. انفاق در هنگام سختی (آیه اطعام) ۱۰۲
۷. آیه اهل‌الذکر ۱۰۳
۸. اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ وسیله‌ی تقرّب به خداوند ۱۰۴
۹. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه علم الکتاب) ۱۰۵
۱۰. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه نجوا) ۱۰۶
۱۱. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (انفاق) ۱۰۷
۱۲. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (لیلة المبیت) ۱۰۸
۱۳. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (دابة الأرض) ۱۰۹
۱۴. فضیلت حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۱۰

۱۵. فضیلت امام حسین علیه‌السلام ۱۱۱
مهدویت و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
۱. وراثت صالحان در زمین ۱۱۲
۲. وعده حکومت مؤمنان در آخرالزمان ۱۱۳
۳. حکومت جهانی مستضعفان ۱۱۴
۴. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذخیره‌ی الهی ۱۱۵
تولّی و تبرّی
ولایت خداوند بر مؤمنان ۱۱۶
ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مؤمنان ۱۱۷
ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر مؤمنان ۱۱۸
برائت و بیزاری از دشمنان اسلام ۱۱۹
فصل پنجم: معاد
مرگ و قبض روح
حتمی بودن مرگ برای همگان ۱۲۰
سختی جان کندن کافران ۱۲۱
آرامش مؤمنان هنگام مرگ ۱۲۲
برزخ ۱۲۳
ادله‌ی وقوع معاد
معاد؛ لازمه‌ی حکمت خدا ۱۲۴
معاد؛ لازمه‌ی عدالت خدا ۱۲۵
پاسخ به منکران معاد ۱۲۶
یادآوری نمونه‌های رستاخیز در دنیا ۱۲۷
زنده شدن پرندگان توسط ابراهیم علیه‌السلام ۱۲۸

معاد جسمانی

شکل‌گیری دوباره‌ی سرانگشتان ۱۲۹
زنده‌کردن استخوان پوسیده ۱۳۰

اوصاف و اسامی روز قیامت

۱. روز جزا ۱۳۱
۲. روز پشیمانی ۱۳۲
۳. روز بلندشدن فریادها و ناله‌ها ۱۳۳
۴. روز زیانکاری ۱۳۴
۵. روز ملاقات و حکومت مطلق خداوند ۱۳۵
۶. روز نزدیک ۱۳۶
۷. آشکار شدن رازها و نهان‌ها ۱۳۷
۸. از یاد بردن تمام علائق و پیوندها ۱۳۸
۹. وقوع زلزله وحشتناک ۱۳۹
۱۰. پیرشدن کودکان از شدت سختی ۱۴۰
۱۱. روز عزت مؤمنان و خواری کافران ۱۴۱
۱۲. سودمند نبودن نسبت‌ها و افتخارات ۱۴۲
۱۳. روز ناکارآمدی تمام سرمایه‌های دنیا ۱۴۳

حسابرسی اعمال

دقت و عدالت در سنجش اعمال ۱۴۴
مشاهده‌ی کوچک‌ترین اعمال نیک و بد ۱۴۵
شگفتی انسان از دقت محاسبه ۱۴۶
حسابرسی انسان از اعمال خویش ۱۴۷
گواهی اعضای بدن انسان علیه خودش ۱۴۸

نفی به عهده‌گرفتن گناه دیگری ۱۴۹
شفاعت
اذن شفاعت تنها برای خدا ۱۵۰
رضایت پروردگار به شفاعت برخی مؤمنان ۱۵۱
شرط شفاعت‌کنندگان ۱۵۲
شرط شفاعت‌شوندگان ۱۵۳
بهشت و برخی نعمت‌های آن
تحیت و درود فرشتگان بر بهشتیان ۱۵۴
برخورداری از مواهب فوق تصور بهشتیان ۱۵۵
راه‌یابی به بارگاه قرب پروردگار ۱۵۶
مشاهده‌ی جلوه‌ی رحمانی پروردگار ۱۵۷
دوزخ و برخی عذاب‌های آن
آشکار شدن سیمای مجرمان ۱۵۸
تجدید عذاب کافران ۱۵۹
مرگ در هر لحظه ۱۶۰
جاودانگی در دوزخ ۱۶۱
بخش دوم: آیات اخلاقی
فصل اول: عوامل رشد اخلاقی
خودشناسی (انسان‌شناسی)
خلافت الهی انسان در زمین ۱۶۲
برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات ۱۶۳
انسان؛ حامل امانت الهی ۱۶۴
عبادت و بندگی؛ هدف خلقت انسان ۱۶۵

ایمان و خداباوری
معنای ایمان ۱۶۶
گرایش فطری قلب‌ها به ایمان ۱۶۷
اقسام ایمان
۱. توصیف ایمان حقیقی ۱۶۸
۲. ایمان مقطعی (موسمی) ۱۶۹
۳. ایمان گزینشی ۱۷۰
حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح ۱۷۱
رابطه‌ی متقابل ایمان و عمل صالح ۱۷۲
استقامت در ایمان ۱۷۳
تقوا و خداترسی
الف) اهمیت تقوا
تقوا، ملاک برتری ۱۷۴
ب) آثار تقوای فردی
۱. بصیرت و روشن‌بینی ۱۷۵
۲. راه‌گشایی در مشکلات ۱۷۶
۳. آسانی کارها ۱۷۷
۴. پوشاندن گناهان ۱۷۸
۵. برخورداری از روزی فراوان ۱۷۹
۶. نزول انواع برکات در سایه‌ی تقوای جمعی ۱۸۰
توبه و پاکی از گناهان
رحمت و غفران بسیار پروردگار ۱۸۱
پذیرش توبه از سوی خداوند ۱۸۲

تقدم رحمت خداوند بر غضبش ۱۸۳
توفیق توبه از سوی خداوند ۱۸۴
نکوهش یأس و ناامیدی از رحمت خدا ۱۸۵
آمرزش همه ی گناهان؛ بجز شرک ۱۸۶
ترک گناهان کبیره؛ سبب محو گناهان صغیره ۱۸۷
فضیلت توبه‌کنندگان (محبوبیت نزد خداوند) ۱۸۸
آثار استغفار
۱. برخورداری از غفران و رحمت الهی ۱۸۹
۲. نزول انواع نعمت ها ۱۹۰
۳. ایمنی از عذاب ۱۹۱
شروط توبه
۱. عدم اصرار بر گناه ۱۹۲
۲. عدم عناد و لجاجت با پروردگار ۱۹۳
۳. عدم تأخیر در توبه ۱۹۴
۴. جبران و اصلاح گذشته ۱۹۵
بهترین شیوه ی توبه ۱۹۶
خودسازی و تزکیه نفس
ضرورت توجه به نفس و لغزش‌های آن ۱۹۷
محاسبه و مراقبه ی نفس ۱۹۸
الهام خوبی ها و بدی ها به نفس ۱۹۹
تأثیر رحمت و فضل الهی در خودسازی ۲۰۰
اقسام نفس
۱. نفس امّاره ۲۰۱

۲. نفس مسوِّله ۲۰۲
۳. نفس لوّامه ۲۰۳
۴. نفس مطمئنّه ۲۰۴

ذکر و یاد خدا

دعوت به ذکر فراوان ۲۰۵
ذکر؛ موجب یاد خداوند از بندگان ۲۰۶
یاد خدا؛ مایه‌ی آرامش دل‌ها ۲۰۷
غافلان؛ پست‌ترین موجودات ۲۰۸

عوامل غفلت و دوری از یاد خدا

۱. دل‌بستن به مظاهر دنیوی ۲۰۹
۲. هم‌نشینی با غافلان ۲۱۰
۳. فسق ۲۱۱
۴. آرزوهای دراز ۲۱۲

عاقبت دوری از یاد خدا

۱. گرفتاری به دوزخ ۲۱۳
۲. زندگی سخت و فراموش شدن در آخرت ۲۱۴
۳. هم‌نشینی با شیطان ۲۱۵

فصل دوم: فضایل و کمالات اخلاقی

۱. شکر ۲۱۶
۲. اخلاص ۲۱۷
۳. صبر ۲۱۸
۴. توکل ۲۱۹
۵. علم‌آموزی ۲۲۰

۶. دین‌شناسی ۲۲۱
۷. همت و تلاش ۲۲۲
۸. عدالت محوری ۲۲۳
۹. نیکی به والدین ۲۲۴
۱۰. پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم) ۲۲۵
۱۱. احسان و نیکوکاری ۲۲۶
پاسخ بدی با خوبی ۲۲۷
۱۲. تواضع و فروتنی ۲۲۸
۱۳. عفو و گذشت ۲۲۹
۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد ۲۳۰
۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری) ۲۳۱
۱۶. ایثار و از خودگذشتگی ۲۳۲
۱۷. تعاون و همکاری در کارهای نیک ۲۳۳
۱۸. دعا
الف) اهمیت دعا
دعا؛ سبب رشد بندگان ۲۳۴
دعا سبب جلب رحمت پروردگار ۲۳۵
استجابت حتمی دعا ۲۳۶
ب) آداب دعا
۱. اضطرار ۲۳۷
۲. تضرع و پنهانی بودن ۲۳۸
ج) برخی دعاهای قرآنی
درخواست حسنه در دنیا و آخرت ۲۳۹

دعای جامع خردمندان ۲۴۰
درخواست آسان گرفتن در حسابرسی ۲۴۱
درخواست صبر و استقامت در برابر دشمنان ۲۴۲
درخواست رهایی از لغزش ها ۲۴۳
درخواست اعتراف به گناه و طلب آمرزش ۲۴۴
درخواست صبر و عاقبت به خیری ۲۴۵
درخواست هدایت و آمرزش همه ی مؤمنان ۲۴۶
درخواست هدایت در شروع و پایان کارها ۲۴۷
درخواست سعه ی صدر و تأثیر کلام ۲۴۸
درخواست دوری از وسوسه های شیطان ۲۴۹
درخواست حکمت، بصیرت و نیک نامی ۲۵۰
درخواست اظهار نیاز به مصلحت و خیر ۲۵۱
درخواست رفع کینه نسبت به مؤمنان ۲۵۲
درخواست نسل پاک و صالح ۲۵۳
درخواست هدایت همسر و فرزندان ۲۵۴
درخواست دوری از عذاب جهنم ۲۵۵
دعای ایوب علیه السلام هنگام مشکلات ۲۵۶
دعای حضرت یونس علیه السلام ۲۵۷

فصل سوم: گناهان و رذایل اخلاقی

۱. دنیادوستی ۲۵۸
جلوه های فریبنده ی دنیا ۲۵۹
نکوهش کثرت طلبی و دنیادوستی ۲۶۰
نکوهش اعتزال و دنیاگریزی ۲۶۱

۲. دروغ ۲۶۲
۳. غیبت ۲۶۳
۴. مسخره کردن و تحقیر دیگران ۲۶۴
۵. به کار بردن القاب زشت و توهین آمیز ۲۶۵
۶. تهمت ۲۶۶
۷. دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا) ۲۶۷
۸. بدگمانی و تجسس ۲۶۸
۹. خیانت ۲۶۹
۱۰. بخل ۲۷۰
۱۱. تکبر و خودبینی ۲۷۱
۱۲. عُجب و خودپسندی ۲۷۲
۱۳. حسد ۲۷۳
۱۴. آزردن یتیم ۲۷۴
آزار یتیم؛ نشانه‌ی تکذیب دین ۲۷۵
۱۵. اسراف و تبذیر ۲۷۶
۱۶. قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان) ۲۷۷
۱۷. مکر و حیله ۲۷۸

فصل چهارم: آداب معاشرت (سبک زندگی)

آداب همسرداری
۱. محبت میان همسران ۲۷۹
۲. وظایف هریک از همسران ۲۸۰
۳. عیب پوشانی همسران نسبت به یکدیگر ۲۸۱
۴. مسئولیت در برابر هدایت خانواده ۲۸۲

۵. خوش‌رفتاری با همسر ۲۸۳
۶. دوری از اختلاف و تلاش برای صلح و آشتی ۲۸۴
شیوه‌ی حل اختلاف میان همسران ۲۸۵
آداب دوستی
۱. هم نشینی و دوستی با مؤمنان ۲۸۶
پایداری دوستی مؤمنان در آخرت ۲۸۷
۲. ترک دوستی با غافلان ۲۸۸
۳. ترک دوستی با نامحرم ۲۸۹
آداب سخن‌گفتن
۱. خوش‌گفتاری با دیگران ۲۹۰
۲. توجه به نتیجه و فایده‌ی سخن ۲۹۱
۳. پرهیز از لغو ۲۹۲
۴. متانت و صداقت در گفتار ۲۹۳
۵. پرهیز از صدای بلند ۲۹۴
۶. سلام و تحیت هنگام ملاقات ۲۹۵
آداب غذا خوردن
۱. پرهیز از پرخوری ۲۹۶
۲. پرهیز از غذای ناپاک و حرام ۲۹۷
۳. توجه به نعمت‌دهنده ۲۹۸
۴. نظافت و پاکیزگی ۲۹۹
بخش سوم: آیات احکام
فصل اول: احکام عبادی
نماز

وجوب نماز ۳۰۰
حکمت و فایده‌ی نماز
۱. بهترین وسیله‌ی یاد خدا ۳۰۱
۲. بازدارنده‌ی از گناه ۳۰۲
برخی آداب نماز
۱. وقت‌شناسی (محافظت بر اوقات نماز) ۳۰۳
۲. خشوع در نماز ۳۰۴
۳. اخلاص در نماز ۳۰۵
نماز جماعت ۳۰۶
نماز جمعه ۳۰۷
مسجد ۳۰۸
نماز شب ۳۰۹
پاداش غیرقابل تصور نماز شب ۳۱۰
روزه ۳۱۱
زکات ۳۱۲
مصرف زکات ۳۱۳
خمس ۳۱۴
جهاد ۳۱۵
عدم برابری مجاهدان با سایر مؤمنان ۳۱۶
معامله خداوند با جهادگران ۳۱۷
مقام شهید ۳۱۸
حج ۳۱۹
امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۰

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۱
ترک نهی از منکر؛ سبب انحراف امت‌ها ۳۲۲
ضرورت تشکیل گروه‌های امر به معروف ۳۲۳
فصل دوم: برخی محرمات الهی
زنا ۳۲۴
قتل ۳۲۵
نهی از کشتن فرزند و سقط جنین ۳۲۶
خودکشی ۳۲۷
شرب خمر و قمار ۳۲۸
شراب و قمار؛ زمینه ساز فتنه‌ی شیطان ۳۲۹
غنا و آواز حرام ۳۳۰
فصل سوم: احکام عفاف و حجاب
تشویق به ازدواج و پاکدامنی ۳۳۱
رعایت عفاف در پوشش (حجاب) ۳۳۲
رعایت عفاف در ارتباط ۳۳۳
رعایت عفاف در نگاه ۳۳۴
رعایت عفاف در گفتار ۳۳۵
فصل چهارم: برخی احکام اقتصادی
آداب کسب و کار
۱. پرهیز از کسب حرام ۳۳۶
۲. تلاش برای به دست آوردن روزی حلال ۳۳۷
۳. تعهد و تخصص در کار ۳۳۸
۴. اتقان و محکم‌کاری ۳۳۹
احکام معاملات

۱. تأکید بر شرعی بودن معامله ۳۴۰
۲. وفاداری به عقد و قرارداد مالی ۳۴۱
۳. ترک ربا ۳۴۲
۴. ترک کم فروشی ۳۴۳
۵. انصاف در معامله ۳۴۴
انفاق و صدقه ۳۴۵
پاداش انفاق ۳۴۶
برخی شروط و آداب انفاق
۱. انفاق در تنگدستی و توانگری ۳۴۷
۲. پنهان نمودن صدقه ۳۴۸
۳. اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی ۳۴۹
۴. انفاق از محبوب‌ترین اموال ۳۵۰
۵. توجه به اخلاص و دوری از تظاهر و ریا ۳۵۱
۶. دوری از منت و سرزنش زبانی ۳۵۲
۷. خوشرویی هنگام رد سائل ۳۵۳
۸. رعایت اعتدال در انفاق ۳۵۴
۹. رعایت اولویت‌های انفاق ۳۵۵
۱۰. تداوم و استمرار انفاق ۳۵۶
۱۱. ترویج سنت نیکوی قرض الحسنه ۳۵۷
فصل پنجم: برخی احکام و مقررات سیاسی
حکومت خدا بر مردم ۳۵۸
شورا و مردم سالاری ۳۵۹
وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی ۳۶۰

وظایف حکومت اسلامی

۱. اقامه‌ی دین و احکام دینی ۳۶۱
۲. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی ۳۶۲
۳. تقویت قوای نظامی ۳۶۳
۴. حفظ عزت و اقتدار در تعامل با کفار ۳۶۴
۵. برخورد قاطع با ناامنی و فساد ۳۶۵

مقدمه

قرآن و حدیث دو منبع گران‌سنگ شناخت دین به شمار می‌آید که -برمبنای حدیث مشهور و متواترثقلین- قرین یکدیگربوده و با هم پیوندی ناگسستنی دارند. بدیهی است که ترویج معارف تابناک دینی جز با تعلیم آموزه‌های وحیانی قرآن و شناخت معارف عمیق روایی حاصل نمی‌شود. در سال‌های اخیر-و با توجه به نهضت فراگیر و مبارک انس با قرآن- ضرورت ارائه‌ی متون جامع و کاربردی در عرصه‌های مختلف آموزش و ترویج قرآن و حدیث اجتناب‌ناپذیر است. در این مجموعه تلاش شده تا منتخبی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین معارف قرآنی در ساختاری نظام‌مند و منطق گردآوری شود تا با انضمام روایات اثربخش و ارائه‌ی توضیحات لازم، منظومه‌ای کارا و مفید از آموزه‌های دینی را نزد مخاطب ترسیم نماید.

ساختار ارائه‌ی مطالب براساس روایت نبوی «**إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ**؛ علم برسه دسته است: نشانه‌ای استوار یا واجبی میانه یا سنتی بر پا.[1]» به سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق تقسیم شده است.

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین با ارائه‌ی آثار

---

۱. کافی: جلد۱ ص۳۲ ح۱.

ممتاز در زمینه‌ی حفظ و معارف قرآن و حدیث، پس از تولید سه مجموعه در خصوص حفظ موضوعی قرآن کریم، اکنون فاخرترین اثر خود در زمینه‌ی حفظ موضوعی آیات و روایات را تقدیم می‌نماید. ان شاءالله در آینده‌ی نزدیک دو مجموعه‌ی دیگر تحت عنوان درسنامه‌ی حفظ موضوعی و روش حفظ موضوعی قرآن کریم تقدیم علاقمندان خواهد شد.

برخی امتیازات این مکتوب عبارت است از:

- ارائه‌ی مجموعه‌ای منسجم و هدفمند از آیات قرآن به منظور تسهیل در فرآیند حفظ و تفسیر موضوعی قرآن؛
- عرضه‌ی مطالب مختلف و پراکنده‌ی قرآن و احادیث در قالب ساختاری منظم و منطقی، براساس شیوه‌ی متداول و تخصصی کتب علوم اسلامی؛
- گزارش اهم مباحث اعتقادی، اخلاقی و احکام در حجم مناسب و درخور عموم مخاطبان؛ به نحوی که نتیجه‌ی آن شناخت مبانی و کلیات آموزه‌های دینی باشد؛
- رویکرد کاربردی و اثربخش در انتخاب آموزه‌های غنی دینی، به منظور تقویت ارتباط عموم مخاطبان با آیات و احادیث روح‌بخش ثقلین؛
- ارائه‌ی مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی؛ از جهان‌بینی دینی گرفته تا قوانین، اخلاق و آداب بایسته و شایسته‌ی زندگی دینی؛
- تأکید بر اصالت قرآن و حدیث در ساختار علوم دینی و نمایش نمونه‌ی روشنی از پیوند این دو امانت گران‌سنگ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.

- توجه به اعتبار سنجی منابع حدیثی در استخراج منابع و آدرس‌دهی به منابع معتبر.

گفتنی است کتاب حاضر گزیده‌ای است از سه جلد کتاب «درسنامه‌ی حفظ موضوعی قرآن» که به صورت تفصیلی و جامع به آیات متعدد قرآن در موضوعات مهم اشاره و روند حفظ موضوعی قرآن را ساده و روشمند نموده است. امید است کتاب حاضر مورد استقبال عموم مشتاقان کلام وحی قرار گرفته و قطره‌ای از دریای نور و معرفت قرآن را به کام تشنگان حقیقت بنوشاند.

در پایان از تلاش‌های مجدانه‌ی فاضل ارجمند و حافظ کل قرآن کریم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی هاشمی در تدوین این اثر ذی قیمت تقدیر و تشکر به عمل می‌آید. از کارگروه علمی این اثر حجج اسلام آقایان حاج ابوالقاسم و علی قاسمی که در انتخاب آیات و نظارت بر محتوای تهیه شده تلاش وافری نمودند نیز تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

سید مصطفی حسینی
مدیر مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
شهر مقدس قم- ۹۳/۳/۲۲

بخش اول

آیات اعتقادی

شامل فصل‌های:

- توحید و خداشناسی
- عدل الهی
- نبوت عامه و خاصه
- امامت
- معاد

فصل اول

توحید و خداشناسی

شامل گفتارهای:

- ادله‌ی وجود خدا
- دلیل یکتایی خداوند
- اقسام توحید
- اسماء و صفات خدا
- برخی صفات سلبی

ادله‌ی وجود خدا

۱. فطرت توحیدی انسان‌ها

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند! (روم، ۳۰)

توضیح: قرآن در میان راه‌های خداشناسی بیش از همه بر بیداری فطرت پاک و توحیدی انسان‌ها تکیه کرده است. مقصود از فطرت دینی یا الهی، آن است که خداوند ذات و سرشت آدمی را به‌گونه‌ای آفریده که خداپذیر و خداخواه است؛ یعنی در حالت سلامت روح و روان، به خدا ایمان دارد. گواه بر این مطلب آن است که انسان در زمانی که از همه ی اسباب و علل طبیعی قطع امید می‌کند، متوسل به نیروی فرابشری می‌شود که قادر است وی را نجات دهد؛ هر چند او را با اوصاف حقیقی‌اش نشناسد. دیگر گواه بر فطری بودن دین آن است که با وجود شبهات فراوان منکران خدا و تغییر بسیاری از باورهای علمی و اجتماعی در طول تاریخ، خداپرستی در همه‌ی انسان ها و ملل جهان، ریشه داشته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتّى أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ**؛ هر نوزادی بر فطرت اسلام متولد می‌شود تا این‌که پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا آتش‌پرست می‌گردانند.» شرح الأخبار، ج۱، ص۱۹۰.

۲. نظم (هماهنگی میان پدیده های عالم)

سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم تا برایشان آشکار گردد که او (خداوند) حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟ (فصلت،۵۳)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن انسان ها را به مطالعه ی نظام موجود در هستی دعوت نموده است. این آیات می توانند مقدمه ای برای برهان نظم باشد که از دیرباز متداول ترین دلیل اثبات خداوند بوده است. این برهان بر دو مقدمه استوار است: ۱- در سرتاسر جهان، آثار و نشانه های نظم، حساب، قانون و هدف مندی به چشم می خورد. کوچک ترین تأملی پیرامون نظم و قوانین طبیعی حاکم بر آسمان ها و کهکشان ها، خورشید و ماه و ستارگان، زمین، دریاها و کوه ها، حیوانات و موجودات هستی و سایر اجزای عالم، گواه درستی این ادعاست. ۲-وجود نظم در هر پدیده، نشان از علم و حکمت خالق آن دارد، تا رشته ی به هم پیوسته ی هستی از هم گسیخته نگردد و نظام خلقت متناسب و سازگار باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «نخستین دلیل بر اثبات خداند متعال، خلقت این عالم و هماهنگی اجزاء و نظم موجود میان آن هاست.» توحید مفضل:ص ۴۷.

دلیل یکتایی خداوند

لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود، بی‌تردید هردو تباه می‌شد؛ پس منزّه است خدای صاحب عرش از آن چه [به ناحق به او] نسبت می‌دهند. (انبیاء، ۲۲)

توضیح: مضمون این آیه و آیه ۹۱ سوره‌ی مؤمنون، به «برهان تمانع» اشاره دارند که از مهم‌ترین دلایل برای یگانگی خداوند می‌باشد. تقریر ساده‌ی این برهان بدین شرح است: ۱- اگر غیر از خدای یکتا، خدا یا خدایان دیگری نیز وجود داشت، باید هر یک از آنان در اداره‌ی امور جهان مستقل بوده و به خدای دیگر نیاز نداشته باشند. از طرفی، روشن است که اراده و تدبیر دو شخص هیچ‌گاه در همه‌ی امور یکی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت، نیازی به اراده‌ی دیگری وجود نداشت. بنابراین، وجود خدایان متعدد، یا مستلزم تنازع و تضاد آنان در تدبیر جهان می‌گردد و یا به معنای عجز و ناتوانی یکی از خدایان است. این در حالی است که با ملاحظه‌ی جهان هستی درمی‌یابیم که همه‌ی اجزای هستی از قوانین مشخص و ثابتی پیروی کرده و نظام حاکم بر عالم یکی است. (دقت کنید.)

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «دَلَّ صِحَّةُ الأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَائْتِلافُ الأَمْرِ عَلى أَنَّ الْمُدَبِّرَ واحِدٌ؛ درستی اداره و تدبیر عالم و پیوستگی آن دلیل یگانگی مدبر آن است.» توحید صدوق، ص۲۵۰

اقسام توحید

۱. توحید در ذات و صفات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان *بگو: او خدای یکتاست.(۱) خدای بی نیاز [که همه ی موجودات هستی برای رفع نیازشان روی به او کنند.](۲) نزاده، وزاییده نشده است،(۳) و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتای او نمی باشد.(۴) (توحید)

توضیح: مقصود از توحید ذاتی خداوند متعال آن است که او مثل و شبیهی در ذات مقدس خود ندارد. توحید صفاتی نیز به دو معنا گفته شده است: ۱- صفات خداوند عین ذات اوست؛ یعنی خداوند موجودی مرکب از ذات و صفات نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که ذات خداوند از یك جهت عالم باشد و از جهت دیگر قادر و مختار باشد؛ بلکه علم، قدرت، اختیار و دیگر صفات او عین حقیقت و ذات او می باشند. ۲- خداوند در اوصافش بی همتاست و مثل و مانندی ندارد. آیه ی اول بر تفسیر اول از توحید صفاتی و آیه ی آخر بر تفسیر دوم آن اشاره دارد؛ ضمن آن که هر دو آیه توحید ذاتی را نیز دربر دارد. (دقت کنید.)

حدیث: امام علی علیه السلام: «**كَمالُ الإخْلاصِ لَه نَفْيُ الصِّفاتِ عَنْه**؛ کمال اخلاص [و یکتایی] برای خداوند، نفی صفات [مخلوقات] از اوست.» نهج البلاغه: خطبه۱

۲. توحید افعالی

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

بگو: خدایا! ای مالك همه ی موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌گیری، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی. (آل عمران، ۲۶)

توضیح: توحید افعالی خداوند، مصداق تسبیح مبارك «**لاحَولَ و لاقُوّه إلاّ بِالله**» است؛ یعنی تنها مؤثر در عالم خداوند است؛ به عبارت دیگر، هر فعل و حرکت و اثری که در جهان هستی است، از اراده و مشیت خدا سرچشمه می‌گیرد و هیچ موجودی نمی‌تواند مستقلاً و بدون اتکا به اراده ی او کاری انجام دهد. البته این موضوع با آزادی اراده و اختیار انسان در انجام کارها منافات ندارد؛ زیرا همین آزادی را نیز خداوند به ما داده است. گفتنی است توحید افعالی فروع و شاخه های فراوانی چون توحید در عبادت، اطاعت، محبت، رازقیت و ... دارد که باور به آن آثار و برکات معنوی فراوانی در زندگی انسان دارد. در آیات مذکور، مظاهری از توحید افعالی ذکر شده است.

حدیث: امام کاظم علیه‌السلام: «**لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى**؛ هیچ چیزی صورت نمی‌گیرد؛ مگر آن‌که خداوند آن را اراده کرده است.» کافی، ج۱، ص۱۵۸، ح۵.

۳. توحید در عبادت و یاری از خداوند

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم. (فاتحه، ۵)

توضیح: توحید عبادی به این معناست که تنها خداوند شایسته‌ی پرستش و فرمان بردن است و فقط باید او را عبادت کرد. مقصود از توحید در استعانت نیز، این است که تنها خداوند متعال شایستگی دارد تا از او طلب یاری و استعانت شود. دلیل بر این دو گونه‌ی توحید با دقت در مفهوم توحید افعالی روشن می‌گردد؛ زیرا در توضیح توحید افعالی گفته شد که خداوند یگانه مؤثر در عالم است و هیچ عملی بدون اذن و اراده‌ی او روی نمی‌دهد. بنابراین تنها او حق قانون‌گذاری و تشریع را داراست و در نتیجه از کسی جز او نباید اطاعت و فرمان برداری کرد. هم‌چنین تنها باید از وی طلب استعانت و یاری شود. به همین خاطر است که برخی این دو گونه‌ی توحید را از فروع و شاخه‌های توحید افعالی دانسته‌اند. گفتنی است توسل به اولیای الهی و استمداد از آنان، منافاتی با توحید در استعانت ندارد؛ زیرا این توسل نیز به اذن خداوند و برای جلب فضل و رحمت وی صورت می‌گیرد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاء**؛ خوشا به حال کسی که عبادت و طلبش را تنها از خداوند بخواهد.» کافی، ج۲، ص۱۶ ح۲.

اسماء و صفات خدا

برخی اوصاف نیکوی خدا (اسماءالحسنی)

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِی ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است. (۲۲) اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاك، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره، شکست ناپذیر، جبران کننده، شایسته ی بزرگی و عظمت، و خدا از آنچه شریك او قرار می دهند منزّه است. (۲۳) اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه ی نام های نیکو ویژه ی اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است همواره برای او تسبیح می گویند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۲۴) (حشر)

توضیح: خداوند متعال دارای برترین اوصاف کمال بوده و هیچ نقصی در ذات وی راه ندارد. آیه ی فوق دربردارنده ی برخی اوصاف زیبای خداوند است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْماً مَنْ أَحْصَاها دَخَلَ الْجَنَّةَ**؛ خداوند نود و نه اسم نیکو دارد؛ اگر کسی آن ها را بشناسد، وارد بهشت می شود.» خصال: ص۵۹۳ ح۴.

حیات، علم و قدرت بی‌پایان (آیة الکرسی)

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبّر و برپا دارنده و نگه دارنده ی همه ی مخلوقات]است، هیچ‌گاه خواب سبك و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای اوست. کیست که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم [حاضر و مشهود] است و آنچه را پشت سر آنان [دور و پنهان] است، می‌داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند؛ مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت و قدرتش] آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها بر او مشقت‌آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است. (بقره، ۲۵۵)

توضیح: علم و قدرت الهی مطلق و نامحدود است. حیات خداوند نیز به معنای برخورداری ذات وی از علم و قدرت ذاتی است؛ نه رشد و نمو. هم چنین صفت «قَیّوم» دربردارنده ی تمام اوصاف فعل الهی است. مراد از اوصاف فعل، آن دسته از صفات خداوند است که از نیاز موجودات هستی به وی خبر می‌دهد؛ نظیر رازقیت، خالقیت و ... .

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَّ اللَّهَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ؛ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ**؛ خداوند متعال علمی است که جهل در آن راه ندارد و حیاتی است که موت در آن نیست.» توحید صدوق: ص۱۳۷ح۱۱.

آگاهی خدا از نیات درونی

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِۦ نَفْسُهُۥ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می‌کند، می‌دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم. (۱۶) [یاد کن] دو فرشته‌ای که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه ی اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند. (۱۷) هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است. (۱۸) (سوره ق)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، علم خداوند بی‌پایان بوده و جهل در آن راه ندارد. خداوند حتی از خطورات قلبی بندگان و وسوسه‌های زودگذر افکار آنان آگاه است. در آیه ی فوق، خداوند برای ترسیم این علم و احاطه، تأکید نموده است که از رگ گردن به بندگانش نزدیک‌تر است. این تعبیر هم نشان از عمق نزدیکی خالق با مخلوق دارد و هم زمینه ی دوری بیشتر انسان از محرمات و نافرمانی خدا را فراهم می‌نماید. این در حالی است که فرشتگان مخصوصی نیز همراه انسان گمارده شده‌اند تا تمام اعمال وی را ثبت و ضبط نمایند.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «السِّرُّ وَ الْعَلَانِيَةُ عِنْدَهُ سَوَاءٌ؛ پنهان و پیدا نزد او (خداوند) یکسان است.» تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۰.

وسعت علم الهی

وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است. (انعام، ۵۹)

توضیح: آیه ی فوق گستره ی علم الهی را تبیین می نماید که هیچ محدودیتی ندارد و شامل ریز و درشت و پنهان و پیدای وقایع جهان هستی می‌گردد. خداوند در قرآن بارها تأکید نموده است که علم غیب مختص ذات اوست و تنها بخشی از آن را به بندگان خاص خود عطا نموده است. مقصود از علم غیب، آگاهی و دانش نسبت به هر آن چیزی است که با حس و درک آدمی فهمیده نمی‌گردد. مراد از «کتاب مبین» نیز صفحه ی علم الهی یا همان «اُمّ الکتاب» است که در آن احوال یکایک موجودات جهان قبل از خلقت و پس از آن ثبت و احصاء گردیده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: « **إِنَّ لِلّٰهِ لَعِلْماً لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَ عِلْماً يَعْلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛** خداوند علمی دارد که احدی جز خودش از آن آگاه نیست و علمی دارد که فرشتگان مقرب و پیامبران و ما (امامان) آن را می دانیم.» توحید صدوق: ص۱۳۸ ح۱۵.

عالَم؛ محضر خدا

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾

مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه ی کارهایش را] می‌بیند؟(علق، ۱۴)

توضیح: شناخت و توجه به هر یک از اوصاف الهی، آثار تربیتی فراوانی را نیز با خود به همراه دارد. از جمله ی این اوصاف، علم خداوند و احاطه ی دقیق پروردگار به اعمال بندگان است. توجه به این حقیقت، سبب می‌گردد تا انسان همواره خود را در محضر خالق خویش ببیند و از عملی که موجب ناخشنودی وی گردد، دوری کند. انسانی که خود را در محضر الهی می‌بیند، نه تنها مرتکب گناه نمی‌شود؛ بلکه اندیشه و فکر گناه را نیز در ذهن خود نمی‌پروراند. اولیای الهی، عالم را محضر خداوند می‌دانند و در محضر او از معصیت و گناه دوری می‌کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**يا أباذر! أُعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**؛ای ابوذر! خدا را آن چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را به خوبی می‌بیند.» ارشاد القلوب: ج۱ص۱۲۸.

قدرت بی‌نهایت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره‌ی خداست، و خدا بر هر کاری تواناست. (آل عمران،۱۸۹)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به قدرت بی‌پایان خداوند اشاره دارد. بزرگی، گستردگی، وسعت و بی‌شمار بودن پدیده‌های هستی نشانه‌ی آشکار قدرت بی‌انتهای خداست. در آیه‌ی فوق، به حکومت و فرمانروایی خداوند بر پهنه‌ی گیتی اشاره شده و تأکید گردیده است که خداوند بر هر کار ممکنی قادر و تواناست.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوصَفُ بِقَدْرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ.** ؛ خداوند به حدی از قدرت توصیف نمی‌شود؛ مگر آن‌که از آن بالاتر است. [حد و مرزی برای قدرت او نیست.]» کافی،ج۱،ص۱۰۳،ح۱۱.

رحمت عام خداوند بر همه‌ی مخلوقات

...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ... (۱۵۶)

... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است... (اعراف، ۱۵۶)

توضیح: خداوند دو گونه رحمت دارد: ۱- رحمت عام که شامل همه‌ی مخلوقات عالم اعم از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار می‌باشد. صفت «رحمان» به این نوع رحمت خداوند اشاره دارد. ۲- رحمت خاص و ویژه که تنها به مؤمنان و نیکوکاران اختصاص می‌یابد. صفت «رحیم» به این نوع رحمت اشاره دارد. مقصود از رحمت عام، همان مواهب گوناگون و گسترده‌ی پروردگار بر بندگان است که ادامه‌ی حیات را برای آنان ممکن می‌سازد؛ نعمت‌هایی نظیر وجود، رزق و روزی و پاسخ به نیازهای مادی و روحی بشر. خداوند به مقتضای ربوبیت خویش، رحمت عام خود را از بندگان کافر نیز دریغ نساخته است تا حجت را بر همگان تمام کرده و زمینه‌ی رشد و سعادت بندگان را فراهم نموده باشد. گفتنی است در متون دینی بر تدبر و اندیشه در جلوه‌های رحمت الهی تأکید فراوانی شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «ای داوود! همان‌گونه که خورشید نور خود را از کسانی که زیر آن نشسته‌اند، دریغ نمی‌کند، رحمت من نیز هر کسی را که در آن داخل شود، در بر می‌گیرد.» امالی صدوق، ص۳۰۵ ح۱۲.

رحمت خاص خداوند بر مؤمنان

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است. (آل‌عمران، ۷۴)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، سفره‌ی رحمت و فضل خداوند بر همه‌ی مخلوقات جهان گسترده شده و همه را متنعم و بهره‌مند می‌سازد، ولی در این میان، خداوند دارای فضل و احسان ویژه‌ای نیز می‌باشد که مختص مؤمنان و اولیای الهی می‌باشد. از جلوه‌های بارز این رحمت می‌توان به توفیق عبادت و بندگی بیشتر، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، بهره‌مندی از پاداش اخروی و ... اشاره نمود. اختصاص این رحمت به مؤمنان از آن جهت است که آنان از رحمت عام الهی در مسیر صحیح استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب، از ظرفیت و قابلیت بیشتری برای کسب فیض و رحمت الهی برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، این کافران هستند که با ناسپاسی در برابر نعمت‌های هدایت‌گر الهی درهای احسان خدا را بر خود بسته و از نعمت بیشتر محروم می‌گردند.

حدیث: امام حسن عسکری علیه‌السلام: «خداوند رحمان است که بر بندگانش ترحم نموده و رزق آنان را می‌دهد؛ حتی اگر او را اطاعت نکنند و رحیم است که بر مؤمنان در عباداتشان تخفیف داده است.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص۳۴ ح۱۲.

رازقیت

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه رزق او برخداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می‌داند؛ همه [این امور] در کتابی روشن ثبت است. (هود، ۶)

توضیح: همه‌ی آنچه در زمین و آسمان است، برای خداست. پس تنها رازق اوست. این خدای یکتاست که رزق و روزی مخلوقات را از خزانه‌ی بی‌انتهای رحمتش تقسیم می‌نماید. احدی توان جلب رزق بیشتر بدون اراده‌ی او را ندارد. عطا و منعش همه از روی حکمت است. البته روشن است که اعتقاد به رازقیت خداوند با تلاش برای جلب آن منافاتی ندارد؛ زیرا خود او دستور داده است تا بندگان برای کسب رزق حلال تلاش کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِنَّ الرِّزْقَ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُدِّرَ لَهَا وَ لَكِنْ لِلَّهِ فُضُولٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ**؛ به اندازه‌های قطره‌های باران، رزق از آسمان برای هر موجودی به همان میزان که خداوند برایش مقدر فرموده، نازل می‌شود، ولی خداوند اضافاتی نیز بر آن رزق دارد، پس از فضل او رزق بیشتر طلب نمایید!» قرب الأسناد: ص۱۱۷ح۴۱۱.

برخی صفات سلبی

بی‌مانند بودن خداوند

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... (۱۱)

...هیچ چیزی مانند او نیست... (شوری، ۱۱)

توضیح: خداوند در قرآن صفاتی مانند علم و قدرت و ... را به خویش نسبت داده است که نمونه‌های آن در انسان‌ها نیز قابل مشاهده است، ولی باید توجه داشت که میان اوصاف الهی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ زیرا اوصاف انسانی غالباً همراه با نوعی نقص و محدودیت نیز هست که در ذات خداوند راه ندارد. از این رو، خداوند دارای صفاتی است که بر منزه بودن وی از تشبیه و توصیف این‌چنینی دلالت کند. به آن دسته از صفاتی که نقص و کاستی را از خداوند نفی می‌کند، «صفات سلبی» گفته می‌شود؛ مانند دیده نشدن، جسم نداشتن، شریك نداشتن و ... . بازگشت همه‌ی صفات سلبی خداوند به وصف «بی‌مانند بودن» پروردگار است. صفات سلبی در مقابل «صفات ثبوتی» خداوند قرار دارد که کمال خاصی را برای خداوند اثبات می‌کند؛ مانند عالم، حیّ، قادر و ... . شایان ذکر است به صفات ثبوتی و سلبی خداوند، اوصاف «جمال» و «جلال» نیز گفته می‌شود.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام -در پاسخ پرسشی پیرامون کم‌ترین میزان شناخت خداوند-: «**الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ**؛[کم‌ترین شناخت خداوند] اعتقاد به آن است که او شبه و نظیری [در ذات و صفات] ندارد.» کافی:ج۱ص۸۶ح۱.

نفی رؤیت پروردگار

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾

چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد، و او لطیف و آگاه است. (انعام، ۱۰۳)

توضیح: یکی از اوصاف سلبی خداوند، دیده‌نشدن است. همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال جسم نیست؛ زیرا لازمه‌ی جسمانیت خداوند، محدودیت او در زمان و مکان خاص می‌باشد. از سویی باید بدانیم که مشاهده‌ی حسی تنها در مورد اجسام صورت می‌گیرد. بنابراین، ذات پاك خداوند قابل رؤیت نیست و با چشم دیده نمی‌شود. با این توضیح، تعبیر به «لقاءالله: ملاقات پروردگار» -که در برخی آیات و روایات وارد شده است- به معنای رؤیت قلبی یا مشاهده با چشم دل است. آیه‌ی مذکور علاوه بر حقیقت فوق، به علم و آگاهی دقیق خداوند از اعمال بندگان نیز اشاره نموده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «إِنَّ الْأَبْصارَ لاتُدْرِكُ إِلَّا ما لَهُ لَوْنٌ وَ كَيْفِيَّةٌ وَ اللَّهُ خالِقُ الْأَلْوانِ وَ الْكَيْفِيَّةِ؛ چشم‌ها جز آن چه را که دارای رنگ و کیفیت است نمی‌بینند؛ در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت‌هاست. [پس دیده نمی‌شود.]» امالی صدوق،ص۴۱۰ح۳.

نفی شریک، یاری‌کننده و فرزند

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾

و بگو: همه‌ی ستایش‌ها ویژه‌ی خداست که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی کمک‌کار و یاوری است. و او را بسیار بزرگ شمار. (اسراء،۱۱۱)

توضیح: آیه‌ی مذکور دربردارنده‌ی چند صفت سلبی خداوند است. نخست ذات قدسی پروردگار را از داشتن فرزند منزه می‌دارد. این تأکید ناظر به اعتقاد باطل مسیحیان و یهودیان است که برای خداوند فرزندانی را در نظر گرفته‌اند. سپس داشتن شریک و همسان را از ساحت خداوند دور دانسته و اعتقاد مشرکان عرب را نیز باطل می‌سازد. آن‌گاه وجود کمک‌کار و یاور را نیز در امور آفرینش و تدبیر مخلوقات نفی می‌نماید. به عبارت دیگر، در این آیه، موجود شبیه و هم جنس با خداوند نفی شده است؛ چه پایین‌تر از او باشد؛ چون فرزند و چه مساوی و هم‌رتبه؛ چون شریک و چه بالاتر و غالب؛ مانند ولی و سرپرست. در پایان آیه نیز، به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد تا همواره خداوند را والاتر از هر وصف و وهم مخلوقات بداند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ تَوْحِيدُكَ لِرَبِّكَ وَ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ تَشْبِيهُكَ لِخَالِقِكَ**؛ برترین اعمال اعتقاد به یگانگی خدا و بزرگ‌ترین گناه تشبیه آفریدگارت است.» امالی طوسی؛ ص ۶۸۷ ح ۱۴۵۸.

فصل دوم

عدل و حکمت الهی

شامل گفتارهای:

- نفی ظلم از پروردگار
- اختیار انسان
- رابطه ی عدل الهی با بلاها
- چرایی آسایش کفار در دنیا

نفی ظلم از پروردگار

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾

یقیناً خدا به اندازه ی وزن ذرّه‌ای [به آحدی] ستم نمی‌کند، و اگر [هم وزن آن ذرّه] کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند، و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد. (نساء، ۴۰)

توضیح: اعتقاد به عدالت خداوند -با تفسیری که در کتب کلامی بیان شده است- از اختصاصات مذهب شیعه است. این اعتقاد بر این مبنا استوار است که عقل آدمی مستقلاً توانایی تشخیص زشتی یا خوبی برخی اعمال -چون خوبی عدل و زشتی ظلم- را داراست و در این موارد نیازی به حکم شرع نمی‌بیند. از این رو، حکم می‌کند که خداوند چون حکیم و عالم است، هرگز مرتکب کار زشت و قبیح نمی‌گردد. مقصود از عدل، این است که هر چیزی در جای خودش و به نحو شایسته به کار رود. نقطه ی مقابل آن نیز ظلم است. با این معنا، تمام کارهای نیک -از آن منظر که در جای خود قرار گرفته‌اند- مصداق عدل و تمام کارهای قبیح -از این جهت که خروج از جایگاه شایسته اش است- نوعی ظلم شمرده می‌شود. دلیل نفی ظلم از ساحت پروردگار، این است که منشأ اصلی هر ظلمی، یا عجز است و یا جهل؛ در حالی‌که هیچ‌کدام از این دو در ذات الهی راه ندارد. پس دلیلی برای ظلم از ناحیه ی خداوند باقی نمی‌ماند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَأمُرُ بِالفَحشاءِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللّه**؛ هر کس گمان کند خداوند کار قبیح می‌کند، بر او دروغ گفته است.» کافی؛ ج۱ ص۱۵۶ ح۲.

اختیار انسان

إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته و مختلط [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.(۲) ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.(۳)(انسان)

توضیح: یکی از مظاهر عدل الهی، این است که خداوند -با وجود نشان دادن راه خیر و شر به بندگان- آنان را در انتخاب راه نیک یا بد آزاد گذاشته است؛ زیرا اگر خداوند بندگان را بر انجام اعمال مجبور ساخته و سپس آنان را به خاطر ارتکاب گناه مجازات نماید، کار قبیح و ظالمانه‌ای انجام داده است. بنابراین، چون خداوند عادل است و کار قبیح (ظلم) انجام نمی‌دهد، انسان‌ها در انجام اعمال دارای اختیار می‌باشند. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت، بر اختیار و اراده‌ی انسان تأکید می‌کند. گفتنی است مسأله‌ی «جبر و اختیار» از دیرباز تاکنون مورد توجه متکلمان اسلامی قرار داشته و منشأ شکل‌گیری فرقه‌های مختلف اعتقادی گردیده است.

حدیث: امام کاظم علیه‌السلام -در استدلال برای عدل خداوند: «**لَا يَنْبَغِي لِلْكَرِيمِ أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بِمَا لَمْ يَكْتَسِبْهُ**؛ شایسته و حکیمانه نیست که خداوند کریم بنده‌اش را به سبب آن‌چه انجام نداده، عذاب کند.» عیون أخبار الرضا،ج۱،ص۱۳۸،ح۲۷.

رابطه‌ی عدل الهی با بلاها (حکمت مصائب و بلاها)

۱. بلا؛ امتحان الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾

مسلماً ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می‌آزماییم [تا صدق و کذب شما را معلوم بداریم.] (محمد،۳۱)

توضیح: هنگامی که سخن از عدالت خداوند به میان می‌آید، گروهی از مردم به وجود شرور، بلاها و ناعدالتی‌ها در جهان معترض شده و می‌پرسند: «اگر خداوند عادل است، پس چرا به برخی بندگان نعمت فراوان داده و برخی را در انواع مشکلات و بلاها غوطه‌ور ساخته است؟!» در این بخش، به پاسخ این پرسش و تبیین رابطه ی عدل الهی با بلاها می پردازیم. نخست باید توجه داشت که سنت حتمی و حکیمانه ی پروردگار، این است که بندگانش را با انواع امتحانات و بلاها آزمایش کند تا میزان عبودیت و اطاعت آنان معلوم گردد. البته روشن است که خداوند خود از میزان صدق و کذب بندگانش آگاه است و هدف از امتحان آنان، اتمام حجت بر خودشان است. بنابراین، حکمت بسیاری از بلاها و مصائب، امتحان و آزمایش بندگان است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ:** هیچ کس نیست که مبتلا به فتنه و آزمایشی از سوی خدا نباشد.» نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۲. برخی بلاها؛ جزای اعمال

وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾

هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد. (شوری، ۳۰)

توضیح: لازمه ی مختاربودن انسان، این است که برخی بندگان بر دیگران ظلم کرده و بر آنان مصیبت های ناگواری چون قتل و خونریزی و فقر و نداری و ... وارد سازند. آری! اگر پادشاهان و خونخواران عالم دست از جنایات فجیع خود برداشته و ثروت‌مندان و زورگویان، حقوق اقتصادی دیگران را پایمال نمی‌کردند و به وظایف شرعی خود در قبال ضعیفان عمل می‌کردند، شاهد این همه بلا و ناگواری‌های زندگی نبودیم. در کنار این مطلب، باید توجه داشت که سنت حتمی پروردگار عالم این است که اگر کسی در راه عبادت و بندگی او قدم بردارد، عوامل و اسباب طبیعی عالم نیز او را یاری می‌کنند؛ اما اگر کفر و نافرمانی پیشه ورزد، از نعمت های طبیعی خداوند بی‌بهره خواهد شد. بنابراین، عامل بسیاری از حوادث ناگوار طبیعی و غیرطبیعی، شیوع فساد و جنایات بشری است و این موضوع منافاتی با عدل الهی ندارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**ما مِن خَدشِ عودٍ، وَ لا نَكبَةِ قَدَمٍ إلّا بِذَنبٍ**؛ هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می‌شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده است.»

مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۷.

۳. بلا؛ سبب تضرع در پیشگاه خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

و بی‌تردید ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم؛ پس آنان را [چون با پیامبران به مخالفت و دشمنی برخاستند] به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، تا [در پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند. (انعام،۴۲)

توضیح: خداوند متعال در قرآن، هدف از نزول بسیاری از بلایا را بیدارگری بندگان از خواب غفلت و تذکر و انذار آنان دانسته است. توضیح آن‌که، بهره‌مندی از انواع نعمت‌ها و غوطه‌ورشدن در لذایذ دنیوی موجب غرور و تکبر بسیاری از بندگان گردیده و آنان را از یاد خدا غافل می‌سازد. حال آن‌که در سختی و ناگواری‌ها، آدمی به عجز و ناتوانی خویش اعتراف کرده و از قدرت لایزال الهی یاری می‌طلبد. از این رو، خداوند برخی بندگان را به بلا و مصیبت دچار می‌سازد تا زمینه‌ی بازگشت آنان به خود را فراهم نموده باشد. این حقیقت، در بسیاری از آیات قرآن تبیین گردیده است.

حدیث: امام علیه‌السلام: «**وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ**؛ اگر مردم هنگامی که بلا به آنان می‌رسد، نزد خداوند زاری و تضرع می‌کردند، خداوند هر چیز گرفته شده‌ای را به آنان برمی‌گرداند و هر چیز خراب شده‌ای را اصلاح می‌نمود.» نهج‌البلاغه،خ۱۷۸.

۴. بلا؛ سبب رشد مؤمنان

وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

و بی‌تردید شما را به چیزی اندك از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال، جان‌ها و محصولات آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده.(۱۵۵) کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسد می‌گویند:«ما مملوك خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم»(۱۵۶) آنانند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند.(۱۵۷)(بقره)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، خداوند متعال بندگان خویش را به انواع بلاها و تلخی‌های زندگی دچار می‌سازد تا میزان تسلیم و اطاعت آنان بر همگان معلوم و زمینه ی پاداش و مجازات آنان ایجاد شود. با این توضیح، روشن می‌گردد که انبیاء و اولیای الهی نیز از سنت امتحان خداوند مستثنی نبوده و به سختی‌های گوناگون دچار می‌شوند، ولی این مشکلات و بلاها زمینه ی خضوع و بندگی بیشتر را فراهم ساخته و موجب بالارفتن درجاتشان می‌گردد. بنابراین، حکمت بلا برای مؤمن، رشد و تعالی او در مسیر بندگی خداوند می‌باشد.

حدیث: امام علیه‌السلام: «**إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ**؛ شدیدترین بلاها در رتبه ی اول برای پیامبران، سپس برای اوصیای آنان و پس از آن، برای هر کسی است که به آنان شباهت بیشتری دارد.» کافی:ج۲ص۲۵۲ح۱.

۵. برخی مشکلات؛ برای جلوگیری از غفلت

وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

اگر خدا رزق را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست. (شوری، ۲۷)

توضیح: از آن‌جا که بسیاری از انسان‌ها در هنگام رفاه و توان‌گری دچار غرور و غفلت گشته و از یاد خدا غافل می‌گردند، خداوند برخی بندگانش را از لذات و زخارف پر زرق و برق دنیا دور می‌سازد تا زمینه‌ی انحراف آنان از مسیر بندگی را از بین ببرد. به عبارت دیگر، پروردگار عالم به احوال بندگان و ظرفیت‌های متفاوت آنان در شرایط مختلف زندگی آگاه است و می‌داند که اگر برخی مؤمنان را از وفور نعمت‌های مادی خود بهره‌مند سازد، به وظایف دینی خود توجه نکرده و راه تکبر و گردن‌کشی را برمی‌گزینند. از این رو، رحمت خود را بر آنان نازل کرده و آنان را از این امتحان سخت و سنگین، دور می‌سازد؛ هرچند فقر و نداری امتحانی دیگر برای آنان است.

حدیث قدسی: «**إنَّ مِن عِبادي المؤمنين مَن لا يُصلِحُه إلّا الغِنى وَ إنَّ مِن عِبادي المؤمنين مَن لا يُصلِحُه إلّا الفَقر**؛ بعضی از بندگان با ایمان من طوری هستند که جز بی‌نیازی چیزی به صلاحشان نیست و برخی از بندگان با ایمان من جز فقر چیزی به صلاحشان نیست.» کافی، ج۲، ص۳۵۲، ح۸.

۶. برخی سختی‌ها؛ خیر و مصلحت بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾

جنگ بر شما مقرّر شده، و حال آن که برایتان ناخوشایند است. و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، وبسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد؛ وخدا [مصلحت شما را در همه اموراً می داند و شما نمی‌دانید. (بقره، ۲۱۶)

توضیح: روشن است که علم و آگاهی انسان نسبت به اسرار و رموز پدیده های عالم و تأثیر آن در سرنوشت خودش، بسیار ناچیز است. از این رو، چه بسا ممکن است واقعه‌ای را بلا و مصیبت در حق خودش بداند، در حالی‌که نتیجه‌ی آن واقعه به مصلحت وی باشد. بنابراین، چنان چه داروی پزشک برای کودک ناگوار و تلخ باشد، نباید از مصرف آن خودداری کرد؛ زیرا نتیجه‌ی مصرف آن دارو به سلامتی وی می‌انجامد. بسیاری از بلاها و مصیبت های ناگوار زندگی نیز، سرانجامی خوش دارد که خداوند از آن آگاه بوده و بندگان -به دلیل محدودیت علم و دانش خود- آن را تلخ و ناگوار می دانند. آیه‌ی فوق بر این حقیقت مهم و اثرگذار تأکید می نماید.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «خداوند از عرش خود ندا می دهد: ای بندگانم! به هر آن چه می‌گویم، عمل کنید و مصالح خود را به من نگویید. من خود از مصلحت شما آگاه‌ترم و در آن برای شما کوتاهی نمی‌کنم.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص۳۲۷ ح۱۷۶.

۷. سختی و مشکلات؛ موجب بروز توانایی و استعدادها

فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾
إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾

بی‌تردید با دشواری آسانی است.(۵) [آری] بی‌تردید با دشواری آسانی است.(۶)(انشراح)

توضیح: یکی دیگر از حِکَم و فواید تربیتی بلاها و مشکلات زندگی، ایجاد زمینه برای بروز توانایی و استعدادهای بندگان است. در سایه‌ی مواجهه با مشکلات است که آدمی به تلاش و تکاپو برای رفع نیاز خویش افتاده و تلاش می‌کند تا از تمام ظرفیت‌های بالقوه‌ی خود استفاده کرده و مشکلات را حل نماید. در طول تاریخ، نمونه‌های فراوانی برای صحت این مدعا وجود دارد؛ اغلب دانشمندان و مخترعان در دامن محرومیت‌ها و مشکلات پرورش یافته و بر توانایی خویش تکیه کرده‌اند. قرآن انسان‌ها را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که رفاه و آسانی در دامان سختی و مشقت نهفته است و بدون تحمل رنج و مشقت، دستیابی به آن غیرممکن خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ**؛ و بدان پیروزی بر مشکلات با صبر حاصل شده و گشایش در زندگی با بلا ممکن می‌شود.» من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۵۹۰۰.

چرایی آسایش کفار در دنیا

۱. امتحان و آزمایش کفار

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه ی [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است. (طه، ۱۳۱)

توضیح: به مناسبت بحث رابطه ی عدل الهی با بلاها، مناسب است که به پرسش دیگری در این زمینه نیز پاسخ داده شود و آن این‌که، علت برخورداری فراوان کافران و گناه‌کاران از نعمت‌های دنیا و محرومیت مؤمنان از آن چیست؟ چرا بیشتر مرفهان و ثروت‌مندان عالم از طبقه ی کفار و فاجران هستند؟ در پاسخ به این پرسش، به برخی آیات قرآن اشاره می‌کنیم. نخست این‌که، باید توجه داشت که تمام پستی و بلندی های روزگار و دارایی و نداری ها، امتحان خداوند است و نباید بهره ی بیشتر گروهی از مردم را نشان از توجه بیشتر خداوند به آنان دانست؛ بلکه این نعمت ها نیز امتحان الهی است. گفتنی است دستور اخلاقی این آیه، پرهیز از چشم دوختن به اموال مردم و پرورش روحیه ی قناعت در مؤمنان نیز است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاس**؛ کسی که به آن چه خدا به او عطا کرده، قانع و راضی باشد، بی‌نیازترین مردم است.» کافی، ج۲، ص۱۳۹، ح۹.

۲. زودگذر بودن رفاه دنیوی

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى ٱلْبِلَٰدِ ﴿۱۹۶﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾

رفت و آمد کافران در شهرها [با وسایل و ابزار فراوان و شوکت ظاهری] تو را به طمع نیندازد.(۱۹۶) [این] برخورداری اندك [و ناچیزی از زندگی زود گذر دنیا] است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است، و آن بد آرامگاهی است.(۱۹۷)(آل عمران)

توضیح: نکته‌ی مهمی که در بهره‌مندی کافران از رفاه بیشتر در دنیا باید توجه داشت، این است که قرآن اساساً لذات وخوشی‌های دنیایی را به قدری پست و ناچیز می‌داند که شایسته‌ی مؤمنان نبوده و نباید با نعمت‌های عظیم اخروی برای آنان مقایسه شود. به عبارت دیگر، قرآن مؤمنان را با این حقیقت آشنا می‌سازد که شوکت و رفاه ظاهری کافران در دنیا در مقابل رفاه و برخورداری آنان در آخرت قابل قیاس نبوده و این امکانات مادی لیاقت این را ندارد که پاداش اعمال شایسته‌ی آنان باشد. از این رو، آنان باید در این دنیا به توشه‌اندوزی برای جهان آخرت پرداخته و از لذات دنیوی چشم‌پوشی نمایند تا پاداش وصف‌ناشدنی بهشت را دریابند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَ عَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ**؛ ای بندگان خدا! بدانید خداوند زینت زودگذر دنیا را برای اولیائش دوست ندارد.»
کافی: ج۸ ص۷۵ ح۲۹.

۳. بی‌ارزشی زخارف دنیوی

وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَٱلْـَٔاخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

و اگر [بهره‌مندی کفار از انواع نعمت های مادی و معیشت معمولی بسیاری از مؤمنان سبب] این نبود که همه‌ی مردم [به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق] بر محور کفر امتی واحد شوند، ما برای خانه‌های کافران به [خدای]رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند(۳۳) و برای خانه‌هایشان [نیز] درها و تخت‌هایی [از نقره می‌ساختیم] که بر آن تکیه زنند(۳۴) و [برای خانه‌ها و زندگی آنان] زر و زیور [قرار می‌دادیم]، ولی همه‌ی این‌ها جز کالای اندك زندگی دنیا[و امور از دست رفتنی] نیست، و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است.(۳۵)(زخرف)

توضیح: خداوند کریم دنیا را -با همه‌ی زیبایی‌ها و جمالش در نظر ما- بسیار حقیر و بی‌ارزش معرفی کرده؛ به‌گونه‌ای که اگر سستی ایمان برخی نبود، تمام آن را به کافران می‌داد؛ زیرا این پاداش حقیر، شایسته‌ی مؤمنان نیست. تلاوت و تدبر در آیه‌ی فوق، آثار تربیتی فراوانی برای مؤمنان دارد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «خداوند می‌گوید: اگر در بنده‌ی مؤمنم شک و تردید راه نمی‌یافت، سر کافران را آهن می‌گذاشتم تا هیچ‌گاه سردرد نگیرند. [یعنی تمام آسایش دنیا را برایشان فراهم می‌کردم.]» کافی،ج۲،ص۲۵۷،ح۲۴.

۴. عذاب استدراجی کفار با نعمت‌ها

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج ازجایی که نمی‌دانند [به ورطه‌ی سقوط و هلاکت می‌کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند.](۱۸۲) و به آنان مهلت می‌دهیم؛ [زیرا از سیطره‌ی قدرت ما بیرون رفتنی نیستند] یقیناً تدبیر ونقشه‌ی من استوار است.(۱۸۳)(اعراف)

توضیح: برای فهم یکی از مهم‌ترین حکمت‌های بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی و عدم مجازات فوری آنان، باید دو سنت خداوندی «استدراج» و «املاء» را تبیین نمود. «استدراج» به این معناست که خداوند نعمت‌های خود بر کافران و گناه‌کاران را به‌تدریج افزایش داده و آنان را از استغفار و توبه باز دارد. بدین ترتیب، غرق شادی و سرخوشی شده و به دنیا دل‌بسته‌تر می‌شوند. آن‌گاه به یک‌باره در هنگام مرگ، آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد تا عذاب دل‌کندن از تعلقات دنیایی بر سختی مرگشان افزوده گردد. بنابراین، ثروت و دارایی دنیا برای برخی، مقدمه‌ی عذاب سخت خداوند است. از این روی، نباید به جلوه‌های دنیایی تعلق خاطر داشت و دل بست.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ**؛ ای فرزند آدم! اگر دیدی -با آنکه از فرمان خدا سرپیچی می‌کنی- خداوند هم‌چنان نعمت‌هایش را پی‌درپی بر تو می‌فرستد، از [مکر و عذاب] او بترس!» نهج‌البلاغه: حکمت ۲۵.

۵. مهلت به کافران برای افزایش گناهان

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است. (آل عمران، ۱۷۸)

توضیح: در مطلب گذشته، به سنت «استدراج» به عنوان یکی از دلایل بهره مندی بیشتر کافران از رفاه دنیوی اشاره شد. سنت دیگر الهی در این زمینه، سنت «املاء» است؛ به این معنا که خداوند به همه ی انسان ها؛ از جمله کافران؛ مهلت می دهد تا شاید از راه باطل بازگشته و توبه نموده یا بر گناه خویش افزوده و در گمراهی بیشتر فرو روند. این از مظاهر رحمت پروردگار است که بندگان را - با آن‌که حجت بر آنان تمام گشته است- فوراً مجازات نمی‌کند، ولی همین رحمت برای کافران نتیجه‌ی عکس می‌دهد؛ زیرا آنان از این فرصت بهره نمی‌گیرند و عذاب خویش را سخت‌تر می‌گردانند. توجه به دو سنت «استدراج» و «املاء»، فلسفه ی آسایش کفار در دنیا را تا حد زیادی روشن می سازد.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «**وَ اللَّهِ مَا عَذَّبَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْإِمْلَاءِ**؛ به خدا سوگند! خداوند به چیزی سخت‌تر از «املاء: مهلت برای افزایش گناه کافران» عذاب نکرده است.» رجال کشی: ص ۵۵۴ ح ۱۰۴۵.

۶. رنج و سختی کافران با ثروت زیاد

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾

اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد؛ خدا می‌خواهد آنان را در این زندگی دنیا به وسیله‌ی آنها عذاب کند، و جانشان در حالی که کافرند بیرون رود. (توبه، ۵۵)

توضیح: قرآن کریم، رفاه و برخورداری از امکانات مادی فراوان را مایه‌ی دردسر و سختی بیشتر برای کافران دانسته و آن را نوعی عذاب دنیوی برای آنان معرفی کرده است. این مطلب در برخی آیات -هم‌چون آیه‌ی فوق- بیان شده است. توضیح مطلب فوق از این قرار است که یکی از راه‌های عذاب کافران، همین امکانات دنیوی است؛ زیرا از سویی آنان را به حرص و طمع تا پایان عمر وا می‌دارد؛ از سوی دیگر، دچار اضطراب و ناامنی برای حفظ اموالشان می‌گردند؛ از دیگر سو، هنگام مرگ، چشم‌پوشی از این همه نعمت‌ها برایشان ناگوار و تلخ است. هم‌چنین زندگی این‌گونه انسان‌ها غالباً همراه با حسادت و رقابت‌های بیهوده و امراض روحی چون افسردگی و پوچ‌انگاری می‌گذرد؛ به‌گونه‌ای که لذات و شیرینی‌ها بر آنان تلخ و ناگوار می‌گردد.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «**مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفّاً كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمّاً**؛ مثل انسان حریص بر دنیا، چون کرم ابریشم است که هر چه تلاش می‌کند، بیشتر پیله افکنده و نجاتش سخت‌تر می‌شود تا از شدت حرص و غم بمیرد.» کافی: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۷.

۷. غافل نبودن خدا از جزای ستمگران

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٤٢﴾

و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می‌دهند، بی‌خبر مپندار؛ مسلماً [کیفر]آنان را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شود به تأخیر می‌اندازد. (ابراهیم، ۴۲)

توضیح: در کنار تمام حکمت هایی که برای آسایش کفار در دنیا گفته شد، از این نکته نیز نباید غافل شد که خداوند هیچ‌گاه از اعمال زشت کافران غافل نشده و آنان را مشمول عذابی به مراتب دردناک‌تر از بلایای دنیایی می‌گرداند. این نکته اگرچه به ظاهر مطلبی ساده و ابتدایی به نظر می‌رسد، ولی پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات پیرامون تحقق عدل الهی در جهان می‌باشد؛ یعنی بر همگان تأکید می‌کند که عدالت پروردگار در جهان آخرت به صورت کامل تحقق می‌یابد؛ جایی‌که از هر کس به میزان فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکاناتش بازخواست شده؛ مؤمنان پاداش واقعی و سزاوار اعمال نیکشان را دیده و کافران به سزای واقعی اعمالشان می‌رسند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**اسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ وَ تَتَدَلَّهُ لِهَوْلِهِ الْعُقُولُ**؛ برای روزی آماده شوید که چشم‌ها خیره و نگران شده و عقل و هوش همه از شدت ترس به در شود.»
غررالحکم، ج۲ ص۲۶۹ ح۲۵۷۳.

فصل سوم

نبوت

شامل گفتارهای:

- ضرورت بعثت انبیاء علیهم‌السلام
- عصمت انبیاء علیهم‌السلام
- اهداف بعثت انبیاء علیهم‌السلام
- پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام
- ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
- صفات اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- مقام و منزلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- وظیفه‌ی ما در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- قرآن؛ معجزه‌ی جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- اوصاف و ویژگی‌های قرآن
- برخی آداب تلاوت قرآن

ضرورت بعثت انبیاء علیهم‌السلام

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (نساء،۱۶۵)

توضیح: ضرورت بعثت انبیاء از ضمیمه‌ی چهار مقدمه به یکدیگر روشن می‌گردد: ۱- خداوند انسان را دارای اختیار آفریده است. ۲- شناخت راه خیر و شر، نیاز به آگاهی و دانش دارد. ۳- حکمت خداوند اقتضا می‌کند که ابزار شناخت صحیح خیر و شر را در اختیار انسان قرار دهد تا انسان در اختیار خود دچار گمراهی نادانسته نگردد. ۴- عقل و حس انسان، به تنهایی قابلیت فهم تمام امور نیک و شر را ندارد. نتیجه: خداوند باید راه دیگری برای بندگان قرار دهد تا به وسیله‌ی آن امور نیک و دارای مصلحت را از امور ناپسند تمیز داده و به سعادت برسند. این راه دوم، همان فرستادن انبیاء و پیامبران الهی است. بنابراین مهم‌ترین علت بعثت ایشان، فراهم‌آوردن تمام زمینه‌های شناخت و اتمام حجت بر انسان‌هاست.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «ما هنگامی که ثابت کردیم خالقی برتر و متعالی داریم [که امکان ارتباط با او برای بندگان نیست] روشن می‌شود که باید برای او سفیرانی باشد تا از او برای مردم بگویند و بندگان را به مصالح و مفاسدشان هدایت نمایند.»

کافی،،ج۱ص۱۶۸ح۱.

عصمت انبیاء علیهم‌السلام

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۰﴾

آنان [پیامبران] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن، [و به قوم خود] بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، این [قرآن] جز کلامی استوار و باارزش و پندی برای جهانیان نیست. (انعام، ۹۰)

توضیح: عصمت انبیاء به معنای وجود مصونیت و دوری آنان از گناه و خطا در گفتار و کردار می‌باشد؛ یعنی آنان به سبب اعمال صالح خود، دارای ملکه‌ی نفسانی قدرت‌مندی گشته‌اند که زشتی و پلیدی گناه و خطا را بر آنان نمایان ساخته و آنان را از گناه و خطا دور می‌سازد. عصمت انبیاء دارای مراتبی چون عصمت در دریافت و ابلاغ وحی و عصمت در گفتار و کردار می‌باشد. دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای عصمت انبیاء ذکر شده است. مهم‌ترین دلیل عقلی عصمت پیامبران، این است که در غیر این صورت اعتماد مردم نسبت به آنان از بین رفته و هدف از رسالت آنان -که هدایت علمی و عملی بندگان بود- از بین می‌رود. آیه‌ی فوق یکی از دلایل قرآنی عصمت پیامبران است؛ زیرا به پیامبر امر می‌کند تا در همه‌ی امور به انبیای گذشته اقتدا کند. این به معنای عصمت آنان از گناه و خطا در همه‌ی امور است.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام- در دلیل برای عصمت انبیاء-: «خداوند بر مردم واجب نمی‌کند از کسی اطاعت کنند که آنان را گمراه کرده و فریب می‌دهد.» توحید صدوق، ص۴۰۷ ح۵.

اهداف بعثت پیامبران علیهم‌السلام

۱. هدایت‌گری

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا
مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. (۴۵) و تو را دعوت کننده‌ی به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم. (۴۶) (احزاب)

توضیح: مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران، هدایت انسان‌ها از تاریکی‌های جهل و ناآگاهی به سوی نور و کمال است. آنان علاوه بر شکوفایی دو نور هدایت درونی بندگان- یعنی عقل و فطرت- خود نیز آنان را به سوی نیکی‌ها راهنمایی می‌کنند. در آیات فوق به این هدف اشاره شده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، چراغ فروزان هدایت بشر معرفی شده است. باید توجه داشت که وجود فرستادگان خداوند، اهداف علمی- تربیتی دیگری نیز دارد که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَّمَا بَعَثَ الرُّسُلَ لِيَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ**؛ خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا مردم را به ایمان به خدا [در اعتقاد و عمل] دعوت کنند.» علل الشرایع، ص۱۲۱، ح۵.

۲. تذکّر و یادآوری (بیداری فطرت انسان ها)

هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا۟ بِهِۦ وَلِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٥٢﴾

این قرآن ابلاغی است برای (عموم) مردم تا همه انذار شوند و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز و اندیشه متذکّر گردند. (ابراهیم،۵۲)

همان‌گونه که پیشتر در مباحث خداشناسی گفته شد، فطرت همه ی انسان ها هماهنگ و همسو با حقیقت خالص این عالم -یعنی خداوند متعال- آفریده شده است. از این رو، رسالت اصلی پیامبران، بیداری این فطرت و مصون داشتن آن از گزند غفلت و وسوسه است. در بسیاری از آیات قرآن، بر این وظیفه ی پیامبران تأکید و تذکّر دادن، یکی از اهداف بعثت معرفی شده است. تذکّر در مورد مطلبی است که انسان آن را پیشتر می‌دانسته است. مثلاً مسئله ی یگانگی خداوند را عقل و فطرت می‌یابد؛ اما گاهی غفلت و یا وسوسه موجب نادیده گرفتن آن می‌شود. در چنین مواردی، انبیاء فطرت خفته ی انسان ها را بیدار کرده و علاوه بر هدایت و ارشاد انسان ها، به تقویت و تحکیم باورهای آنان نیز می‌کوشند. در آیه ی بالا -ضمن معرفی قرآن به عنوان مایه ی تبلیغ و یادآوری حقایق- به این موضوع نیز اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛** خداوند پیامبران را مبعوث نمود و پی‌درپی فرستاد تا وفا به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های فراموش شده را به یادشان بیاورند و در رساندن پیام خدا، اتمام حجت نمایند وغبارروی گنجینه های خرد آنان برافشانند.» نهج‌البلاغه، خطبه۱.

۳. تعلیم و تربیت

كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا مِّنكُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمۡ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ﴿١٥١﴾

همان گونه که [تغییر قبله، کامل کردن نعمت است، این حقیقت هم کامل کردن نعمت است که] در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاك و پاکیزه می‌کند، و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد. (بقره، ۱۵۱)

توضیح: یکی دیگر از اهداف بعثت انبیاء، تعلیم و تربیت بندگان بوده است. تکامل وجودی انسان جز با علم و عمل حاصل نمی‌شود. پیامبران هم خرد و بینش انسان ها را رشد می‌دهند و هم عمل او را به درستی پرورش داده و متناسب با بینش صحیح و حق پرورش می‌دهند.

از این آیات هم‌چنین فهمیده می‌شود که گام اول در هدایت انبیاء، نمایاندن آیات و نشانه‌های الهی به بندگان است تا زمینه‌ی تربیت اخلاقی آنان فراهم شود و سپس دستورات دینی و راه فرزانگی و حکمت به آنان آموخته شود. عبارت پایانی آیه نیز بیان‌گر این حقیقت است که بسیاری از علوم و معارف جز از طریق وحی فهمیده نمی‌شود و درک و خرد بشری راهی به آن ندارد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**وَ انْبَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ... لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا وَ عَرَفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا** ...؛ خداوند پیامبران را مژده‌رسان و بیم‌دهنده مبعوث نمود ... تا بندگان آن چه را از پروردگار خود نمی‌دانند، دریافته و پس از آن‌که او را انکار کردند، او را به پروردگاریش بشناسند.» توحید صدوق: ص۲۵.

۴. اصلاح اخلاقی جامعه

قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

گفت: ای قوم من! مرا خبر دهید اگر من بر دلیل روشنی از سوی پروردگارم متکی باشم و از جانب او رزق نیکویی به من داده باشد [آیا رواست که خلاف خواسته ی او عمل کنم؟] و من نمی‌خواهم آنچه شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم. (هود، ۸۸)

توضیح: از جمله اهدافی که از آیات کریمه ی قرآن برای بعثت انبیاء استفاده می شود، مبارزه‌ی عملی با فسادهای رایج در هر زمان بوده است. با مطالعه ی قصص انبیاء در قرآن، درمی یابیم که آنان در زمان خود، با فسادهای متداول و رایجی روبرو بوده‌اند که مبارزه با آن را در سرلوحه ی برنامه های تبلیغی خود قرار می دادند. نمونه های این امر را می توان در مبارزه ی نوح با بی بصیرتی قومش، صالح با دنیاپرستی و زراندوزی، لوط با فساد اخلاقی، شعیب با فساد اقتصادی (که در آیه ی فوق به آن اشاره شده است.)، پیامبر اسلام با جهل و خرافه پرستی و ... مشاهده کرد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إنّما بُعِثتُ بِمَكارِمَ الأَخلاقِ وَ مَحاسِنِها**؛ من با مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شدم.[برای برپا داشتن این مکارم مبعوث شدم.]» امالی طوسی: ص۵۹۶ح۱۳۳۲.

۵. مبارزه با طاغوت

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... ﴿۳۶﴾

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم تا [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. (نحل، ۳۶)

توضیح: در منطق دینی، حکومت و سلطنت از آنِ خداوند بوده و از میان انواع نظام های سیاسی موجود در جهان، تنها حکومت خدا بر مردم پذیرفته است. این نوع از حکومت، در رهبری پیامبران، امامان یا جانشینان بر حق ایشان متجلی می‌گردد. بنابراین، در کنار اهداف علمی و تربیتی وجود پیامبران، باید به اهداف سیاسی آن نیز اشاره کرد. قرآن کریم نه تنها سیاست را جدای از دین نمی‌داند؛ بلکه پیامبران را موظف به دخالت در امور سیاسی، تشکیل حکومت و رهبری همه جانبه ی بندگان می‌کند. این امر بدان جهت است که اجرای بسیاری از احکام اجتماعی و قضایی اسلام، تنها در پرتو در اختیار داشتن قدرت سیاسی برای رهبران دینی امکان‌پذیر است. از این رو، همه ی پیامبران به مبارزه با طاغوت عصر خود پرداخته و گاه در این راه به شهادت رسیده‌اند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ**؛ خداوند متعال حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به پیامبری مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش و اطاعت دیگر بندگان (حاکمان طاغوت) خارج ساخته و به عبادت او راهنمایی کنند.»

کافی، ج ۸، ص ۳۸۶، ح ۵۸۶.

۶. برقراری عدالت

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم نیرو و قدرتی شدید و سودهایی است پدید آوردیم، تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند؛ یقینا خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است. (حدید، ۲۵)

توضیح: تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه ی جوامع بشری است. بر اساس آیات قرآن یکی از اهداف بعثت انبیاء، تحقق عدالت در همه ی ابعاد قضایی، اجتماعی، سیاسی و ... می باشد. پیامبران چون خود عادل اند و به زوایای پنهان در اجرای عدالت اجتماعی نیز آگاهند، بهترین افراد برای تحقق این آرمان دینی هستند. اگرچه بخش مهمی از این اهداف در پرتو تشکیل حکومت محقق خواهد شد، ولی حتی پیامبرانی که همواره تحت سلطه ی طاغوت بوده و فرصت تشکیل حکومت دینی نیز نیافته اند، به ترویج عدالت در میان قوم خود پرداخته اند.

حدیث: امام کاظم علیه‌السلام: «**لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ**؛ تنها کسی می تواند عدالت را اجرا کند که آن را خوب بشناسد و خود نیز عادل باشد.» کافی، ج۱، ص۵۴۲، ح۴.

پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

[یاد کن] زمانی که از پیامبران [برای ابلاغ وحی] پیمان گرفتیم، و [نیز] از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه پیمانی استوار گرفتیم. (احزاب، ۷)

توضیح: واژه‌ی «اولوالعزم» در آیه ۳۵ سوره‌ی احقاف آمده است. این واژه در اصطلاح به گروهی از پیامبران گفته می‌شود که دعوتی جهانی داشته و شریعت، دین و کتاب الهی مختص به خود داشته‌اند. پیامبران اولوالعزم به ترتیب عبارت‌انداز: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. علت نامیدن ایشان به «اُولوالعزم» این است که دارای عزم و اراده‌های استوار و احکام آسمانی بوده اند. گفتنی است پیامبران دیگر وظیفه‌ی تبلیغ و تبیین شریعت پیامبر اولوالعزم پیش از خود را داشته‌اند. سلسله‌ی پیامبران با آمدن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتمه یافت. بدین ترتیب، دین اسلام، دین جهانی و همگانی تا روز قیامت خواهد بود.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «**إِنَّمَا سُمِّيَ أُولُوالْعَزْمِ أُولِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَ الشَّرَائِعِ**؛ پیامبران اولوالعزم به این نام خوانده شدند؛ چون دارای عزم قوی و شریعت‌های مختلف بودند.» علل الشرایع، ص۱۲۲ ح۲.

ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ

بعثت پیامبر ﷺ، نعمت خدا بر بندگان

لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾

یقیناً خدا بر مؤمنان منّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران، ۱۶۴)

توضیح: همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شد، وجود فرستادگان خداوند در میان بشر، آثار و برکات علمی و تربیتی فراوانی برای جامعه‌ی بشری داشته است. در این میان، وجود پیامبر خاتم؛ حضرت محمد مصطفی ﷺ وجودی سراسر خیر و رحمت برای انسان‌ها بوده است. قرآن، بعثت ایشان را نعمتی بسیار بزرگ برای مؤمنان و مایه‌ی هدایت آنان از تاریکی‌های جهل و غفلت دانسته و آنان را به پیروی مطلق از سیره‌ی عملی آن بزرگوار فراخوانده است. در آیه‌ی فوق، به برخی برکات بعثت پیامبر ﷺ اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ؛ [خداوند] مردم را به وسیله‌ی او (پیامبر ﷺ) از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب جایگاه او از چاه جهالت به در آورد.» نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

عصمت پیامبر ﷺ در رفتار و گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد؛(۱) که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده، و [در ایمان و اعتقادش از راه خدا] به خطا نرفته؛(۲) و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید.(۳) گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود نیست.(۴) [فرشته ی] بسیار نیرومند به او تعلیم داده است.(۵)(نجم)

توضیح: در گذشته بیان شد که دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر عصمت پیامبران الهی از هرگونه خطا و گناه وجود دارد. در این مجال، به برخی آیات پیرامون عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌شود. آیات ۲ و ۳ سوره ی مبارکه ی نجم به روشنی بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در ابتدا هرگونه گمراهی و انحراف را از پیامبر نفی نموده و در ادامه گفتار آن حضرت را خالی از هوا و هوس و اغراض غیرخدایی می‌داند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَةً خَيْراً مِنْ مُحَمَّدٍ؛ خداوند مخلوقی برتر از محمد ﷺ نیافریده است.» کافی، ج۱، ص۴۴۰، ح۲.

٤٦

استواری پیامبرﷺ بر صراط مستقیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يس ﴿١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ
الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان *یس(۱) سوگند به قرآن کریم،(۲) بی تردید تو از فرستادگانی،(۳) بر راهی مستقیم [قرار داری.](۴) (یس)

توضیح: یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت پیامبر اسلامﷺ اشاره دارد، آیه ی ۴ سوره ی «یس» است. خداوند در این آیه -پس از سوگند به قرآن کریم- آن حضرت را فرستاده ی خویش خوانده و خطاب به وی می فرماید: «تو بر راه مستقیم قرار داری». مقصود از «صراط مستقیم»، همان آئین حق و راه صحیح عبادت و بندگی خداوند است که مراتب و درجات مختلفی دارد. بنابراین، استواری آن حضرت بر راه راست در همه ی زمان ها، گویای عصمت آن حضرت می باشد.

حدیث: امام صادقؑ: «مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَ لَا هَمَّ بِذَنْبٍ؛ پیامبر هیچ گاه گناه نکرد و به فکر گناه نیز نیفتاد.» تفسیر قمی، ج۲ ص۳۱۴.

بشارت حضرت عیسی علیه‌السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِي ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾

[یاد کن] هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! به یقین من فرستاده ی خدا به سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است، مژده می‌دهم. ولی هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار. (صف، ۶)

توضیح: مهم‌ترین راه‌های تشخیص نبوت از نظر عقل و دین سه چیز است: ۱- معجزه. ۲- محتوای دعوت و شخصیت مدعی نبوت. ۳- بشارت پیامبر پیشین. از آن جا که خط اصلی رسالت و نبوت انبیاء یکی بوده و همه به منبع یگانه ی فیض خداوند متصل بودند، تصدیق پیامبر گذشته و بشارت و پیش‌گویی ظهور پیامبر بعد، گواه روشنی بر صدق ادعای نبوت است. حضرت عیسی علیه‌السلام -که پیامبر پیش از اسلام بود- نوید ظهور رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به امت خیش داده بود. این آیه از همین حقیقت حکایت می‌کند.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «**لَم تَزَلِ الأنبِياءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ**؛ همه ی پیامبران پیوسته به آمدن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله -که درود خدا بر او و خاندانش باد- بشارت می‌دادند.» کافی: ج۸ ص۱۱۷ ح۹۲.

جهانی بودن دعوت پیامبرﷺ

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٨﴾

ما تو را برای همه مردم جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت ندارند. (سبأ، ۲۸)

توضیح: یکی از ضروریات دین اسلام، اعتقاد به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلامﷺ و نیز خاتمیت آن حضرت است. افزون بر شواهد تاریخی -چون نامه‌نگاری پیامبر اسلامﷺ با سران کشورهای جهان- آیات فراوانی از قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارد. خطاباتی چون «یا أیّها النّاس» و «یا بنی آدم» مؤید این معناست. هم‌چنین دعوت پیروان سایر ادیان چون یهود و مسیحیت به معنای نسخ آن ادیان و لزوم پیروی همگان از دین اسلام است. در کنار این شواهد قرآنی، آیاتی نیز وجود دارد که مستقیماً بر دعوت جهانی آن حضرت تصریح می‌کند. نمونه ی این آیات، آیه ی فوق است که هدف از رسالت پیامبر اکرمﷺ را بشارت و انذار تمام مردم دانسته است. گفتنی است این آیات هم به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلامﷺ و هم به جاودانگی و فراعصری بودن آن اشاره می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**أنا رَسولُ مَن أدرَكتُ حَيّا ومَن يُولَدُ بَعدي**؛ من پیامبر کسانی که با من به سر می برند و کسانی که بعد از من به دنیا می‌آیند، هستم.» کنزالعمّال: ج۱۱ص۴۰۴ح۳۱۸۸۵.

خاتمیت پیامبر ﷺ

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

محمّد، پدر هیچ یك از مردان شما نیست، ولی فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست. (احزاب، ۴۰)

توضیح: جاودانگی دین اسلام یا همان خاتمیت پیامبر اکرم مرهون چند امر است: ۱- دعوت آن حضرت جهانی است. (در مطلب گذشته به این مطلب اشاره شد.) ۲- قرآن کریم -به عنوان کتاب راهنمای سعادت بشر- از هرگونه تحریف و تغییر مصون مانده است. (این مطلب نیز گفتارهای مربوط به قرآن اثبات خواهد شد.) ۳- احکام و قوانین شریعت اسلام پاسخ‌گوی نیاز آینده ی بشر نیز می‌باشد. (برای اثبات این مطلب باید توجه داشت که عمده ی نیازهای معنوی بشر، فطری بوده و با گذشت زمان تغییر چندانی نمی‌کند. از این رو، شریعتی که به نیازهای فطری بشر پاسخ داده و برای مسائل نوظهور آن نیز راه حلی بیندیشد، می‌تواند تا ابد پاسخ‌گوی نیاز آنان باشد. اسلام نیز با کتاب مقدس قرآن، روایات پیامبر اکرم ﷺ و وجود امامان معصوم علیهم‌السلام به این نیازها پاسخ داده است.)

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**أنا العاقِبُ الّذي لَيسَ بَعدَهُ أحَد**؛ من عاقِب هستم؛ یعنی کسی که بعد از او پیامبری نیست.» بحارالأنوار، ج۱۶، ص۱۱۴، ح۴۳.

صفات اخلاقی پیامبرﷺ

الگو بودن پیامبرﷺ برای همگان

لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می‌کند. (احزاب، ۲۱)

توضیح: در این مجال، به بیان برخی صفات نیکوی پیامبر اسلامﷺ می‌پردازیم که در قرآن به آن اشاره شده است. خداوند متعال بارها مؤمنان را به پیروی و تبعیت از سیره و منش رفتاری و گفتاری پیامبر اسلامﷺ فراخوانده است. بنابر آیه‌ی فوق، پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است: عبادت و بندگی خداوند، اخلاص و توجه به خدا، استقامت و شکیبایی در برابر مشکلات، حسن خلق و رابطه‌ی نیکو با همگان، مدیریت و رهبری صحیح جامعه و دیگر شئون فردی و اجتماعی که آن حضرت در هر کدام از آن‌ها الگو و سرمشقی برای همه‌ی مسلمین می‌باشد. خدای سبحان، در آیه‌ی فوق و در زیباترین سخن، آن حضرت را الگوی تمام‌نمای حق، معرفی کرده و مؤمنان را به تماشای سیره‌ی ملکوتی وی و اقتدای کامل به آن فرا می‌خواند.

حدیث: امام علی‌ؑ: «**إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ**؛ به درستی که من فقط غلامی از غلامان محمدﷺ هستم.»

کافی؛ ج ۱ ص ۹۰ ح ۵.

اخلاق نیکوی پیامبرﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان* سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند،(۱) که به سبب رحمت پروردگارت تو مجنون نیستی؛(۲) و بی‌تردید برای تو پاداشی همیشگی است؛(۳) و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاق عظیمی قرار داری.(۴) (قلم)

توضیح: سجایای اخلاقی پیامبر اکرمﷺ، به قدری رفیع و بلند است که خداوند متعال در قرآن کریم بارها به تمجید و ستایش از آن پرداخته است. در پرتو همین سیرت نیکو بود که توانست دل‌های خفته‌ی بسیاری را بیدار ساخته و به آیین خود فراخواند. آن حضرت از چنان اخلاق نیکویی برخوردار بود که دشمنان و مخالفان سرسخت وی نیز به آن اعتراف داشتند. در آیه‌ی فوق، به پایداری و رسوخ ملکات اخلاقی در وجود پیامبر اکرمﷺ اشاره شده است. در برخی روایات نیز مراد از «خُلُقٍ عَظیم»، به آیین اسلام -که سراسر خوبی و نیکی است- تطبیق شده است.

حدیث: امام صادقؑ: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ»**؛ خداوند پیامبرش را به نیکوترین اخلاق‌ها تأدیب نمود. زمانی که این ادب را تمام و کامل کرد، به او فرمود: «یقیناً تو بر اخلاق بزرگی قرار داری.» کافی:ج۱ص۲۶۶ح۲.

دلسوزی نسبت به مؤمنان

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ
أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایتِ] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (توبه، ۱۲۸)

توضیح: در میان سجایای گوناگون اخلاقی پیامبر اکرم، اشتیاق شدید و کوشش خستگی‌ناپذیر آن حضرت در هدایت مردم و انجام رسالت خویش بیش از همه، مورد تأکید قرآن قرار گرفته است. آن حضرت نه تنها از هیچ تلاشی برای هدایت امت خود دریغ نکرد؛ بلکه چنان از گمراهی و جهالت کافران رنج می‌برد که غم و غصه‌ای جانکاه سراسر وجود وی را دربرگرفته و به تعبیر قرآن در آیات ۳ شعراء و ۶ کهف، جانش نیز به خطر می‌افتاد. این خصلت رهبران دینی و مؤمنان راستین است که گمراهی و غفلت دیگران را برنمی‌تابند و با تمام وجود به هدایت و ارشاد آنان می‌پردازند. در آیه‌ی فوق، علاوه بر بیان این حقیقت، به دلسوزی و مهربانی پیامبر نسبت به مؤمنان نیز اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ**؛ خداوند مرا به [انجام] رحمت بر مبعوث نمود.» کافی، ج۲ ص۱۵۹ ح۸.

نرم‌خویی و مهربانی با مردم

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)

توضیح: این آیه دربردارنده‌ی برخی دستورات مربوط به شیوه‌ی حکومت دینی است. خداوند متعال، در آیه‌ی مذکور مهربانی و نرم خویی پیامبر ﷺ با مردم را رحمتی از جانب خویش بر آن حضرت دانسته و بر این نکته تأکید نموده است که با بدخلقی و درشتی با مردم، هیچ آیینی در دل‌ها نفوذ نکرده و گسترش نخواهد یافت. «فَظّ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن باشد. «غَلیظ القلب» نیز به کسی می‌گویند که سنگدل و درشت‌خوی باشد. از آیه‌ی فوق، لزوم عفو و گذشت، مشورت با مردم، عزم و اراده‌ی جدی و توکل به خداوند در مدیریت جامعه نیز فهمیده می‌شود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «او [پیامبر] ﷺ بخشنده‌ترین، دلیرترین، راست‌گوترین، خوش‌عهد و پیمان‌ترین و نرم‌خوترین مردم بود و رفتارش از همه بزرگوارانه‌تر بود. نظیر او را در گذشته و حال ندیده‌ام.» مکارم الأخلاق: ج۱ ص۵۱ ح۲۰.

عدم درخواست اجر در برابر رسالت

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی‌خواهم، جز اینکه هر که بخواهد [می‌تواند از برکت هدایت من] راهی به سوی پروردگارش بگیرد. (فرقان، ۵۷)

توضیح: هنگامی که به سیره‌ی تبلیغی انبیاء در قرآن مراجعه می‌کنیم، بیش از همه به موضوع اخلاص و خدامحوری در گفتار آنان برمی‌خوریم. این فضیلت تأثیر فراوانی در موفقیت تبلیغ معارف و احکام دین دارد؛ زیرا روشن‌ترین گواه بر صدق دعوت آنان و پاکی فکر و برنامه‌شان دارد؛ چرا که مدعیان دروغین، مقاصد مادی و معنوی فراوانی برای دعوت مردم به خویشتن دارند. از این رو، فرستادگان خداوند بارها در دعوت مردم به خداوند، این مطلب را تکرار و بر عدم درخواست مزد و پاداش در برابر هدایت مردم تصریح نموده‌اند. در آیه‌ی فوق، تنها مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ، هدایت مردم نامیده شده است. گفتنی است از تکرار این مطلب در قرآن، معلوم می‌شود که امور مادّی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به دین می‌باشد.

حدیث: فرازی از دعای ندبه با اشاره به آیه‌ی شریفه: «**فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ**؛ همان امامان راهی به سوی تو هستند.» المزار الکبیر: ص ۵۷۴.

مقام و منزلت پیامبرﷺ

پیامبر اسلامﷺ رحمت بر همه‌ی جهانیان

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (انبیاء، ۱۰۷)

توضیح: پیامبر اکرمﷺ، کامل‌ترین بندگان و برترین مخلوقات نزد خداوند متعال می‌باشد. پیشتر به برخی صفات اخلاقی آن حضرت پرداخته شد. در این مجال نیز، به آیاتی از قرآن اشاره می‌شود که دربردارنده‌ی فضیلتی خاص برای ایشان بوده و مقام و منزلت آن حضرت را بیش‌تر نمایان می‌سازد. نخستین آیه در این موضوع، آیه‌ی فوق است که سراسر شئون وجودی آن حضرت را رحمتی بزرگ و وصف ناشدنی برای تمام جهانیان نامیده است. رحمت‌بودن آن حضرت تنها به زمان حیات ایشان مربوط نمی‌گردد؛ بلکه معجزه‌ی جاوید وی؛ یعنی قرآن و احادیث به جای مانده از ایشان نیز سراسر رحمت و خیر برای جامعه‌ی بشری است. هم‌چنین توسل به وجود ایشان، سبب قبولی دعا و تقرب به خداوند می‌گردد. از تعبیر «العالمین» در آیه‌ی مذکور فهمیده می‌شود که حتی کافران نیز به برکت وجود او از رحمت عامه‌ی خداوند بهره‌مند شده و روزی می‌خورند.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**أَيُّها النّاس! إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ**؛ ای مردم! من رحمتی از جانب خداوند هستم که به شما هدیه داده شده‌ام.» کشف الغمه: ج۱ ص۸.

رفتن به معراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان *منزّه و پاك است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمّد] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم حرکت داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست. (اسراء، ۱)

توضیح: یکی از فضایل خاص پیامبر گرامی اسلام ﷺ، عروج آسمانی آن حضرت بوده است که در این آیه و آیات ابتدایی سوره ی «نجم» به آن اشاره می شود. این واقعه یك سال قبل از هجرت رخ داده است. این سفر مقدس پس از نماز مغرب رخ داد. در آن شب، خداوند بنده ی درست کار خویش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آن جا به آسمان ها برده تا نشانه های عظمت و قدرتش را بر وی نمایان سازد. مشهور و معروف میان مسلمانان آن است که این سیر زمینی و آسمانی هم با جسم و هم با روح انجام شده است.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ؛ کسی که معراج را تکذیب کند، رسول خدا را تکذیب نموده است.» صفات الشیعه: ص ۱۲۹ ح ۷۰.

درود خداوند بر پیامبر ﷺ

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید. (احزاب، ۵۶)

توضیح: مقام و منزلت والای پیامبر گرامی اسلام ﷺ تا جایی است که خداوند متعال، خود بر او درود فرستاده است. فرشتگان نیز با ندای حق هم‌سو گشته‌اند. از این رو، خداوند از مؤمنان نیز می‌خواهد تا آنان نیز هم‌ندا با او و فرشتگان، بر مقام والای رسول گرامی اسلام ﷺ درود فرستاده و در مقابل سخنان وی کاملاً تسلیم و فرمان‌بردار باشند. مقصود از درود خداوند بر پیامبر، نزول رحمت خاصه بر آن حضرت و اجابت خواسته‌ی وی است. مقصود از درود فرشتگان بر آن حضرت نیز، دعا برای وی یا همان ذکر شریف صلوات است که دارای ثواب بسیار و برکات زیاد می‌باشد.

حدیث: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: «**أَثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.**؛ سنگین‌ترین عملی که در روز قیامت بر ترازوی اعمال گذاشته می‌شود، صلوات بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام است.» قرب الإسناد: ص۱۴ح۴۵.

توسل به پیامبرﷺ؛ شرط قبولی توبه

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ﴿٦٤﴾

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که به اذن خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با انجام گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برایشان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. (نساء، ۶۴)

توضیح: وجود مقدس پیامبر اسلامﷺ، واسطه ی فیض الهی و رحمت پروردگار است. خداوند در این آیه، شرط قبولی توبه ی گناه‌کاران را توسل آنان به پیامبر و دعای آن حضرت در حقشان دانسته است. این مطلب هم بر مقام و قرب رسول گرامی اسلامﷺ نزد خداوند متعال دلالت می‌کند؛ هم او را واسطه ی فیض و رحمت پروردگار دانسته است و هم پاسخ مناسب و دندان‌شکنی است برای کسانی که توسل به اهل‌بیتﷺ را نوعی شرک به خداوند می‌انگارند. آری! پیامبر و اهل‌بیتﷺ درهای رحمت و غفران پروردگار هستند و خداوند توسل به آنان را شرط قبولی توبه ی بندگان دانسته است.

حدیث: امام صادقؑ در کیفیت زیارت قبر پیامبرﷺ فرمود: «هنگامی که به قبر آن حضرت رسیدی، آیه ی فوق را بخوان و بگو: خدایا! من نیز -مطابق دستورت- به سوی قبر پیامبرت آمده‌ام و از گناهانم استغفار می‌کنم.» کافی، ج۴، ص۵۵۱، ح۱.

پیامبرﷺ گواه بر اعمال همگان

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ
وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾

پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟! (نساء، ۴۱)

توضیح: بنابر این آیه، پیامبر گرامی اسلامﷺ، نه تنها چون سایر انبیاء الهی، شاهد بر اعمال امت خویش است؛ بلکه گواه بر اعمال انبیای گذشته نیز می باشد. (ضمیر «هولاء» در روایات به گواهان امت های پیشین؛ یعنی انبیای سابق برمی‌گردد.) این فضیلتی بسیار بزرگ برای آن حضرت می باشد. مقصود از شهادت بر اعمال در قرآن، بیان حقیقت و باطن اعمال است. بر این اساس، انبیاء و اولیای الهی -و در رأس همه، وجود گرامی پیامبر اسلامﷺ به عنوان انسان کامل و برترین مخلوقات- از چنان مرتبه ای برخوردار می‌گردند که می توانند باطن و حقیقت بندگان را مشاهده و در روز قیامت، در صف شاهدان اعمال برآمده و بر نیک‌سیرتی یا پلیدی آنان گواهی دهند. دیگر شاهدان اعمال در روز قیامت، زمین، اعضای بدن، فرشتگان و ... می باشند. گفتنی است ادای شهادت در روز قیامت، به معنای آگاهی و علم به اعمال در دنیا می باشد.

حدیث: امام صادقؑ: «**تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا**؛ همه ی اعمال بندگان -اعم از نیکان و اشرار- هر صبح بر پیامبر خداﷺ عرضه می‌گردد.» کافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۱.

خشنودی پیامبرﷺ در آخرت

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿۵﴾

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی. (ضحی،۵)

توضیح: بالاترین اکرام به پیامبر گرامی اسلامﷺ - که خداوند متعال در آیه ی فوق از آن خبر داده است- این است که در دنیا و آخرت از فضل و رحمت خود به اندازه‌ای بر آن حضرت عطا می‌کند که وی راضی و خشنود خواهد شد. در دنیا، آیین وی را جهانی و جاودانی کرده و در آخرت مشمول مواهب خاص خواهد گردید. همان‌گونه که می دانیم، آن حضرت دلسوزترین مردم به امتش بود؛ تمام تلاش خویش را معطوف هدایت آنان کرده و بزرگ‌ترین آرزویش سعادتشان بود. به همین دلیل، خشنودی کامل وی نیز در گرو هدایت امتش است. از این رو، در برخی روایات این آیه امیدبخش‌ترین آیه ی قرآن معرفی شده است؛ زیرا خبر از قبولی شفاعت آن حضرت نسبت به گناه‌کاران دارد؛ گناه‌کارانی که ولایت خداوند و پیامبرش را بر خویش پذیرفته‌اند، ولی دچار لغزش های نفسانی گشته و اسیر هوا و هوس گردیدند.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعوَةٌ قد دَعا بِها و قد سَأَلَ سُؤلاً ، و قد خَبَأتُ دَعوَتي لِشَفاعَتِي لِأُمَّتي يَومَ القِيامَةِ**؛ هر پیامبری به درگاه خدا دعایی کرده و از او چیزی خواسته است، امّا من خواهش خود [از خدا] را برای شفاعت امّتم در روز قیامت نگه داشته‌ام .» خصال:ص۲۹ح۱۰۳.

وظیفه‌ی ما در برابر پیامبرﷺ

پیروی مطلق از پیامبرﷺ

...وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾

... و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است (حشر، ۷)

توضیح: خداوند متعال، به موازات تمجید از اخلاق نیکوی پیامبر و بیان عصمت آن حضرت، مؤمنان را به پیروی مطلق و بی‌چون و چرا از کردار و گفتار فرستاده‌ی خویش فرمان می‌دهد تا جایی که اطاعت و پیروی از پیامبرﷺ را عین اطاعت از خود خوانده و نافرمانی و معصیت از دستور رسولش را سرپیچی از فرمان خود می‌خواند. آیه‌ی فوق به روشنی بر این مطلب گواهی می‌دهد؛ زیرا در ذیل آیه همگان را به تقوای از خدا سفارش و مخالفان با دستور پیامبرﷺ را به عذاب شدید تهدید نموده است. گفتنی است این آیه نیز یکی از آیاتی است که بر عصمت پیامبر اسلامﷺ دلالت دارد؛ زیرا پیروی مطلق تنها از کسی معقول و مشروع است که مصون از خطا و گناه باشد.

حدیث: امام باقرؑ: « **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ص أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُم** ؛ به درستی که خداوند متعال کار خلقش را به پیغمبرش واگذارد تا ببیند فرمان بری آنها چگونه است؟» کافی، ج۱، ص۲۶۶، ح۳.

اطاعت از پیامبرﷺ؛ سبب زنده شدن دل‌ها

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌شود [تا حق را باطل و باطل را حق نپندارد] و مسلماً همه‌ی شما به سوی او محشور خواهید شد. (انفال، ۲۴)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، خداوند متعال اطاعت و پیروی مطلق از کردار و گفتار پیامبر اکرمﷺ را بر همه‌ی مؤمنان واجب نموده است. این اطاعت‌پذیری نه تنها موجب رشد و کمال معنوی بندگان می‌گردد؛ بلکه به آنان حیات واقعی بخشیده و دل‌هایشان را بیدار می‌سازد.

از آیه‌ی فوق فهمیده می‌شود: اولاً هدف اصلی از ادیان آسمانی، حیات‌بخشیدن همه‌جانبه به انسان‌هاست؛ ثانیاً حیات واقعی از منظر قرآن به معنای رشد عقلی و بیداری دل‌هاست و تنها در بندگی خداوند و اطاعت از انبیاء تحقق می‌یابد؛ ثالثاً محتوای دعوت پیامبرﷺ عیناً با دعوت خداوند مطابقت می‌نماید. (لفظ «دَعاکُم» به صورت مفرد آمده است.)

حدیث: امام علی‌علیه‌السلام -در وصف پیامبرﷺ-: «**طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ**؛ او طبیبی است که به دنبال بیماران گشته تا آنان را درمان نماید.» نهج‌البلاغه: خطبه ۱۰۸.

اطاعت از پیامبرﷺ؛ زمینه‌ساز محبت خدا

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (آل عمران، ۳۱)

توضیح: هدف از خلقت انسان‌ها، عبادت و بندگی خداوند است. این هدف جز با توجه کامل به پروردگار و اخلاص در عبادات و سایر شئون زندگی حاصل نمی‌گردد. اخلاص، عملی جوانحی (قلبی) بوده و محل تحقق آن در قلب است. بنابراین، هدف از خلقت انسان‌ها، توجه کامل قلبی بندگان به خداوند یا به تعبیر گویاتر، محبت الهی است. این محبت دوسویه است؛ یعنی خداوند تنها کسانی را دوست دارد که آنان نیز خدا را دوست داشته باشند. آیه ی فوق از این حقیقت والا پرده برمی‌دارد که خداوند متعال تنها مؤمنانی را دوست دارد که محبت خود به پروردگار عالم را با تبعیت و فرمانبری از پیامبر اکرمﷺ عجین نموده‌اند. بنابراین، دستیابی به هدف خلقت آدمی در پرتو پیروی از آن حضرت حاصل می‌گردد.

حدیث: امام صادقؑ: «**مَن سَرَّه أن يَعلَمَ أنَّ اللّهَ يُحِبُّه فَلْيَعمَل بِطاعَةِ اللّه وَ لْيَتَّبِعنا**؛ هر کس از این‌که خدا او را دوست بدارد خشنود می‌گردد، باید از خدا اطاعت کند و از ما پیروی کند.» کافی؛ ج۸ ص۱۴ ح۱.

قرآن؛ معجزه‌ی جاوید پیامبر

۱. تحدّی و مبارزه‌طلبی

قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

بگو: قطعاً اگر جنّ و انس گردآیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند اگرچه پشتیبان یکدیگر باشند. (اسراء، ۸۸)

توضیح: خداوند در این آیه با قاطعیّت تمام، از کسانی که قرآن را کلام پیامبرﷺ ندانسته و وحیانی بودن آن را نمی‌پذیرند، می‌خواهد تا کتابی همانند آن بیاورند. در اصطلاح، به این مبارزه‌طلبی قرآن، «تَحَدّی» گفته می‌شود که شیوه‌ی مرسومی برای اثبات حقانیت خود است. این دعوت و تحدی در سه مرحله صورت گرفته است: ابتدا در این آیه، از کافران جنّ و انس درخواست شده که اگر می‌توانند کتابی همانند بیاورند. سپس حجم درخواست از این مقدار نیز کمتر می‌شود که حداقل ده سوره مانند سور قرآن بیاورند. (هود، ۱۳) در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی بقره، حجم تحدی قرآن باز هم کمتر و قاطع‌تر می‌شود و از کافران تنها یك سوره مثل سوره‌های قرآن طلب می‌کند. دشمنان اسلام با همه‌ی امکاناتی که صرف مبارزه با قرآن نمودند، هیچ‌گاه نتوانستند چنین کاری انجام دهند. البته وجوه اعجاز قرآن تنها در فصاحت و بلاغت خلاصه نمی‌شود.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ**؛ ظاهر قرآن زیبا و دل نشین و باطنش دریای عمیق معارف است؛ شگفتی‌های آن به شماره نمی‌آید و لطایف آن کهنه نمی‌گردد.» کافی: ج۲ ص۵۹۹ ح۲.

۲. امّی بودن آورنده‌ی قرآن

وَمَا كُنتَ تَتْلُوا۟ مِن قَبْلِهِۦ مِن كِتَٰبٍ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَ ۖ إِذًا لَّٱرْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٩﴾

تو پیش از این [قرآن]، هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و آن را با دست خود نمی‌نوشتی وگرنه باطل‌گرایان یاوه‌گو [در وحی بودن و حقّانیت آن] شك می‌کردند، (۴۸) بلکه این قرآن، آیات روشنی است در سینه‌ی کسانی که به آنان معرفت و دانش عطا شده است؛ و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند. (۴۹) (عنکبوت)

توضیح: یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، آن است که آورنده‌ی آن -یعنی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ- هیچ‌گاه به مکتب نرفته و درس نخوانده بود. از این رو، آوردن کتابی که بسیاری از مسائل علمی را در بر داشته و دانشمندان و فرهیختگان را بر سر سفره‌ی بهره‌گیری از آن نشانده است، جز از طریق وحی امکان ندارد. گفتنی است تفسیر «امّی بودن پیامبر» به بی‌سوادی آن حضرت اشتباه است؛ زیرا ایشان از علم لدنی و بی‌پایان الهی بهره‌مند بود و حتی نوشتن و خواندن را نیز از این طریق فراگرفته بود؛ بلکه به این معناست که آن حضرت هیچ‌گاه درس متداول مکتبی را نیاموخته بود. این نیز نقصی برای آن حضرت نبود؛ چون حکمتی در آن نهفته است که در آیه‌ی فوق نیز به آن اشاره می‌شود.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام -در وصف پیامبر ﷺ-: «او کتابی را نیاموخت و نزد هیچ معلمی نرفت، ولی کتابی آورد که در آن قصص همه‌ی انبیاء بود و احوال پیشینیان و آیندگان تا روز قیامت ذکر شده است.» عیون اخبار الرضا: ج۱ص۱۶۷ح۱.

۳. اعجاز در تناسب و هماهنگی قرآن

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُوا۟ فِيهِ ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. (نساء، ۸۲)

توضیح: یکی از تهمت‌هایی که دشمنان اسلام به پیامبر اکرم ﷺ می‌زدند، این بود که قرآن را از افسانه‌های پیشین ایران و روم فراگرفته یا در سفر خود به شام از علمای اهل کتاب آموزش دیده است. (نحل، ۱۰۳) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است و به یکی از وجوه اعجاز قران اشاره می‌کند. اگر قرآن همانند نوشته‌ها و تعلیمات بشری بود، باید با تغییر شرایط و احوال مؤلف، تغییر می‌کرد، ولی با وجود این‌که قرآن در طول ۲۳ سال و در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های مختلف نازل شده است، هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی میان دستورات آن نیست. این امر حکایت از آن دارد که این کتاب، از منبع یگانه‌ی حق نشأت گرفته است، به این وجه اعجاز، «اعجاز در تناسب و هماهنگی آیات» گفته می‌شود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ لَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضا**؛ آیات کتاب خداوند همدیگر را تصدیق کرده و نقض نمی‌کند.» احتجاج، ص۲۵۹.

اوصاف و ویژگی‌های قرآن

قرآن؛ کتاب هدایت

هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾

این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیات] و برای پرهیزکاران، سراسر هدایت و اندرز است. (آل عمران،۱۳۸)

توضیح: قرآن کتاب هدایت‌گر انسان‌ها، شفابخش سینه‌ی دردمندان و نور شکافنده‌ی تاریکی‌هاست. چه بسیار انسان‌های فرزانه‌ای که بر سر خوان گسترده‌ی این «مأدبة‌الله» نشستند و از گنجینه‌ی پایان ناپذیر علوم و معارف آن توشه برداشتند. زلال جاری قرآن نه فقط مردم عصر نزول آن؛ بلکه خیل تشنگان معرفت و نور را تا ابد سیراب خواهد کرد. این معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلامﷺ بود که ندای تحدّی آن هنوز هم صدای مخالفان و عنادورزان را در گلو خفه کرده و حجت تمامی است بر حقانیت دین اسلام. این کلام بزرگ الهی را جز ذات قدسی احدیت نمی‌تواند توصیف نماید. از این رو،آیات فراوانی از قرآن به تبیین عظمت و اوصاف خودش اختصاص دارد. در آیه‌ی فوق، به سه نام قرآن اشاره شده است: ۱- بیان: بیان‌گر و تبیین‌کننده‌ی تمام نیازهای انسان؛ ۲- هدیً: هدایت‌گر و راهنمای پرهیزکاران؛ ۳- مَوعِظَة: پنددهنده و نصیحت‌گر به سوی خیرات و نیکی‌ها.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ**؛ هنگامی که فتنه‌های زمان شما چون قطعه‌های شب تاریک شما را در بر گرفت، به نور هدایت قرآن چنگ زنید.» کافی،ج۲،ص۵۹۹،۲.

قرآن؛ شفابخش مؤمنان

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه ی درمان ورحمت است، نازل می‌کنیم وستمکاران را جز خسارت نمی‌افزاید.(اسراء،۸۲)

توضیح: قرآن، پندی است که ژرفای ضمیر را تکان می‌دهد؛ داروی شفا دهنده‌ای است که سینه‌ها را از آلودگی‌های گناه و پلیدی‌های شرک پاك می‌کند؛ چراغ فروزانی است که تاریکی‌های جهل و خرافه را می‌شکافد؛ مایه‌ی رحمت برای مؤمنان و زمینه‌ساز دوری بیشتر کافران و کوردلان است. آری! هر کس به آیات قرآن عمل کرده و مفاهیم آن را در قلب و جانش باور کند، رحمت خدا بر او نازل شده و آلام روحی و جسمی‌اش تسکین می‌یابد و در مقابل، کسی که از این خان گسترده‌ی نعمت بهره‌ای نبرده و نسبت به احکام و معارف آن بی‌اعتنا باشد، بر گمراهی او افزوده می‌گردد؛ چرا که حجت بر او تمام شده و نعمت را تبدیل به نقمت کرده است.

حدیث: امام باقر(ع): «قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ؛ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ؛قاریان قرآن سه گروهند: ۱- کسی که قرآن می خواند تا به عنوان حرفه از آن بهره گرفته و از پادشاهان اجرت بگیرد و بر مردم فخرفروشی نماید. ۲- کسی که قرآن می‌خواند و الفاظ آن را حفظ نموده، ولی به حدود آن عمل نمی‌کند. ۳- کسی که دوای شفابخش قرآن را بر دل بیمار خود نهاده [تا شفا ببیند.]» کافی،ج۲،ص۶۲۷،ح۱.

قرآن؛ بیان‌کننده‌ی همه‌ی نیازهای بشر

...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾

... و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است. (نحل، ۸۹)

توضیح: قرآن کریم از هیچ مطلبی که در راه رشد و کمال آدمی نیاز باشد، فروگذار نکرده است. هیچ موضوعی نیست که در قرآن برای آن راهکار دینی ارائه نشده باشد؛ اگرچه این راهکار به صورت بیانی کلی و فراگیر باشد. هم‌چنین قرآن رحمتی بزرگ و بشارتی وصف‌ناشدنی برای مؤمنان است. آنان که تسلیم محض پروردگار جهانیان هستند و از زلال جاری قرآن، جرعه‌های گوارای معرفت را می‌نوشند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ- إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ**؛ به درستی که خداوند متعال در قرآن برای هر چیز در قرآن بیان روشنی قرار داد تا جایی که به خدا سوگند! چیزی را باقی نگذاشت که بندگان به آن احتیاج داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که مطلبی نیست که بنده‌ای بتواند عذرتراشی کرده و بگوید: اگر این مطلب در قرآن نازل شده بود [من به آن عمل می‌کردم.]» کافی، ج۱، ص۵۹، ح۱.

قرآن؛ برترین کلام‌ها

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳)

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی که [آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا] شبیه یکدیگر است، مشتمل بر داستان‌های پندآموز [و امر، نهی، وعده، وعید، حلال و حرام] است؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند به هم جمع می‌شود، آن گاه پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد و آرامش می‌یابد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد به آن راهنمایی می‌کند؛ و هر که را خدا [به کیفر کفر و عنادش] گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود (زمر، ۲۳)

توضیح: قرآن کریم نیکوترین سخنان است. آیاتش یکدیگر را تصدیق می‌نماید؛ در آن هیچ نشانی از تضاد و مخالفت نیست؛ از فصاحت و شیوایی بی‌نظیری برخوردار است. آیات عذابش مؤمنان را به خوف و هراس افکنده و آیات دل‌نشین ثوابش آنان را به فضل الهی امیدوار می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ**؛ برتری قرآن بر دیگر سخنان، چون برتری خداوند بر مخلوقاتش است.» جامع‌الأخبار، ص۴۰.

قرآن؛ جداکننده‌ی حق و باطل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان * همیشه سودمند و با برکت است آن که فرقان را [که جدا کننده‌ی حق از باطل است] به تدریج بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد. (فرقان،۱)

توضیح: یکی از نام‌های قرآن کریم، «فرقان» است. فرقان به معنای جداکننده‌ی حق و باطل است. قرآن با تبیین ویژگی‌های حقیقت و توصیف اهل آن، حجت را بر همگان تمام ساخته است. گفتنی است از تعبیر «العالمین»، جهانی بودن دعوت قرآن و فراعصری بودن این کتاب مقدس نیز برداشت می‌شود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ**؛ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که گفت: جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امت تو به فتنه‌ای بزرگ مبتلا خواهند شد. پرسیدم: راه خروج از آن چیست؟ گفت: کتاب خدا.» تفسیر عیاشی،ج۱،ص۳،ح۲.

متلاشی شدن کوه از عظمت قرآن

لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدی. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند (حشر،۲۱)

توضیح: آیه ی فوق از سنگدلی و قساوت قلب برخی بندگان در برابر آیات بیدار کننده ی قرآن اظهار شگفتی نموده و در تعبیری کوبنده و مؤثر، می فرماید که اگر قرآن بر کوه نازل می شد، با همه ی بزرگی و صلابتش از خوف پروردگار از هم می پاشید و به لرزه در می‌آمد. پس چگونه است که در قلب این انسان های بی خبر، نفوذ نمی‌کند. آری! قرآن تجلّی خداست و اگر تجلّی خدا بر مخلوقی عرضه شود، توان تحمل آن را نداشته و از هم پاشیده و متلاشی می شود؛ چنان‌که در ماجرای درخواست بنی‌إسرائیل برای مشاهده ی خدا همین گونه شد. (اعراف،۱۴۳). به راستی، چنین حقیقتی هر انسان خفته‌ای را بیدار و هر غافلی را متذکر می سازد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ**؛ خداوند در قرآن تجلی اوصاف خود را به نمایش گذاشت؛ بدون این‌که بندگان او را ببینند.» کافی:ج۸ص۳۸۷ح۵۸۶.

لزوم طهارت برای درک حقیقت قرآن

فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾

به جایگاه ستارگان سوگند می‌خورم،(۷۵) که اگر بدانید بی‌تردید این سوگندی بس بزرگ است.(۷۶) یقینا این قرآن، قرآنی است ارجمند و باارزش؛(۷۷) [که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و تغییر [به نام لوح محفوظ جای دارد.](۷۸) جز پاك شدگانِ [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.(۷۹) نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.(۸۰)(واقعه)

توضیح: حقیقت قرآن برای همگان دست‌یافتنی نیست. تنها کسانی می‌توانند اسرار و معارف عمیق قرآن را با جان و دل درک کنند که باطنشان از هر گونه آلودگی پاک گشته و در اعتقاد و عمل طیّب و طاهر باشند. در برخی روایات مراد از آیه‌ی ۷۹، حرمت مس قرآن بدون طهارت ظاهری (غسل و وضو) نیز دانسته شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام -پس از قرائت آیه‌ی فوق-: «**لَا يَنَالُهُ كُلَّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ إِيَّانَا نَحْنُ عَنَى، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرا**؛ مقصود از آیه این است که به تمام قرآن دست نمی‌یابند؛ مگر کسانی که از آلودگی‌ها پاک شده باشند. مقصود ما [اهل بیت علیهم‌السلام] هستیم؛ چه این‌که خداوند هر گونه پلیدی را از ما دور ساخته و ما را طاهر گردانیده است. (اشاره به آیه‌ی ۳۳ احزاب)» بحارالانوارج۳۳ص۲۷۰.

راه قرآن؛ استوارترین راه‌ها

إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

بی‌تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است. (اسراء،۹)

توضیح: قرآن کریم تبیین‌کننده‌ی «صراط مستقیم» است؛ یعنی به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صافترین و پابرجاترین راه‌ها در کمال انسان است، دعوت می‌کند. قرآن کتابی است که سخن باطل در آن راه ندارد و از انحراف و کجی به دور است. قرآن بیدارکننده‌ی فطرت انسان به سوی خداست. از این رو، پیام آن با نیاز انسان همخوانی دارد. گفتنی است در برخی روایات، راهی که قرآن به سوی آن هدایت می‌کند، راه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام عنوان شده است. این مطلب از هم‌آهنگی قرآن و عترت حکایت می‌کند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ** ؛امام معصوم [بندگان را] به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند.» معانی الأخبار،ص۱۳۲،ح۱.

جاودانگی قرآن

... وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ... (۱۹)

... و این قرآن [که گواهی خدا بر حقّانیت نبوّت من است] به من وحی شده تا به وسیله ی آن شما وهر کسی را که این قرآن به او می‌رسد بیم دهم ... (انعام، ۱۹)

توضیح: قرآن کتابی فراعصری و جهان شمول است. پیام قرآن پیام مبتنی بر فطرت و عقل انسان ها در طول اعصار و قرون است. محتوای غنی و ژرف قرآن، دانشمندان علمی جهان را متعجب و شگفت زده می‌کند. طراوت در سخن و بیان تأثیرگذار قرآن، اجازه نمی دهد تا حلاوت تلاوت آن از بین برود. آیه ی فوق -علاوه بر خاتمیت پیامبرﷺ- بر فراعصری بودن و جاودانگی قرآن نیز دلالت می‌کند. این مطلب از وسعت مفهوم «**وَ مَن بَلَغَ**: تمام کسانی که این سخن به آن ها می‌رسد.» فهمیده می شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.**؛ خداوند قرآن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نکرد. از این رو، در هر عصری جدید و تازه و برای هر قومی، باطراوت است تا روز قیامت.» عیون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۸۷ ح ۳۲.

عدم تحریف قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾

همانا ما قرآن را نازل کردیم، و یقیناً ما نگهبان آن [از تحریف و زوال] هستیم. (حجر، ۹)

توضیح: قرآن، کتاب مقدّس مسلمانان، تنها کتاب آسمانی است که بشر در آن دست نبرده و کلام الهی را بدون هیچ گونه تغییر و کم و کاستی در خود جمع کرده و در اختیار بشر قرار داده است. تحریف یا لفظی است یا معنوی. تحریف لفظی به معنای تغییر الفاظ و عبارات متن و تحریف معنوی به معنای تفسیر ناشایست و شخصی از آن است. دلائل عدم تحریف قرآن هم عقلی است و هم نقلی. دلیل عقلی آن است که چون اسلام دین خاتم و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و جامع تمام نیازهای بشری تا روز قیامت است، پس باید از تحریف و تغییر لفظی در امان باشد تا همگان بتوانند از منبع نورانی و زلال آن بهره‌مند گردند. دلیل نقلی تحریف هم علاوه بر گواهی تاریخ و تواتر یک آیات آن، این آیه ی شریفه است که در آن خداوند خود را نگهبان قرآن از تحریف دانسته است. دلیل دیگر عدم تحریف، روایاتی است که قرآن را چراغ هدایت بشر تا روز قیامت می داند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ**؛ خداوند کتاب قرآن را بر پیامبر نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی، و چراغ پر فروغی است که به تاریکی نمی‌گراید.» نهج‌البلاغة، خطبه ۱۹۸.

نزول دفعی قرآن در شب قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان *. ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.(۱) تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟(۲) شب قدر، بهتر از هزار ماه است.(۳) فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند.(۴) این شب تا برآمدن سپیده‌دم [سراسر] سلام و رحمت است.(۵) (قدر)

توضیح: تاریخ گواه بر آن است که قرآن به طور تدریجی و در طول بیست و سه سال بر رسول خدا ﷺ نازل شده است. از سویی، در آیه‌ی ۱۸۵ و نیز آیات ابتدایی سوره‌ی قدر و دخان آمده است که تمام قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است. از این دو مطلب فهمیده می‌شود که قرآن دارای دو نزول بوده است: ۱- نزول تدریجی: که در قرآن غالباً از آن به «تنزیل» یاد می‌شود. (اسراء،۱۰۶) ۲- نزول دفعی: که در قرآن از آن به «إنزال» یاد می‌شود. حقیقت نزول دفعی قرآن در کتب مربوطه تبیین شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «ای شیعیان! با سوره‌ی قدر بر مخالفان خود احتجاج کنید که بر آنان پیروز خواهید شد. این سوره، حجت خدا بر مردم پس از رسول خداست.» کافی:ج۱ص۲۴۹ح۶.

برخی آداب تلاوت قرآن

۱. انس دائمی

... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْءَانِ ... ﴿۲۰﴾

...پس آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید...(مزمل،۲۰)

توضیح: انسان هیچ‌گاه از انس با قرآن بی‌نیاز نخواهد بود؛ زیرا محتوای علمی و تربیتی غنی آن پاسخی به مهم‌ترین نیازهای زندگی دنیوی و اخروی اوست. در این آیات از مؤمنان خواسته شده است تا قرآن را در حد توانشان تلاوت نموده و در انس با این کتاب مقدس کوتاهی نکنند. بدیهی است که مقصود از انس با قرآن، بسنده نمودن به تلاوت ظاهری یا حفظ آن نیست؛ بلکه متخلق شدن به اخلاق و آداب قرآنی هدف نهایی از این کار است. سیره‌ی عملی معصومین علیهم‌السلام و علمای ربانی نیز حکایت از انس شدید آن بزرگواران با قرآن کریم و ختم پی‌درپی آن دارد. گفتنی است در روایات اسلامی، تأکید فراوانی بر انس کودکان و نوجوانان با قرآن شده است تا آیات دل‌نشین آن در قلب صاف و پاکشان نشسته و با گوشت و خونشان در هم آمیزد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ**؛کسی که در جوانی قرآن بیاموزد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته خواهد شد.» کافی،ج۲ص۶۰۳ح۴.

۲. خشوع و خضوع

إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا ﴿١٠٧﴾

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته‌اند، زمانی که برآنان می‌خوانند، سجده‌کنان به رو درمی‌افتند. (اسراء، ۱۰۷)

توضیح: تلاوت قرآن کریم آدابی دارد که شایسته است عموم مسلمانان به آن توجه نمایند تا از آثار و فواید معنوی تلاوت قرآن محروم نگردند. در مرحله‌ی نخست باید، خشوع و خضوع در برابر قرآن رعایت شود. مقصود از خشوع و خضوع، تأثر قلبی است که در اعضا و جوارح نیز نمایان می‌شود. قاری قرآن باید خود را در محضر خداوند احساس کرده و از تلاوت قرآن احساس تقرب به خدا بکند. وی باید هنگام تلاوت آیات دل‌نشین الهی، چنان متأثر و متذکر گردد که بر حسب مضمون آیات، حالت حزن یا شادی برایش حاصل گردد و حقیقتاً از آیات قرآن بهره‌مند گردد؛ به‌گونه‌ای که پس از پایان تلاوت در خود رشد معنوی را بیابد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِنَّ هٰذِهِ القُلوبَ تَصدَأُ كَما يَصدَأُ الحَديد. قيل: يا رَسولَ اللّه فَما جَلاؤُها؟ قالَ: ذِكرُ اللّه وَ تِلاوةُ القُرآن**؛ این دل‌ها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دهنده‌ی آن چیست؟ فرمود: یاد خدا و تلاوت قرآن.» دعوات راوندی، ص۲۷۳ ح۶۶۲.

۳. تدبر

كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ مُبَٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٩﴾

این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند. (ص، ۲۹)

توضیح: در این آیه هدف از نزول قرآن، تدبر در آیاتش بیان شده است. تدبر در قرآن به معنای اندیشیدن در اهداف و مقاصدی است که آیات قرآن به آن اشاره دارد. تلاوتی که با تدبر در آیات همراه نشود، کم‌ثمر است؛ چنانچه اگر شخصی به گنجینه‌ای از طلا و جواهر گران‌بها دست یابد، ولی تنها به مشاهده و شمارش مقدار آن بسنده کند و اندوخته‌ای بر ندارد. قرآن کریم در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی محمد، عدم تدبر در آیات را نشانه‌ی قفل‌شدن قلب‌ها و غفلت دانسته است. متأسفانه برخی از مسلمانان به آداب مقدماتی چون تجوید، زیبایی صوت و ... بیشتر از ادب نهایی و غایی تلاوت اهمیت می‌دهند و به تعبیری، با وجود فراگیری مقدمات بایسته‌ی تلاوت، خود را در آن مرحله متوقف نموده‌اند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَا تَدَبُّرَ فِيهَا**؛ قرائتی که تدبر در آن نباشد خیری در آن نیست.» مشکاة‌الأنوار، ص ۱۳۸.

۴. ترتیل

وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾

و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان (مزمل، ۴)

توضیح: از مهم‌ترین آداب قرائت قرآن، ترتیل است. این واژه‌ی قرآنی با معنای اصطلاحی آن در فنّ قرائت قاریان امروزی تفاوت دارد. ترتیل در اصل به معنای «تنظیم» و «ترتیب موزون» است و در روایات، به معنای خواندن آیات قرآن با تأنّی و نظم لازم، ادای صحیح حروف، استفاده از صدای نیکو، دل‌نشین و حزین، تبیین کلمات و از همه مهم‌تر، دقت و تأمّل در مفاهیم آیات و خضوع و خشوع در برابر آن تعریف شده است. پیشوایان دینی ما، مسلمانان و علاقه‌مندان به قرآن را از تلاوت سرسری و زیاد خواندن بدون توجه به معنا برحذر داشته و با وجود تأکید بر تلاوت زیاد قرآن، متذکر شده‌اند که تلاوت اندك همراه با ترتیل و تدبر، از زیاد خواندن همراه با تندخوانی، بهتر و با هدف قرآن سازگارتر است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام -در معنای ترتیل-: «**بَيِّنْهُ تِبْيَاناً وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْزِعُوا قُلُوبَكُمُ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ**؛ آن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان، و مانند ریگ آن را پراکنده مساز؛ بلکه دل‌های سخت خود را به وسیله‌ی آن به بیم و هراس افکنید، و همت هیچ یک از شما این نباشد که فقط سوره را به آخر رساند.» کافی: ج۲ ص۶۱۴ ح۱.

۵. تلاش برای حفظ قرآن

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿۱۷﴾

و یقینا ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، آیا پند گیرنده‌ای هست؟ (قمر، ۱۷)

توضیح: این آیه چهار بار در سوره ی قمر ذکر شده است و بندگان را به بهره‌گیری از نعمت بزرگ قرآن فرا می خواند. از امتیازات قرآن نسبت به کتب آسمانی دیگر، این است که حقایق عالی و پیچیده را با زبانی شیوا و قابل فهم برای همگان تنزل داده است. قرآن تنها کتاب دانشمندان و علمای ربانی نیست؛ بلکه عموم مردم به فراخور افق های مختلف فهم و درکشان از آن بهره می برند. زبان قرآن، زبان جهانی فطرت است که آسان، قابل فهم و پر از شواهد بیرونی و دورنی است.

از آیه ی فوق یکی دیگر از امتیازات قرآن نیز برداشت شده است و آن این که از میان کتب آسمانی، قرآن تنها کتاب آسمانی است که به دلیل شیوایی و جذابیت ادبی و محتوایی، قابل حفظ کردن و تلاوت است. بسیاری از مفسران، مقصود از ذکر در آیه را - علاوه بر تذکر و پندگیری - حفظ کردن نیز دانسته اند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ**؛ حافظ قرآن که به آن عمل نماید، همراه سفیرانِ گرامی و نیک کردار پروردگار خواهد بود.» کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۲.

۶. استعاذه

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾

هنگامی که قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. (نحل، ۹۸)

توضیح: تلاوت قرآن، ارتباط با خداست. روشن است که ارتباط با خدا و گوش سپردن به آیات عمیق قرآن، نیاز به طهارت روح و دوری از آلودگی‌های نفسانی دارد. از سویی برای دوری از رذایل اخلاقی و آمادگی پذیرش معنویت قرآن، نیاز به فضل و رحمت خداوند است. بنابراین شایسته است قاری قرآن از همان ابتدای تلاوت تا انتهای قرآن خود را در پناه پروردگارش قرار دهد تا از تیررس وساوس نفس و حیله‌های پنهان و پیدای ابلیس در امان بماند. عجب، غرور، تکبر و غفلت، مهم‌ترین عوامل بازداری انسان از یاد خدا و تلاوت شایسته‌ی قرآن است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إغلَقوا أبوابَ المَعصِيَةِ بِالإستِعاذَةِ وَ افتَحوا أبوابَ الطّاعَةِ بِالتَّسمِيَة**؛ درب‌های گناه را با استعاذه ببندید و درب‌های اطاعت را با نام خدا بگشائید.» دعوات راوندی: ص ۵۲ ح ۱۳۰.

۷. استماع و انصات

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۰۴﴾

و هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید.(اعراف،۲۰۴)

توضیح: یکی از آداب قرآن «استماع» و «انصات» هنگام شنیدن آن است که گاه واجب نیز می‌شود. «استماع» به معنای گوش سپردن همراه با پذیرش قلبی است «انصات» نیز مترادف کلمه ی «سکوت» و مقدمه ی استماع است. بنابراین، این ادب قرآنی به این معناست که به آیات قرآن گوش فرا داده و برای دریافت پیام آن تمرکز نمود. قرآن کریم بارها صفات پرهیزکاران و مؤمنان راستین خود را این دانسته که با استماع آیات قرآن، دچار دگرگونی روحی و معنوی شده و گاه از شدت خضوع و خشوع به سجده می‌افتند. شایسته است که مؤمنان نیز در محافل قرآنی به این ادب قرآن توجه نمایند. گفتنی است مفهوم آیه ی فوق وسیع‌تر از معنایی است که مشهور است. در حقیقت، این آیه یکایک مسلمانان را مخاطب قرار می دهد که در موضوعات و مسائل مطرح در جامعه، نظر قرآن را بر همه ی آراء مقدم داشته و سخنی مخالف قرآن نگویند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**أَلا مَنِ اشتاقَ إلى اللّهِ فَلْيَستَمِعْ كَلامَ اللّهِ**؛ آگاه باشید، هر کس مشتاق خدا باشد، باید کلام (قرآن) او را گوش دهد.» کنزالعمّال:ج۱ص۵۵۱ح۲۴۷۲.

شکایت پیامبر ﷺ از مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾

پیامبر [درقیامت] می‌گوید: ای پروردگار من همانا قوم من این قرآن را متروك گذاشتند!(فرقان،۳۰)

توضیح: قرآن سرمایه‌ی معنوی مسلمانان و ودیعه‌ی ماندگار پیامبر اسلام است که بارها امتش را به تمسک به آن سفارش نمود، ولی با نهایت تأسف جوامع اسلامی این رکن مهم هدایت را وانهاده و به احکام و معارف آن عمل نمی‌کنند. قرآن هم در تلاوت، هم در حفظ، هم در تفسیر، هم در تدبر، هم در عمل و هم در برپا شدن احکام آن در جامعه و خلاصه در همه‌ی ابعاد آن مهجور واقع شده است. متأسفانه کم نیستند کسانی که روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها از عمرشان می‌گذرد، ولی آیه‌ای از قرآن را تلاوت نکرده‌اند. آیه‌ی فوق از شکایت پیامبر نسبت به گروهی از مسلمانان حکایت می‌کند که قرآن را به انزوا کشانده‌اند. نکته‌ی قابل توجه آن‌که در آیه‌ی مذکور، پیامبر اکرم ﷺ نفرموده است: امت من قرآن را رها کردند؛ بلکه می‌فرماید: امتم آن را در اختیار گرفته، و به مهجوریت کشانده‌اند؛ یعنی گرچه در ظاهر به قرآن می‌پردازند، ولی دستورات آن را بر زمین نهاده‌اند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ**؛ سه چیز است که [در قیامت] به درگاه خدا شکایت می‌کند: ۱- مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، ۲- عالمی که میان نادان‌ها باشد و قرآنی که غبار بر آن نشسته و خوانده نشود.» کافی،ج۲ص۶۱۳ح۲.

فصل چهارم

امامت

شامل گفتارهای:

- ادله‌ی عقلی و نقلی امامت
- ادله‌ی عصمت امامان علیهم‌السلام
- ادله‌ی امامت حضرت علی علیه‌السلام
- فضایل اهل بیت علیهم‌السلام
- مهدویت و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
- تولّی و تبرّی

ادله‌ی عقلی و نقلی امامت

ضرورت عقلی پیروی از شایسته‌ترین فرد

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ ۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ ۗ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: فقط خداست که به سوی حق هدایت می‌کند؛ پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شدن شایسته‌تر است یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه شده؟ چگونه [بدون دانش] داوری می‌کنید؟ (یونس، ۳۵)

توضیح: موضوع آیه ی فوق، نوعی استدلال بر یگانگی خداوند است. خداوند در این آیه، از مشرکان می پرسد که آیا پیروی از کسی مانند خدا که خود هدایت یافته و آگاه به مصالح و مفاسد است، عقلانی و شایسته تر است یا پیروی از بت ها و معبودهایی که از خود آگاهی و اختیاری نداشته و نمی توانند بندگان را به مصالح خود راهنمایی کنند. علمای شیعه به پیروی از امامان، از نوع استدلال فوق، برای اثبات امامت نیز بهره جسته اند؛ با این توضیح که برای هدایت و راهنمایی بندگان پس از پیامبر اسلام ﷺ، چه کسی بهتر از امامان معصوم ﷺ است که از علم خداوندی برخوردار بوده و بتواند بندگان را به سرمنزل کمال و رشد برساند؟!

حدیث: امام رضا ﷺ: «خداوند از گنجینه های علم و حکمتش به امامان عطا کرد؛ آن چه را به دیگران نداد. امامان برترین مردم زمان خود و عالم ترین آنان بودند. خداوند می فرماید: أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ ... » کافی: ج۱ ص۲۰۲ ح۱.

حشر مردم با امامان خود

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ۖ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾

[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم پس کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان دهند، پس آنان نامه خود را [با شادی و خوشحالی] می‌خوانند و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند. (اسراء،۷۱)

توضیح: بنا بر اعتقاد شیعیان، لطف و حکمت خداوند متعال اقتضا می‌نماید تا در هر زمانی فردی را برای هدایت بندگان برگزیند. به عبارت دیگر، همان حکمتی که برای بعثت انبیاء گفته شد، برای ضرورت امامت نیز خواهد بود. در آیه ی فوق، این مطلب بیان شده که در روز قیامت هر فرد به همراه پیشوای خود محشور شده و از او بازخواست می‌شود،. این به معنای اهمیت نقش رهبری در سرنوشت انسان هاست. با این وجود، باید به انتخاب برترین و کامل‌ترین پیشوای دینی پرداخت تا از گزند لغزش و گمراهی های احتمالی در امان باشیم. این خود دلیلی بر ضرورت نیاز به امام معصوم و حجت خدا در هر عصر است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَنِ ائْتَمَّ بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ يَذْهَبُ بِهِ**؛ وقتی روز قیامت می شود، ندایی از نزد خدای عزیز و جلیل می آید که: هر کس به امامی در دنیا اقتدا کرده، به دنبال او رود، به هر جا که می رود (بهشت یا جهنّم)!» امالی طوسی،ص۶۴ح۹۲.

وجوب اطاعت از اولی الأمر

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴿٥٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره‌ی چیزی نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. (نساء، ۵۹)

توضیح: آیه‌ی «اولوالأمر» یکی از مهم‌ترین آیات در اثبات امامت و عصمت امامان شیعه علیهم‌السلام می‌باشد. بنا بر این آیه، خداوند اطاعت از «اولوالأمر» را در کنار اطاعت از خود و رسولش قرار داده و از مؤمنان می‌خواهد در تمام امور زندگی خود از آنان اطاعت کنند. روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که همگی گواهی می‌دهند که منظور از «اولوالأمر» ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌باشند و حتی در بیشتر آن‌ها نام امامان صریحاً ذکر شده است. گفتنی است این آیه هم دلیلی نقلی برای اثبات اصل امامت است؛ هم به ضمیمه‌ی روایات شأن نزول، امامت امامان شیعه علیهم‌السلام را اثبات می‌کند و هم لزوم عصمت آنان را می‌رساند؛ زیرا دستور به پیروی مطلق از آنان به معنای تأیید مطلقشان در همه‌ی امور و عصمتشان است.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «همانا خداوند پاکیزگان از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای امامت و پیشوایی بر تمام مکلفین برگزید و پیروی از ایشان را واجب کرد.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص۹۹ ح۳۵۶.

وجود هدایت‌کننده برای همه‌ی زمان‌ها

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۚ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٖ ﴿٧﴾

و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم‌دهنده‌ای [نه اعجاز کننده‌ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] وبرای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است. (رعد، ۷)

توضیح: یکی دیگر از آیاتی که به اثبات اصل امامت می‌پردازد، آیه‌ی «هادی امت» است. در این آیه خداوند ضمن دلداری به پیامبرﷺ در برابر مخالفت مشرکان، آن حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد که تو تنها انذارکننده‌ای و مسئولیتی در قبال هدایت‌نیافتن آنان نداری و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است. شیعه و سنی از ابن عباس نقل کرده‌اند که پس از نزول آیه، پیامبر اکرمﷺ دست مبارکشان را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «من مُنذِر (انذاردهنده) هستم.» و آن‌گاه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کردند و فرمودند: «و تو هادی (هدایت‌کننده) هستی که مؤمنان به وسیله‌ی تو هدایت می‌شوند.» از این آیه هم‌چنین فهمیده می‌شود که زمین هیچ‌گاه از هدایت‌گر خالی نمی‌شود.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛** اگر زمین از امام خالی شود، در هم فرو می‌ریزد.» کافی، ج۱، ص۱۷۹، ح۱۰.

تعیین وصی توسط موسی علیه‌السلام برای مدت کوتاه

وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن. (اعراف، ۱۴۲)

توضیح: در بحث نبوت گفته شد که پیامبران از هیچ تلاشی در انجام وظیفه ی ارشاد و هدایت‌گری دریغ نکرده و با تمام وجود با زمینه های گمراهی امتشان مبارزه کردند. از سویی، بزرگ ترین منشأ گمراهی هر امتی، نبود رهبر دینی و پیروی از افراد ناشایست در امور دینی است. بنابراین، نمی توان پذیرفت که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله -با وجود نگرانی زیاد نسبت به گمراهی امتش و وجود دشمنان فراوان برای ضربه زدن به دین اسلام- از انتخاب جانشین شایسته برای خود غافل مانده و امت را به حال خود رها کرده باشد. آیه ی فوق نیز از جانشینی هارون در زمان غیبت کوتاه موسی علیه‌السلام خبر می دهد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله -خطاب به حضرت علی علیه‌السلام-: «**أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلا أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي**؛ آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟ جز این‌که پیغمبری پس از من نخواهد بود.» امالی مفید: ص ۵۷ ح ۲.

ادله‌ی عصمت امامان

۱. آیه تطهیر

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

...جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه ی گناهان و معاصی] پاك و پاکیزه نگه دارد. (احزاب، ۳۳)

توضیح: پیشتر به آیه‌ی «اولوالأمر» به عنوان یکی از دلایل قرآنی عصمت امامان علیهم‌السلام اشاره شد. آیه‌ی دیگر در این زمینه، آیه‌ی «تطهیر» است که بر طهارت و پاکی اهل بیت علیهم‌السلام از هرگونه آلودگی و پلیدی تأکید می‌کند. این آیه -که به اعتراف روایات سنی و شیعه درباره‌ی پنج تن آل عبا (حضرت محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) نازل شده است- از اراده‌ی تکوینی خداوند مبنی بر دور ساختن ایشان از گناه و معصیت خبر می‌دهد. این بدان معنا نیست که عصمت آن خاندان اجباری بوده و از خود هیچ اختیاری نداشته‌اند؛ بلکه اختیاری و آگاهانه است، ولی مرتبه‌ای از تأییدات الهی را هم نیاز دارد.

حدیث: انس بن مالک (از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله): «پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مدت شش ماه وقتی برای اقامه‌ی نماز صبح از خانه خارج می‌شد، چون به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام می‌رسید، می‌فرمود: ای اهل بیت من! برای نماز آماده شوید. آن‌گاه آیه‌ی تطهیر را می‌خواند.» سنن ترمذی: ج۵ص۳۱ح۳۲۵۹.

۲. آیه ابتلاء

وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به تکالیفی [بسیار مهم]آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش فرمود: من تو را برای همه ی مردم پیشوا قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان [امامت] من به ستمکاران نمی‌رسد. (بقره،۱۲۴)

توضیح: این آیه، از اعطای مقام امامت به ابراهیم علیه‌السلام پس از سربلندی آن حضرت از آزمایش های سخت الهی خبر می دهد. حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند امامت را برای نسل خود نیز درخواست کرد، ولی خداوند به او تأکید کرد که امامت مقامی خاص بوده که به ظالمان از نسل او نمی‌رسد. این آیه، یکی از دلایل معصوم بودن امام است؛ زیرا تصریح می‌کند که ظلم و بیدادگری، به هر نوعی و در هر جا و از هرکس، سبب محرومیّت از مقام والای امامت می‌شود. از سویی، می‌دانیم که گناه و خطا نیز ظلم به خداوند و خویشتن به شمار می‌رود. بنابراین، لازمه ی اعطای مقام امامت، عصمت است. گفتنی است از این آیه روشن می‌گردد مقام امامت بالاتر از نبوت است؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از نبوتش به این مقام رسید.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «**أَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**؛این آیه، امامت و خلافت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل می سازد.» کافی:ج۱ص۱۹۹ح۱.

۳. آیه صادقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۱۹﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [که کامل‌ترینشان پیامبران و اهل بیت او هستند.] (توبه،۱۱۹)

توضیح: «صادقین» به کسانی گفته می‌شود که رفتار و گفتارشان مطابق با حق باشد. در آیه‌ی ۱۷۷ بقره، خداوند صادقان را کسانی معرفی کرده که از ایمان و اعمال صالح برخوردارند. در آیه‌ی ۶۹ نساء نیز، آنان را همراه با انبیاء و در زمره‌ی بهره‌مندان از نعمت بزرگ پروردگار دانسته است. با این توضیحات، روشن می‌گردد که صادقان حقیقی کسانی هستند که از اعماق وجود به خداوند متعال ایمان داشته و با جان و دل، بر درستی ایمانشان گواهی می‌دهند. این آیه‌ی شریفه، مؤمنان را به همراهی با صادقان و راست‌گویان فرا می‌خواند. در امر خداوند به پیروی از صادقین، هیچ گونه قید و شرطی وجود ندارد و مقصود از «صادقین» کسانی هستند که راستگویی آن‌ها معلوم است. بنابراین، صادقین همان معصومان علیهم‌السلام هستند که قول و عملشان با دین مطابقت داشته و جز راستی و درستی از آنان سر نمی‌زند.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام -در تفسیر آیه‌ی فوق-: «**الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ**.؛ مقصود از صادقین، ائمه علیهم‌السلام هستند که در اطاعت خداوند بسیار راست‌گو و راست‌کردار هستند.» کافی:ج۱ص۲۰۸ح۲.

ادله‌ی امامت حضرت علی علیه‌السلام

۱. آیه اکمال دین

... اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا ...(۳)

...امروز کفر پیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده‌اند؛ بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید. امروز [با نصبِ علی بن ابی طالب علیه‌السلام به ولایت و امامت امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، واسلام را برایتان به‌عنوان دین پسندیدم... (مائده، ۳)

توضیح: به اجماع علمای شیعه و اعتراف بسیاری از علمای اهل سنت، این آیه در ماجرای غدیر خم و پس از نصب علی علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امامت و جانشینی خود، نازل شده است. خداوند در این آیه، به مؤمنان مژده می‌دهد که با این کار، نعمت هدایت خود را بر مسلمانان تمام و دین اسلام را کامل ساخته است؛ زیرا مخالفان اسلام هیچ امیدی برای ضربه به پیکره‌ی این آیین را نخواهند داشت و بر این اساس، تنها آرزوی مرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشتند تا پس از وی مسلمانان را از مسیر اسلام جدا سازند. از این رو، اعلام خلافت حضرت علی علیه‌السلام، تضمین ادامه‌ی راه مسلمانان و کامل‌کننده‌ی دین اسلام بود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «مردم زمانی هلاک شدند که میان امامان حق و باطل فرق نگذاشته و تصور کردند هر کس در جایگاه خلافت ایستاد، باید اطاعت شود.» بحارالانوار ج۶۹ ص۱۷۶.

۲. آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾

سرپرست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی‌طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند، زکات می‌دهند.(۵۵) و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند،] و یقیناً حزب خدا پیروزند.(۵۶)(مائده)

توضیح: این آیه زمانی نازل شد که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در هنگام نماز انگشتری خود را به فقیر نیازمند دادند. معنای «ولی» در این جا، سرپرست و رهبر است؛ نه دوست؛ زیرا اگر به معنای دوست بود، نیازی به حصر آن در این سه مورد (خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنانی که آن صفات را دارند) نبود. گفتنی است به کار رفتن صیغه‌ی جمع برای بیان خصوصیات یک فرد، امری متداول در ادبیات عرب است و شواهد قرآنی نیز دارد. (آل عمران،۱۷۲و۱۶۱/ مائده،۵۲ و ...) هم‌چنین باید گفت اعطای انگشتر در حال رکوع با حضور قلب آن حضرت در نماز، منافات ندارد؛ زیرا این کار نیز در مسیر رضای خدا و عبادت در عبادت است؛ نه روی‌گردانی از خدا و غفلت از او.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله -پس از تلاوت آیه‌ی فوق-: «**وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ**؛ مقصود از این آیه، علی بن أبی طالب علیه‌السلام است که نماز خواند و در حال رکوع، زکات داد. او همواره به دنبال رضای خداست.» احتجاج،ص۵۹.

۳. آیه تبلیغ

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٦٧﴾

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره‌ی ولایت و رهبری امیرالمؤمنین علیه‌السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می‌دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (مائده، ۶۷)

توضیح: بنابر روایات متواتر شیعه و سنی، این آیه پیش از واقعه‌ی غدیرخم نازل شده است. مضمون آیه گواه بر اهمیت موضوعی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور به ابلاغ آن شده است؛ زیرا کوتاهی در ابلاغ آن را مساوی با بی‌ثمربودن کل تبلیغ وی می‌داند. می‌دانیم که در سال پایانی حیات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، عمده‌ی احکام و معارف دینی -ولو اجمالاً- بیان شده بود و حکمی به این اهمیت وجود نداشت که اصل تبلیغ آن حضرت را به خطر بیندازد. هم‌چنین، از پایان آیه فهمیده می‌شود حکم مزبور، مربوط به مسائل سیاسی و حکومتی است؛ زیرا کافران شدیداً با آن مخالف بودند. با همه‌ی این توضیحات روشن می‌شود موضوعی که در آیه‌ی تبلیغ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور به ابلاغ آن شده است، امامت و جانشینی حضرت علی علیه‌السلام پس از وی می‌باشد.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی بن أبی طالب علیه‌السلام را بالا برد و فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی علیه‌السلام نیز مولا و سرپرست اوست.» تفسیر فرات، ص ۱۲۴، ح ۱۳۴.

فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام

۱. آیه مباهله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿۶۱﴾

پس هر که با تو درباره‌ی عیسی پس از آن که بر تو آگاهی آمد، گفتگوی بی‌منطق کند، بگو: بیایید ما پسرانمان و شما پسرانتان، و ما زنانمان و شما زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیکتان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (آل عمران، ۶۱)

توضیح: آیه «مباهله» از مهم‌ترین ادله‌ی قرآنی، در خصوص فضیلت و برتری اهل‌بیت علیهم‌السلام و سند روشنی بر حقّانیّت ایشان است که در بسیاری از احتجاجات ائمه علیهم‌السلام نیز از آن یاد شده است. این آیه، مربوط به ماجرای مسیحیان نجران با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود که با یکدیگر قرار گذاشتند تا برای اثبات حقانیت دین خود، یکدیگر را نفرین و از خدا طلب عذاب برای دیگری کنند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام برای مباهله حاضر شد، ولی رهبر مسیحیان با مشاهده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله -که با اطمینان خاطر، عزیزترین کسانش را برای مباهله حاضر کرده است- از مباهله صرف نظر نمود. این آیه بالاترین فضیلت را برای امیر مؤمنان علی علیه‌السلام اثبات می‌کند؛ زیرا او را عین نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی کرده است. از این رو، مقام آن حضرت برتر از انبیاء نیز می‌باشد.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «این مزیّتی است که احدی در آن بر اهل‌بیت علیهم‌السلام پیشی نگرفته و فضیلت و شرفی است که هیچ کسی به آن نرسیده و از آن برخوردار نبوده است.» عیون أخبار الرضا: ج۱ ص۲۳۲ ح۱.

۲. اهل بیت علیهم‌السلام نور الهی (آیه نور)

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن، چراغ پر فروغی است، و آن چراغ در میان قندیل بلورینی است، که آن قندیل بلورین گویی ستاره‌ی تابانی است، [و آن چراغ] از [روغن] درخت زیتونی پربرکت که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود، [و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیك است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد، نوری است بر فراز نوری؛ خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند [تا حقایق را بفهمند] و خدا به همه چیز داناست. (نور، ۳۵)

توضیح: آیه‌ی «نور» مشتمل بر تمثیلاتی است که با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقصود از آن روشن می‌گردد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام عناصر این آیه را این‌گونه تبیین نموده است: «مِشْكاةٍ: **يَعنى فَاطِمَةُ**- مِصْباحٌ: **يَعنى الْحَسَنُ**- زُجاجَةٍ: **يَعنى الْحُسَيْنُ**- كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌ: **يَعنى فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌ بَيْنَ نِساءِ أَهْلِ الدُّنْيا**- شَجَرَةٍ مُبارَكَة: **يَعنى إبْراهِيمُ**- لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ: **يَعنى لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ**- يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ: **يَعنى يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا**-نُورٌ عَلى نُورٍ: **يَعنى إمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إمَامٍ**- يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ: **يَعنى يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ**»، کافی، ج۱، ص۱۱۵، ح۵.

۳. ستایش از خداباوری اهل بیت علیهم‌السلام

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها]رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند.(۳۶)مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند.(۳۷) (نور)

توضیح: این آیات، ادامه‌ی آیه‌ی «نور» است. در این آیات، اهل بیت مردانی معرفی شده‌اند که جز به خدا نمی‌اندیشند و خانه‌هایشان محل تسبیح و تقدیس خداست.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام -در تفسیر آیه‌ی فوق-: «**هِيَ بُيُوتُ الأنبياءِ وَ بَيتُ عَلِيٍ مِنها**؛ مقصود از این خانه‌ها، خانه‌های انبیاء است و خانه‌ی علی علیه‌السلام نیز از آن جمله است.»
تفسیرقمی: ج ۲ ص ۱۰۴.

۴. پرسش از نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در قیامت

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿۸﴾

آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد (تکاثر، ۸)

توضیح: ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بزرگ‌ترین نعمت خداوند و مظهر رحمت خاص پروردگار بر مؤمنان است. شواهد نقلی فراوانی بر این مدعا وجود دارد. آیه ی فوق بر این حقیقت تأکید دارد که در روز قیامت از انسان ها درباره ی نعمت هایشان سؤال می شود. هنگامی که به آیه ی ۳ سوره ی مائده و شأن نزول آن مراجعه کنیم، خواهیم دانست که در روز غدیر و با نصب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به امامت خداوند مژده ی اتمام نعمتش بر مؤمنان را داده است. بنابراین، والاترین نعمت الهی، ولایت امامان علیهم‌السلام می باشد. امام رضا علیه‌السلام در حضور جمعی از فقهای اهل تسنن با استدلال به این آیه، امامت خویش را اثبات نمودند.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «**النَّعِيم، حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مُوَالاتُنَا**؛ مقصود از «نعیم» محبت ما اهل بیت و دوستی و پیروی از ماست که خداوند پس از توحید و نبوت، بندگانش را از آن بازخواست می کند.» عیون اخبار الرضا: ج ۲ ص ۱۲۹ ح ۸.

۵. مودّت اهل بیت علیهم‌السلام؛ مزد رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ذَٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۗ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾

این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده می‌دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکانم را [که بنابر روایات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام هستند] نمی‌خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و سپاسگزار است. (شوری، ۲۳)

توضیح: پیشتر گفته شد که پیامبران در ازای هدایت و ارشاد مردم هیچ مزد و پاداشی طلب نمی‌کردند. خداوند در آیه ی فوق -که به آیه ی «مودت» مشهور است- به رسول خویش فرمان می‌دهد تا به مردم بگوید: «برای ابلاغ رسالتش هیچ مزد و اجری جز مودت نزدیکانش نمی‌خواهد.» این درخواست با مطلب گذشته منافات ندارد؛ زیرا مودت نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله -که همان اهل بیت علیهم‌السلام هستند- نفعی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌رساند؛ بلکه موجب رشد و کمال خود است. مردم به عبارت دیگر، مفاد این آیه عیناً مطابق آیه ی ۵۷ فرقان است که قبلاً در موضوع ۵۴ به آن اشاره شد.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام -در خصوص معنای این آیه-: «**اَلاِقْتِرافُ التَّسْلِيمُ لَنَا وَ الصِّدْقُ عَلَيْنَا وَ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا**؛ مراد از «اقتراف حسنه» (انجام کار نیک)، تسلیم بودن در برابر ما و تصدیق سخنان ما و پرهیز از دروغ‌گویی علیه ماست» کافی، ج۱، ص۳۹۱، ح۴.

۶. انفاق در هنگام سختی (آیه اطعام)

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا
كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا
تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا
﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا
﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾

همانا نیکان همواره از جامی می‌نوشند که نوشیدنی‌اش آمیخته به کافور است.(۵)آن جام از چشمه‌ای است که همواره بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که بخواهند جاری می‌نمایند.(۶) همواره نذرشان را وفا می‌کنند، و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است می‌ترسند،(۷) و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.(۸) [و می‌گویند:]ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. (۹) ما از پروردگارمان در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می‌ترسیم.(۱۰)(انسان)

توضیح: این آیات نیز بیان‌گر قطره‌ای از دریای بیکران فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه اخلاص، انفاق و خداترسی آنان است.

حدیث: امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه به همراه حسن و حسین علیهم‌السلام و خادمه‌ی خود، سه روز پیاپی روزه گرفته و در اوج گرسنگی و تنگدستی هنگام افطار، غذای خویش را در روز اول به فقیر و در روز دوم به یتیم و در روز سوم به اسیر دادند. این امر موجب نزول این آیات گردید. شرح مفصل این واقعه در کتب تفسیری و روایی آمده است.» ر.ک: امالی صدوق،ص۲۵۷ح۱۱.

۷. آیه اهل الذکر

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۚ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٤٣﴾

و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم. اگر [این حقیقت را] نمی‌دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش بپرسید. (نحل، ۴۳)

توضیح: مقصود از ذکر، حفظ و نگاهداری چیزی در قلب و زبان است. به قرآن کریم و سایر کتب آسمانی «ذکر» گفته می‌شود؛ زیرا حقایق و معارف عمیقی را در خود حفظ کرده‌اند. با این توضیح، مراد از «اهل‌الذکر» کسانی هستند که در اطلاع از احوالات قرآن و مطالب آن متخصص و خبره هستند؛ زیرا تنها متخصصان هر علم و فنی اهل آن خوانده می‌شوند. پس مصادیق حقیقی اهل الذکر، مفسران واقعی قرآن؛ یعنی اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ اگرچه به تناسب هر پرسشی، ممکن است دیگران نیز مصداق «اهل‌الذکر» قرار گیرند؛ چنان‌که در آیه‌ی فوق علمای یهود مصداق آن بیان شده‌اند؛ زیرا به خصوصیات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در تورات علم داشتند. در مجموع باید گفت، آیه‌ی فوق به اصل عقلایی «وجوب مراجعه‌ی جاهل در هر فنی به عالم در آن فن» اشاره می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ ؛ مقصود از «ذکر» من هستم و مقصود از «أهل‌الذکر» امامان علیهم‌السلام هستند.» کافی، ج۱، ص۲۱۰، ح۱.

۸. اهل بیت ﷺ؛ وسیله‌ی تقرّب به خداوند

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓاْ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِى سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویزی [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید تا بر موانع راه سعادت پیروز شوید(مائده،۳۵)

توضیح: آیه‌ی فوق -که به آیه‌ی «وسیله» یا «توسل» مشهور است- بر این مطلب تأکید می‌کند که برای وصول به رستگاری ابدی و بهره‌مندی از الطاف خاص پروردگار باید از وسایل و ابزار تقرب به وی استفاده کرد. مهم‌ترین وسایل تقرب به خداوند، ایمان به خدا و پیامبر اکرم ﷺ، جهاد و عباداتی هم چون نماز، زکات، روزه، حج، صله رحم و انفاق در راه خدا می‌باشد. توسل به اهل بیت ﷺ نیز تأثیر فراوانی در جلب محبت و فضل الهی دارد؛ زیرا آنان واسطه‌ی ارتباط میان مردم و خدا بوده و از مقام و منزلت والایی نزد خدای سبحان برخوردار هستند. با این توضیح، توسل نه تنها شرک نیست؛ بلکه ارتباط با خداوند از راهی است که مورد سفارش قرآن می‌باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الأئِمَّةُ مِن وُلدِ الحُسَينِ عَلَيهِ السَّلامُ، مَن أطاعَهُم فَقَد أطاعَ اللّهَ، وَ مَن عَصاهُم فَقَد عَصَى اللّه، هُمُ العُروَةُ الوثقى وَ هُمُ الوَسيلَةُ إلَى اللّه تَعالى**؛ امامان از ذریه‌ی حسین -که هر کس آنان را اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس از آنان نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است- همان دستگیره‌های محکم [تقوا] و وسیله به سوی تقرب خدا هستند.» عیون أخبار الرضا؛ج۲ص۵۸ح۲۱۷.

۹. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه علم الکتاب)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَٰبِ ﴿٤٣﴾

کافران می‌گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات حکیمانه قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری‌ام] گواه باشند. (رعد، ۴۳)

توضیح: در این آیه، دو شاهد بر حقانیت نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر می‌شود: ۱- خداوند و آیات قرآن که معجزه‌ی آن حضرت می‌باشد. ۲- فردی که دانش کتاب در اختیار او باشد. این فرد در روایات، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام معرفی شده است. شگفت آن‌که، در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نمل، حکایت اعجاب‌انگیزی از یکی از یاران سلیمان ذکر شده است که تخت ملکه‌ی سبأ را در چشم به هم زدنی نزد سلیمان آورد. قرآن از آن فرد به عنوان «**الّذی عِندَه عِلمٌ مِنَ الکِتابِ**؛ کسی که بخشی از علم کتاب در اختیارش بود» یاد می‌کند. از این مطلب، عظمت و گستردگی دانش امیر مؤمنان علیه‌السلام فهمیده می‌شود که تمام علم کتاب را در اختیار دارد.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام -در تبیین مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ»: «**إِيَّانَا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ** صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ مقصود، ما [اهل بیت علیهم‌السلام] هستیم و علی بن أبی طالب علیه‌السلام اولین و برترین ما پس از رسول خداست.» کافی: ج۱ ص۲۲۹ ح۶.

۱۰. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه نجوا)

ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَٰتٍ ۚ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا۟ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

آیا ترسیدید پیش از گفتگوی محرمانه ی خود صدقاتی بپردازید؟ اکنون که نپرداختید خدا توبه‌ی شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و خدا به اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است. (۱۳، مجادله)

توضیح: گروهی از توانگران در بیشتر اوقات مزاحم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده و با او نجوا می‌کردند. این کار موجب اندوه دیگران و تضییع وقت گران بهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گردید. خداوند برای امتحان آنان حکم کرد که از این پس، افراد دارای تمکن مالی اگر می خواهند با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور خصوصی سخن بگویند، باید پیش از آن صدقه‌ای در راه خدا بدهند. این آزمون الهی سبب گشت تا همه ی آنان از نجوا با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرهیز کنند. تنها کسی که -به نقل روایات شیعه و سنی- هم چنان با آن حضرت مراوده داشت و پیش از دیدار با آن حضرت صدقه می پرداخت، حضرت علی علیه‌السلام بود. خداوند نیز با مشاهده ی دنیادوستی بیش از حد اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و با نمایان شدن یار باوفای آن حضرت، این حکم را نسخ کرد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي وَ هِيَ آيَةُ النَّجْوَى**؛ آیه‌ای در قرآن است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد و آن، آیه ی نجواست.» تفسیر قمی؛ج۲ص۳۵۷.

۱۱. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (انفاق)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾

کسانی که [چون علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. (بقره،۲۷۴)

توضیح: فضایل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در قرآن فراتر از آن است که بتوان شرح داد. آن حضرت دارای برترین خصلت‌ها بود و مصداق بارز هر صفت نیکی است که در قرآن ذکر شده است. یکی از این فضایل، انفاق و صدقه دادن به مستمندان است. آیه‌ی فوق در شأن ایشان نازل شد و از او به جهت انفاق در همه‌ی احوال (آشکار و نهان، هنگام توانگری یا فقر و ...) ستایش می‌کند. بنا بر روایات، حضرت فقط چهار درهم داشت که یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را پنهانی و آخری را آشکارا صدقه داد. البته وعده‌ی این آیه، شامل همه‌ی کسانی می‌شود که این‌گونه عمل کنند، ولی مصداق بارز و اولیه‌ی آن، حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد.

حدیث: ابن عباس (از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله): «**نَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً﴾ فِي عَلِيٍّ؛** آیه‌ی فوق درباره‌ی علی علیه‌السلام نازل شد.» عیون أخبار الرضا،ج۲ص۶۷ح۲۵۵.

۱۲. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (لیلة المبیت)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ
مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾

و از مردم کسی [مانند علی بن ابیطالب علیه‌السلام] است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد و خدا به بندگان مهربان است (بقره، ۲۰۷)

توضیح: در بسیاری از روایات شیعه و سنّی نقل شده است که این آیه، در شأن امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه‌السلام نازل شده که در «لیلة المبیت» در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید تا جان آن حضرت حفظ شود. «لیلة المبیت» شبی است که مشرکان قصد جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کرده بودند، ولی خداوند رسولش را از توطئه ی آنان آگاه ساخت و آن حضرت تصمیم به خروج از مکّه و هجرت به مدینه گرفت. در آن شب، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای این‌که مشرکان از هجرتش آگاه نگردند، از پسرعمویش؛ حضرت علی علیه‌السلام خواست تا در بستر وی بخوابد. آن حضرت فداکارانه این پیشنهاد را پذیرفت و این چنین جان خویش را برای حفظ جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جلب رضایت پروردگار در معرض خطر قرار داد. إبن أبی الحدید گوید: «این موضوع در حدّی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی‌کند.»

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**أَوَّلُ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ لِلَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ**؛ برترین کسی که جانش را در راه خدا فروخت، علی بن أبی طالب بود.» مناقب ابن شهر آشوب، ج۲ص۶۴.

۱۳. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (دابة الأرض)

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)
وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)

هنگامی که [در اوقات پایانی دنیا] وعده‌ی عذاب ما بر آنان لازم شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند. (۸۲) [یاد کن] روزی که از هر امتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کنند، محشور می‌کنیم و آنان را [از حرکت] باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند،] (۸۳) (نمل)

توضیح: رجعت یکی از مسلمات مذهب شیعه و اعتقاد به آن از ضروریات این مذهب به شمار می‌رود. رجعت به این معناست که خداوند در آستانه‌ی رستاخیز گروهی از مؤمنان خالص و مستکبران بسیار شرور را به این جهان بازمی‌گردند تا دولت صالحان تشکیل گردد و از ظالمان در همین دنیا انتقام گرفته شود. آیه‌ی ۸۳ یکی از دلایل قرآنی رجعت می‌باشد؛ زیرا در این آیه، خداوند از حشر و بازگرداندن گروهی از مردم خبر می‌دهد؛ نه همه‌ی آن‌ها. یکی از امامانی که در رجعت بازمی‌گردد، حضرت علی علیه‌السلام است که در آیه‌ی ۸۲ از او به عنوان «**دابة الأرض**» یاد شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**أَنَا قَسِيمُ اللّهِ بَيْنَ الجَنَّةِ وَ النَّارِ ... وَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ**؛ من تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ ... و جنبنده‌ی بر روی زمین هستم که با مردم سخن می‌گوید. [اشاره به آیه‌ی فوق]» کافی، ج۱، ص۴۹۸، ح۳.

۱۴. فضیلت حضرت زهرا علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * بی‌تردید ما به تو خیر فراوان [که برکت در نسل است و از فاطمه ریشه می‌گیرد] عطا کردیم.(۱) پس [به شکرانه ی آن] برای پروردگارت نماز بخوان و شتر قربانی کن.(۲) یقیناً دشمن تو خود بدون نسل [و بریده از همه ی خیرات و برکات] است.(۳) (کوثر)

توضیح: افزون بر آیاتی که به طور مشترک بر فضیلت اهل بیت یا فضیلت پنج تن آل عبا علیهم السلام دلالت می‌کرد، آیاتی نیز به طور اختصاصی بر فضل و مقام معنوی حضرت زهرا علیها السلام دلالت می‌کند. در این میان، سوره‌ی کوثر جایگاه ویژه‌ای دارد. دشمنان از این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند پسری نداشت، بسیار خشنود بوده و بر آن حضرت خرده می‌گرفتند. از این رو، خداوند وجود پربرکت حضرت فاطمه علیها السلام را به وی ارزانی داشت و نسل او را پایدارترین نسل تاریخ نمود. در این سوره از آن حضرت به عنوان «الکَوثَر: خیر کثیر» یاد شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «**فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ**؛ فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است. هر که او را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته و هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم نزد من است.» امالی مفید:ص۲۶۰ح۲.

۱۵. فضیلت امام حسین علیه‌السلام

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۷﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿۲۸﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿۲۹﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿۳۰﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!(۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد.(۲۸) پس در میان بندگانم درآی(۲۹) و در بهشتم وارد شو.(۳۰)(فجر)

توضیح: افزون بر آیاتی که به طور مشترک بر فضیلت اهل بیت یا فضیلت پنج‌تن آل عبا علیهم‌السلام دلالت می‌کرد، آیاتی نیز به طور اختصاصی بر فضل و مقام معنوی امام حسین علیه‌السلام دلالت می‌کند. اسراء، ۳۳/ مریم، ۱/ حج، ۶۰/ احقاف، ۱۵ و ده‌ها آیه‌ی دیگر از این جمله است. در این میان، سوره‌ی فجر به عنوان سوره‌ی اختصاصی آن حضرت نامیده شده است و مراد از «نفس مطمئنه» در آیات پایانی آن سیدالشهداء علیه‌السلام دانسته شده است. گفتنی است مقصود از «نفس مطمئنه» نفسی است که از بند تعلقات دنیوی رهیده باشد و با یاد پروردگار و تسلیم محض در برابر او قرار گرفته باشد. خداوند هنگام قبض روح چنین نفسی به استقبال وی رفته و با خطابی مملو از تکریم و احترام، به او بشارت ورود به بهشت مخصوص خود را می‌دهد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنِ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي**.؛[هنگام قبض روح] هیچ چیز برای مؤمن محبوب‌تر از آن نیست که روحش از بدن جدا گشته و به منادی بپیوندد. (مقصود از منادی، خدا می‌باشد که ندای «**يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ...**» را سر داده است.)». کافی:ج۳ص۱۲۷ح۲.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

۱. وراثت صالحان در زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به میراث می‌برند. (انبیاء، ۱۰۵)

توضیح: اعتقاد به حکومت صالحان در آخرالزمان، مورد اتفاق همه‌ی ادیان آسمانی می‌باشد. این اعتقاد که -با سیر تکاملی خلقت نیز سازگاری دارد- در دین اسلام با ظهور منجی و در مذهب شیعه با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق می‌یابد. همه‌ی پیامبران و اولیای خدا نوید ظهور آن حضرت را به صالحان داده‌اند. بنا بر آیه‌ی فوق، خداوند در تورات و نیز کتاب زبور -کتاب آسمانی حضرت داوود- به مؤمنان مژده داده است که صالحان وارثان زمین خواهند بود؛ یعنی آنان حکومت را از دیگران به ارث برده و صاحب شوکت و جاه می‌گردند. این مطلب هنوز نیز در مزامیر داوود در عهد قدیم از کتاب مقدس مشهود است. مقصود از صالحان در روایات شیعه، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحاب او دانسته شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً**؛ اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که صفحه زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است» الغیبة (طوسی)، ص۱۸۰.

۲. وعده‌ی حکومت مؤمنان در آخرالزمان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار نماید، و یقیناً بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند، بدکار و نافرمان‌اند. (نور، ۵۵)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به تشکیل حکومت جهانی دینی در آخرالزمان اشاره می‌کند. (توبه، ۳۳/ فتح، ۲۸/ صف، ۹/ طه، ۱۳۲/ اعراف، ۱۲۸ و بسیاری از آیات دیگر) یکی از این آیات، همین آیه است که به روشنی از وعده‌ی نیکوی پروردگار در این زمینه خبر می‌دهد.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**هُم وَ اللّهِ شيعَتُنا أهلَ البَيتِ يَفعَلُ اللّهُ ذلِكَ بِهِم عَلى يَدَى رَجُلٍ مِنّا وَ هو مَهدِيُّ هذِهِ الأُمَّةِ**؛ مقصود از این آیه، شیعیان ما هستند که خداوند این وعده را درباره‌ی آنان به دست مردی از خاندان ما عملی خواهد کرد. او مهدی این امت است.» مجمع البیان، ج۷ ص۲۳۹.

۳. حکومت جهانی مستضعفان

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥﴾

ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم. (قصص،۵)

توضیح: قرآن در موارد متعددی از مؤمنان به مستضعفان در زمین تعبیر کرده است. این تعبیر ممکن است بدان جهت باشد که اغلب مؤمنان از طبقه‌ی مستضعف و ضعیف جامعه هستند، ولی بهتر است مستضعفین را به معنای مظلومان و محرومان از قدرت بدانیم. به هر حال، خداوند در این آیه نیز از برتری مؤمنان و عاقبت نیکوی آنان در مقابل مستکبران خبر داده است و این امر را سنت حتمی خود قلمداد کرده است. اگرچه این آیه مربوط به بنی‌اسرائیل و نجات آنان از چنگال ظلم و ستم فرعون است، ولی در روایات تحقق کامل این سنت پروردگار، در دوران ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تطبیق داده شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ ...»**؛ به خدا سوگند! دنیا پس از سرکشی به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده‌ی بدخو که با بچه‌ی خود مهربان شود. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند.» نهج‌البلاغه: حکمت ۲۰۹.

۴. امام زمان عليه السلام؛ ذخیره‌ی الهی

بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾

آنچه خدا [در کسب و کارتان از سود و بهره پس از پرداخت حق مردم] باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم. (هود، ۸۶)

توضیح: یکی از القاب مشهور حضرت مهدی عليه السلام «بقیة الله» است. این لقب برگرفته از این آیه‌ی کریمه است. این آیه به تذکر و انذار حضرت شعیب عليه السلام به گرانفروشان امتش اشاره می‌کند و مقصود از «بقیة الله» در این آیه، درآمد و سودی است که از یك سرمایه‌ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می‌ماند. این واژه در روایات متعددی بر وجود مبارک حضرت مهدی عليه السلام تطبیق شده است که ذخیره و باقی نگاه داشته‌ی خداوند برای هدایت بشریت است.

حدیث: امام باقر عليه السلام: نخستین سخنی که مهدی پس از قیام خود می‌گوید، این آیه است. سپس می‌گوید: منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند؛ مگر این‌که می‌گوید: «**السلام علیك یا بقیة اللّه فی أرضه**» کمال الدین، ج۱، ص۳۳۱، ح۱۶.

تولّی و تبری

الف- ولایت خداوند بر مؤمنان

اَللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ ءَامَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِینَ كَفَرُوا أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور[ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند. (بقره، ۲۵۷)

توضیح: اساس دین مقدس اسلام و محور ایمان به خدا، پذیرفتن ولایت خدا و دوستانش و اظهار بغض و بیزاری نسبت به دشمنان اوست. این مطلب -که از آن در فروع دین به «تولّی» و «تبرّی» یاد می‌شود- حقیقتی است که در آیات و روایات فراوانی به آن اشاره شده است. روشن است که محبت و عشق به اولیای الهی از آن جهت رکن مذهب شیعه و ستون خیمه ی اسلام است که در سایه ی آن، زمینه ی همراهی با آنان در عمل را نیز فراهم می‌آورد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «مقصود از این آیه، آن است که خداوند کسانی را که امام عادل را برای سرپرستی‌شان برگزیده‌اند، از تاریکی گناهان به نور توبه و مغفرت خویش رهنمون می‌شود و کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند و لی امام ستمگر را دوست دارند، به تاریکی‌های کفر می‌کشاند.» کافی، ج۱، ص۳۷۶، ح۳.

ب- ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنان

اَلنَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ... ﴿۶﴾

پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است... (احزاب، ۶)

توضیح: همان‌گونه که گذشت تولّی دارای مراتب طولی متعددی است؛ یعنی از ولایت و دوستی خداوند آغاز و به ولایت پیامبر، امامان و اولیای الهی ختم می‌گردد. خداوند وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را الگوی مؤمنان معرفی کرده و تأکید نموده که وی هیچ‌گاه اسیر هوا و هوس نمی‌گردد. از این رو، پذیرش ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول اطاعت از خدا و ولایت پذیری از پروردگار است. آیه‌ی فوق بر این حقیقت گواهی می‌دهد که خواست و اراده‌ی وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همه‌ی موضوعات فردی و اجتماعی بر خواست مؤمنان اولویت دارد. بی‌گمان پذیرش چنین ولایتی به معنای ترجیح منافع شخصی فردی بر دیگران نیست؛ بلکه از آن جهت است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت بوده و جز به مصلحت مؤمنان نمی‌اندیشد. مصادیق بارز ولایت‌پذیری از پیامبر پذیرش حکومت دینی، مرجعیت علمی و اطاعت در احکام قضایی و ... می‌باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «این آیه درباره‌ی حکومت و سرپرستی مسلمانان نازل شده و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در فرزندان وی جاری است. پس ما از مهاجران و انصار برای این کار سزاوارتریم.» کافی: ج۱ص ۲۸۸ ح ۲.

ج- ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر مؤمنان

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی‌طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند. (مائده،۵۵)

توضیح: پیش از این در خصوص آیه‌ی فوق و شأن نزول آن سخن گفته شد. این آیه از ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام بر مؤمنان خبر می‌دهد. از تعبیر آیه به خوبی فهمیده می‌شود که ولایت اهل‌بیت در راستای ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس مشیت خداوند است. در متون حدیثی، آثار و نتایج گوناگونی نظیر سعادت و خیر دنیا و آخرت برای محبت و ولایت‌پذیری نسبت به ائمه علیهم‌السلام آمده است.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «**بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَیءٍ كَمَا نُودِیَ بِالْوَلَايَةِ**؛ اسلام بر پنج رکن استوار شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و به هیچ یک به اندازه‌ی ولایت سفارش نشده است.» کافی، ج۲، ص۱۸، ح۱.

د- بیزاری از دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام (تبرّی)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۵۷﴾

قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می‌کند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است. (احزاب،۵۷)

توضیح: تبرّی به معنای اظهار بیزاری از دشمنان خدا و برائت از پیشوایان و پیروان کفر است. روشن است که لازمه‌ی محبتِ تمام عیار و صادقانه به یک شخص، مخالفت و بیزاری با دشمنان اوست. صلح و دوستی با دشمنان خدا و حتی دلسوزی نسبت به آنان، با ایمان به خدا و دوستی اولیای الهی جمع نمی‌شود. خداوند کریم خود در قرآن بارها کافران را مورد لعنت قرار داده و آن را خارج از دایره‌ی انسانیت دانسته است. در آیه‌ی ۴ سوره‌ی ممتحنه خداوند اظهار برائت حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پیروانش از کفار را الگوی نیکی برای مؤمنان دانسته و آنان را از هرگونه دوستی و ارتباط نزدیک با کفار بر حذر داشته و عاملان این کار را ستم‌کاران حقیقی به خود، خدا و جامعه‌ی مسلمین خوانده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال، و سپس هزار سال، و از آن پس هزار سال، عبادت کند، تا هم چون مشك كهنه شود، اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند.» مجمع‌البیان،ج۹،ص۴۳.

فصل پنجم

معاد

شامل گفتارهای:

- مرگ و قبض روح
- برزخ
- ادله‌ی وقوع معاد
- معاد جسمانی
- اوصاف و اسامی روز قیامت
- حسابرسی اعمال
- شفاعت
- بهشت و برخی نعمت های آن
- دوزخ و برخی عذاب های آن

مرگ و قبض روح

حتمی بودن مرگ برای همگان

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ۖ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾

هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآورند مسلماً کامیاب شده است؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست. (آل عمران،۱۸۵)

توضیح: پیش از ورود به بحث معاد و جهان آخرت، از مرگ و ویژگی های آن سخن می‌گوییم. در منطق دینی مرگ به معنای نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از جهانی به جهان دیگر است. مرگ دریچه‌ی ورود به جهان برزخ و مقدمه‌ی پاداش و عذاب اخروی است؛ اگرچه سزای کامل اعمال در روز قیامت خواهد بود. آیه‌ی فوق -ضمن بیان این مطلب- از همگانی بودن مرگ و حتمی بودن آن سخن می‌گوید. مضمون این آیه در قرآن بارها تکرار شده است. تعبیر چشیدن مرگ، به معنای درک کامل آن است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**المَوتُ ألزَمُ لَكُم مِن ظِلِّكُم ، و أملَكُ بِكُم مِن أنفُسِكُم** ؛مرگ از سایه تان به شما چسبیده تر است و بیشتر از خودتان اختیاردار شماست.» غررالحکم،ج۲ص۹۱ح۱۹۶۱.

سختی جان کندن کافران

كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾

این چنین نیست [که می‌پندارد]، هنگامی که جان به گلوگاه رسد،(۲۶) و [کسان بیمار] گویند: درمان کننده‌ی این بیمار کیست؟(۲۷) و [بیمار] یقین می‌کند [که با رسیدن جان به گلوگاه] زمان جدایی [از دنیا و ثروت و زن و فرزند] فرا رسیده است!(۲۸) و [از سختی جان کندن] ساق به ساق به هم می‌پیچد؛(۲۹) آن روز، روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست.(۳۰) (قیامت)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، مرگ آغاز مشاهده‌ی سزای اعمال است. از این رو، مرگ کافران و فاجران با مؤمنان تفاوت دارد. گروه اول با مشاهده‌ی فرشته‌ی مرگ، به وحشت فرو می‌روند که اکنون زمان جدایی از دلبستگی‌هایشان فرا رسیده است. فرشتگان قبض روح با اهانت و تحقیر بر صورتشان سیلی می‌زنند که جان‌های خویش را بیرون آورده و خود را برای عذابی خوارکننده آماده سازید. (انعام،۹۳) این آیات نیز از سختی جان کندن آنان و ناکارآمدی قدرت‌های پوچ خیالی در آن لحظه حکایت می‌کند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ**؛ به خدا سوگند! قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا چاهی از چاه‌های سوزان دوزخ.» خصال، ج۱، ص۱۲۰، ح۱۰۸.

آرامش مؤمنان هنگام مرگ

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾

آنان در حالی که [از آلودگی‌های عملی و اخلاقی] پاك و پاکیزه‌اند، فرشتگانْ جانشان را می‌گیرند، به آنان می‌گویند: سلام بر شما، [اکنون]به پاداش آنچه همواره انجام می‌دادید، به بهشت درآیید. (نحل، ۳۲)

توضیح: مرگ در نظر کافر، خروج از باغ پرنعمت و زیبا به زندان سخت و تاریک است، ولی در نظر مؤمن ورود به بهشت پر از نعمت و خارج شدن از زندان تنگ دنیاست. مؤمنان با مشاهده‌ی فرشته‌ی مرگ شادمان و مسرور شده و از رسیدن لحظه‌ی موعود ملاقات وعده‌ی پروردگار در اشتیاقی وصف ناشدنی فرور می‌روند. فرشتگان الهی به آنان بشارت می‌دهند که سلام و امنیت بر شما باد؛ جانهایشان را با احترام و تکریم قبض روح کرده و موهبت‌های بی‌نظیر خداوندی را نثارشان می‌کنند. گفتنی است مرگ برای مؤمنان گناه‌کار نیز دارای سختی و شدت می‌باشد که این به جهت تطهیر آنان از آلودگی‌ها و ورود به عالم دیگر است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**إنّ مَلَكَ المَوتِ لَيَقِفُ مِن المؤمنِ عِندَ مَوتِهِ مَوقِفَ العَبدِ الذَّليلِ مِن المَولى**؛ هنگام جان دادن مؤمن، فرشته‌ی مرگ در برابر او چون بنده‌ی ذلیل در برابر مولایش است.» من لا یحضره الفقیه:ج۱ص۱۳۵ح۳۶۵.

برزخ

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾
لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ
قَآئِلُهَا ۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی‌ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می‌گوید: ای پروردگار من مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛(۹۹) امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم. [به او می‌گویند:] چنین نیست [که می‌گویی]بدون تردید این سخنی بی‌فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. (۱۰۰) (مؤمنون)

توضیح: پس از مرگ انسان وارد عالم برزخ می‌گردد. کافران در برزخ عذاب شده و منتظر مجازات سخت قیامت هستند و مؤمنان پاداش و رحمت خداوندی را مشاهده می‌کنند. شواهد نقلی فراوانی در قرآن و روایات بر وجود عالم برزخ وجود دارد. در قرآن -علاوه بر آیه ی فوق- می‌توان به آیات ۱۶۹ آل عمران، ۴۶ غافر، ۲۶ یس و ... اشاره کرد. دلالت آیه ی فوق بر عالم برزخ روشن است؛ زیرا در رد خواسته ی بازگشت کافران، آنان را این چنین توصیف می‌کند که تا روز قیامت در برزخ به سر می برند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**واللّه أتَخَوَّفُ علَیکُم فِي البَرزَخِ وَ هُوَ القَبرُ مُنذُ حینَ مَوتِه إلی یَوم القِیامَة**؛به خدا سوگند! از برزخ بر شما می‌ترسم و برزخ از زمان قبر هنگام مرگ تا روز قیامت است.» کافی،ج۳،ص۲۴۲،ح۳.

ب) ادله‌ی وقوع معاد

معاد؛ لازمه‌ی حکمت خدا

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

آیا گمان کردید ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟ (مؤمنون،۱۱۵)

توضیح: اعتقاد به معاد و جهان آخرت مورد اتفاق همه‌ی ادیان است و به‌نوعی می‌توان آن را مقبول‌ترین اعتقاد دینی جهان -حتی بالاتر از توحید- دانست. دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر تحقق معاد و زندگی پس از مرگ وجود دارد. حدود ۱۲۰۰ آیه درباره‌ی معاد در قرآن وجود دارد که قریب به یک پنجم کل قرآن را تشکیل می‌دهد. این حکایت از اهمیت توجه به معاد در تربیت و دینداری مردم دارد. دلایل عقلی برای معاد بسیار است. مهم‌ترین دلیل عقلی در این زمینه، بر حکمت و عدالت خداوند استوار گردیده است؛ چراکه حکمت خداوند اقتضا می‌کند تا خلقت انسان هدف داشته باشد. هدف از خلقت انسان نیز تنها با تکلیف بندگان و وقوع معاد و رسیدن به کمال معنوی محقق می‌گردد. تصور دنیایی بدون اعتقاد به معاد همگان را به پوچی و بیهودگی در زندگی می‌کشد.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ تَفَكَّرُوا وَ اعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى**؛ ای بندگان خدا! تقوا پیشه کرده و در هدف از خلقت خود بیندیشید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و برای هیچ رها نکرده است.» تحف‌العقول:ص۲۷۴.

معاد؛ لازمه‌ی عدالت خدا

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۵﴾
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۶﴾

آیا ما تسلیم شدگان [به فرمان‌ها و احکام خود] را چون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵) شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۶) (قلم)

توضیح: خداوند کریم با تعابیر گوناگون، پرمحتوا و تأثیرگذار بندگان را از روز قیامت و حسابرسی جهان آخرت بیم داده است؛ زیرا مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ی بندگان از گناه، یاد مرگ و حسابرسی قیامت است. این آیه نیز به دلیل دیگری برای لزوم معاد اشاره می‌کند که بدون در نظر گرفتن معاد و ثواب و عقاب آن، عدالت خداوند نیز به کلی زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا در این صورت میان مؤمن و کافر تفاوتی نگذاشته است. توضیح مطلب آن‌که، اگر اعتقاد به معاد را از صحنه‌ی زندگی بشر حذف کنیم، مفسدان و ظالمان در روی زمین بسیار بیشتر شده و ظلم و کشتار و خونریزی، بقای نوع انسان را نیز به مخاطره خواهد انداخت. از سویی، باید تفاوتی میان کسانی که از اوامر و نواهی خداوند پیروی می‌کنند با آنان که بی‌توجهی کرده و نافرمانی می‌کنند، وجود داشته باشد تا همگان به سوی فساد و ظلم متمایل نشوند.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «**لَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَ صَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ لِيَكُونَ فِي ذَلِكَ انْزِجَارٌ لَهُم**؛ پایداری و صلاح نوع بشر مشروط به آن است که به کسی اعتقاد داشته باشند که آگاه و دانای مطلق بوده و هیچ چیز مخفی از او نهان نمی‌شود تا بدین‌وسیله از عمل زشت خود دست بردارند. [اعتقاد به دین سبب دوری از گناه می‌گردد.] » عیون أخبار الرضا، ج۲، ص۱۰۰، ح۱.

پاسخ به منکران معاد

وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

اوست که مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ و این [کار] برای او آسان‌تر است. و برترین وصف‌ها در آسمان‌ها و زمین ویژه‌ی اوست؛ و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.(روم،۲۷)

توضیح: از دیرباز مهم‌ترین دستاویز منکران معاد، بعید شمردن معاد بوده است. آنان همواره این اعتقاد را این چنین به سخره می‌گرفتند که چگونه ممکن است اجزای پوسیده و پراکنده‌ی بدن آدمی دوباره زنده شود و به حرکت درآید. قرآن بارها بر این منطق پوچ، خط بطلان کشیده است. یکی از شیوه‌های رد این شبهه، یادآوری خلقت نخستین انسان‌هاست که علاوه بر این آیه، در آیات ۷۹ یس، ۳۳ احقاف، ۴۰ قیامت و ... نیز آمده است. در این آیه خداوند به منکران می‌گوید که آیا کسی که این جهان عظیم را از هیچ آفریده، نمی‌تواند انسان‌ها را دوباره زنده کند؟! روشن است که بازآفرینی چیزی از ساخت و خلقت ابتدایی آن آسان‌تر است؛ البته این آسانی از منظر بندگان است و برای خداوند، کار آسان و سخت وجود ندارد.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**العَجَبُ كُلُّ العَجَبِ لِمَن أنكَرَ النَّشأةَ الأُخرى و هُوَ يَرَى الأُولى**؛ شگفتا شگفتا! از کسی که آفرینش نخست را می بیند و آفرینش دیگر را منکر است.»
کافی، ج ۲ ص ۲۵۸ ح ۲۸.

یادآوری نمونه‌های رستاخیز در دنیا

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی‌اش زنده می‌کند، بی‌تردید این [خدای قدرتمند] زنده‌کننده‌ی مردگان است و او بر هر کاری تواناست. (روم،۵۰)

توضیح: قرآن کریم، برای بطلان استبعاد منکران معاد، نمونه‌های رستاخیز در دنیا را به رخ آنان می‌کشد تا هم نمونه‌ای بر امکان معاد و زندگی پس از مرگ باشد و هم دلیلی بر امکان رجعت در این دنیا. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: زنده شدن مقتول بنی‌اسرائیل (بقره،۷۲)، زنده شدن عزیر نبی پس از صد سال (بقره،۲۵۹)، بیداری اصحاب کهف پس از سالیان دراز (کهف،۲۱)، زنده شدن گروهی از بنی‌اسرائیل پس از مرگ در اثر طاعون (بقره،۲۴۳) زنده شدن یهودیان در کوه طور (بقره،۵۵) و ... . در کنار این نمونه‌های انسانی، نمونه‌ی آشکار دیگری نیز بر زندگانی موجودات زنده پس از مرگ وجود دارد. این نمونه‌ی آشکار، رستاخیز طبیعت است. آری! کسی که هر سال، زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان سرسبز در آن می‌آفریند، این توانایی را دارد که انسانها را نیز بعد از مرگ زنده کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثِرُوا ذِكرَ النُّشُورِ ما أشبَهَ الرَّبيعُ بِالنُّشورِ**؛ هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید. چه بسیار شباهت دارد بهار به قیامت.» تفسیر فخر رازی، ج۱۷، ص۱۸.

زنده شدن پرندگان توسط ابراهیم علیه‌السلام

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: ای پروردگار من! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی [مشاهده کیفیت این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد. [خدا] فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را [برای دقت در آفرینششان] به خود نزدیك کن، و [پس از قطعه قطعه کردن] بر هر کوهی بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (بقره، ۲۶۰)

توضیح: روزی حضرت ابراهیم علیه‌السلام مرداری را مشاهده کرد که متلاشی شده و پرندگان از آن می‌خوردند. با دیدن این صحنه، از خدا درخواست کرد تا چگونگی زنده‌کردن مردگان را به او نشان دهد. خداوند درخواست وی را اجابت کرد و دستور داد که چهار پرنده را گرفته، قطعه‌قطعه کند و بر قله‌ی کوه‌ها قرار دهد. سپس آن‌ها را بخواند تا چگونگی حشر آن‌ها را ببیند.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «لقمان به فرزندش گفت: ای فرزندم! اگر در مرگ تردید داری، خواب را از خودت دور ساز [خواهی دید که نمی‌توانی] و اگر در حشر و معاد شک داری، بیداری را از خودت دور کن [خواهی دید که نمی‌توانی]» قصص الأنبیاء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۹.

معاد جسمانی

شکل‌گیری دوباره‌ی سر انگشتان

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾

آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟(۳) چرا در حالی که تواناییم [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم،(۴) [نه اینکه به گمان او قیامتی در کار نباشد]بلکه انسان می‌خواهد [با دست و پا زدن در شك و تردید]فراروی را [از اعتقاد به قیامت که بازدارنده‌ای قوی است] باز کند [تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد!](۵)(قیامت)

توضیح: معاد جسمانی به این معناست که در قیامت هم روح و هم جسم انسان محشور می‌شود. این اعتقاد در مقابل نظر برخی عقل‌گرایان است که معاد را فقط روحانی دانسته‌اند؛ درحالی‌که در قرآن و روایات تصریح شده است که معاد و زندگی اخروی انسان‌ها، جسمانی است؛ یعنی با همین بدن خاکی انسان تحقق می‌یابد. برخی ادله‌ی معاد جسمانی عبارت است از: ۱- بسیاری از نعمت‌ها و عذاب‌های مادی برای اهل بهشت و دوزخ، مادی است. ۲- نوع شبهه‌ی مشرکان نسبت به معاد، با معاد جسمانی سازگار است؛ نه روحانی. ۳- مثال‌های عینی رستاخیز که در قرآن آمده، نمونه‌ی رستاخیز جسمانی است. آیه‌ی فوق از اوج ظرافت در بازآفرینی جسم خاکی انسان در رستاخیز خبر داده و به صراحت، معاد جسمانی را ثابت می‌کند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «هیچ عضوی از بدن مرده باقی نمی‌نماند؛ مگر گِل اوّلی که از آن آفریده شده بود؛ که در قبر می‌ماند؛ تا مانند بار اوّل از آن دوباره خلق شود.» کافی،ج۳،ص۲۵۱،ح۷.

زنده‌کردنِ استخوان پوسیده

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُۥ ۖ قَالَ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده می‌کند؟(۷۸) بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، زنده‌اش می‌کند، و او به هر چیزی داناست. (۷۹) (یس)

توضیح: این آیه هم پاسخی به انکار معاد از سوی کافران است و هم دلیلی بر معاد جسمانی؛ زیرا از زنده کردن همان استخوان پوسیده سخن می‌گوید. گفتنی است این آیه زمانی نازل شد که فردی از مشرکان استخوان پوسیده‌ای از قبرستان یافته و به نزد پیامبرﷺ آمد. سپس آن استخوان را با دست خویش خرد کرد و به آن حضرت گفت: چه کسی این استخوان متلاشی‌شده را دوباره زنده می‌کند؟ آیه ی فوق نازل شد و جواب او را داد.

حدیث: شخص مادّی‌گرایی به امام صادقؑ عرض کرد: چگونه انسان پس از مرگ دوباره زنده می شود؛ در حالی‌که بدن او پوسیده و اعضای بدنش متلاشی شده است؛ یک عضو در فلان شهر طعمه ی درندگان شده و عضو دیگر در جای دیگر خوراک خزندگان، عضو دیگر خاک گردیده و با گِل آن دیواری بنا شده است؟! حضرت فرمود: آن کسی که بدن را از هیچ آفرید و بدون الگوی سابقی آن را صورتگری کرد، می تواند مانند اوّل آن را بازگرداند.» احتجاج،ص۲۵۰.

اوصاف و اسامی روز قیامت

۱. روز جزا

مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است. (فاتحه، ۴)

توضیح: روز قیامت اوصاف مختلفی در قرآن دارد. هر یک از این اوصاف، به یکی از جلوه‌های عینی آن روز اشاره و انسان‌ها را با حقایق آن عالم آگاه می‌سازد. یکی از این اوصاف، ظهور تام مالکیت خداوند در آن روز است. فرمانروای مطلق روز قیامت، خداوند است. او اگرچه در این دنیا فرمانروایی و مالکیت جهان را در اختیار دارد، ولی این حقیقت در جهان آخرت بر همگان آشکارتر خواهد شد و به همین منظور، روز قیامت به روز «فرمانروایی مطلق وی» نامیده شده است. در آیه‌ی ۱۶ غافر بیان شده که این حقیقت در روز قیامت به‌قدری آشکار و نمایان است که از هر سو ندا آمده و همه شهادت می‌دهند که حکمرانی و فرمانروایی در آن روز برای خداوند یکتا ی قهار است. آری! اموال و ثروت‌های پر زرق و برق دنیا و قدرت‌های پوشالی مستکبران، در آن روز سودی نخواهد داشت و همگان در مقابل عظمت و جبروت خدای سبحان سر تعظیم فرود می‌آورند.

حدیث: محمد بن مسلم می‌گوید: «**كَانَ عليُّ‌بن‌الحُسَين إِذَا قَرَأَ «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» يُكَرِّرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ**؛ هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام آیه ی «**مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**» را می‌خواند، آن قدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود بمیرد.» کافی: ج۲ ص۶۰۲ ح۱۳.

۲. روز پشیمانی

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾

و آنان را از روز حسرت -آن گاه که کار از کار بگذرد- بترسان، که اینان در بی‌خبری هستند و ایمان نمی‌آورند. (مریم، ۳۹)

توضیح: روز حسرت و پشیمانی، گویاترین عنوان برای پشیمانی و ندامت بسیاری از انسان‌ها در روز قیامت است. کافران از کفر و گمراهی خود، مؤمنان گناه‌کار از معصیت و نافرمانی خداوند در برخی اعمالشان و حتی برخی مؤمنان صالح از اکتفا به میزان کم عبادت و بندگی خود، حسرت و یا غبطه می‌خورند. آیه‌ی فوق به زیباترین سخن، خبر از حسرت کافران و غافلان در آن روز داده است.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «مقصود از روز حسرت، روزی است که مرگ به صورت گوسفندی در مقابل آدمیان ظاهر شده و ذبح می‌شود. آن‌گاه به بهشتیان و جهنمیان گفته می‌شود: جاودانه باشید که مرگی در کار نیست. در آن هنگام، اهل بهشت چنان شادمان می‌شوند که اگر می‌شد در آن روز مرده‌ای باشد، زنده می‌شد و اهل دوزخ چنان ناله‌ی حسرتی بلند می‌کنند که اگر می‌شد کسی در آن روز بمیرد، همگی می‌مردند.» بحارج۸ص۳۴۵ح۲.

۳. روز بلندشدن فریادها و ناله‌ها

وَيَٰقَوْمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

و ای قوم من! بی‌تردید من از روزی که مردم یکدیگر را [برای نجات خود از عذاب] ندا می‌دهند بر شما می‌ترسم؛ (۳۲) روزی که [به علت شدت عذاب] پشت‌کنان از این سو به آن سو فرار می‌کنید [ولی از هر سو که می‌روید، شما را باز می‌گردانند و] شما را [در برابر عذاب خدا] هیچ نگه دارنده‌ای نیست؛ و هر که را خدا [به سبب کبر و عنادش] گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود. (۳۳) (غافر)

توضیح: در روز قیامت فریادها و ناله‌ها بلند می‌شود؛ ندای فرشتگان بهشت و دوزخ به اهل آن، فریاد ناله‌ی دوزخیان و مخاصمه‌ی آنان با یکدیگر، فریاد شوق بهشتیان هنگام مشاهده‌ی نامه‌ی اعمال و ... همه از نداهای آن روز است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «مَثَل مردم در روز قیامت که در برابر پروردگار جهانیان برخیزند، مثل تیر در ترکش است و چنان نزدیک به هم و فشرده‌اند که سهم هر کس از زمین [آن جا] به اندازه‌ی جای پای اوست؛ مانند تیر در ترکش که نمی‌تواند از جای خود تکان بخورد.» کافی: ج۸ ص۱۴۳ ح۱۱۰.

۴. روز زیانکاری

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

[بی‌تردید برانگیخته می‌شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می‌کند، آن روز، روز غبن و خسارت است؛ و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می‌کند، و او را به بهشت‌هایی که از زیرِ آن نهرها جاری است، درمی‌آورد، در آنها جاودانه‌اند. این است کامیابی بزرگ. (تغابن،۹)

توضیح: این وصف روز قیامت نیز -چون «یوم‌الحسرة»- از پشیمانی و زیان بسیاری از مردم در آن روز خبر می‌دهد. در این آیه وصف دیگری نیز برای این روز ذکر شده است و آن «یَوم الجَمع: روز اجتماع همگان» است.

حدیث: معصوم علیه‌السلام: «**إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي كُلُّ مَنْ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَيُجَابُونَ لَئِنْ رَحِمْتُمْ فِي الدُّنْيَا لَتُرْحَمُونَ الْيَوْمَ**.؛ در روز قیامت، هر کس که از قبرش برانگیخته می‌شود، ندا می‌دهد: پروردگارا به من رحم کن! به آنان جواب داده می‌شود: اگر در دنیا رحم و گذشت کرده باشید، به شما رحم خواهد شد.» دعوات راوندی،ص۲۵۱ح۷۰۷.

۵. روز ملاقات و حکومت مطلق خداوند

رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴿١٦﴾ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٧﴾

بالا برنده ی درجات و صاحب عرش است، روح را [که فرشته ی وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش بخواهد القا می کند تا مردم را از روز ملاقات [که روز رستاخیز است] بیم دهد (۱۵) روزی که همه ی آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه ی کیست؟ ویژه ی خدای یکتای قهّار است (۱۶) امروز هر کس را در برابر آنچه انجام داده است، پاداش می دهند. امروز هیچ ستمی وجود ندارد؛ یقیناً خدا در حسابرسی سریع است. (۱۷) (غافر)

توضیح: در این آیات چند وصف برای روز واپسین ذکر شده است: ۱- ﴿یوم التّلاق﴾: روز ملاقات؛ یعنی روزی که انسان اعمال خویش را ملاقات می کند؛ با رحمت یا عذاب خداوند روبرو می شود؛ پیشوایان خویش را می بیند و ... ۲- ﴿یومَ هُم بارِزون﴾: روزی است که همه چیز بارز و ظاهر می شود.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «به درستی که حکومت و اداره ی امور، امروز و همیشه در دست خداست، ولی در روز قیامت، ملک همه ی حاکمان دنیایی از بین رفته و جز خدا کسی حکومت نمی کند.» مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۶۸۳.

۶. روز نزدیک

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۱۸﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿۱۹﴾

و آنان را از روز نزدیك بیم ده، آن گاه که [از شدت ترس] جان‌ها به گلوگاه رسد، درحالی که همه ی وجودشان پرازغم واندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفیعی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد! (۱۸) [او] چشم هایی راکه به خیانت [به نامحرمان] نگاه می‌کند و آنچه را سینه‌ها پنهان می دارند می داند. (۱۹) (غافر)

توضیح: زندگی دنیا -هر چقدر هم که طولانی باشد- در مقابل زندگی ابدی آخرت ناچیز است. به همین منظور، خداوند بارها از نزدیکی روز قیامت خبر داده است. آری! آدمی هنگامی که قدم به صحرای محشر گذاشته و آن روز طولانی را می بیند، با خویش می‌گوید که چقدر دنیا کوتاه و روز قیامت نزدیک بود، ولی ما از آن غافل بودیم.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «بدان ای پسر آدم! که در پس امروز، روزی بزرگ‌تر و ترسناك‌تر و دردآورتر برای دل‌هاست و آن روز قیامت است. در آن روز مردم گرد آورده می‌شوند و همگان حاضر می‌شوند و آن روز، نزدیک است.» کافی: ج۸، ص۷۳ ح۲۹.

۷. آشکار شدن رازها و نهان‌ها

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ ﴿۹﴾

روزی که رازها فاش می‌شود. (طارق، ۹)

توضیح: در روز قیامت، پرده‌ها کنار رفته و نهان آدمی بر همگان آشکار خواهد شد. این بروز و ظهور برای مؤمنان مایه‌ی افتخار و برای گناه‌کاران سبب شرمساری است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**عَلَيكَ بِإصلاحِ السَّريرَةِ فَإنَّ اللّهَ تَعالى يقول: يَومَ تُبلَى السَّرائر... إحذَر يَوماً تُنشَرُ فيه الصَّحائِفُ وَ يُفضَحُ فيهِ الفَضائِحُ**؛ بر تو باد به اصلاح اعمال پنهان و درون خود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «روزی که رازها فاش شود» ... بترس از روزی که پرونده‌ها گشوده شده و رسوایی‌ها آشکار گردد.» مکارم الأخلاق، ص۴۵۷.

۸. از یاد بردن تمام علائق و پیوندها

فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

پس زمانی که آن بانگ هولناك و مهیب در رسد،(۳۳) و آن روزی است که آدمی فرار می‌کند، از برادرش(۳۴) و از مادر و پدرش(۳۵) و از همسر و فرزندانش(۳۶) در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌کند [تا جایی که نمی‌گذارد به چیز دیگری بپردازد.] (۳۷)(عبس)

توضیح: اگرچه هر یک از نام های روز قیامت دربردارنده ی یکی از اوصاف این روز نیز بود، ولی در این بخش به برخی دیگر از اوصاف این روز مهم اشاره می‌شود. روز قیامت، روزی است که نه تنها تمام علائق و دل بستگی های دنیوی از انسان ها بریده خواهد شد؛ بلکه خود انسان نیز پیوندهای خویشاوندی خود را به کلی فراموش کرده و از نزدیک ترین کسان خود فرار می‌کند؛ زیرا سخت مشغول فرجام خویشتن است و به چیز دیگری فکر نمی‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «ای فاطمه! در روز قیامت انسان ها به قدری مشغول خویش هستند که هیچ کس به دیگری نگاه نمی‌کند و هیچ پدر به پسرش نمی‌نگرد.» جامع الأخبار،ص۱۷۵.

۹. وقوع زلزله وحشتناک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان* ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی‌تردید زلزله‌ی قیامت، واقعه‌ای بزرگ است.(۱) روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده‌ای از کودکی که شیرش می‌دهد، بی‌خبر می‌شود، و هر ماده‌ی بارداری بار خود را سقط می‌کند، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است. (۲)(حج)

توضیح: پیش از وقوع قیامت، رخدادهای بسیار بزرگی در جهان صورت می‌گیرد که از آن به «أشراط الساعة» تعبیر می‌شود. در آستانه‌ی وقوع قیامت، زلزله‌ای بسیار عظیم و مهیب روی می‌دهد که جان‌ها را مملو از ترس و دلهره می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حتی مادران شیرده -که بیشترین تعلق خاطر را به نوزاد شیرخوار خود دارند- او را به کلی فراموش می‌کنند؛ مادران باردار نوزاد در رحم خود را سقط می‌کنند و عموم مردم -در حالی که مست و حیران به نظر می‌رسند- به اطراف پراکنده می‌شوند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «بترسید از روزی که در آن اعمال وارسی می‌شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می‌شوند.» نهج‌البلاغه: خطبه ۱۵۷.

۱۰. پیر شدن کودکان از شدت سختی

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿۱۷﴾

اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟ (مزمّل،۱۷)

توضیح: شدت و سختی روز قیامت به قدری است که بنابر تعبیر این آیه کودکان نیز پیر خواهند شد. این تغییر حالت، یا به جهت طولانی شدن بسیار روز قیامت است و یا به جهت شدت و سختی آن روز است. این نوع تغییر حالات آنی را گاه در فشارها و سختی‌های طاقت‌فرسای دنیا نیز مشاهده می‌کنیم. ناگفته پیداست که تعابیر قرآن، واقعی و حقیقی است و ذره‌ای مبالغه در آن راه ندارد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «زمان بعد از حشر، سخت‌تر از قبر است؛ روزی است که در آن کودکان خُردسال پیر می‌شوند و بزرگ‌سالان هوش از سرشان می‌رود و جنین‌ها سقط می‌شوند...هول و هراس آن روز حتی فرشتگانِ بی‌گناه را به وحشت می‌افکند... چه رسد به کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم خویش گناه کرده است [وای بر او] اگر خداوند وی را نیامرزد و آن روز بر او رحم نکند.» امالی طوسی،ص۲۸.

۱۱. روز عزت مؤمنان و خواری کافران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿۲﴾
خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿۳﴾

به‌نام خداوند بخشنده‌ی مهربان *هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود، (۱) که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست، (۲) پست کننده‌ی [کافران] و رفعت دهنده‌ی [مؤمنان] است. (۳) (واقعه)

توضیح: قیامت روزی است که مقام‌ها و برتری‌های ظاهری دنیا به پایان رسیده و هر کسی شأن و جایگاه واقعی خود را مشاهده می‌کند. مؤمنان -که در دنیا تحقیر می‌شدند- عزیز و محترم شده و کفار -که دارای شوکت ظاهری و جاه بودند- از سریر کبر و غرور خود به زیر کشیده شده و جایگاه واقعی خود را درک می‌کنند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام در بیان توضیح اوصاف روز قیامت در آیات مذکور-: «**خَفَضَتْ يوم القيامة وَ اللَّهِ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ و رَفَعَتْ وَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ**؛ روز قیامت دشمنان خدا را به سمت دوزخ پایین می‌کشد و دوستان خدا را به سمت بهشت بالا می‌برد.» بحارالأنوار، ج۷۰، ص۹۲

۱۲. سودمند نبودن نسبت‌ها و افتخارات

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾

چون در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی و نسبی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می‌پرسند. (مؤمنون، ۱۰۱)

توضیح: به طور کلی هر آن‌چه در دنیا مایه‌ی مباهات و فخرفروشی مستکبران است. در آخرت برای آنان کارساز نخواهد بود. از این منظر، نسبت‌ها و افتخارات قبیله‌ای و پیوندهای خویشاوندی نیز از بین می‌رود. مراد از این نفخه، نفخه‌ی دوم صور است که در آن همه‌ی مردگان زنده می‌شوند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْداً حَبَشِيّاً وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَلَداً قُرَشِيّاً**؛ خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان او کند و نیکو کار باشد هر چند برده‌ای از حبشه باشد، و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند هر چند فرزندی از قریش باشد.» مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۵۱.

۱۳. روز ناکارآمدی تمام سرمایه‌های دنیا

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفۡتَدُواْ بِهِۦ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنۡهُمۡۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٣٦﴾

قطعاً کسانی که کافر شدند اگر همه ی آنچه در زمین است و همانند آن را نیز با آن همراه خود داشته باشند، تا آن را برای نجاتشان از عذاب روز قیامت عوض دهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و برای آنان عذابی دردناک است. (مائده، ۳۶)

توضیح: تعبیر زیبای این آیه حکایت از این حقیقت دارد که کفار -که در دنیا با حرص و ولع زیاد به دنبال افزایش سرمایه ی خود بودند و آن را از جان خود بیشتر دوست داشتند- در روز قیامت، آرزو می‌کنند کاش تمام دنیا را می‌دادند تا در عوض، خداوند آنان را از عذاب سخت آخرت برهاند. این تعبیر هر انسان خفته‌ای را بیدار می‌سازد تا به مال دنیا دل خوش نکند و به فکر زاد و توشه ی پایداری برای خود باشد.

حدیث: امام سجاد علیه السلام: «روز قیامت روزی است که از هیچ لغزش و گناهی گذشت نشده و از هیچ کس فدیه و عوض گرفته نخواهد شد. در آن رو عذرخواهی و توبه پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه تنها پاداش حسنات است و مجازات گناهان.» کافی، ج۸، ص۷۳، ح۲۹.

حسابرسی اعمال

دقت و عدالت در سنجش اعمال

وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و ترازوهای عدالت را روز قیامت می‌نهیم و به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم. (انبیاء، ۴۷)

توضیح: در این مجال، به موضوع بسیار مهم حسابرسی اعمال بندگان اشاره می‌شود. در روز قیامت ترازوهای عدالت نهاده می‌شود تا با نهایت دقت و دادگری اعمال بندگان سنجیده و محاسبه شود. «القِسط» در این‌جا صفت برای «الموازین» است؛ یعنی ترازوهایی که اساساً عین عدالت هستند؛ نه این‌که حتی مطابق عدالت باشند. این تعبیر گویای قضاوت بسیار عادلانه ی خداوند در روز قیامت است. در آن روز به هیچ کس ظلم و ستم نمی‌شود و اعمال آدمی -حتی اگر به اندازه‌ی خردل (تخم سیاه دانه) کوچک و ناچیز باشد- محاسبه می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام در معنای این آیه-: «**[المَوازِینُ] هُمُ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَوْصِیَاء**؛ میزان‌های روز قیامت، پیامبران و امامان هستند [که معیار پذیرش اعمال بندگان خواهند بود.]»

کافی، ج۱، ص۴۱۹ ح۳۶.

مشاهده‌ی کوچک‌ترین اعمال نیک و بد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان *هنگامی که زمین را با [شدیدترین] لرزشش بلرزانند، (۱) و زمین بارهای گرانش را بیرون اندازد، (۲) و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ (۳) آن روز است که زمین اخبار خود را می‌گوید؛ (۴) چون پروردگارت به او وحی کرده است. (۵) آن روز مردم [پس از پایان حساب] به صورت گروه‌های پراکنده [به سوی منزل‌های ابدی خود بهشت یا دوزخ] باز می‌گردند، تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آنان نشان دهند. (۶) پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند. (۷) و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند. (۸) (زلزال)

توضیح: سوره ی مبارکه ی «زلزال» در بردارنده ی آیات تکان دهنده‌ای درباره ی قیامت و حسابرسی دقیق اعمال است. دو آیه ی پایانی نیز از تجسم اعمال خبر می دهد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «انسان پس از مرگ چیزی از پاداش را همراهی نمی‌کند؛ جز سه خصلت: صدقه ی ماندگار؛ سنت نیکو و فرزند صالحی که برایش دعا کند.» کافی، ج۷، ص۵۶، ح۳.

شگفتی انسان از دقت محاسبه

وَوُضِعَ الْكِتَٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا ۚ وَوَجَدُوا۟ مَا عَمِلُوا۟ حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾

کتاب [اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است هراسانند و می‌گویند: وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچك و بزرگی را فرو نگذاشته است؛ مگر آن که آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهدکرد. (کهف، ۴۹)

توضیح: یکی از مظاهر حسابرسی در روز قیامت، دادن نامه‌ی اعمال هر کس به خودش است. در آن روز، نامه‌ی اعمال مؤمنان به دست راستشان و نامه‌ی اعمال مجرمان از پشت سر به دست چپشان داده خواهد شد. این خود کرامتی برای مؤمنان و تحقیری برای کافران است. مجرمان هنگامی که نامه‌ی اعمالشان را می‌بینند، با شگفتی می‌گویند که این چه کتابی است که ریز و درشت رفتارشان را ثبت نموده است. اعمال آنان در مقابل دیدگانشان حاضر می‌شود و توانایی کتمان آن را ندارند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.» تفسیر عیاشی، ج۲، ص۳۲۸، ح۲۵.

حسابرسی انسان از اعمال خویش

وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده‌ایم، و روز قیامت نوشته‌ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می‌آوریم که آن را پیش رویش گشوده می‌بیند. (۱۳) [به او می‌گویند:] کتاب خود را بخوان، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی. (۱۴) اسراء

توضیح: هنگامی که نامه ی اعمال آدمی به وی داده می‌شود، به او خطاب می‌شود: خودت حساب‌گر اعمالت باش؛ پیش از آن‌که در دادگاه عدل الهی حاضر گردی. این بدان معناست که مدارک و شواهدی که بر سرنوشت وی گواه است، به قدری روشن است که حتی خود وی به آن اذعان خواهد کرد. شاید از این رو باشد که در روایات فراوانی به حسابرسی خود انسان از اعمالش در دنیا سفارش شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام -در تفسیر آیه ی فوق-: «انسان هر جا که باشد، نیك و بد او نیز با اوست و نمی‌تواند از آن‌ها جدا شود تا آن‌که در روز قیامت نامه ی اعمالش به او داده می‌شود.» تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷.

گواهی اعضای بدن انسان علیه خودش

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۹﴾
حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ
وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾

و [یاد کن] روزی که دشمنان خدا را به سوی آتش جمع می‌کنند، پس آنان را از حرکت باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند.] (۱۹) وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند گواهی می‌دهند. (۲۰) فصلت

توضیح: از ویژگی‌های دادگاه قیامت آن است که مجرم، هم محکوم، هم قاضی و هم شاهد علیه خودش است. قرآن از وجود گواهان متعددی در روز قیامت خبر می‌دهد. از آن جمله، انبیاء و در رأس همه پیامبر اکرم ﷺ، امامان و اولیای الهی، زمین، فرشتگان کاتب اعمال هستند. در این آیات نیز، به گواه دیگری در این زمینه اشاره می‌شود و آن، اعضای بدن خود انسان است. همین اعضا که روزی با آن مرتکب گناه می‌شد، علیه او شهادت می‌دهند. مجرم با شگفتی از آنان می‌پرسد که چرا به چیزی شهادت می‌دهند که آنان را دچار عذاب و گرفتاری خواهد کرد؟ اعضای بدن در پاسخ می‌گویند: خداوند ما را به سخن درآورد و او قادر توانا و به همه چیز آگاه است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «بدانید ای بندگان خدا که دیده‌بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگه دارندگان راست‌گویی که کردارهای شما و شمار نفس‌هایتان را حفظ می‌کنند، بر شما گماشته شده اند.» نهج‌البلاغه: خطبه ۱۵۷.

نفی به عهده‌گرفتن گناه دیگری

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّبِعُوا۟ سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَٰيَٰكُمْ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنْ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَىْءٍ ۖ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ ۖ وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید تا ما [اگر آخرتی و عذابی در کار باشد] گناهان شما را به عهده گیریم. و آنان [به اختیار خود] چیزی از گناهان اینان بر عهده نمی‌گیرند، آنان یقیناً دروغگویند.(۱۲) مسلماً بارهای [گناهان]خود را با بارهای دیگری [از گناهان کسانی که گمراهشان کردند] همراه با بارهای خود به دوش خواهند کشید، و روز قیامت از آنچه [به خدا و رسولش] افترا می‌بستند، حتماً بازپرسی خواهند شد.(۱۳) (عنکبوت)

توضیح: از ویژگی‌های بارز حسابرسی روز قیامت، این است که گناه هر کس به حساب خودش نوشته می‌شود و توجیهاتی چون فریفته‌شدن، مأمور و معذور بودن، محروم و مستضعف واقع شدن و ... پذیرفته نمی‌شود؛ اگرچه کسی که سنت بدی را پایه‌گذاری کرده یا عمل نیکی در جامعه احیا کرده است، از ثواب یا عقاب پیروانش، به او نیز می‌رسد، ولی این نیز نتیجه‌ی عمل خود اوست. هر دو مطلب مذکور، در آیات فوق آمده است.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «هر کس سنت بدی را پایه‌گذاری کند و از آن پیروی شود، مثل مجازات عاملان به او داده می‌شود؛ بدون آن‌که از جزای آنان کاسته شود.» ثواب الأعمال، ص۱۳۲.

شفاعت

اذن شفاعت تنها برای خدا

قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًا ۖ لَّهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾

بگو: شفاعت، یکسره ویژه ی خداست، فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره ی اوست، سپس شما به سوی او بازمی گردید. (زمر، ۴۴)

توضیح: مسأله ی شفاعت از مسلمات مذهب شیعه و مسائل مورد قبول بسیاری از فرق اهل سنت می باشد؛ اگرچه تفاسیر مختلفی از آن وجود دارد. در این مجال، به چند دسته از آیات قرآن در این موضوع اشاره می شود. دسته ای از آیاتِ پیرامون شفاعت، مطلقاً آن را نفی می کند. (بقره، ۴۸) دسته ای دیگر، بر این حقیقت تأکید می کنند که شفاعت منحصراً در اختیار خداست و کسی نمی تواند در روز قیامت از دیگری شفاعت بکند. این دو گروه از آیات را باید با توجه به دسته ی دیگری از آیات در این زمینه تفسیر نمود که شفاعت را به اذن خداوند می داند. در این صورت، مقصود از این آیات، نفی کلی شفاعت در روز قیامت نیست؛ بلکه به معنای این است که اذن شفاعت تنها به دست خداست و کسی بدون اجازه ی او نمی تواند ضامن و شفیع دیگری گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ**؛ هیچ کس از انبیاء و پیامبران در روز قیامت شفاعت نمی کنند تا خدا به آنان اذن دهد؛ جز رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند پیش از روز قیامت به او اذن داده است.» تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱.

رضایت پروردگار به شفاعت برخی مؤمنان

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آن که [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] بپسندد. (طه، ۱۰۹)

توضیح: در این آیه به مطلبی که در موضوع گذشته بیان شد، تصریح شده است. این‌که خداوند به برخی بندگان راستین خود در قیامت اذن شفاعت می‌دهد و شفاعتشان را نیز می‌پذیرد. این مطلب مطابق با اعتقاد شیعیان است که شفاعت اولیای الهی را در طول اراده‌ی خداوند و با اذن او می‌دانند. بنابر روایات برخی کسانی که از حق شفاعت در روز قیامت برخوردار می‌گردند، عبارت‌اند از: انبیاء و جانشینان ایشان، فرشتگان، شهدا، بندگان صالح خداوند و حتی حافظان قرآن. شرایط شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان در ادامه خواهد آمد.

حدیث: امام صادق و امام باقر علیهما السلام: «**و اللّه لَنَشفَعَنَّ في المُذنبينَ مِن شيعَتِنا حَتّى يَقولَ أعداؤُنا إذا رَأوا ذلكَ: «فَما لَنا مِن شافِعينَ و لا صَديقٍ حَميمٍ»** (شعراء، ۱۰۰ و ۱۰۱)؛ به خدا سوگند که ما شفاعت می‌کنیم؛ به خدا سوگند که ما در حق شیعیان گناه‌کارمان شفاعت می‌کنیم؛ چنان که دشمنان ما با دیدن آن می‌گویند: «ما را نه شفاعت‌کنندگانی است و نه دوستی مهربان.» تفسیر قمی، ج۲ ص۱۲۳.

شرط شفاعت‌کنندگان

وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند، اختیار شفاعت ندارند، اختیار شفاعت فقط با کسانی است که [از روی بصیرت] شهادت به حق داده‌اند و آنان [حقیقت حال کسانی را که می‌خواهند برای آنان شفاعت کنند] می‌دانند (زخرف، ۸۶)

توضیح: بنابر آیه‌ی مذکور، تنها کسانی حق شفاعت دارند که دارای دو شرط اساسی باشند: ۱- به حقّ و درستی شهادت داده باشند. کنایه از این‌که به خدا ایمان داشته و با ایمان و عمل صالح، بر یگانگی او و بندگی خود شهادت داده باشند. ۲. بدانند چه کسانی شایسته‌ی شفاعت هستند. این مطلب در آیه‌ی گذشته نیز آمده بود که درخواست شفاعت باید آمیخته با سخنی باشد که مرضیّ و مورد قبول خداوند است. با این توضیح، حق شفاعت از الطاف الهی بر بندگان صالح خود می‌باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الشُّفَعاءُ خَمسَةٌ: القُرآنُ و الرَّحِمُ و الأمانَةُ و نَبِيُّكُم و أهلُ بَيتِ نَبِيِّكُم**؛ شفاعت‌کنندگان پنج تا هستند: قرآن، خویشاوند مؤمن، امانت، پیامبر شما، و اهل بیت پیامبرتان» کنزالعمّال، ج۱۴ص۳۹۰ح۳۹۰۴۱.

شرط شفاعت‌شوندگان

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾

خدا همه‌ی گذشته و آینده آنان را می‌داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی‌کنند، و آنان به خاطر خشیت از[عظمت و جلال] او بیمناکند. (انبیاء، ۲۸)

توضیح: برخی شفاعت را نوعی تبعیض دانسته و آن را ناسازگار با عدالت خداوند می‌پندارند. در پاسخ این شبهه، باید گفت اولاً معنای لغوی شفاعت به معنای همراهی است. این معنا در مفهوم شفاعت نیز لحاظ شده است و شافع (شفاعت‌کننده) باید با شفاعت‌شونده همراهی و سنخیت داشته باشند. از این رو، شفاعت اولیای الهی تنها درباره‌ی عده‌ای از گناه‌کاران پذیرفته خواهد شد که لااقل همراهی کمی با شفاعت‌کنندگان در ایمان و عمل خود داشته باشند؛ نه این‌که در دنیا به کلی از آنان منقطع گردیده و در آخرت به دنبال شفاعتشان باشند. این حقیقت در آیه‌ی فوق بدین صورت آمده است که شفاعت فرشتگان برای آن دسته از بندگان پذیرفته می‌شود که رضایت پروردگار را به دست آورده باشند. بنابراین، ایجاد زمینه‌ی شفاعت اختیاری بوده و تبعیض در آن راه ندارد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**فَمَن سَرَّهُ أن تَنفَعَهُ شَفاعةُ الشافِعينَ عندَ اللّه فَليَطلُبْ إلَى اللّه أن يَرضَى عَنهُ**؛ هر کس دوست دارد که شفاعت شفاعت‌کنندگان از او، نزد خداوند مؤثر افتد، از خداوند بخواهد که از وی خشنود باشد.» کافی، ج۸، ص۱۱ح۱.

بهشت و برخی نعمت‌های آن

تحیت و درود فرشتگان بر بهشتیان

جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ﴿٢٣﴾ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست‌کارشان در آن وارد می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.(۲۳)[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامتی که [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت داشتید] قطعاً فرجام این سرا نیکوست. (۲۴)(رعد)

توضیح: پایان دادرسی روز قیامت به این منجر می‌شود که مؤمنان وارد بهشت می‌گردند تا از نعمت‌های آن بهره‌مند گشته و کفار و مجرمان به دوزخ کشیده می‌شوند. آیات بسیاری در قرآن، نعمت‌های بهشتی و درد و آلام دوزخیان را توصیف نموده است. این‌گونه آیات، اثر تربیتی زیادی دارد و یادآوری و تکرار آن، به تهذیب و تربیت نفس کمک فراوانی می‌کند. یکی از نعمت‌های بهشتیان، این است که فرشتگان از لحظه‌ی ورودشان با تکریم و احترام خاصی با آنان سخن می‌گویند. در این آیات به این نعمت اشاره شده است. جالب آن‌که عامل اصلی تحیت فرشتگان در این آیات، صبر مؤمنان در برابر مشکلات عنوان شده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ**؛ صبر نسبت به ایمان چون سر برای بدن است.»
کافی، ج۲ ص۸۷ ح۲.

برخورداری از مواهب فوق تصور بهشتیان

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

قطعاً هیچ کس نمی‌داند چه چیزهایی که مایه‌ی خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌داده‌اند، برای آنان پنهان داشته‌اند. (سجده، ۱۷)

توضیح: لذات و نعمت‌های بهشتی فراتر از آن است که به وصف و اندیشه‌ی محدود انسانی در آید. خداوند در قرآن بر توصیف ناپذیر بودن برخی از این نعمت‌ها اشاره کرده و تنها به طور سربسته بیان کرده است که هیچ‌کس از چشم روشنی‌هایی که به بهشتیان داده می‌شود، آگاه نیست. گفتنی است این آیه در وصف پاداش شب‌زنده‌داران نازل شده است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ**؛ خدا می‌فرماید: من برای بندگان صالحم نعمت‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی نگذشته است.» عوالی الئالی، ج۴ ص۱۰۱ ح۱۴۸.

راه‌یابی به بارگاه قرب پروردگار

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

یقینا پرهیزکاران در بهشت‌ها و [کنار]نهرها هستند(۵۴) در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا.(۵۵) (قمر)

توضیح: خداوند بهشتیان را از انواع موهبت‌های مادی بهره‌مند ساخته است، ولی قدر و ارزش الطاف معنوی وی بسیار بیشتر است. یکی از این مواهب رحمانی، این است که بهشتیان در جایگاه صدق و در جوار و قرب حضرت حق جای دارند؛ جایگاهی که سراسر حق و راستی بوده و باطل در آن راه ندارد. این تعبیر، از شدت نزدیکی پرهیزکاران به خداوند متعال خبر می‌دهد و روشن است که این بزرگ‌ترین پاداش برای بندگان است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «[خداوند فرمود:] ای احمد! همانا در بهشت کاخی است... ویژه‌ی خواص که روزی هفتاد بار آن‌ها را می‌نگرم و با ایشان سخن می‌گویم ... آن‌گاه که بهشتیان از خوراک و شراب لذّت می‌برند، آنان از یاد و سخن و گفته من لذّت می‌برند.» ارشاد القلوب: ص۲۰۰.

مشاهده‌ی جلوه‌ی رحمانی پروردگار

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾

در آن روز چهره‌هایی شاداب است(۲۲) [با دیده دل] به پروردگارش نظر می‌کند.(۲۳)(قیامت)

توضیح: آیات فوق نیز از والاترین پاداش‌ها برای بهشتیان حکایت می‌کند. در این آیات چهره‌ی بهشتیان شاداب و مسرور توصیف شده است؛ زیرا مشغول مشاهده‌ی جلوه‌های جمال پروردگارشان هستند. آنان گرچه با چشم ظاهر خدا را نمی‌بینند، ولی با دیده‌ی دل به او می‌نگرند و از مشاهده‌ی تجلیات دلربای محبوبشان خسته نمی‌شوند. چه نعمتی از این بالاتر و چه لذتی از این شیرین‌تر است!

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، خداوند می‌فرماید: «چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزایم؟» آن‌ها می‌گویند: [پروردگارا همه چیز به ما داده‌ای] آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت ننمودی؟ و رهایی از آتش نبخشیدی؟» در این هنگام، حجاب‌ها کنار می‌رود [و خداوند را با چشم دل مشاهده می‌کنند] و در آن حال، چیزی محبوب‌تر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست.» شرح نهج البلاغه:ج۹ص۲۸۰. ابن ابی الحدید

دوزخ و برخی عذاب‌های آن

آشکار شدن سیمای مجرمان

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)

[فرمان آید] او را بگیرید و در غل و زنجیرش کشید، (۳۰) آن گاه به دوزخش دراندازید، (۳۱) سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید، (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورده (۳۳) و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی‌کرده. (۳۴) پس امروز او را در اینجا دوست مهربان و حمایت گری نیست؛ (۳۵) و نه غذایی مگر چرکاب و کثافاتی [از بدن اهل دوزخ!] (۳۶) که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند. (۳۷) (حاقه)

توضیح: مقایسه‌ی میان فرجام مؤمنان و کافران از شیوه‌های تربیتی قرآن است. به همین دلیل، بلافاصله پس از ذکر سرنوشت هر یک به سراغ گروه دیگر نیز رفته و بندگان را با فرجام گروه دیگر نیز آشنا می‌سازد. تحقیر و سرافکندگی، اولین عذاب دوزخیان است. به فرموده‌ی قرآن، سیمای مجرمان در روز قیامت شناخته خواهد شد و آنان را با نهایت تحقیر و خواری به سوی دوزخ کشیده و در آتش می‌افکنند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داده است که اگر یک حلقه از آن زنجیر هفتاد ذرعی -که جهنمیان را با آن می‌بندند- بر دنیا نهاده شود، دنیا از گرمای آن گداخته گردد.»

تفسیر قمی، ج۲، ص۸۱.

تجدید عذاب کافران

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتشی [شکنجه‌آور و سوزان] درآوریم، هرگاه پوستشان بریان شود، پوست‌های دیگری جایگزین آن می‌کنیم تا عذاب را بچشند؛ یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (نساء، ۵۶)

توضیح: سختی و شدت عذاب جهنمیان نیز مانند آسایش و راحتی بهشتیان قابل وصف نیست. در این آیه، این گونه بیان شده که آتش دوزخ چنان سوزنده است که پوست بدن دوزخیان را جدا می‌کند، ولی خداوند بر بدن کافران پوست تازه می‌رویاند تا دوباره این عذاب را بچشد.

حدیث: شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چگونه پوست دیگری به جای پوست‌های سوخته شده تبدیل می‌شود؟ امام پاسخ داد: «اگر خشتی را گرفته و بشکنی و آن را خاک سازی. سپس در قالب قرار داده و خشت دیگری بسازی، آیا این همان خشت اول است؟ آری این همان خشت است و تغییری در آن پدید آمده، ولی اصل هر دو خشت یکی است.» تفسیر قمی، ج۱، ص۱۴۱.

مرگ در هر لحظه

مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾
يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ
مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ
عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

پیش روی او دوزخ است، و او را از آبی چرکین و متعفّن می‌نوشانند!! (۱۶) آن را [به سختی و مشقت] جرعه‌جرعه می‌نوشد، [و به خواست خود حاضر به نوشیدن نیست، بلکه به زور و جبر در گلویش می‌ریزند،] و [او] نمی‌تواند آن را به [آسانی] فرو برد، و مرگ از هر طرف به او رو می‌کند، ولی مرده نیست، و عذابی سخت و انبوه به دنبال اوست. (۱۷) (ابراهیم)

توضیح: تصویر و ترسیم عذاب دوزخیان سبب یادآوری و تدارک توشه‌ی معنوی برای سرای ماندگار آخرت می‌گردد. توصیف عذاب دوزخیان در این آیه به این نحو است که آنان از شدت تشنگی از خداوند طلب آب می‌کنند، ولی به آن‌ها آبی چرکین و متعفن داده خواهد شد که وقتی به سختی آن را می‌نوشد، از شدت تلخی و آتشین بودن نمی‌تواند آن را فرو ببرد. هم چنین، مرگ هر دم به سراغ جهنمیان می‌آید، ولی آنان نمی‌میرند تا عذابشان قطع نگردد. بدین ترتیب، همواره در عذاب خواهند بود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «چگونه بر آتشی صبر کنم که اگر جرقه‌ای از آن بر زمین افتد، تمام گیاهان بسوزند و اگر کسی به کوهی پناه برد، داغی آن، او را در آن جا بپزد.» امالی صدوق، ص ۶۲۰ ح ۷.

جاودانگی در دوزخ

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ كُفَّارٌ أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾

قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. (۱۶۱) در آن لعنت جاودانه‌اند نه عذاب از آنان سبك شود، و نه مهلتشان دهند. (۱۶۲) (بقره)

توضیح: شاید بزرگ‌ترین عذاب دوزخیان در این آیات منعکس شده باشد؛ زیرا در آن سخن از خلود و جاودانگی آنان و محرومیت از هرگونه رحمت و عنایت خداوند است. به عبارت دیگر، این آیه درهای امید را به کلی بر روی دوزخیان می‌بندد و آنان را در عذاب جاودانه رها می‌کند. البته باید توجه داشت که مجازات خلود منحصر به کسانی است که تمام روزنه‌های نجات را به روی خود بسته و غرق در فساد و گمراهی گشته‌اند. این خلود و جاودانگی در عذاب سخت الهی، با رأفت و رحمت پروردگار قابل جمع می‌شود؛ زیرا این کافران کسانی بودند که بر پایمال کردن حقوق دیگران و نافرمانی خداوند اصرار داشته و اگر صدها سال دیگر نیز زنده بودند، به این ظلم خویش ادامه می‌دادند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «دوزخیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیّتشان این بود که اگر تا ابد زنده بمانند، خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیّت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند، خدا را عبادت کنند.» کافی: ج۲ ص۸۵ ح۵.

بخش دوم

آیات اخلاقی

شامل فصل های:

- عوامل رشد اخلاقی
- فضایل و کمالات اخلاقی
- گناهان و رذایل اخلاقی
- آداب معاشرت (سبک زندگی)

فصل اول

عوامل رشد اخلاقی

شامل گفتارهای:

- خودشناسی (انسان شناسی)
- ایمان و خداباوری
- تقوا و خداترسی
- توبه و پاکی از گناهان
- خودسازی و تزکیه‌ی نفس
- ذکر و یاد خدا

خودشناسی (انسان‌شناسی)

خلافت الهی انسان در زمین

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓا۟ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایشت تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین] اسراری می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره، ۳۰)

توضیح: بی‌گمان قدم اول در پیمودن مسیر کمال برای انسان، خودشناسی است؛ به این معنا که آدمی در مبدأ، مقصد و چرایی خلقت خود بیندیشد و با بصیرت و شناخت کامل از ابعاد وجودیش، در مسیر رسیدن به هدف گام بردارد. خداوند آیات متعددی از قرآن را به این موضوع اختصاص داده است. این آیه یکی از مهم‌ترین این آیات است که در آن سخن از خلافت انسان بر روی زمین مطرح شده است. این آیه -که از رویداد مهم خلقت انسان حکایت می‌کند- هدف از آفرینش انسان را خلافت و جانشینی خدا بر روی زمین می‌داند. این بدان معناست که آدمی باید آیت و مظهر صفات خداوندی باشد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**بتقوَى اللّه ِ أُمِرْتُم و للإحسانِ و الطّاعةِ خُلِقْتُم**؛ شما به پروای از خدا فرمان یافته و برای نیکوکاری و فرمانبرداری [از خدا] آفریده شده‌اید.» بحارج۳۲ص۳۵۶.

برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم، وآنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. (اسراء،۷۰)

توضیح: خداوند متعال انسان را از همان ابتدای خلقتش متمایز از سایر مخلوقات زمینی آفرید و به او اختیار و اراده داد تا آگاهانه به قرب الهی راه یابد. این آیه از کرامت و برتری انسان نسبت به بسیاری از آفریده های پروردگار حکایت دارد. شرافت انسان بر سایر مخلوقات، مرهون بهره‌مندی او از نعمت عقل و اختیار است. ناگفته پیداست که چنان‌چه انسانی از این نعمت بهره نگرفته و غرایز حیوانی را در خود تقویت نماید، نه تنها برتر از حیوانات و جنّیان نیست؛ بلکه از آن‌ها پست‌تر نیز خواهد شد. از این آیه روشن می‌شود که اسلام همواره کرامت انسان را مدّ نظر قرار داده و هدف از تمام تکالیف الهی را، رساندن آدمی به جایگاه و منزلت واقعی خویش دانسته است؛ منزلتی که جز با بندگی خداوند حاصل نمی‌گردد.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «:هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست.» عرض شد: «ای پیامبر! حتّی فرشتگان؟!» فرمود: «فرشتگان، بسان خورشید و ماه، مجبورند.» شعب الأیمان:ج۱ص۱۷۴ح۱۵۳.

انسان؛ حامل امانت الهی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

یقیناً ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی‌تردید او بسیار ستمکار، و بسیار نادان است. (احزاب،۷۲)

توضیح: یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی در قرآن توجه به وظایف و تکالیفی است که پروردگار عالم بر دوش آدمی نهاده است. خداوند انسان را موجودی مختار و آزاد آفرید؛ به او توانایی درک خوب و بد را عطا کرد؛ او را با هدایت‌های بیرونی (انبیاء) و درونی (عقل) ارشاد، و قوای نفسانی و فطرت او را نیز پذیرای حق و راستی نمود. بدین ترتیب، استعدادهای لازم را در نهاد انسان قرار داد تا توان به دوش کشیدن بار سنگین تکلیف را داشته باشد. آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان، حامل امانتی بسیار بزرگ از سوی خالق یکتاست؛ امانتی که بزرگ‌ترین مخلوقات -به سبب نداشتن قابلیت و استعداد لازم- از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. مقصود از این امانت، ولایت خداوند و تکالیف دینی است. در ادامه، خداوند انسان را بسیار ستم‌گر و نادان خوانده است. مقصود از این جمله، نکوهش و سرزنش انسان‌هایی است که در این امانت بزرگ خیانت کرده و به خود ظلم نموده‌اند.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: « **الأمانة: الولايةُ؛ مَنِ ادّعاها بِغَيرِ حَقٍّ كَفَرَ**.؛ مقصود از امانت، ولایت اهل بیت است؛ هر کس آن را بدون حق ادعا کند، کافر شده است.» عیون اخبار الرضا،ج۱،ص۳۰۶،ح۶۶.

عبادت و بندگی؛ هدف خلقت انسان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم. (ذاریات، ۵۶)

توضیح: در گفتارهای پیشین، به هدف از خلقت انسان اشاره شد. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین و به دوش کشیدن امانت بزرگ الهی، عبارات مختلفی است که همگی به یک حقیقت اشاره دارد و آن هم، عبادت و بندگی خداوند است. مقصود از عبادت خداوند، نهایت خضوع و فروتنی در برابر اوست. روشن است که خداوند متعال غنی و بی‌نیاز مطلق است و بازگشت هدف مذکور به ذات بی‌نیاز وی نیست؛ بلکه این انسان است که با خضوع و خشوع در برابر پروردگار، به کمال خلقت خویش رسیده و به درگاه قرب او راه می‌یابد. به عبارت دیگر، این چنین نیست که خلقت جهان، سود و نتیجه‌ای برای خداوند به همراه داشته باشد؛ بلکه بازگشت این هدف به خود بندگان است یا به عبارتی گویاتر، عبادت و بندگی خدا، غرض و نتیجه‌ای است که عاید فعل خدا می‌شود؛ نه عاید فاعل که خود خدا باشد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تو را نیافریدم تا سودی برم، بلکه تو را آفریدم تا از من سودی بری. پس، به جای هر چیز مرا برگزین؛ زیرا من، به جای هر چیز یاور تو هستم.» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۲۰، ص۳۱۹ ح۶۶۵.

ایمان و خداباوری

معنای ایمان

قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾

بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتان را نمی‌کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (حجرات، ۱۴)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، ایمان و خداباوری است. ایمان عبارت است از علم و معرفت یقینی همراه با تسلیم و خضوع در برابر حق. بنابراین، ایمان را نباید با اعتقاد اشتباه کرد؛ زیرا ایمان جنبه ی عملی و رفتاری اعتقادات هر فرد است. به عبارت دیگر، اعتقادات به مقام اندیشه و نظر ارتباط پیدا می‌کند، ولی ایمان تجلّی همان اعتقادات در سلوک عملی اوست. از این منظر، ایمان یا خداباوری را باید یکی از عوامل رشد اخلاقی انسان دانست. خداوند متعال ایمان را نعمتی بزرگ برای بندگان خاص خود دانسته و ساحت آن را فراتر از ادعاهای پوچ و توخالی می‌داند.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «**الإيمانُ إقرارٌ و عملٌ و الإسلامُ إقرارٌ بلا عملٍ**؛ ایمان، اقرار و عمل است و اسلام، اقرار بدون [شرط] عمل است.» کافی: ج۲ ص۲۴ ح۲.

گرایش فطری قلب ها به ایمان

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾

بدانید که پیامبر خدا در میان شماست [و بر شما واجب است در همه امور از او پیروی کنید]، اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعا دچار گرفتاری و زحمت می شوید، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت، اینان [که دارای این ویژگی ها هستند] هدایت یافته اند. (حجرات، ۷)

توضیح: همان گونه که گفته شد، ایمان موهبتی خدادادی است که خداوند متعال بر اساس شایستگی های بندگان به آنان عطا می کند. بر اساس آیه ی فوق، خداوند به مقتضای لطف و حکمت خویش، انسان را به گونه ای خلق کرده است که -علاوه بر اعتقاد به وجود خداوند یکتا- باور به وجود خدا نیز در نهاد او جای گرفته و محبوب وی باشد. بدین ترتیب، فطرت همه ی انسان ها خداخواه و خداباور است؛ مگر آن که با گناهان، نور فطرت را در وجود خویش خاموش سازند. هم چنین، طبع آدمی کفر و فسق و گناه را ناپسند می داند.

حدیث: از امام صادق علیه السلام درباره ی حب و بغض سؤال شد. فرمود: «**هَلِ الإيمانُ إلّا الحُبّ و البغض؛** آیا ایمان به جز دوستی و دشمنی [برای خدا] است؟» سپس آیه ی فوق را تلاوت نمود.» کافی: ج۲ ص۱۲۵ ح۵.

اقسام ایمان

۱. توصیف ایمان حقیقی

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿١٥﴾

مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن گاه [در حقّانیت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان [در گفتار و کردار] اهل درستی و راستی‌اند. (حجرات، ۱۵)

توضیح: در این مجال به اقسام ایمان اشاره می‌شود. ایمان حقیقی آن است که بنده‌ی خداوند ذره‌ای تردید در باورهای دینی خود راه ندهد و با تمام وجود، در راه خداوند مجاهدت نماید.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ**؛ هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌یابد؛ مگر آن که بداند آن چه به او رسیده، نمی‌توانست نرسد و آن چه به او نرسیده، نمی‌توانست برسد.» کافی، ج۲، ص۵۸، ح۳.

۲. ایمان مقطعی (موسمی)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١١﴾

و برخی از مردم‌اند که خدا را تنها با زبان می‌پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا]عقب گرد می‌کنند [و به بی‌دینی و ارتداد می‌گرایند]، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، و این است همان زیان آشکار. (حج،۱۱)

توضیح: ایمان دارای اقسام نکوهیده‌ای نیز می‌باشد. یکی از این اقسام، ایمان مقطعی است؛ یعنی ایمانی که تنها در پاره‌ای از اوقات (هنگام آسایش و راحتی) وجود دارد و در اوقات سختی و بلا، از بین می‌رود و یا تنها در مرحله‌ی زبان باقی مانده و به مقام عمل نرسد. بسیاری از مردم مشتری چنین ایمانی هستند؛ زیرا هنگامی که در برابر آزمایش‌های سخت قرار می‌گیرند، باور خویش به رحمت، قدرت، عدالت و یا حکمت پروردگار را از دست داده و صبور نیستند. در حقیقت، ایمان آنان حول محور تن‌آسایی‌شان می‌گردد. امام حسین علیه‌السلام در روایتی زیبا ایمان مردم زمان خود را این‌گونه توصیف نموده است. (تحف العقول: ص۲۴۵)

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَنْ يَكْمُلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ**؛ بنده، حقیقتِ ایمان را به کمال نمی‌رساند؛ مگر زمانی که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد.»
کنزالفوائد: ج۱ ص۳۵۰.

۳. ایمان گزینشی

... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾

...آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می‌شمارید، و وجوب آزاد کردن هم‌کیشان را از اسارت قبول می‌کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می‌دارند، جز خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت آنان را به سوی سخت‌ترین عذاب باز می‌گردانند، و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست. (بقره، ۸۵)

توضیح: یکی دیگر از اقسام ایمان -که مورد نکوهش قرآن است- ایمان گزینشی است که متأسفانه در عصر کنونی مبتلایان زیادی نیز دارد. برخی مردم تنها به آن دسته از احکام و عقاید ایمان دارند که مطابق خواستشان بوده و ضرر خاصی را متوجه آنان نمی‌کند و اگر خلاف این باشد، با توجیهات گوناگون حکم خدا را برنمی‌تابند. گاه حکم خدا را مخالف عقل خود و گاه آن را منافی عدالت می‌خوانند. بر اساس آیه ی فوق، تبعیض در احکام دین، نتیجه‌ای جز خواری و ذلت در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

حدیث: از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: «مؤمن بودن فرد با چه چیز شناخته می‌شود؟» فرمود: «با تسلیم در برابر خدا و رضایت از هر غم و شادی که به او می رسد.» کافی، ج۲، ص۶۳، ح۱۲.

حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح

مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاك و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه ی بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم. (نحل، ۹۷)

توضیح: در قرآن کریم -و در بیش از ۷۰ مورد- ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده است. فراوانی این ترکیب در قرآن، بر اهمیت نقش آن دو در سعادت بشر تأکید می‌کند. مقصود از عمل صالح، عملی است که نور ایمان و باور به خدا در آن متجلی شده باشد. با این تعریف، روشن می‌گردد که برای سنجش مراتب ایمان، می‌توان به میزان التزام عملی افراد به آن توجه کرد؛ زیرا تنها کسانی از ایمان حقیقی برخوردارند که اعمالشان نیز آکنده از توجه به خدا و جلب رضایت وی باشد. قرآن ایمان و عمل صالح را دو رکن مهم تکامل انسان می‌داند و تأکید می‌کند که تنها در پرتو توجه به هر دو رکن، حیات طیّب و پاکیزه در انتظار آدمی خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الإیمانُ و العملُ أخَوانِ شَریکانِ**؛ ایمان و عمل دو برادر یکدیگرند.» معانی الأخبار، ص۱۸۷ ح۴.

رابطه‌ی متقابل ایمان و عمل صالح

... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ... (۱۰)

حقایق پاك [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. (فاطر،۱۰)

توضیح: پیشتر گفته شد که ایمان و عمل صالح دو بال مهم سعادت بشر است و وجود هریک بدون دیگری بی‌فایده خواهد بود. در این جا این نکته را نیز بر مطلب گذشته می‌افزاییم که ایمان و عمل صالح رابطه‌ی متقابل نیز دارند؛ یعنی زیادی و کمی هر کدام بر دیگری هم تأثیرگذار است. افزایش ایمان، افزایش عمل صالح را در پی دارد و انقیاد و تسلیم عملی در برابر خداوند، بر یقین شخص می‌افزاید. عمل صالح، نور ایمان را در وجود شخص تقویت می‌کند و گناه، ایمان وی را نیز به تدریج سلب خواهد نمود. این مطلب از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود. مراد از «الکَلِمُ الطَّیِّب» گفتارهایی است که محتوای آن عین پاکیزگی و حقیقت باشد. از این رو، آن را به معنای اعتقادات صحیح از قبیل توحید، تفسیر نموده‌اند. بنابراین، معنای آیه این‌چنین می‌شود که اعتقادات پاک و صحیح به سوی خداوند بالا می‌رود و اعمال صالح آن اعتقادات را رشد داده و در صعودشان یاری می‌کند. هرچه عمل نیک تکرار شود، ایمان وی راسخ‌تر و مؤثرتر است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لا حیاةَ إلاّ بالدِّینِ**؛ زندگی حقیقی جز با دین به دست نمی‌آید.» ارشاد (مفید):ج۱ص۲۹۶.

استقامت در ایمان

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾

بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد. (فصلت، ۳۰)

توضیح: رسوخ ملکات نفسانی در وجود آدمی، نیاز به مداومت و پایداری در باور و عمل به آن دارد. از این رو، پایداری در مسیر ایمان و صبر در راه خدا، شرط کلیدیِ موفقیت در سیر و سلوک بندگان خواهد بود. با نگاهی به زندگانی انبیاء و اولیای الهی در قرآن، در می‌یابیم که رمز موفقیت آنان، پایداری بر اعتقاد و متزلزل نشدن در هنگام مواجهه با موانع و مشکلات بوده است. در این میان، می‌توان به نمونه‌های بارزی چون اصحاب کهف، یوسف پیامبر علیه‌السلام و آسیه -همسر فرعون- اشاره کرد که باورهای دینی خود را در سختی‌ها و مصائب زندگی از دست ندادند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إنّ المؤمنَ أشدُّ مِن زُبَرِ الحديدِ إنّ زُبرَ الحديدِ إذا دَخلَ النّار تَغيّرَ و إنّ المؤمنَ لو قُتِلَ ثُمّ نُشِرَ ثُمّ قُتِلَ لم يَتغيّرْ قلبُهُ**؛ مؤمن از پاره‌های آهن محکم‌تر است؛ پاره‌های آهن اگر در آتش نهاده شود، تغییر می‌کند؛ اما مؤمن اگر بارها کشته و زنده شود، دلش تغییر نمی‌کند.» صفات الشیعه، ص۳۲ ح۴۷.

تقوا و خداترسی

الف) اهمیت تقوا

تقوا؛ ملاک برتری

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴿١٣﴾

ای مردم! ما شما را از یك مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است. (حجرات، ۱۳)

توضیح: تقوا از ماده‌ی «وِقایة» در لغت به معنای حفظ و نگهداری و در اصطلاح به معنای حفظ نفس از خطرآلودگی‌های معنوی است. تبیین اهمیت و آثار تقوا، ذکر صفات متقین، مراتب تقوا و بسیاری از موضوعات مربوط به تقوا، بخش قابل توجهی از متون دینی را به خود اختصاص داده است. تقوا تأثیر فراوانی در رشد و تکامل شخصیت اخلاقی انسان دارد؛ زیرا گام اول در مسیر آراستگی به فضایل و کمالات اخلاقی، پیراستن نفس از رذایل و گناهان است. از این رو، تقوا را می‌توان زیر بنای تمام اعمال فردی و اجتماعی امت اسلام دانست. به همین جهت است که خداوند در آیه‌ی فوق به انسان‌ها گوشزد می‌کند که معیار فضیلت و برتری آنان نسبت به یکدیگر، تقوا و خداترسی است؛ نه امتیازات ظاهری و مادی چون قدرت، مال، رنگ، نژاد و ... .

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لا کَرَمَ أعَزُّ مِن التَّقوی**؛ هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست.» کافی، ج۸، ص۱۹، ح۴.

ب) آثار تقوای فردی

۱. بصیرت و روشن بینی

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

ای اهل ایمان! اگر [در همه ی امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد، و گناهانتان را محو می‌کند، و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است. (انفال، ۲۹)

توضیح: تقوا آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد. مهم‌ترین این آثار، توانایی تشخیص حق از باطل است. افراد پرهیزکار از چنان نیرویی بهره‌مند می‌گردند که توانایی تشخیص سره از ناسره را در وجود خویش می‌یابند. این امر بدان جهت است که آنان ریشه های انحراف را در وجود خود از بین برده و دیده ی بصیرتشان روشن گشته است. از این رو، اسیر هوا و هوس نشده و دچار لغزش های نفسانی نخواهند شد. گفتنی است در آیه ی فوق، پوشیده شدن گناهان و آمرزش آن نیز، از آثار تقوا شمرده شده است.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «**إنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ يَقى بِالتَّقوى عَنِ العَبدِ ما عَزُبَ عَنهُ عَقلُهُ وَيُجلى بِالتَّقوى عَنهُ عَماهُ وَجَهلَهُ**؛ خداوند به وسیله ی تقوا بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی‌رسد، حفظ و کوردلی و نادانی او را بر طرف می‌سازد.»
کافی: ج ۸ ص ۵۲ ح ۱۶.

۲. راه‌گشایی در مشکلات

... وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ﴿٢﴾ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ ... ﴿٣﴾

و هر که از خداوند پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد.(۲) و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد ...(۳) (طلاق)

توضیح: تقوا و خداترسی علاوه بر آثار معنوی فراوان، آثار محسوس دنیوی نیز دارد. یکی از این آثار، آن است که خداوند درهای رحمت خود را از راهی که خود پرهیزکاران نیز احتمالش را نمی‌دهند، بر آنان گشوده و مشکلات و تنگناهایشان را برطرف می‌سازد. توضیح آن‌که تمام موجودات هستی و به طور کلی، نظام خلقت بر اساس حقّ (پذیرش فرمان خداوند و اطاعت از او) آفریده شده است (حجر،۸۵) و متقین چون در مسیر روشن و متناسب با نظام خلقت قدم بر می‌دارند، از برکات آن متنعم، و مشمول ناملایمات نمی‌گردند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَنِ اتَّقَى اللّهَ سبحانَهُ جَعَلَ لَهُ مِن كُلِّ هَمٍّ فَرَجا و مِن كُلِّ ضِيقٍ مَخرَجا**؛ هر که از خداوند سبحان پروا کند، خدا برایش در هر غمی فرج و از هر تنگی گشایش ایجاد نماید.» غررالحکم،ج۵ص۳۸۰ح۸۸۴۷.

۳. آسانی کارها

... وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا ﴿٤﴾

... و هر که از خدا پروا کند برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد. (طلاق، ۴)

توضیح: یکی دیگر از آثار تقوا -که هم در دنیا و هم در آخرت وجود دارد- آسان شدن کارها و پیشرفت سریع آن‌ها است. مشابه این مطلب در آیه ی ۷ سوره ی لیل نیز آمده است. حقیقت مطلب از این قرار است که خداوند به وسیله ی تقوا و خداترسی فطرت و ضمیر فرد را روشن می‌سازد تا همواره آسان‌ترین راه و طریقه را -که همان راه حق است- برگزیند. هم‌چنین اسباب و وسایل لازم را در اختیار او قرار می‌دهد تا انجام این‌گونه اعمال را برایش آسان سازد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً**؛ اگر آسمان ها و زمین در برابر بنده ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتماً خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.» نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳۰.

۴. پوشاندن گناهان

ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ ۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ﴿٥﴾

این حقایق بیان شده احکام خداست که آنها را به سوی شما نازل کرده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، گناهانش را از او محو می‌کند و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (طلاق، ۵)

توضیح: در سایه‌ی تقوا و پرهیزکاری، گناهان انسان بخشیده و محو می‌گردد و او از پاداشی بزرگ نزد خداوند بهره می‌برد. مقصود از «سیئات» در این آیه، گناهان صغیره است که با پرهیز از گناهان کبیره بخشیده می‌شود. نظیر این سخن در آیات ۳۱ نساء و ۳۲ نجم نیز آمده است.

حدیث: امام علیه‌السلام: **«ألا و بِالتَّقوى تُقطَعُ حُمَةُ الخَطايا؛** بدانید که باتقواست که نیش زهرآلود گناهان کنده می شود.»
نهج البلاغه، خ ۱۵۷.

۵. برخورداری از روزی فراوان

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا۟ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، یقیناً گناهانشان را محو می‌کردیم، و آنان را در بهشت‌های پر نعمت در می‌آوردیم.(۶۵) و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می‌داشتند، بی‌تردید از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند.(۶۶) (مائده)

توضیح: این آیه نیز -چون آیه‌ی پیشین- با انتقاد از حرکت عمومی جوامع اهل کتاب -در بی‌اعتنایی به کتب آسمانی- به مسلمانان گوشزد می‌نماید که اگر آنان به خدا و رسولش ایمان آورده و قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی را در جامعه حاکم می‌کردند، از برترین نعمت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌گشتند. این مطلب اشاره‌ای غیرمستقیم به مسلمانان نیز دارد که تنها در پرتو حاکمیت تقوا و در زیر سایه‌ی قرآن می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**یا أیُّها النّاسُ اتَّخِذوا التَّقوی تِجارَةً یَأتِکُمُ الرِّزقُ بلا بِضاعَةٍ و لا تِجارَةٍ**؛ای مردم! تقوا را تجارت شمارید، تا بدون هیچ سرمایه و تجارتی به شما روزی رسد.»

کنزالعمال: ج۳ ص۹۶ ح۵۶۶۶.

۶. نزول انواع برکات در سایه‌ی تقوای جمعی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا۟ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم. (اعراف،۹۶)

توضیح: آموزه‌های قرآنی بیان‌گر این حقیقت است که تقوا از منظر عاملان آن، به دو شاخه‌ی تقوای فردی و جمعی تقسیم می‌شود. تقوای جمعی به معنای آن است که جمع انسان‌ها مراقب خود بوده و اجازه ندهند تا حرکت عمومی جامعه از راه حق منحرف شود. به عبارت دیگر، تقوای اجتماعی به معنای تحقق خدامحوری در حرکت عمومی جامعه است. قرآن کریم این حقیقت را به همه‌ی انسان‌ها گوشزد می‌کند که در پرتو تقوای جمعی، مشمول الطاف خاص خداوند شده و برکات آسمان‌ها و زمین بر آنان سرازیر می‌گردد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي.**؛ پناه ببرید به خداوند از خشم شدید پروردگار. پرسیدم: و آن چیست؟ فرمود: این‌که بندگان را به خاطر گناهشان مجازات کند.» کافی:ج۲ص۲۶۹ح۶.

توبه و پاکی از گناهان

رحمت و غفران بسیار پروردگار

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿۸۲﴾

و مسلماً من آمرزنده ی کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید. (طه، ۸۲)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، توبه و بازگشت به خداست. مفهوم حقیقی توبه، به معنای هجرت از نفس به سوی خداست. علمای اخلاق، توبه را نخستین گام عملی برای تهذیب نفس دانسته اند؛ زیرا مقام تخلیه (خالی کردن قلب از افکار شیطانی) مقدم بر تحلیه (آراستن نفس به فضایل روحانی) است. به خلاف باور برخی، توبه تنها رجوع از گناه نیست؛ بلکه انبیاء و اولیای خاص خداوند نیز عالی ترین مراتب توبه و بازگشت به خداوند را دارا می باشند. خداوند کریم بارها در قرآن بندگان را به توبه و انابه دعوت نموده و با ذکر اوصاف رحمت و مغفرت خویش، نور امید را در دل آنان روشن ساخته است. یکی از این اوصاف، غفار است که به معنای کسی است که فراوان از خطای دیگران درگذشته و گناهانشان را می بخشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إنَّ اللّـهَ غافِرٌ إلاّ مَن شَرَدَ علی اللّـهِ شِرادَ البعیرِ علی أهْلِهِ**؛ خداوند آمرزنده است؛ مگر برای کسی که از طاعتش فرار می کند؛ آن گونه که شتر از صاحب خود می گریزد.» کنزالعمال، ج۱۶ ص۱۲ ح۴۳۷۱۷.

پذیرش توبه از سوی خداوند

وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرّر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و] مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (انعام، ۵۴)

توضیح: یکی از صفات بارز الهی، رحمت واسع او بر بندگان است. از زیباترین جلوه‌های این رحمت، قبول توبه‌ی بندگان است. خداوند درهای رحمت خویش را همواره بر بندگان گشوده نگاه داشته است تا چنان‌چه از روی جهل و نادانی مرتکب خطا گشتند، ناامید نگشته و روی به درگاه وی آورند. سپس با قبول توبه‌ی آنان، از خطایشان درگذشته و با آنان هم‌چون نیکان درگاهش رفتار می‌نماید. آیه‌ی فوق از آیات امیدبخش قرآن است که در آن خداوند از وجوب رحمت بر خودش و قبولی حتمی توبه خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**ما خَلَقَ اللّهُ مِن شيءٍ إلاّ و قد خَلَقَ لَهُ ما يَغلِبُهُ و خَلَقَ رَحمَتَهُ تَغلِبُ غَضَبَهُ**؛ خداوند هیچ پدیده‌ای نیافرید؛ مگر آن که پدیده‌ای غالب بر آن را نیز خلق کرد. رحمت خویش را نیز آفرید تا بر غضبش چیره شود.»

کنزالعمال، ج۱۰، ۲۹۰.

تقدم رحمت خداوند بر غضبش

غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣

که آمرزنده‌ی گناه و پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت فقط به سوی اوست. (غافر،۳)

توضیح: همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال دارای صفاتی است که نمونه‌های انسانی آن متضاد به نظر می‌رسد. برای نمونه، خداوند از صفات رحمت و غضب برخوردار است. با این وجود، رحمت خدایی همواره بر قهر او پیشی گرفته است؛ بلکه با نگاه دقیق‌تر غضب و قهر خداوند نیز از مصادیق رحمت عام اوست؛ چرا که بدون آن، نظام خلقت فاسد شده و ظالمان زمین را به فساد کامل می‌کشند. در آیه‌ی فوق، صفات رحمت و غضب خداوند در کنار یکدیگر ذکر شده است تا بندگان را میان خوف و رجا (بیم و امید) قرار داده باشد. در میان این اوصاف، صفت غضب و قهر الهی (شَدیدالعِقاب) در میان چند صفت رحمت او قرار گرفته است تا شاهدی دیگر بر این مطلب باشد که اساس جهان، بر رحمت پروردگار استوار است.

حدیث: به امام سجاد علیه‌السلام عرض شد: «حسن بصری می‌گوید: این که در قیامت کسی هلاك شود، جای تعجّب ندارد؛ بلکه از این تعجّب است که چگونه کسی نجات می‌یابد. فرمود: «ولی من می‌گویم: از این‌که کسی نجات یافته، تعجّب نیست؛ بلکه تعجّب از هلاك شده است که چگونه با وجود رحمت گسترده‌ی خداوند هلاك گشته است؟!» امالی (مرتضی): ج۱ص۱۶۲.

توفیق توبه از سوی خداوند

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾

و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشی واهی از جهاد] بازشان داشتند تا جایی که زمین با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه] دل‌هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند؛ زیرا خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. (توبه، ۱۱۸)

توضیح: توبه سه مرحله دارد: ۱- توفیق توبه از سوی خداوند: در مرحله‌ی اول، خداوند با مشاهده‌ی برخی شایستگی‌های بندگانش، آنان را برای توبه و بازگشت به سوی خودمهیا می‌سازد. عبارت «**تابَ عَلَیهِم**» به این معنا اشاره دارد. ۲- توبه‌ی بنده: تصمیم بر ترک گناه و عزم جدی برای جبران گذشته. این مرحله‌ی توبه، با «إلی» متعدی می‌شود. ۳- پذیرش توبه از سوی خداوند. بنابراین، توبه‌ی عبد همیشه در میان دو توبه از خدای تعالی قرار دارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إنَّ اللّهُ أفرَحُ بتَوبةِ عبدِهِ مِن العَقیمِ الوالِدِ و مِن الضّالِّ الواجِدِ و مِن الظَّمآنِ الوارِدِ**؛ شادی خداوند از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر است تا شادی نازایی که بچّه می‌آورد و گم‌کرده ای که گمشده‌ی خود را می یابد و تشنه‌ای که به آب می رسد.» کنزالعمال، ج۴ ص۲۰۵ ح۱۰۱۶۵.

نکوهش یأس و نا امیدی از رحمت خدا

قُلْ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه ی گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (زمر،۵۳)

توضیح: مهربانی و عطوفت پروردگار نسبت به بندگانش تا آنجا گسترش یافته است که یکی از بزرگ‌ترین گناهان را یأس و نومیدی از رحمت خود می‌داند. آری! باب توبه هرگز بر بندگان بسته نمی‌گردد؛ هر چند گناهان وی به اندازه‌ی آسمان‌ها باشد. (مصباح کفعمی:ص۳۷۶) ناامیدی از رحمت خداوند سبب می‌گردد تا بنده‌ی خطاکار، امید خویش از اصلاح و جبران گذشته را از دست بدهد و چه بسا بر گناه خویش نیز بیفزاید. از این رو، یأس و نومیدی از رحمت پروردگار از گناهان کبیره و مورد نکوهش شدید پیشوایان دینی می باشد. آیه ی فوق با زیباترین تعبیر ممکن، بندگان را از ناامیدی و یأس برحذر داشته و از غفران گسترده ی پروردگار خبر داده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «أَعظَمُ البَلاءِ اِنقِطاعُ الرَّجاءِ؛ بزرگ‌ترین بلا، ناامیدی است.» غرر الحکم؛ج۲ص۳۷۳ح۲۸۶۰.

آمرزش همه‌ی گناهان بجز شرک

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾

مسلماً خدا شرکی که به او ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرك بیاورد، مسلماً گناه بزرگی را مرتکب شده است. (نساء،۴۸)

توضیح: این آیه از آمرزش همه‌ی گناهان جز شرک حکایت می‌کند. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام این آیه را امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن دانسته است. سرّ این مطلب آن است که آیه‌ی فوق تنها آیه‌ی قرآن است که برای غفران خداوند هیچ شرطی قرار نداده و تنها بیان نموده که خداوند به مقتضای رحمت واسع و البته بر مبنای حکمتش، گناهان برخی را می‌آمرزد؛ حتی اگر توبه نیز نکرده باشند. البته این رحمت مخصوص کسانی است که جلوه‌ای از بندگی خدا را در زندگی به نمایش بگذارند؛ نه کفار و مشرکان که خود را از محدوده‌ی رحمت خدا بیرون کرده‌اند. گفتنی است آیه‌ی مذکور، بندگان را در حالتی میان خوف و رجا قرار داده است؛ زیرا از سویی در ابتدای آیه، امید فراوان در دلشان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، با تعبیر «**لِمَن يَشاء**» احساس غرور و ایمنی کامل را در آنان از بین می‌برد.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام «**اِنَّه لیس مِن عبدٍ مَؤمنٍ اِلاّ فی قَلبِه نورانِ: نورُ خیفَةٍ و نورُ رَجاءٍ لَو وُزِنَ هَذا لَم یَزِدْ عَلی هذا؛** هیچ مؤمنی نیست؛ مگر آن‌که در قلبش دو نور است: نور ترس از پروردگار و نور امید به او. اگر هر یک را با دیگری مقایسه کنند، بر آن یک ترجیح نخواهد داشت.» کافی،ج۲،ص۷۱،ح۱۳.

ترک گناهان کبیره؛ سبب محو گناهان صغیره

إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ
نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند وارد می‌کنیم. (نساء، ۳۱)

توضیح: آیه‌ی فوق به بندگان گناه‌کار این نوید را می‌دهد که در صورت دوری از گناهان کبیره، گناهان کوچک آنان را نیز محو می‌کند. مقصود از گناهان کبیره -بنا بر قول مشهور- گناهانی است که در قرآن وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. این وعده‌ی نیکوی پروردگار، سبب می‌گردد تا بندگان توجه بیشتری به دوری از کبائر داشته و در مسیر خودسازی و تهذیب نفس، ناامید نگردند. باید توجه داشت که آیه‌ی مذکور به هیچ وجه، مجوزی برای ارتکاب گناهان صغیره نیست؛ زیرا اولاً گناهان صغیره با اصرار و تکرار، تبدیل به کبیره می‌شود؛ ثانیاً تعمد بر انجام گناه صغیره، جرأت انجام گناه کبیره را نیز در انسان به وجود می‌آورد و ثالثاً کوچک شمردن گناه و بی‌اعتنایی به آن نیز خود گناه بزرگی است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «در روز قیامت مؤمن گنه‌کار را آورده و خداوند، خود، به حسابش رسیدگی می‌کند... تا آن که وی را بر همه‌ی گناهانش آگاه می‌سازد و او همواره می‌گوید: می‌دانم. پس، به او می فرماید: در دنیا گناهان تو را پرده‌پوشی کردم و امروز آن‌ها را می‌بخشم. گناهان بنده‌ی مرا به نیکی تبدیل کنید.» محاسن: ص۱۷۰ ح۱۳۶.

فضیلت توبه‌کنندگان (محبوبیت نزد خداوند)

... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾

...یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، و کسانی که خود را [با پذیرش انواع پاکی‌ها از همه ی آلودگی‌ها] پاکیزه می‌کنند. دوست دارد.(بقره،۲۲۲)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه سرآغاز تقرب به پروردگار عالمیان است. در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است. مهم‌ترین و برترین این آثار، محبوبیت نزد پروردگار است. خداوند نه تنها توبه‌کاران را سرزنش نکرده و با دیده ی منت به آنان نمی‌نگرد؛ بلکه آنان را در صف نزدیک‌ترین بندگان به خود قرار داده و تاج پرافتخار دوستی با آنان را بر سرشان می‌نهد. توبه‌کاران بر خوان پرنعمت خداوند نشسته و از الطاف پنهان و پیدای پروردگار متنعم و سرخوشند. انسان سعادت‌مند کسی است که از این سفره ی پرنعمت توشه گرفته و بی‌بهره نباشد. شگفت آن‌که در آیه ی فوق، موهبت خاص خداوند به کسانی تعلق گرفته است که بسیار توبه می‌کنند. این بدان معناست که توبه و بازگشت از گناه و خطا حد و مرزی ندارد و آدمی نباید با شکسته شدن توبه‌اش نیز ناامید گردد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**لیسَ شَیءٌ أحَبَّ إلی اللّه ِ مِن مُؤمنٍ تائبٍ أو مُؤمنةٍ تائبةٍ**؛ نزد خدا چیزی محبوبتر از مرد یا زن مؤمن توبه گر نیست.» عیون أخبار الرضا:ج۲ص۲۹ح۳۲.

آثار استغفار

۱. برخورداری از غفران و رحمت الهی

وَمَن يَعْمَلْ سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾

و هر کس کار زشتی کند یا برخود ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت. (نساء،۱۱۰)

توضیح: استغفار به معنای طلب آمرزش گناهان است. از آیات ۳، ۵۲ و ۹۰ سوره‌ی هود برداشت می‌شود که میان توبه و استغفار تفاوت وجود دارد. استغفار مرحله‌ی ابتدایی توبه و درخواست آمرزش گناهان از خداوند است. توبه انجام عملی بازگشت به خداست. با این وجود، بسیاری از آثار استغفار و توبه مشترک هستند. برترین ذکر استغفار، همان ذکر معروف «أستَغفِر الله» می باشد که بنا بر روایتی از امام صادق علیه‌السلام جامع‌ترین دعا نیز هست. (کافی:ج۲ص۵۵۰ح۱۲) آیه‌ی مذکور اشاره به این حقیقت دارد که استغفار واقعی از سوی بندگان، غفران و رحمت خداوند را به همراه دارد. این رحمت چنان اثر عمیقی در وجود فرد دارد که آن را در دورن و جانش احساس می‌کند. نمونه‌های فراوانی از قبولی توبه‌ی بندگان در تاریخ وجود دارد که از آن جمله می‌توان به توبه‌ی قوم یونس علیه‌السلام اشاره کرد که عذاب خداوند را از آنان دور ساخت.

حدیث: امام باقر علیه‌السلام: «اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَه؛ کسی که از گناه توبه نماید، همانند کسی است که اصلاً گناهی نکرده است.» کافی:ج۴ص۲۳۳ح۱۰.

۲. نزول انواع نعمت‌ها

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است(۱۰) تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد،(۱۱) و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ‌ها و نهرها پدید کند.(۱۲)(نوح)

توضیح: استغفار آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد. در این آیات -که از زبان حضرت نوح علیه‌السلام حکایت شده است- به برخی از این آثار اشاره شده است تا همگان بدانند که حتی دستیابی به نعمت‌های مادی نیز در گرو رحمت و غفران الهی است. نزول پی‌درپی برکات آسمانی، فزونی اموال و اولاد و بهره‌مندی از امکانات مادی و روحی دیگر در سایه‌ی استغفار و بازگشت از گناهان محقق می‌شود. از این آیه معلوم می‌شود استغفار در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و نزول نعمت‌های آسمانی تأثیر فوری دارد. پیشتر نیز -در بحث تقوای جمعی- به این مطلب اشاره شد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در خطبه‌ی ۱۳۳ نهج‌البلاغه -که به خطبه‌ی استسقاء مشهور است- این حقیقت را تبیین نموده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**أكثِروا الإستِغفارَ تَجلِبوا الرِّزقَ**؛ زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی» خصال، ص۶۱۵ ح۱۰.

۳. ایمنی از عذاب

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ی آنان نخواهد بود. (انفال، ۳۳)

توضیح: بخش عمده ای از آیات قرآن به حکایت نافرمانی اقوام پیشین و مجازات خداوند بر آنان اختصاص دارد تا به مسلمانان و همه ی جوامع بشری گوشزد کند که اگر گناه و فحشا در جامعه حکم فرما شده و تقوا رخت بربندد، عذاب های آشکار و پنهان خداوند بر آنان نیز نازل می‌شود. بنابراین، جوامع بشری تنها زمانی مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرند که به خدا بازگشته و به معنای واقعی، توبه و استغفار نمایند. آیه ی فوق بر این حقیقت تأکید می‌کند که تنها دو چیز مشرکان را از عذاب آسمانی خدا می‌رهاند: ۱- حضور پیامبر اکرم ﷺ در میان آنان که مصداق بارز رحمت الهی است. ۲- استغفار و بازگشت آنان به سوی خداوند. روشن است که مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، از وجود رحمانی و با برکت آن حضرت محروم گشتند. بنابراین تنها راه ایمنی آنان، استغفار می باشد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «بر زمین دو ایمنی بخش از عذاب خدا بود؛ یکی از آن ها (پیامبر) برداشته شد. پس به دومی (استغفار) چنگ زنید!» نهج‌البلاغه: حکمت ۸۸.

شروط توبه

۱. عدم اصرار بر گناه

وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا۟ فَٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا۟ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُوا۟ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا۟ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا۟ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی‌کنند؛(۱۳۵) پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل کنندگان نیکوست.(۱۳۶)(آل‌عمران)

توضیح: توبه نیز چون بسیاری از عبادات دیگر آداب و شروطی دارد. از جمله ی شروط توبه، عدم اصرار بر گناه است. قبولی توبه مشروط بر آن است که اظهار ندامت و پشیمانی از انجام گناه، در وجود شخص توبه‌کار حقیقی باشد و از دایره ی زبان و قلب فراتر رود. آیه ی فوق ضمن ستایش از توبه‌کاران، به مطلب مذکور نیز اشاره دارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «اگر نشانِ توبه در توبه‌کننده آشکار نشود، توبه نکرده است: شاکیان را راضی سازد، قضای نمازها را به جای آورد، با مردم فروتنی کند، خود را از خواهش‌های نفسانی به‌دور دارد و با روزه گرفتن، خود را خاضع کند.»
جامع الأخبار: ص ۸۷.

۲. عدم عناد و لجاجت با پروردگار

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۷﴾

بی‌تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی کار زشت می‌کنند، سپس به زودی توبه کنند؛ اینانند که خدا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است. (نساء، ۱۷)

توضیح: در آیه‌ی مذکور خداوند قبولی توبه‌ی بندگان را بر خود واجب نموده است، ولی به شرط آن‌که گناه را از روی جهالت و نادانی مرتکب شده و بلافاصله توبه نموده باشند. مقصود از قید «**بِجَهالَةٍ**» این نیست که ندانسته مرتکب گناه شده باشند؛ زیرا می‌دانیم که اگر کسی فعلی را بدون آگاهی از حکم آن انجام دهد و نسبت به یادگیری آن نیز کوتاهی نکرده باشد، گناه نکرده است. افزون بر آن، جهل در تعابیر دینی در مقابل عقل به کار می‌رود؛ اگرچه در عرف، مقابل علم است. بنابراین، مقصود از جهالت در آیه، بی‌عقلی است؛ یعنی گناهی که از روی غلبه‌ی شهوت یا غضب بر عقل حاصل شده باشد. این چنین گناهی مشمول عفو و مغفرت پروردگار است، ولی گناهی که از سر لجاجت و عناد در برابر حق و آگاهانه رخ دهد، هیچ‌گاه بخشیده نمی‌شود.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام -در دعای ابوحمزه-: «خدای من! در آن هنگام که من اقدام به معصیتت کردم، نه از آن جهت بود که منکر ربوبیتت بودم، و نه به خاطر این‌که فرمانت را سبک شمردم... بلکه خطایی بود که پیش آمد و نفس من، مرا در نظرم زینت داد.» مصباح المتهجد، ص۵۸۹.

۳. عدم تأخیر در توبه

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند توبه نیست. مسلماً برای اینان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء، ۱۸)

توضیح: یکی دیگر از شروط توبه این است که به هنگام باشد؛ توبه‌ای که هنگام مرگ و مشاهده‌ی عذاب پروردگار انجام پذیرد، سودی نخواهد داشت؛ زیرا در آن هنگام بازگشت به خدا قهری بوده و حتی اکثر کفار نیز آرزوی بازگشت به دنیا و جبران اعمال گذشته را دارند. نمونه‌ی این توبه‌های بی‌ثمر، توبه‌ی فرعون است که هنگام غرق شدن در رود نیل، اظهار ایمان نمود. این یکی از حیله‌های شیطان است که بندگان پشیمان و نادم را از توبه‌ی فوری منصرف ساخته و به آنان تلقین می‌کند که فرصت برای توبه و پاکدامنی در آخر عمر فراهم است؛ حال آن‌که مؤمن هیچ‌گاه خود را از عذاب و مکر خداوند ایمن نمی‌بیند و همواره مرگ را در نزدیکی خود احساس می‌کند. به این وسوسه‌ی شیطان «تسویف: به آینده افکندن توبه» می‌گویند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إنْ قارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَها بالتَّوبَةِ**؛ هرگاه گناهی مرتکب شدی، به محو آن با توبه بشتاب» تحف‌العقول: ص ۸۱.

۴. جبران و اصلاح گذشته

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۹﴾

آن گاه پروردگارت به کسانی که از روی نادانی کار زشت مرتکب شدند، و بعد از آن توبه کردند و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، [لطف و عنایت دارد] زیرا پروردگارت پس از آن بسیار آمرزنده و مهربان است (نحل، ۱۱۹)

توضیح: باور غلط برخی آن است که توبه تنها ذکر استغفار یا تصمیم عملی برای ترک گناه است؛ حال آن‌که یکی از شروط اصلی توبه، جبران و اصلاح اعمال گذشته است. به عبارت دیگر، توبه ی هر گناهی بستگی به نوع آن دارد. توبه ی گناهی که جزو حق الناس باشد، این است که علاوه بر ندامت و تصمیم بر ترک آن گناه، حقّ مردم نیز به آنان بازگردانده شده و یا از آنان رضایت گرفته شود. هم‌چنین توبه ی گناهانی که موجب انحراف بسیاری از مردم گردیده است، تنها استغفار و اظهار پشیمانی نیست؛ بلکه باید در حد توان دیگران را از اشتباه خود آگاه و انحرافات به وجود آمده را اصلاح نمود. آیه ی فوق، به توبه ی منافقان اشاره می‌کند که یکی از شروط آن، اصلاح مفاسدی است که در جامعه ایجاد کرده‌اند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**أَحْدِثْ لِكُلِّ ذَنبٍ تَوبَةً السِّرُّ بِالسِّرِّ و العَلانِيَةُ بِالعَلانِيَةِ**؛ برای هر گناهی توبه‌ای قرار ده؛ برای گناه پنهانی، توبه ی پنهانی و برای گناه آشکار، توبه ی آشکار.»

تحف العقول: ص ۲۶.

بهترین شیوه‌ی توبه

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٨﴾

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرز که تو بر هر کاری توانایی. (تحریم، ۸)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه مراحل و مراتبی دارد که برترین آن متعلق به انبیاء و اولیای صالح خداوند است. بهترین شیوه‌ی توبه، توبه‌ی «نصوح» است که در این آیه به آن اشاره شده است. مراد از توبه‌ی نصوح، توبه‌ای است که در آن بنده هیچ‌گاه به گناه فکر نکند و ظاهر و باطن او گواه تنفرش از معصیت باشد.

حدیث: از امیر مؤمنان علیه‌السلام پرسیده شد: «توبه‌ی نصوح چیست؟» ایشان در پاسخ فرمود: «پشیمانی قلبی و استغفار با زبان و تصمیم بر این‌که دوباره به گناه برنگردد.» تحف‌العقول، ص ۲۱۰.

خودسازی و تزکیه نفس

ضرورت توجه به نفس و لغزش‌های آن

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

ای اهل ایمان! مراقبِ [ایمان و ارزش‌های معنوی]خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه ی شما به سوی خداست؛ پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. (مائده،۱۰۵)

توضیح: انسان از دو بعد مادی و روحانی برخوردار است. چنان چه بعد روحانی یا عقلانی وی بر قوای جسمی یا حیوانی وی غلبه کرده و آن رابه تسخیر خود در آورد، به اوج انسانیت تعالی یافته و به جوار قرب پروردگار رشد می یابد، ولی اگر قوای جسمانی یا مادی وی بر قوای روحانی و معنویش غلبه کند، به حضیض حیوانیت تنزل می یابد. از این رو، توجه به نفس -به عنوان مرکز تنازع قوای حیوانی و روحانی- بسیار ضروری و مورد توجه اکید قرآن کریم و پیشوایان دینی است؛ زیرا در صورت لجام‌گسیختی و رها بودن، نور عقل پوشیده و یا خاموش می شود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «نفس های خود را مجال ندهید که این مجال دادن شما را به راه ستم‌کاران خواهد برد و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت در خواهد آورد.» نهج‌البلاغه: خطبه ۸۶.

محاسبه و مراقبه‌ی نفس

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.(۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند.(۱۹)(حشر)

توضیح: بی‌گمان توجه به نفس، نقش بسزایی در خودسازی و رشد و کمال اخلاقی انسان دارد. توجه به نفس -که از آن در علم اخلاق به «محاسبه و مراقبه نفس» یاد می‌شود- به این معناست که انسان در همه‌ی لحظات زندگی، از نفس خویش مراقبت و حساب‌کشی نماید تا به اعمال نیک روی آورد و دچار لغزش نگردد؛ سپس اعمال نیک و بد خویش را به شماره آورده و برای اعمال نیک، شکرگزاری و برای گناهان استغفار نماید. آن‌گاه اعمال روزانه‌ی خود را با روز گذشته مقایسه و میزان پیشرفت خویش را بسنجد. محاسبه و مراقبه تأثیر مهمّی در کنترل هوای نفس و لغزش‌های گاه و بیگاه آن دارد و بدون آن، وصول به کمالات اخلاقی ناممکن است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيها**؛[از خویشتن] حساب‌رسی نمایید؛ پیش از آن‌که به حساب شما رسیدگی شود.» کافی، ج۸ ص۱۴۳ ح۱۰۸.

الهام خوبی‌ها و بدی‌ها به نفس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿۱﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿۲﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿۴﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿۵﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿۶﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * سوگند به خورشید و گسترش روشنی‌اش(۱) و به ماه هنگامی که از پی آن برآید(۲) و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند(۳) و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد(۴) و به آسمان و آن که آن را بنا کرد(۵) و به زمین و آن که آن را گسترانید(۶) و به نفس و آن که آن را درست و معتدل نمود،(۷) پس بزه‌کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد.(۸) بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاك كرد و] رشد داد، بر موانع و مشکلات دنیا و آخرت پیروز شد.(۹) و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.(۱۰)(شمس)

توضیح: پروردگار حکیم عالم، همه ی خوبی‌ها و بدی‌ها را به نفس آدمی الهام نمود تا با اختیار خویش راه فلاح و رستگاری را در پیش گرفته و از فجور و بی تقوایی بپرهیزد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «نَفْس‌ها افسار گسیخته اند، امّا دست خردها عنان آن‌ها را گرفته و نمی گذارند به بدبختی و هلاکت افکنند.» غررالحکم:ج۲ص۱۱۹ح۲۰۴۸.

تأثیر رحمت و فضل الهی در خودسازی

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢١﴾

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاك می‌شود] زیرا شیطان به گناه آشکار و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاك نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاك می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست. (نور،۲۱)

توضیح: پیشتر نیز اشاره شد که فضل و رحمت الهی شرط لازم برای خودسازی و تهذیب نفس است. عبور از گردنه ی سخت و پیمودن مسیر صعب‌العبور تربیت نفس، به امداد و لطف کسی احتیاج دارد که در مواقع لغزش و سقوط، دست آدمی را بگیرد؛ از موهبت‌های خاص خود او را بی‌نصیب نگذارد و لطف و مهربانیش را از او دریغ نسازد. از این روست که علمای اخلاق، یکی از بزرگ‌ترین دشمن انسان‌ها را در سیر و سلوک اخلاقی و ریاضت‌های نفسانی، عُجب و غرور آنان می‌دانند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ -در پاسخ به این سؤال که راه شناخت حق چیست؟- فرمود: «شناخت نفس.» پرسیده شد: «راه رسیدن به معرفت نفس چیست؟» فرمود: «کمك جستن از حق در برابر نفس» عوالی التالی:ج۱ص۲۴۶ح۱.

اقسام نفس

۱. نفس امّاره

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٥٣﴾

من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس طغیان گر به شدّت به بدی فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. (یوسف، ۵۳)

توضیح: مقصود از نفس انسان، همان روح و کالبد آدمی است. نفس در تعابیر قرآن، اقسام متعددی دارد. یکی از این اقسام، «نفس امّاره» است. مقصود از نفس امّاره، نفسی است که به بدی‌ها و زشتی‌ها امر می‌کند. این نفس آدمی را به خوشی و لذت در دنیا سرگرم نموده و او را تا پای جان سرخوش غفلت و غرور می‌سازد. از آیه ی فوق -که بنا بر مشهور، از زبان حضرت یوسف علیه‌السلام نقل شده است- روشن می‌شود که رحمت و فضل خداوند یاری‌کننده ی انسان از شر این نفس است. بنابراین باید به شدت مراقب هواها و خواهش‌های نفسانی آلوده به گناه بود؛ زیرا چنان چه اختیار آدمی به دست نفس امّاره افتد، او را جز در ورطه ی هلاکت و نابودی ابدی رها نمی‌سازد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إنّ النَّفسَ لَأمّارَةٌ بالسُّوءِ و الفَحشاءِ فمَنِ ائتَمَنَها خانَتهُ و مَنِ استَنامَ إلَيها أهلَكَتهُ**؛ نفس همواره به بدی و زشت کاری فرمان می دهد. پس هرکه به نفس خویش اعتماد کند نفس به او خیانت می ورزد و هرکه به آن دل خوش کند نفس او را به هلاکت می افکند.» غررالحکم، ج۲ ص۵۲۱ ح۳۲۹۱.

۲. نفس مسوّله

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا
فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ... ﴿۸۳﴾

[برادران پس از بازگشت به کنعان، ماجرا را برای پدر بیان کردند، یعقوب]گفت: [نه چنین است که می‌گویید] بلکه نفوس شما کاری [زشت] را در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود]. (یوسف، ۸۳)

توضیح: یکی از حالت های نفس، حالتی است که در آن نفس گرایش به گناه را در نظر انسان تقویت نموده و وی را به سمت لذات دنیوی ترغیب می نماید. از این نفس به نفس «مسوّله» یا زینت دهنده یاد می شود. تفاوت نفس مسوّله با نفس امّاره آن است که فرد در این نوع حالت نفسانی دچار تغییر در نگرش و لغزش های نامحسوس معنوی می‌گردد. به عبارت دیگر، نفس مسوّله انسان را -چون نفس امّاره- به بدی امر نمی‌کند؛ بلکه بدی را در نظرش خوب جلوه داده تا خودش به دنبال آن برود. نمونه ی بارز پیروی از نفس مسوّله، برادران یوسف بودند که در چاه انداختن یوسف در نظرشان امری عادی و خطایی کوچک و قابل گذشت، زینت داده شده بود. بسیاری از انسان ها بدون این‌که بدانند اسیر چنین نفسی گشته و قبح بدی ها در نظرشان کم رنگ گردیده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «نفسِ امّاره مسوّله، چون منافق چاپلوسی می‌کند و خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می‌دهد و همین‌که فریب داد و [بر انسان] دست یافت، چون دشمن مسلّط شده و با خودخواهی و قلدری فرمان می‌راند و [شخص را] به هلاکت می‌کشاند.» غررالحکم،ج۲ص۱۳۹ح۲۱۰۶.

۳. نفس لوّامه

وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾

و به نَفْس سرزنش‌گر قسم می‌خورم. (قیامت، ۲)

توضیح: انسان ممکن است بر اثر طغیان غرائز، گاهی مرتکب خلاف‌هایی شود، اما فوراً پشیمان می‌گردد و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می‌گیرد. در این حالت، نفس انسان را «لوامّه: سرزنش‌گر» می‌گویند. از نفس لوّامه به وجدان بیدارگر آدمی نیز تعبیر می‌شود. این مرتبه از نفس در ابتدا برای همگان فراهم می‌شود، ولی چنان‌چه به آن بی‌توجهی شده و فرمان‌پذیری از نفس امّاره یا مسوّله کامل گردد، کم‌فروغ و گاه به کلی خاموش می‌شود. چون این نفس دارای فضیلت و ارزش در نزد خداست وسبب بیداری و توبه‌ی بسیاری از گناه‌کاران می‌گردد، خداوند در سوره‌ی قیامت بدان سوگند یاد کرده است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «ای پسر مسعود! کارهای شایسته و نیك بسیار به جای آر؛ زیرا نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می‌شوند. نیکوکار می‌گوید: کاش خوبی‌های بیشتری انجام می‌دادم و بدکار می‌گوید: کوتاهی کردم. مؤید این مطلب، سخن خدای متعال است که می فرماید: «و سوگند به نفس ملامت‌گر»

مکارم الأخلاق: ص ۴۵۴.

۴. نفس مطمئنّه

يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرْجِعِىٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَٱدْخُلِى فِى عِبَٰدِى ﴿٢٩﴾ وَٱدْخُلِى جَنَّتِى ﴿٣٠﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد. (۲۸) پس در میان بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو. (۳۰) (فجر)

توضیح: والاترین مرتبه‌ی نفس انسانی، نفس مطمئنّه است. پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرائز سرکش در برابر او رام شده و توانایی پیکار با عقل و ایمان او را در خود نمی‌بینند؛ چرا که عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده‌اند که غرائز نفسانی در برابر آن‌ها توانایی چندانی ندارد. به چنین نفسی که به مرحله‌ی اطمینان و باور قلبی به حقایق رسیده باشد، «نفس مطمئنه» گفته شده است. بر اساس آیات قرآن، این نفس از کرامت و منزلت خاصی نزد خداوند برخوردار است. نفسی است که در جایگاه صدق و در قرب خداوند جا گرفته است. نفسی است که خدای سبحان از او رضایت و خشنودی کامل دارد و او را در سلک بندگان خاص خود و در بهشت ویژه‌ی خود جای داده است. برای رسیدن به نفس مطمئنّه، باید خودسازی و تهذیب نفس را سرلوحه‌ی اعمال و رفتار خود قرار داد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «النَّفسُ الکَریمَةُ لا تُؤثِّرُ فیها النَّکَباتُ؛ سختی‌ها و مصائب، در نفسِ گران‌مایه تأثیر نمی گذارد.»
غررالحکم، ج ۳، ص ۱، ح ۱۵۵۵.

ذکر و یاد خدا

دعوت به ذکر فراوان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ﴿٤٣﴾

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید،(۴۱) و صبح و شام او را تسبیح گویید.(۴۲) اوست که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است.(۴۳)(احزاب)

توضیح: پیش از این به برخی از مهم‌ترین عوامل رشد و تعالی اخلاقی انسان اشاره شد. ذکر و یاد خدا نیز یکی از این عوامل است. بسیاری از علمای اخلاق، نخستین گام اصلی سیر و سلوک را «یَقظه» یا همان بیداری از خواب غفلت و یاد خدا دانسته‌اند. در میان تمام عبادات، تنها عبادتی که حد و مرز نداشته و افراط در آن راه ندارد، یاد خداست. روشن است که مقصود از ذکر و یاد خدا، تنها ذکر زبانی و اوراد تسبیح و تقدیس خداوند نیست؛ بلکه ذکر قلبی یا توجه تمام به خداوند با جان و دل، مهم‌تر از یاد زبانی خداوند است. در آیه‌ی فوق خداوند برترین موهبت‌های الهی را نصیب ذاکران نموده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**ما مِن شيءٍ إلاّ و لَهُ حَدٌّ يَنتَهي إلَيهِ إلاّ الذِكرَ فلَيسَ لَهُ حَدٌّ يَنتَهي إلَيهِ**؛ هر چیزی حدّی دارد که در آن جا به پایان می‌رسد؛، مگر یاد خدا که آن را حدّ و نهایتی نیست.» کافی:ج۲ص۴۹۸ح۱.

ذکر؛ موجب یاد خداوند از بندگان

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید. (بقره،۱۵۲)

توضیح: معنای حقیقی ذکر، توجّه قلبی تام به آفریدگار جهان است. تأثیر مستقیم یاد خداوند آن است که او نیز به یاد بنده ی خویش بوده و الطاف خود را بر او نازل می‌نماید. از این رو، مهم‌ترین ثمره ی ذکر، محبّت خدا و پیامد محبت خداوند نیز، سرازیر شدن موهبت‌های اوست. در آیه ی فوق به یادکردنِ متقابل خداوند از بندگان ذاکر خویش اشاره شده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**قالَ اللّهُ تعالی: ابنَ آدمَ! أُذكُرْنی فی نَفسِكَ أذكُرْكَ فی نَفسی. ابنَ آدمَ! أُذكُرنی فی خَلاءٍ أذكُرْكَ فی خَلاءٍ. ابنَ آدمَ! أُذكُرنی فی مَلَإٍ أذكُرْكَ فی مَلَإٍ خَيرٍ مِن مَلَئِكَ**؛ خداوند متعال فرمود : ای پسر آدم! در درون خود به یاد من باش تا من نیز در جانم به یاد تو باشم ؛ ای پسر آدم! در خلوت به یاد من باش تا در خلوت به یاد تو باشم ؛ ای پسر آدم! در میان جمع مرا یاد کن تا تو را در میان جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم.» محاسن،ص۳۹،ح۳۴.

یاد خدا؛ مایه‌ی آرامش دل‌ها

اَلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾

[بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد. (رعد،۲۸)

توضیح: هدف از تلاش و کوشش مستمر آدمی در زندگی، رسیدن به آرامش و امنیت خاطر پایدار است. گروهی رسیدن به این هدف را در مال و ثروت و مقام‌های دنیوی می‌دانند، ولی تاریخ نشان داده است نگرانی از زوال نعمت‌ها سبب شده است تا مرفهان نیز به آرامش حقیقی دست نیابند. با نگاهی به ابعاد وجودی انسان و ارتباط وی با عالم درمی‌یابیم که بیشتر اضطراب و نگرانی‌های زندگی انسان ناشی از ضعف ایمان و عدم باور به قدرت، حکمت و عدالت خداست. از این رو، یاد خداوند موجب می‌گردد تا انسان در طوفان ناملایمات زندگی به یگانه قادر هستی تکیه نموده و در دریای حوادث روزگار متلاطم نگردد. هم‌چنین یاد خدا سبب پرورش کمالات اخلاقی در انسان و دوری از گناه و خطا می‌شود. شایان ذکر است مقصود از ذکر و یاد خدا، توجه قلبی به ساحت قدس الهی است و ذکر زبانی یکی از اقسام آن است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**ذِكْرُ اللَّهِ جَلاءُ الصُّدورِ وَطُمَأْنِينَةُ القُلُوبِ**؛ یاد خدا، روشنی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.»
غررالحکم: ج۴ ص۲۹ ح۵۱۶۵.

غافلان؛ پست‌ترین موجودات

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا ۚ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

مسلماً بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله‌ی آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله‌ی آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که غافل [ازمعارف و آیات خدای] اند. (اعراف، ۱۷۹)

توضیح: هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت از راه بندگی خداوند است. خداوند برای این منظور، تمامی اسباب هدایت انسان را در اختیار او قرار داده است؛ بدین‌گونه که هم برای بندگان حجت باطنی (یا همان عقل) و حواس ظاهری را قرار داده تا در آفرینش عالم و خویشتن تأمل نموده و به حکمت آن پی ببرند و هم حجت‌های ظاهری یا همان پیامبران را مأمور هدایت آنان نموده تا با شنیدن سخنانشان راه هدایت را دریابند. در این میان، گروهی که ابزار هدایت (چون عقل و چشم و گوش) را در اختیار داشته، ولی از آن بهره نمی‌برند، دچار غفلت شده و مانند چهارپایان -بلکه پست‌تر از آنان- هستند؛ زیرا از حقیقت انسانیت دور شده‌اند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ**؛ هر که غفلت بر او چیره گردد، دلش بمیرد.» غررالحکم، ج۵، ص۲۲۹، ح ۸۴۳۰.

عوامل غفلت و دوری از یاد خدا

۱. دل بستن به مظاهر دنیوی

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩

ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می‌شوند، زیانکارند. (منافقون، ۹)

توضیح: مهم‌ترین عامل غفلت و دوری از یاد خدا، دل بستن به دنیا و علائق آن است. شیطان و نفس سرکش آدمی همواره می‌کوشند تا با ایجاد شیفتگی بیش از حد نسبت به زرق و برق دنیا، وی را از حقیقت ناپایداری دنیا دور، و به محبوب‌های دروغین سرگرم سازند. اما مؤمن -با وجود بهره‌گیری از علائق عاطفی و لذت‌های حلال دنیوی- هرگز به دنیا دل نمی‌بندد؛ زیرا می‌داند که این لذت‌ها -چنانچه رنگ خدایی نداشته باشد- ناپایدار و خسارت‌آفرین است. مضمون این آیه به انسان هشدار می‌دهد که گاهی وابستگی‌های مباح دنیوی نیز انسان را از یاد خدا غافل می‌سازد. از این رو، باید همواره خداوند را به عنوان محبوب همیشگی خویش برگزیده و به او دل بندد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «إِنَّ الدُّنیا خَدَّاعَةٌ صَرَّاعَةٌ مَکَّارَةٌ غَرَّارَةٌ سَحَّارَةٌ؛ دنیا کلاه سرت می‌گذارد؛ تو را فریب می‌دهد؛ تو را به غفلت وا می‌دارد و تو را سحر و جادو می‌کند.» امالی طوسی، ص۵۲۶، ح۱۳۵۳.

۲. هم‌نشینی با غافلان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

بی‌تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و بی‌یار در وادی هلاکت]وامی‌گذارد. (فرقان،۲۹)

توضیح: یکی دیگر از عوامل غفلت -که در روایت نیز به آن اشاره شده است- هم‌نشینی و معاشرت با غافلان است. از منظر پیشوایان دینی بهترین دوست و هم‌نشین، کسی است که آدمی را به یاد خدا اندازد و به تکامل اخلاقی و رشد معنوی او کمک نماید. ترک دوستی و مجالست با اهل لهو و غفلت، از آن رو اهمیت دارد که روح انسان را از تأثیرات محیط آلوده ی پیرامونش حفظ می‌کند. قرآن کریم بارها به مؤمنان گوشزد نموده است که از مجالس غفلت دوری کرده و با اهل ایمان هم‌نشین شوند. این مطلب در بخش آداب دوستی از فصل چهارم آیات اخلاقی بیشتر تبیین خواهد شد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**صُحبَةُ الأشرارِ تَكسِبُ الشَّرَّ كَالرّيحِ إذا مَرَّت بِالنَّتنِ حَمَلَت نَتناً**؛ مصاحبت و همراهی بدان باعث کسب بدی می‌شود مثل باد که هرگاه بر چیز بد بو بگذرد بوی آن را با خود جابه‌جا می‌کند.» غررالحکم:ج۴ص۲۰۵ح۵۸۲۹.

۳. فسق

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند. (حشر، ۱۹)

توضیح: فسق به معنای خروج از جاده ی بندگی خداوند است. این کلمه در اصطلاحات دینی در مقابل عدالت به کار می‌رود. فاسق کسی است که لباس طاعت و بندگی خدا را به کلی از تن خویش بیرون آورده و به لذات نفسانی و مکاید شیطانی روی آورده است. چنین فردی توفیق یاد کردن خداوند را به تدریج از دست داده است. نتیجه ی این مطالب آن است که یکی از عوامل غفلت، گناه زیاد است؛ به‌گونه‌ای که دیگر بر روی آینه ی حقیقت نمای قلب پرده افکنده شده و نور فطرت در آن خاموش شده است. گفتنی است عوامل دیگری برای غفلت در روایات وجود دارد که از آن می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**ما جَفَّتِ الدُّموعُ إلّا لِقَسوَةِ القُلوبِ وَ ما قَسَتِ القُلوبُ إلّا لِكَثرَةِ الذُّنوب**؛ اشك ها خشك نمی شوند؛ مگر به خاطر سختی دل ها و دل ها سخت و سنگین نمی‌شود؛ مگر به خاطر فزونی گناه.» علل الشرایع، ص ۵۸۶.

۴. آرزوهای دراز

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب آسمانی دادند، آن گاه روزگارِ [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان بدکار و نافرمان بودند. (حدید، ۱۶)

توضیح: در قرآن کریم و روایات، به شدت از آرزومداری و پیروی از آن نهی شده است. البته اصل امید و آینده نگری پسندیده است، ولی آرزو محوری و عدم توجه به فرصت های زودگذر زندگی آثار مخرب و زیانباری دارد. از این رو، شیطان از همان ابتدا بر این عامل مهم انحراف بشر تأکید نمود. در آیه ی ۱۱۹ سوره ی نساء از وی چنین نقل شده است: «من انسان را با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ سرگرم می سازم.» این رذیله ی اخلاقی، عامل بسیار مهمی برای غفلت انسان هاست. در آیه ی فوق خداوند با تعبیری زیبا و دلنشین، بندگان را به خود فراخوانده و از آنان خشوع و خضوع در برابر خود را طلب می کند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخوَفَ ما أَخافُ عَلَيكُم إثنان: اتِّباعُ الهَوى وَ طولُ الأَمَلِ**: ای مردم! بیش ترین چیزی که بر شما از آن می ترسم، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس، و آرزوهای دراز» نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

عاقبت دوری از یاد خدا

۱. گرفتاری به دوزخ

... وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾

... و کسی که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روز افزون درخواهد آورد. (جن، ۱۷)

توضیح: دوری از یاد خدا و غفلت، آثار و نتایج زیان‌باری به همراه دارد. یکی از این آثار، زندگی سخت در دنیا و آخرت است. کسانی که از یاد خدا غافل شوند، همواره دچار تنگی معیشت، اضطراب، نگرانی و بسیاری از سختی‌های جسمی و روحی دیگر می‌گردند. بنابراین، مقصود از عذاب سخت در آیه‌ی مذکور، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه شامل عذاب‌های دنیوی و محرومیت از بهره‌های مادی دنیا نیز هست؛ هنگامی که خداوند روی رحمت و فیض خود را از بنده‌ای بگرداند، درهای عالم به روی وی بسته و جهان با همه‌ی فراخی و وسعتش، بر او تنگ شده و او را می‌فشارد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَن طالَت غَفلَتُهُ تَعَجَّلَت هَلَكَتُهُ**؛ هر که غفلتش به درازا کشد، هلاکتش شتاب گیرد.»

غررالحکم، ج۵، ص۲۷۲، ح۸۳۱۸.

۲. زندگی سخت و فراموش شدن در آخرت

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾

و هر کس از هدایت من [که سبب تحقق سعادت دنیا و آخرت است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی]خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.(۱۲۴) می‌گوید: ای پروردگار من برای چه مرا نابینا محشور کردی، در حالی که [در دنیا]بینا بودم؟(۱۲۵)[خدا] می‌گوید: همان‌گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این‌گونه امروز از لطف و رحمت محروم می‌شوی.(۱۲۶) آری کسی که [از هدایت حق]تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده، این چنین کیفر می‌دهیم، و بی‌تردید عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.(۱۲۷)(طه)

توضیح: یکی از نتایج غفلت و دوری از یاد خدا، فراموشی متقابل خداوند نسبت به بندگان است؛ همان‌گونه که یاد کردن از خدا، سبب یاد خدا از بندگان می‌گردد. (بقره،۱۵۲) مطابق این آیات، شخص غافل، در آخرت نیز نابینا محشور می‌گردد؛ زیرا در دنیا چشم خود را بر حقیقت بسته و نشانه‌های خداوند را نادیده پنداشته است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ نَسِيَ اللهَ سُبْحانَه أَنْساهُ اللهُ نَفْسَه وَ أَعمى قَلْبَه**؛ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را دچار خودفراموشی و قلبش را کور می‌سازد.» غررالحکم،ج۵،ص۳۸۷،ح ۸۸۷۵.

۳. هم‌نشینی با شیطان

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان دمسازش باشد. (زخرف، ۳۶)

توضیح: آثار و نتایج غفلت و دوری از یاد خدا تا جایی پیش می‌رود که شیطان تمام قوای نفسانی وی را در اختیار گرفته و بر او مسلط می‌گردد. کسی که همواره از یاد خدا دوری جسته و در مجالس ذکر و انس با او شرکت نجوید، از سخنان اخلاقی و پند و اندرز گریزان باشد و در سوی مقابل، به سمت مجالس لهو و لعب بشتابد، فرجامی جز این نخواهد داشت که عنان اختیار خود را به بزرگ‌ترین و بی‌رحم‌ترین دشمن انسان‌ها در طول تاریخ، سپرده و چون حیوانی رام مطابق فرمان او عمل کند. آری! او خدای رحمان را -که نمونه‌های رحمتش در عالم گسترده و نمایان بود- وانهاد و خود را به کوردلی و نفهمی زد؛ پس شایسته‌ی همدمی با شیطان و سربازی خفت‌بار اوست.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**كُلُّ ما ألهى عن ذِكرِ اللّهِ فهو مِن إبليسَ**؛ هر آن‌چه از یاد خدا غافل کند، از ابلیس است.» تنبیه الخواطر ج ۲ ص ۱۷۰.

فصل دوم

فضایل و کمالات اخلاقی

شامل گفتارهای

۱. شکر
۲ اخلاص
۳. صبر
۴. توکل
۵. علم‌آموزی
۶. دین‌شناسی
۷. همت و تلاش
۸. عدالت محوری
۹. نیکی به والدین
۱۰. پیوند با خویشاوندان
۱۱. احسان و نیکوکاری
۱۲. تواضع و فروتنی
۱۳. عفو و گذشت
۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد
۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)
۱۶. ایثار و از خودگذشتگی
۱۷. تعاون و همکاری
۱۸. دعا

۱. شکر

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ
لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿۷﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۸﴾

و [نیز یاد کنید] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمتِ] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.(۷) و موسی [به بنی‌اسرائیل] گفت: اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کافر شوید [زیانی به خدا نمی‌رسد]؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است.(۸)(ابراهیم)

توضیح: پس از ذکر عوامل اصلی رشد اخلاقی، در این مجال به مهم‌ترین فضایل اخلاقی فردی و اجتماعی اشاره می‌شود. یکی از این فضایل، شکرگزاری در برابر خداوند است. بازتاب شکر در پرورش روح انسان بسیار زیاد است؛ زیرا از سویی عظمت پروردگار را در یاد انسان تقویت نموده و از سوی دیگر، وی را به بهره‌گیری صحیح از نعمت‌ها فرامی‌خواند. شکر در حقیقت، آمیخته‌ای از ستایش زبانی پروردگار و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های او می‌باشد. سنت حتمی پروردگار این است که شکرگزاران را از نعمت‌های بیشتری در دنیا بهره‌مند سازد. آیه‌ی بعد نیز، بیان‌گر این است که فایده‌ی شکر تنها به خود بندگان رسیده و خدا نیازی به آن ندارد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**شُكرُ كُلِّ نِعمَةٍ الوَرَعُ عن مَحارِمِ اللّهِ**؛ شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام‌های خداوند است.»
مشکاة الأنوار، ص۳۵.

۲. اخلاص

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود: بر این که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که لقاء پروردگارش را امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریك نكند. (کهف، ۱۱۰)

توضیح: ارزش‌گذاری هر عمل -بیش از کیفیت انجام آن- به نیت آن بستگی دارد. از این رو، پاک کردن عمل از انگیزه‌های غیرالهی، اهمیت بسیاری دارد. مهم‌ترین آثار اخلاص در روایات، امداد الهی، موفقیت، جاری‌شدن حکمت در قلب و زبان و محبوبیت نزد مردم بیان شده است. نقطه‌ی مقابل اخلاص، ریا و خودنمایی است که از ضعف و حقارت درونی افراد نشأت می‌گیرد. اخلاص تنها در عباداتی چون نماز و روزه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تمام شئون زندگی روزمره‌ی انسان -چون لباس‌پوشیدن و ... - را نیز در بر می‌گیرد. گفتنی است اخلاص مراتبی دارد که والاترین آن، ویژه‌ی اولیای الهی است که عبادت را نه برای رسیدن به بهشت یا دوری از دوزخ؛ بلکه تنها برای خود خداوند انجام می‌دهند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**ما أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَباحاً إِلاّ جَرَتْ يَنابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلي لِسانِه**؛ هیچ بنده‌ای برای خدا چهل روز اخلاص نورزید؛ مگر این‌که چشمه‌های حکمت از قلبش، بر زبانش جاری گردید.» عیون أخبار الرضا، ج۲ ص۶۹ ح۳۲۱.

۳. صبر

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاك ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمك بخواهید زیرا خدا با صابران است. (بقره،۱۵۳)

توضیح: صبر یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که از آن به عنوان ریشه و اساس ایمان نیز یاد شده است. (کافی:ج۲ص۸۷) خداوند در قرآن بارها بر همراهی خویش با صابران تأکید نموده و صبر را کلید نجات و پیروزی در برابر مشکلات دانسته است. در سایه‌ی صبر و بردباری، اعتقاد و باور توحیدی در وجود انسان رسوخ یافته و روح وی تکامل می‌یابد. گفتنی است صبر در اندیشه‌ی دینی، فراتر از معنای عرفی آن -یعنی تحمل بلا و مشکلات- است. توضیح آنکه صبر در متون دینی دارای اقسامی چون صبر در عبادت، صبر در اجتناب از معصیت و صبر در برابر مصائب و بلاهاست که سبب می‌گردد معنا و کاربرد اخلاقی آن نیز وسیع گردد. هم‌چنین شایان ذکر است یکی از مصادیق روشن صبر در اطاعت، روزه‌داری است و از همین رو، در برخی روایات صبر در آیه‌ی بالا به روزه تفسیر شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**انّ الصَّبْرَ مِفْتاحُ الْفَرَجِ**؛ شکیبایی، کلید گشایش و رفع مشکلات است.» شرح نهج البلاغة ابن أبی الحدید:ج۲۰ص۲۰۷ح۵۱۴.

۴. توکل

... وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ... (۳)

... و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش بس است، یقیناً خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند... (طلاق، ۳)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به تبیین فضیلت توکل و اتصاف مؤمنان به آن اختصاص دارد. توکل به آن معناست که انسان در همه‌ی امور زندگی، به خداوند تکیه کرده و او را وکیل خویش قرار دهد و به همین دلیل، از والاترین مقامات اولیای الهی است. در قرآن بارها بیان شده است که مؤمنان تنها خداوند را به عنوان سرپرست و وکیل خویش برمی‌گزینند. توکل در حقیقت، نتیجه‌ی عملی اعتقاد به توحید افعالی است. توحید افعالی بدان معناست که تنها مؤثر در عالم، خداوند است و هیچ یار و یاوری نداشته و نیز هیچ‌کس را یارای مقابله با وی نیست. البته پرواضح است که توکل به این معنا نیست که انسان برای تحصیل معاش، اسباب عادی و علل طبیعی را وا نهاده و هیچ تلاشی نکند تا خداوند وی را یاری نماید؛ بلکه توکل به معنای اطمینان به یاری خداوند است و نشانه‌ی آن، رضایت به مقدرات الهی در کامیابی‌ها و ناکامی‌هاست.

حدیث: امام جواد علیه‌السلام: «**اَلثِّقَةُ بِاللّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غالٍ وَ سُلَّمٌ لِكُلِّ عالٍ**؛ اعتماد [و توکل] بر خداوند متعال، بهای هر چیز گران و نردبان رسیدن به هر بلندی است.» الدرة الباهره: ص۴۰ ح۱۲۱.

۵. علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ ٱلْءَاخِرَةَ وَيَرْجُوا۟ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٩﴾

[آیا چنین انسان کفران کننده‌ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که معرفت دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت‌اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکّر می‌شوند. (زمر، ۹)

توضیح: دین مبین اسلام از همان ابتدا بر کسب علم و دانش‌آموختگی تأکید نموده است. یکی از عوامل انحراف امت‌های گذشته، جهالت و سفاهت آنان بوده است؛ به‌گونه‌ای که از تقلید کورکورانه ابایی نداشته و خود را از هر اندیشه و فکر تازه‌ای محروم می‌کردند. از این رو، اسلام بر کسب علم و دانش نسبت به کلیات دین تأکید نموده و تقلید در اصول دین را جایز ندانسته است. افزون بر آن، بارها بر کسب هر گونه علم مفید -حتی از کفار- سفارش نموده و آن را فضیلت بزرگی دانسته است. گفتنی است با مشاهده‌ی ابتدای آیه، روشن می‌گردد که علم باید همراه با عمل و خوف از پروردگار باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ بُغاةَ العِلمِ**؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.»

کافی: ج۱ ص۳۰ ح۱.

۶. دین‌شناسی

وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر جمیعتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، برای این که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند. (توبه، ۱۲۲)

توضیح: اسلام در کنار تشویق به علم‌آموزی در حوزه‌های مختلف علمی، اهمیت ویژه و بسزایی برای تحصیل علوم اسلامی و تفقه در دین قائل شده است؛ به‌گونه‌ای که آن را برای عموم مسلمانان واجب کفایی نموده است. تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود که عموم مسلمانان موظف‌اند تا برخی از فرزندان خود را که استعداد تحصیلی و تبلیغی دارند، برای فراگیری علوم دین به مراکز علوم دینی بفرستند و در بازگشت به انذار و تبلیغ آنان گوش فرا دهند. برخی علمای اسلام، از آیه‌ی فوق جواز تقلید از مجتهدان دین را نیز برداشت نموده‌اند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إذا أرادَ اللّه ُ بعَبدٍ خَيراً فَقَّهَهُ في الدِّينِ**؛ هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، او را در دین فقیه (دین‌شناس) می‌کند.» کافی، ج۱، ص۳۲، ح۴.

۷. همت و تلاش

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُۥ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَىٰهُ ٱلْجَزَآءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست،(۳۹) و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛(۴۰) سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد. (نجم)

توضیح: بی‌گمان لازمه ی موفقیت در هر راهی، همت و تلاش در آن راه است. همت به معنای جزم و عزم راسخ بر انجام کاری با وجود موانع و مشکلات موجود در مسیر است. عدم همت و تلاش یا به تعبیر دیگر، تن‌آسایی و تنبلی را می‌توان مهم‌ترین عامل سستی بسیاری از دینداران تلقی کرد. تهذیب نفس و خودسازی چون عبور از گردنه ای دشوار است که البته با فضل خداوند آسان و سهل‌العبور خواهد شد، ولی فضل و رحمت خدا زمانی به انسان روی می‌آورد که آدمی بر هدف خود، پایدار و از طرفی دارای همتی بلند باشد. نمونه های بارز همت و تلاش، پیامبران و امامان هستند که در راه احیای دین ذره‌ای خستگی به خود راه ندادند؛ هم چون حضرت نوح علیه‌السلام که نهصد و پنجاه سال از هدایت قومش ناامید نگردید.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**كُن بَعيدَ الهِمَمِ إذا طَلَبتَ**؛ هرگاه در طلب چیزی بر می‌آیی، بلند همّت باش!» غررالحکم،ج۴ص۶۰۵ح۷۱۶۱.

۸. عدالت محوری

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از گناه آشکار و کار زشت و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکّر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست.] (نحل،۹۰)

توضیح: آیه‌ی فوق دربردارنده‌ی جامع‌ترین دستورات اخلاقی برای اجتماع دینی است. شش اصل مهم مطرح شده در این آیه عبارت‌اند از: عدالت، احسان، نیکی به خویشاوندان، پرهیز از زشتی‌ها و منکرات و دوری از ظلم و ستم. عدالت به آن معناست که هر چیزی در جای خودش و در مسیر هدف مقصودش، قرار گیرد. عدالت هم جنبه‌ی فردی دارد و هم جنبه‌ی اجتماعی. آیه‌ی فوق به عدالت اجتماعی اشاره می‌کند؛ یعنی تحقق شایسته محوری و استحقاق واقعی افراد در جامعه. مقصود از احسان نیز، احسان به غیر است که نیازی مهم و ریشه‌ای برای حل مشکلات جامعه‌ی دینی به شمار می‌رود. یکی از موارد بارز این احسان، نیکی به خویشاوندان است که به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ی آن به طور خاص نیز به آن اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**جماع التقوی فی قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ...**؛ عصاره‌ی تقوا در این گفتار خدا است که می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد...» مجمع البیان، ج۱، ص۱۱۸.

۹. نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان أف مگوی و بر آنان پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو. (۲۳) و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: ای پروردگار من آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده. (۲۴) (اسراء)

توضیح: در سه آیه از قرآن کریم، فرمان به نیکی به پدر و مادر پس از امر به توحید و پرستش خداوند ذکر شده است. این نشان از اهمیت فراوان این فضیلت دارد. خداوند متعال بندگان خویش را از کم‌ترین بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر بر حذر داشته و تأکید نموده که فرزندان -در همه‌ی احوال و به‌ویژه در زمان سال‌خوردگی والدین- باید با کمال فروتنی و تواضع با آنان رفتار نمایند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**بِرُّ الوالِدَينِ أَكبَرُ فَريضَةٍ**؛ نیکی کردن به پدر و مادر، بزرگ‌ترین تکلیف الهی است.» غررالحکم، ج۳، ص۲۵۹، ح۴۴۲۳.

۱۰. پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم)

وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب دشوار بیم دارند. (رعد،۲۱)

توضیح: احادیث و روایاتی که در فضیلت صله‌ی رحم و آثار بی‌نظیر آن وارد شده است، به قدری شگفت‌انگیز است که هر مؤمنی را به دقت بیشتر در ارتباط با خویشاوندان وا می‌دارد. در این روایات صله‌ی رحم، مؤثرترین عامل طول عمر و افزایش مال و رفع فقر و بلا شمرده شده است. پیوند با خویشاوندان نه تنها مورد سفارش دین است؛ بلکه بسیاری از روان‌شناسان مطرح غربی نیز به نقش بی‌بدیل آن در ارتقای سطح امید به زندگی و طولانی شدن عمر اعتراف نموده‌اند. صله رحم موجب افزایش عواطف انسانی، دستیابی به منبع حمایت اجتماعی، رشد معنوی، تربیت نسل دینی، بالا رفتن مقاومت افراد در مقابل فشارهای روانی و کاهش بیماری‌ها می‌گردد. سیره‌ی پیشوایان دینی ما بر این مطلب گواه است که ایشان حتی با خویشاوندانی که با ایشان خصومت می‌ورزیدند، نیز ارتباط خود را قطع نکردند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إنَّ أعجَلَ الخَیرِ ثَوابا صِلةُ الرَّحِمِ**؛ ثواب صله‌ی رحم زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می‌رسد.»

کافی، ج۲ ص۱۵۲ ح۱۵.

۱۱. احسان و نیکوکاری

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿۳۶﴾

و خدا را بپرستید، و چیزی را شریك او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان ویتیمان و مستمندان و همسایه ی نزدیك و همسایه ی دور و همنشینان و همراهان و درراه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبّر و خودستاست، دوست ندارد. (نساء، ۳۶)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین دستورات دینی در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی، احسان و نیکوکاری است. از این رو، آیات فراوانی از قرآن به فضیلت احسان و نیکی به دیگران اختصاص دارد. در برخی از این آیات بر اصل احسان به همه‌ی مردم -حتی کافران- تأکید شده، در برخی دیگر، به آداب و شروط احسان پرداخته شده و در پاره‌ای از آیات، مقام و منزلت و پاداش نیکوکاران ترسیم شده است. از استعمالات متعدد واژه‌ی احسان در متون دینی در می‌یابیم که مفهوم آن، فراتر از احسان مالی است و شامل هر گونه خیررسانی به دیگران می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مقام احسان را از والاترین فضایل متقین و مؤمنان دانست.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**رأسُ الإيمانِ الإحْسانُ إلى النّاسِ**؛ رأس ایمان، نیکی کردن به مردم است.» غررالحکم: ج۴ ص۵۲ ح۵۲۵۳.

پاسخ بدی با خوبی

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیك]ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیك و صمیمی است. (فصلت، ۳۴)

توضیح: آیه‌ی فوق میزان اهمیت احسان و فایده‌ی آن را ترسیم می‌نماید؛ زیرا توصیه می‌نماید حتی در مقابل بدی دیگران نیز -به جای مقابله به مثل- تلاش شود تا به بهترین صورت، با وی برخورد شود. این کار سبب رفع کینه از قلب وی گشته و دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌نماید. بی‌گمان عمل به این آیه بسیاری از اختلافات اجتماعی و کینه و کدورت‌های بی‌مورد را برطرف خواهد ساخت. سیره‌ی تبلیغی پیشوایان دینی، مملو از مواردی است که به جهت حلم و مدارا با دشمن خود قلب او را تسخیر کرده و شیفته‌ی خود نموده‌اند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ اَحْسَنَ اِلی مَنْ اَساءَ اِلَیْهِ فَقَدْ اَخَذَ بِجَوامِعِ الْفَضْلِ**؛ هر کس به آن کس که به او بدی کرده، احسان کند، همه‌ی فضائل اخلاقی را در خود جمع کرده است.»

غرر الحکم: ج۵ ص۳۹۴ ح۸۹۰۵.

۱۲. تواضع و فروتنی

وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾

بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می‌دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت‌آمیز می‌گویند. (فرقان، ۶۳)

توضیح: یکی از اوصاف بارز مؤمنان، این است که در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار مقتدر و تسلیم ناپذیرند. (فتح، ۲۹) آنان خود را برتر از دیگران ندانسته و از غرور و تکبر بیزارند. در این آیه، نخستین نشان «عِبادالرّحمان»، فروتنی و تواضع آنان عنوان شده است. اگرچه در آیه ی فوق از فروتنی هنگام راه رفتن سخن گفته شده، ولی روشن است که ذکر این مورد از رسوخ ملکه ی تواضع در وجود آنان خبر می‌دهد. خداوند متعال به شدت از خشم خود نسبت به بندگانی خبر داده است که خود را برتر از دیگران دانسته و دارای امتیاز ویژه می‌دانند. در مقابل، آنان که با مردم برخورد فروتنانه و مهربانانه دارند، از منزلت و جایگاه ویژه‌ای نزد او برخوردارند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: **مالی لا أری علیکم حَلاوَةَ العِبادَةِ؟! قالوا: و ما حَلاوَةُ العِبادَةِ؟ قال: التَّواضُعُ؛** [خطاب به اصحاب خویش فرمود:] چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی بینم؟! عرض کردند: «حلاوت عبادت چیست؟» فرمود: «فروتنی.» تنبیه الخواطر، ج۱، ص۲۰۱.

۱۳. عفو و گذشت

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ
وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ
وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران، ۱۳۴)

توضیح: یکی از والاترین مکارم اخلاقی، فرو بردن خشم در هنگام غضب و گذشت از لغزش‌ها و خطاهای دیگران است. آیات و روایات فراوانی که مؤمنان را به این فضیلت اخلاقی توصیه می‌نماید، به روشنی گواه اهمیت این صفت کریمانه هستند. قرآن میان انتقام‌جویی و چشم‌پوشی کریمانه، دومی را نزدیک‌تر به تقوا دانسته و آن را از صفات نیکان بر می‌شمرد. با نگاهی به شیوه‌ی زندگانی رهبران دینی نیز درمی‌یابیم که این خوی پسندیده، زمینه‌ساز اقبال عمومی بسیاری از مردم به آنان بوده است. البته پر واضح است که عفو و گذشت نیز هم‌چون دیگر صفات اخلاقی، شروط و آداب خاصی دارد که رعایت آن موجب بهره‌مندی از آثار فردی و اجتماعی و دوری از عواقب سوء افراط در این زمینه خواهد شد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَن يَعفُ يَعفُ اللّهُ عَنهُ وَ مَن كَظَمَ الغَيظَ يأجُرُه اللّه**؛ هر کس گذشت کند، خدا نیز از او گذشت می‌کند و هر کس خشم خویش را فرو برد، خداوند او را پاداش دهد.» تفسیر قمی؛ ج۱ ص۲۹۱.

۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾

و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند. (مؤمنون، ۸)

توضیح: آیه‌ی فوق در مقام توصیف ویژگی‌های برجسته‌ی مؤمنان است و به همین جهت از وفای به عهد و امانت‌داری نیز یاد می‌کند. اسلام به جهت تقویت اعتماد و تحکیم روابط اجتماعی، مسلمانان را به رعایت این دو اصل فراخوانده و عمل به آن را حتی نسبت به دشمنان لازم دانسته است. در اهمیت این دو صفت پسندیده همین بس که این دو خصلت نیک در روایات، شرط دین‌داری و نشانه‌ی مسلمانی بیان شده است؛ حتی دراحادیث متعددی امانت‌داری در کنار راستگویی، شرط رسالت انبیاء نیز دانسته شده است. باید توجه داشت که دامنه‌ی مفهومی وفای به عهد، شامل پایبندی به پیمان فطری بندگی خداوند و اطاعت از پیامبران نیز می‌شود. هم‌چنین در جهان‌بینی الهی، همه‌ی نعمت‌های الهی، امانت هستند و انسان باید نسبت به آن‌ها پاسخ‌گو باشد. از این رو در روایات، یکی از مصادیق بارز، بازگرداندن امانت به اهلش، رهبری جامعه است که باید به اهل آن (امامان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان برحقّ آنان) باز گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لا دینَ لِمَن لا عَهدَ لَه وَ لا ایمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ**؛ کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، دین ندارد و کسی که امانت‌داری نمی‌کند، ایمان ندارد.» نوادرراوندی؛ص۵.

۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)

إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ﴿٥٨﴾

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت به مردم و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست. (نساء، ۵۸)

توضیح: آیه ی فوق مؤمنان را به دو فضیلت بزرگ امانت داری و قضاوت عادلانه دعوت می‌کند. پیرامون فضیلت اول سخن گفته شد. در خصوص قضاوت عادلانه نیز باید گفت که محدوده ی عمل به آن محدود به دادگاه و محاکم قضایی نیست؛ بلکه در مناسبات اجتماعی و گفتارهای روزانه بسیار اتفاق می‌افتد که نسبت به شخص یا واقعه ی مشخصی اظهار نظر می‌شود. گاه این نظرها از روی بی‌توجهی و نداشتن اطلاعات کافی است که منجر به نوعی بی‌انصافی و قضاوت ناعادلانه در حق دیگران می‌شود. بنابراین باید از هرگونه قضاوت عجولانه نسبت به افراد و شخصیت‌ها خودداری نمود و در تمام اظهار نظرها انصاف را در نظر گرفت.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**قَلَّما يُنصِفُ اللِّسانُ فِي نَشرِ قَبيحٍ أو إحسانٍ**؛ کمتر پیش می‌آید که زبان در نشر دادن زشتی یا نیکی [کسی] انصاف به خرج دهد.» غررالحکم، ج۴، ص۴۹۵، ح۶۷۲۴.

۱۶. ایثار و از خودگذشتگی

وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

و [نیز برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، [و]کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشم‌داشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع]باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند،[بر همه موانع و مشکلات دنیا و آخرت] پیروزند. (حشر،۹)

توضیح: اهمیت ایثار و از خود گذشتگی در آموزه‌های دینی روشن است. گذشتن از مال، فرزند و جان و مجاهدت در راه خدا و مبارزه با نفس و هواهای نفسانی همه از جلوه‌های ایثار است. نمونه‌های ایثار در قرآن فراوان است. اوج آن، آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی بقره است که به ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه‌السلام در بستر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب «لیلة المبیت» اشاره دارد. آیه‌ی فوق در ستایش گروه انصار -که با ایثار و از خودگذشتگی از مهاجران در مدینه استقبال کردند- نازل شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَن آثَرَ عَلی نَفسِهِ بالَغَ فِي المُروءَةِ**؛ کسی که ایثار کند، در مروّت به اوج رسیده است.»
غررالحکم: ج ۵ص ۲۵۵ح ۸۲۲۵.

۱۷. تعاون و همکاری در کارهای نیک

.... وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ... ﴿۲﴾

... و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده، ۲)

توضیح: تعاون و هم‌بستگی در انجام امور خیر از عناصر ذاتی پیشرفت جامعه‌ی اسلامی است. از این رو، در آیات و روایات آن را فریضه‌ای بزرگ و حیاتی دانسته‌اند. از نگاه قرآن کریم مؤمنان باید یکدیگر را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها دور سازند. مسئولیت‌پذیری هر فرد نسبت به جامعه، کارکرد دینی آن جامعه را ارتقاء می‌دهد. بسیاری از فرائض دینی جز با تعاون و هم‌بستگی مردم تحقق نمی‌یابد. البته همان‌گونه که در آیه‌ی فوق نیز به آن اشاره شده، مفاهیمی چون هم‌بستگی، اتحاد و مانند آن، تنها زمانی ارزش حقیقی و دینی دارد که در جهت تقوا و نیکوکاری باشد؛ نه اینکه در مسیر گناه و ستم به دیگران قرار گیرد. توجه به اصل تعاون در امور اقتصادی، فرهنگی و علمی و ... نگرش صحیحی از ارتباط دولت با مردم و مردم با یکدیگر ارائه می‌دهد که تأثیر شگرفی در پیشرفت همه جانبه‌ی جامعه خواهد داشت.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**لایَزالُ النّاسُ بِخَیرٍ ما أمَرُوا بِالمَعرُوفِ و نَهَوا عَنِ المُنکَرِ و تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقوی**؛ مردم تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند، در خوبی هستند.» تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۱۸۱ ح ۳۷۳.

۱۸. دعا

الف) اهمیت دعا

دعا؛ سبب رشد بندگان

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، [بگو:]یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حقّ و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند]. (بقره، ۱۸۶)

توضیح: دعا و نیایش -به جهت تأثیر فراوان در رشد و تعالی انسان- مورد توجه تمام ادیان الهی قرار داشته است. برقراری ارتباط با خدا نه تنها ارتباط خالق و مخلوق را دوسویه و زمینه‌ی فیض و رحمت پروردگار را فراهم می‌سازد؛ بلکه موجب تقویت باورهای دینی و تسکین رنج‌های روحی بندگان نیز می‌گردد. دعا در حقیقت، نوعی عبادت و خشوع در برابر پروردگار و اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان است. در آیه‌ی فوق، خداوند با لطیف‌ترین تعابیر از نزدیکی خود به بندگان سخن به میان آورده و آنان را به مناجات و نیایش با خود فرا خوانده است. مهم‌ترین فایده‌ی دعا -یعنی رشد و تکامل معنوی بندگان- نیز در انتهای آیه بیان شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الدُّعاءُ مُخُّ العبادة**؛ دعا مغز و روح عبادت است.» عدة‌الداعی:ص۲۹.

دعا؛ سبب جلب رحمت پروردگار

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد، پس شما که [قاطعانه آیات خدا و پیامبرش را]تکذیب کردید، [کیفر این تکذیب برای همیشه] دامنگیر [شما] خواهد بود. (فرقان، ۷۷)

توضیح: اگر ارزش انسان به بندگی و عبودیت است، پس دعا که در حقیقت، اظهار فقر و نیاز به خداوند است، حکایت‌گر ارزش انسان‌هاست. بنابراین مفهوم آیه‌ی فوق روشن می‌گردد که خداوند در آن فرموده است اگر دعا و اظهار نیاز شما نبود، هیچ اعتنایی به شما نمی‌شد. دعا، هم انسان را به معرفت حقیقی پروردگار و تأمل در اوصاف غفران و رحمت او دعوت می‌کند و هم نوعی خضوع و فروتنی نسبت به خداوند متعال است. با این توضیح روشن می‌شود که حتی اگر برآورده شدن حاجت را در دعا لحاظ نکنیم، باز هم دعا عبادتی پرفضیلت محسوب می‌شود که موجب رشد و کمال انسان می‌گردد.

حدیث: «**سُئِلَ أبو جعفر عليه السلام: كَثْرَةُ القِراءَةِ أفضَل أو كَثْرَةُ الدُّعاءِ؟ قال: كَثْرَةُ الدُّعاء أفضَلُ وَ قَرَءَ هذِهِ الآيَة**؛ از امام باقر عليه السلام سؤال کردند: «آیا بسیار تلاوت قرآن کردن بهتر است یا بسیار دعا نمودن؟ امام در پاسخ فرمود: «بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.» بحارج۹۰،ص۲۲۹.

استجابت حتمی دعا

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبّر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند. (غافر، ۶۰)

توضیح: در آیه ی فوق، دعا مصداق بارز عبادت خوانده شده و دوری از آن، تکبر در برابر خدا دانسته شده است. وعده‌ی اجابت حتمی پروردگار در آیات متعددی از قرآن آمده است. استجابت دعا به معنی برآوردن شدن حاجت بندگان نیست؛ بلکه به معنای پذیرفتن حاجت و جواب نیکو به آن نیز هست. از این رو، اگر دعایی به ظاهر مستجاب نشد، نباید گفت استجابت نشده است؛ زیرا ممکن است آن حاجت به صلاح بنده نبوده و پاسخ خداوند به آن، به‌گونه‌ای شایسته‌تر و نیکوتر باشد. هم‌چنین استجابت دعاها فوری است، ولی تحقق آن -به جهت برخی مصالح- ممکن است سال‌ها به طول بینجامد. البته باید توجه داشت که دعا شروط و آدابی دارد که رعایت آن موجب افزایش بهره‌مندی شخص از آثار و فواید آن می‌شود. برخی آداب دعا در قرآن عبارت است از: حمد و ستایش پروردگار و اعتراف به ربوبیت وی، تضرع و اضطرار، قرار داشتن در بیم و امید، اعتراف به گناهان و ....

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «بدان کسی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست به تو اجازه‌ی دعا و درخواست کردن را داده و برای تو ضمانت اجابت را فرموده است و تو را امر نموده که از او درخواست کنی تا به تو عطا کند و از او طلب رحمت کنی تا بر تو رحم کند.» نهج‌البلاغه: نامه ۳۱.

ب) آداب دعا

۱. اضطرار

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاری‌اش را دفع می‌نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریك در قدرت و ربوبیت او باشد؟!] اندکی متذکّر و هوشیار می‌شوند. (نمل، ۶۲)

توضیح: دعا آداب و شروطی دارد که توجه به آن ضروری است. از جمله، آن است که بنده خود را محتاج و مضطر به پروردگار ببیند و کسی را برای رفع حاجاتش شریک او نسازد. به عبارت دیگر، خداوند را تنها بر طرف کننده ی مشکل خویش بداند و به قدرت بی‌پایان او نیز ایمان داشته باشد. بسیاری از مردم تنها هنگامی خدا را می‌خوانند که در ظاهر هیچ وسیله ی نجات دیگری برایشان فراهم نباشد، ولی مؤمن همواره خود را در انقطاع کامل از غیر خدا می‌بیند؛ یعنی اسباب و وسایل طبیعی را فقط مجرای اراده ی خداوند دانسته و به آن‌ها دل نمی‌بندد. خداوند کریم در آیه ی فوق، یکی از مظاهر توحید و یگانگی خویش را پاسخ به دعای درماندگان و مضطران می‌داند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**اِحفَظْ آدابَ الدُّعاءِ ... و الدّعاء تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللّه ... فإنْ لَم تَأتِ بِشَرطِ الدّعاءِ فلا تَنتَظِر الإجابَةَ**؛ آداب دعا را رعایت کن... دعا واگذار کردن همه ی امور ظاهری و باطنی به خداست... اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی، منتظر اجابت مباش.» مصباح الشریعه، ص ۱۳۲.

۲. تضرع و پنهانی بودن

ٱدْعُوا۟ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

پروردگارتان را از روی فروتنی و گریه و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد. (۵۵) و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله ی رسالت پیامبران] فساد مکنید، و خدا را از روی بیم و امید بخوانید، که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (۵۶) (اعراف)

توضیح: این آیات به چهار مورد از آداب دعا اشاره می‌کند: ۱- تضرع ۲- پنهانی بودن ۳- عدم تجاوز در دعا ۴- همراهی دعا با بیم و امید؛ یعنی بنده خود را در حالتی میان خوف و طمع ببیند؛ زیرا نه از تحقق خواسته اش ناامید است و نه به آن اطمینان دارد؛ چون می ترسد گناهانش مانع از اجابت دعایش شود. یکی از آداب دعا، پنهانی بودن آن است که به اخلاص در آن کمک می‌کند. این ادب با دسته جمعی بودن دعا که در احادیث به آن سفارش شده است، منافات ندارد؛ زیرا دعای جمعی در جایی مستحب است که یا با تمام جامعه در ارتباط باشد و یا برای ترویج دعا و زنده نگه داشتن روح تعبد در محیط زندگی باشد و در هر دو صورت باید از ریا و خودنمایی به دور باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**دَعوةُ العَبدِ سِرّاً دَعوَةً واحِدَةً تَعدِلُ سبعينَ دَعوةً عَلانِيَةً**؛ یك دعای پنهانی بنده برابر است با هفتاد دعایی که به صورت آشکارا وعلنی باشد.» کافی، ج۲، ص۴۷۶، ح۱.

برخی دعاهای قرآنی
درخواست حسنه در دنیا و آخرت

...رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾

...ای پروردگار ما! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.(بقره،۲۰۱)

توضیح: در این گفتار، به برخی دعاهای قرآنی اشاره می‌کنیم. این دعاها هم به ما آموزش می‌دهد که چه حوائجی را در درجه‌ی اول از خداوند طلب نماییم و هم بیان‌گر این است که چه آدابی برای دعا کردن وجود دارد و چگونه باید خدا را خواند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که مستحب است در قنوت نماز، دعاهای قرآنی خوانده شود. مشهورترین دعای قرآنی، دعای فوق است که از جامعیت و گستردگی مفهومی نسبت به تمام حاجات مادی و معنوی نیز برخوردار است. یکی از آداب دعا، ذکر اوصاف رحمت و غفران الهی و به‌ویژه، استفاده از ندای «رَبّنا» در ابتدای آن است. بیشتر دعاهای قرآنی با این ندا آغاز می‌شود؛ زیرا تأکید بر وصف ربوبیت و اقرار به آن، خود به نوعی بیان‌گر هدف از دعا و اظهار فقر و نیاز نیز هست؛ چه اینکه رفع نیازهای ضروری بندگان از شئون مربی و پرورش‌دهنده‌ی آنان است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «مراد از حسنه در دنیا، وسعت در روزی و زندگی و حسن خلق است و مراد از حسنه در آخرت، خشنودی خدا و بهشت است.» معانی الأخبار، ص۱۷۵.

دعای جامع خردمندان

... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ ۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا ۚ رَبَّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾

... ای پروردگار ما! این [جهان] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.(۱۹۱) ای پروردگار ما! بی‌تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.(۱۹۲) ای پروردگار ما! بی‌تردید ما [صدای] ندا دهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ایمان آوردیم. ای پروردگار ما! گناهان ما را بیامرز، و بدی‌هایمان را از ما محو کن، و ما را در زمره ی نیکوکاران بمیران.(۱۹۳) ای پروردگار ما! آنچه را که به وسیله ی فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا فرما و روز قیامت، ما را رسوا و خوار مکن؛ زیرا تو خلف وعده نمی‌کنی؟ (۱۹۴)(آل عمران)

توضیح: آیات فوق دعای خردمندان است که دربردارنده ی معانی و مضامین عالی می باشد. این آیات، چشمه ی جوشانی از دریای معرفت خردمندان را به تصویر می‌کشد.

حدیث: پیامبر ﷺ پس از نزول آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ آل عمران فرمود: «وای بر کسی این آیات را دور زبانش بچرخاند و در آن تدبر ننماید.» مجمع البیان:ج۲ص۹۰۸.

درخواست آسان گرفتن در حسابرسی

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ
وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا
فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

ای پروردگار ما! اگر فراموش کردیم یا مرتکب اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه مکن. ای پروردگار ما! تکالیف سنگینی برعهده ی ما مگذار، چنان که بر عهده ی کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. ای پروردگار ما! آنچه را به آن تاب و توان نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را بیامرز؛ و بر ما رحم کن؛ تو سرپرست مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز فرما. (بقره، ۲۸۶)

توضیح: دعاهای فوق نیز از زبان مؤمنان نقل شده است که جامع مضامین و معارفی مهم برای سعادت آدمی است. در این دعا از خداوند خواسته می شود که از گناهانی که در اثر بی توجهی و غفلت صورت گرفته، گذشت نماید؛ تکالیف و امتحانات سنگین و طاقت فرسا بر عهده ی آنان گذاشته نشود و بر آنان رحم نماید. شایان ذکر است تمام مراحل لطف در این دعا ذکر شده است: ۱- عفو که به معنای عقاب نکردن است. ۲- مغفرت که به معنای محو آثار گناه از روح و جان است. ۳- رحمت و نصرت الهی.

حدیث: پیامبرﷺ در شب معراج این دعا را خواند و ملائکه آمین گفتند. آن حضرت فرمود: «خداوند پس از هر قسمت و فصلی از این دعا می فرماید: «به جا آورده و مستجاب نمودم.» مجمع البیان: ج۲ ص۶۹۲.

درخواست صبر و استقامت در برابر دشمنان

...رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾

...ای پروردگار ما! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. (بقره، ۲۵۰)

توضیح: دعای فوق نیز محتوایی عمیق و کلیدی در موفقیت و سرنوشت نهایی انسان دارد. صبر و استقامت در برابر دشمنان و پایمردی در راه دین، رکن اساسی ایمان است. چنین موهبتی جز با فضل خداوند به دست نمی‌آید. بنابراین، شایسته است که در دعاهای خویش از خداوند بخواهیم تا سینه ی ما را لبریز از صبر کند و گام های ما را استوار و دشمنان ما را ناکام گرداند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «سَتُصِيبُكُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقَوْنَ بِلَا عَلَمٍ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدًى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ: «وَ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟» قَالَ: «تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ به زودی با شبهاتی مواجه می شوید که عِلم و امام برای هدایتتان ندارید. از این شبهه تنها کسی نجات پیدا می‌کند که دعای غریق را بخواند. از حضرت سؤال کردم که دعای غریق چگونه است؟ فرمود: «یا الله و یا رحمان و یا رحیم، ای کسی که گردش دل ها و افکار به دست توست، قلب من را بر دین خود ثابت قدم بدار!»

کمال الدین: ص۳۵۲ ح۵۰.

درخواست رهایی از لغزش ها

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾

[و می‌گویند:]ای پروردگار ما! دل‌هایمان را پس از آن که هدایتمان فرمودی منحرف مکن، و از سوی خود رحمتی برما ببخش؛ زیرا تو بسیار بخشنده‌ای.(۸) ای پروردگار ما قطعاً تو در روزی که هیچ شکی در آن نیست، گردآورنده‌ی همه مردمی؛ مسلماً خدا خلف وعده نمی‌کند.(۹) (آل عمران)

توضیح: بی‌گمان آفت غرور و تکبر در کمین همه‌ی مؤمنان است. انسان مؤمن هیچ‌گاه خود را از لغزش و گناه ایمن نمی‌بیند و همواره از خداوند می‌خواهد تا نفس او را از وسوسه‌های شیطان و لغزش‌های ناخودآگاه نفس حفظ نماید.آیه‌ی فوق از زبان راسخان در علم نقل شده است که از خداوند می‌خواهند تا ایمان آنان را از انحراف بازدارد و به آنان توفیقات خاص خود را ارزانی بدارد. ایشان در ادامه، با اظهار ایمان به روز قیامت و خوف از آن اعلام می‌دارند که در آن روز ،دستگیری برای مؤمنان جز همین رحمت ویژه‌ی خداوند نیست.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: « **أَكْثِرُوا مِنْ أَنْ تَقُولُوا «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا» وَ لَا تَأْمَنُوا الزَّيْغ**؛ زیاد دعای «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا...» را بخوانید و از این‌که قلب‌هایتان را انحراف فراگیرد، ایمن نباشید.» تفسیر عیاشی:ج۱ص۱۶۴ح۹.

درخواست اعتراف به گناه و طلب آمرزش

... رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾

... ای پروردگار ما! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. (اعراف، ۲۳)

توضیح: از جمله ی آداب دعا، اعتراف و اقرار به گناه است. اقرار به گناه زمینه ی توبه و بازگشت از آن را فراهم نموده و ریشه ی کبر و غرور و نیز جرأت بر خداوند را در انسان می‌خشکاند. در بیشتر دعاهای مأثور نیز چنین مطلبی مشاهده می‌شود. این دعا از زبان حضرت آدم و حوا نقل شده و سبب گشت تا خداوند توبه ی آنان را بپذیرد. در برخی روایات، دعای فوق همان کلماتی دانسته شده که آدم از خداوند اخذ کرد تا توبه‌اش پذیرفته شود. (بقره، ۳۷)

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمِدْحَةِ لَهُ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ الِاعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةَ**؛ بپرهیزید از این‌که خدا را دعا کنید؛ پیش از آن‌که او را ثنا گفته و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش علیهم‌السلام درود فرستاده و به گناهان خود اقرار کنید. آن‌گاه خواسته ی خود را بخواهید.» دعوات راوندی: ص۲۳ح۲۷.

درخواست صبر و عاقبت به خیری

... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۶﴾

...ای پروردگار ما! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و ما را در حالی که تسلیم [فرمان‌ها و احکامت] باشیم، بمیران. (اعراف، ۱۲۶)

توضیح: یکی از برترین حاجات هر فرد، عاقبت به خیری است. ساحران هنگامی که به حضرت موسی علیه‌السلام ایمان آوردند و با وعده‌ی شکنجه‌ای سخت از فرعون مواجه شدند، از خداوند خواستند تا صبر آنان را در هنگام شکنجه زیاد نموده و ایمانشان را تا لحظه‌ی مرگ حفظ نماید. ایشان که خود به تازگی ایمان آورده و از تغییر آنی دل‌ها به خوبی آگاه بودند، می‌دانستند که ممکن است این ایمان نیز با اندکی بی‌توجهی و غفلت به یک‌باره به کفر تبدیل گردد. بنابراین از منبع لایزال فیض پروردگار مدد جستند. چه زیباست این بصیرت و دین‌داری که عجب و خودپسندی را در خود بر نمی‌تابد و همواره خود را در خطر لغزش احساس می‌کند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام -در دعای مکارم الأخلاق-: «**عَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ**؛ خداوندا عمر مرا تا آن زمان که در راه طاعت تو صرف می‌شود، طولانی گردان. و اگر عمرم چراگاه شیطان گردید، روح مرا قبض و جان مرا بگیر!» صحیفه سجادیه، ص۹۲ دعاء ۲۰.

درخواست هدایت و آمرزش همه‌ی مؤمنان

رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ﴿٤١﴾

ای پروردگار من مرا بر پادارنده‌ی نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرارده]. وای پروردگارمن دعایم رابپذیر.(۴۰)ای پروردگارمن روزی که حساب برپامی شود، مراوپدرومادرم ومؤمنان را بیامرز.(۴۱) (ابراهیم)

توضیح: از مشهورترین ادعیه‌ی قرآنی دعاهای فوق است که در آن حضرت ابراهیم علیه‌السلام هم توفیق اقامه‌ی نماز برای خود و نسل پس از خود را خواسته و هم برای همه‌ی مؤمنان از ابتدای خلقت تا انتهای آن، آمرزش و مغفرت الهی طلب نموده است. البته در این میان، طلب مغفرت برای والدین جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد و به همین منظور، جداگانه نیز ذکر شده است. از این دعا فهمیده می شود که: ۱- هم باید در دعا توسعه داد و هم افراد خاص را به طور ویژه ذکر کرد. ۲- دعا برای کافران خلاف ادب است؛ زیرا آنان بر خداوند رحمان جسارت نموده و ربوبیت او را انکار نموده‌اند. بنابراین اگر در برخی دعاها -چون دعای پس از نماز در ماه رمضان- ظاهراً برای همه‌ی مریضان یا فقیران دعا می‌شود، مقصود حقیقی از آن معاندان و کفار نیستند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَن دَعا لظالمٍ بالبقاءِ فقد أحَبَّ أن يُعصَى اللّه ُ في أرضِهِ**؛ هر که برای بقای ستمگری دعا کند، دوست دارد که خداوند در زمینش نافرمانی شود.» ارشاد القلوب: ص ۷۶.

درخواست هدایت در شروع و پایان کارها

... رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾

...ای پروردگار من مرا [در هر برنامه و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده! (اسراء، ۸۰)

توضیح: پیشتر اشاره شد که خالص کردن عمل از انگیزه های غیرخدایی یا همان اخلاص، امری صعب و دشوار برای انسان است. بدین جهت، استمداد از فضل خداوند در این راه ضروری است. دعای فوق بیان‌گر این حاجت است. در این دعا از خدا خواسته می‌شود تا ورود و خروج در هر کار و برنامه‌ای را نیک و خالصانه گرداند و از نصرت خود بنده‌ی نیازمند خویش را بی‌نصیب نگذارد. بسیاری از حرکت های عبادی و دینی در ابتدا با انگیزه های مثبت و خوب شروع می شود، ولی در ادامه با فریب شیطان مواجه شده و از مسیر مستقیم منحرف می‌گردد. از این رو، خداوند متعال به رسول گرامی خویش فرمان می دهد تا این دعا را همواره بر قلب و زبان خویش جاری سازد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِذَا دَخَلْتَ مَدْخَلًا تَخَافُهُ فَاقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ**؛ اگر در جایی وارد شدی که از آن هراس داشتی، این آیه را بخوان.» محاسن، ص۳۶۷ ح۱۱۸.

درخواست سعه‌ی صدر و تأثیر کلام

... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۵﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿۲۷﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۲۸﴾

...ای پروردگارم! سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان،(۲۵) و کارم را برایم آسان ساز،(۲۶) و گِرهی را [که مانع روان سخن گفتن من است]از زبانم بگشای،(۲۷) [تا] سخنم را بفهمند.(۲۸)(طه)

توضیح: شرح صدر از فضایل اخلاقی است که به‌ویژه برای رهبران دینی راه‌گشا و ضروری است. معنای شرح صدر، افزایش ظرفیت وجودی، حلم و مدارای بیشتر در برابر مشکلات و دشمنی‌هاست. آثار فراوانی چون مدارا و گذشت، عیب‌پوشی، حلم و وقار، کظم غیظ و ... میوه‌های وجود شرح صدر در انسان است. پیامبران الهی برای تبلیغ معارف دینی و هدایت مردم، بیش از هر چیز به شرح صدر نیازمند بودند. و خداوند در سوره‌ی «انشراح»، آن را نعمت ویژه‌ی خود بر پیامبرﷺ خوانده است. دعای فوق از زبان حضرت موسی است که در ابتدای رسالتش از خداوند شرح صدر و آسان ساختن کارها را تقاضا نمود.

حدیث: در دعای حضرت مهدیعليه‌السلام: «**اللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفيقَ الطّاعَهِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَهِ وَ صِدْقَ النِّيَّهِ وَ عِرْفانَ الْحُرْمَهِ وَ اَكْرِمْنا بِالْهُدى وَ الْاِسْتِقامَهِ وَ سَدِّدْ اَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَ الْحِكْمَهِ**؛ بار خدایا! توفیق فرمان‌برداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیّت و شناخت حرام‌ها را، روزی ما فرما؛ و ما را به راهنمایی و پایداری گرامی دار و زبان ما را در درست‌گویی و گفتار حکیمانه استوار ساز» مصباح کفعمی،ص۲۸۰.

درخواست دوری از وسوسه های شیطان

...رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

... ای پروردگار! من از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌آورم،(۹۷) و ای پروردگار من به تو پناه می‌آورم از اینکه [شیطان‌ها] نزد من حاضر شوند. (۹۸) (مؤمنون)

توضیح: برای رهایی از وسوسه های شیطانی، راهی به جز پناه بردن به خداوند وجود ندارد. شیطان دشمن آشکار انسان هاست که برای گمراه نمودن آنان سوگند یاد کرده است. این دشمن قسم‌خورده، هم از ابزار و لشکر توانایی برخوردار است؛ هم توانایی های خاص و برجسته‌ای دارد؛ مانند دیده نشدن و ...؛ هم به راه های اغوا و فریب همگان به شدت مسلط و آگاه است. با این وجود، شکست انسان از چنین دشمنی حتمی است؛ مگر آن‌که به نیرویی پناه ببرد که مانع تأثیر شیطان در انسان گشته و آدمی را از ورطه ی هلاکت برهاند. اینجاست که سخن از استعاذه و پناه بردن به خداوند از شرّ شیطان مطرح می شود. آیه ی فوق دعایی با همین محتواست.

حدیث: امام سجاد علیه السلام: «**الهی أشکُوُ الیک عَدوّا یُضِلُنّی و شیطانا یُغْوِینی قد مَلَأَ بِالوَسواسِ صدری و احاطتْ هَواجِسُهُ بقلبی یُعاضِدُ لی الهوی**؛ خدایا به تو شکایت آورم از دشمنی که گمراهم کند و شیطانی که مرا از راه بدر برد سینه ام را پر از وسوسه کرده و تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده به هوا و هواسم کمك کند.» بحارالانوار: ج۹۴ ص ۱۴۳ ح ۲۱.

درخواست حکمت، بصیرت و نیک‌نامی

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾

ای پروردگار من به من حکمت بخش، و مرا به شایستگان ملحق کن(۸۳) و برای من در آیندگان نامی نیك و ستایشی والا مرتبه قرار ده،(۸۴) و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان.(۸۵) (شعراء)

توضیح: در دعای فوق چند خواسته ی مهم به چشم می خورد: ۱- تقاضای حکمت و بصیرت از خداوند. ۲- نیک‌نامی در آیندگان. (چنین تقاضایی نه تنها مذموم و نکوهیده نیست؛ بلکه امری غریزی و مورد تأیید قرآن است.) ۳- برخورداری از بهشت پرنعمت خداوند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لِسَانُ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْراً مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَ يُوَرِّثُهُ**؛ نام نیک و والا بر زبان مردم، برای یک فرد بهتر از مال و ثروت است که می خورد و به ارث می‌گذارد.» کافی،ج۲،ص۱۵۲،ح۱۹.

درخواست اظهار نیاز به مصلحت و خیر

... رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

...ای پروردگار من به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی نیازمندم. (قصص، ۲۴)

توضیح: این دعا از زبان حضرت موسی علیه‌السلام نقل شده است؛ هنگامی که از ترس مأموران فرعون به شهر مدائن رفت و در اوج تنگ‌دستی و نیاز بود. دعای مذکور در عین اختصار، حاوی مطالب آموزنده و لطیف بسیار است: ۱- آن حضرت از ذکر حاجت خویش خودداری نموده و تنها نیاز خود را ذکر نمود. این ادبی پسندیده است که بنده حاجت مشخصی را که نمی‌داند به صلاح اوست یا نه، بر زبان نیاورده و تنها از خداوند خیر و مصلحت خود را بخواهد. ۲- اظهار فقر و نیاز بنده به خداوند کریم. ۳- توجه به جامعیت و گستردگی مفهوم دعا. دعای فوق را می‌توان جامع‌ترین دعای ممکن خواند؛ زیرا هر آن چه به صلاح بنده است در مفهوم آن لحاظ شده است. جالب آن‌که حضرت موسی علیه‌السلام این دعا را در اوج نیاز و فقر به زبان آورد و خداوند بلافاصله او را از مسکن، همسر و کار بی‌نیاز نموده و به او آسایش و رفاه را عطا نمود. بدین ترتیب، سه خواسته‌ای که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند، با یک دعا و اظهار فقر حقیقی به درگاه خدا، برآورده شد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي السَّائِلِينَ**؛ خداوند فرمود: کسی که یاد و ذکر من او را از حاجتش غافل سازد، برترین چیزی که به نیازمندان می‌دهم به او خواهم داد.» شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید، ج۱۱، ص۲۲۹.

درخواست رفع کینه نسبت به مؤمنان

...رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾

...ای پروردگارمان ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان نسبت به مؤمنان خیانت و کینه قرار مده. ای پروردگار ما یقیناً تو رؤوف و مهربانی. (حشر،۱۰)

توضیح: خداوند در این آیه، دعایی را از زبان مؤمنان راستین حکایت می‌کند که برای خود و مؤمنان پیشین مغفرت الهی را خواستار شده و از او می خواهند تا کینه و خیانت را در وجودشان از بین ببرد. این دعا نیز به چند مورد از آداب دعا اشاره می‌کند: ۱-دعا برای برادران دینی و توجه به هدایت دیگران. ۲-استمداد از خداوند برای دوری از رذایل و پلیدی ها. مؤمن برای دوری از گناهان قلبی و وسوسه های شیطانی، به درگاه خداوند روی آورده و از ذات بیکران احدیت تقاضا می‌کند تا ریشه های گناه را از وجودش برکنده و او را به صفات نیک آراسته سازد. ۳- ذکر اوصاف رأفت و رحمت خداوند در دعا.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إذا دَعا أحَدٌ فَلْيُعِمَّ فإنّه أوجَبُ للدُّعاءِ مَنْ قَدَّمَ أرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إخْوَانِهِ قَبْلَ أنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ**؛ هر گاه یك نفر دعا می‌کند، برای همه دعا کند؛ زیرا این دعا به اجابت نزدیك تر است. کسی که پیش از دعا کردن برای خود برای چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حقّ آنان و در حقّ خودش مستجاب شود.» دعوات راوندی: ص۲۶ح۴۰.

درخواست نسل پاک و صالح

...رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۸﴾

...ای پروردگار من! مرا از سوی خود فرزندی نیکو عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی. (آل عمران، ۳۸)

توضیح: برخورداری از فرزند و نسلی که ادامه‌دهنده‌ی یاد و خاطره‌ی آدمی باشد، امری نیکو و پسندیده است. دعا برای فرزند دار شدن نیز از برترین حاجات است، ولی در مکتب دین، پیش از همه چیز، هدایت و پاکی نسل و فرزندان مهم است. از این رو، مؤمنان هنگام درخواست فرزند و ذرّیه از خداوند بر این نکته توجه داشتند که آن فرزند صالح و پاکیزه باشد. دعای فوق از زبان حضرت زکریا بیان شده است که درکهنسالی و در حالی که همسر او نیز سال ها عقیم و نازا بود، از درگاه الهی نومید نشده و از خداوند طلب فرزندی نیکو می نماید که یادگاری نیکو برای وی باشد. از این دعا چند نکته‌ی لطیف برداشت می شود: ۱- نباید به جهت ناممکن بودن امری در نظر خود، از دعا صرف نظر نمود؛ خداوند قادر حکیم این توان را دارد که ناممکن را ممکن سازد. ۲- خداوند را باید به صفات متناسب با حاجت خود خواند تا رحمت و عطوفت او جلب گردد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**اُدْعُوا اللّهَ و أنتُم مُوقِنونَ بالإجابَةِ**؛ خداوند را با حال یقین به اجابت بخوانید.» عدة الداعی: ص ۱۴۴.

درخواست هدایت همسر و فرزندان

... رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾

...ای پروردگارمان ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوش حالی بخش، و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده. (فرقان، ۷۴)

توضیح: یکی از وظایف مسلمان، هدایت خانواده و اهل خود می باشد. از این رو، مؤمنان همواره برای هدایت خود، همسر و فرزندانشان هدایت الهی را طلب می کردند. این خواسته ی مهم در دعاهای انبیاء فراوان به چشم می خورد. برای نمونه می توان به آیات ۱۲۸ بقره، ۳۸ آل عمران، ۳۷ و ۴۰ ابراهیم و ۱۵ احقاف اشاره کرد. خواسته ی دومی که در این آیه بیان شده است، پیشوایی مؤمنان و پرهیزکاران است. این خواسته از روح عالی و همت والای مؤمنان خبر می دهد که به مراحل پایین ایمان و تقوا بسنده نمی کنند؛ بلکه از خداوند می خواهند تا آنان را در زمره ی اولیای خاص و الگوی دینی دیگران قرار دهد. دو مورد از آداب دعا که در این آیات منعکس شده است عبارت است از: ۱- دعا برای دیگران؛ به ویژه نزدیکان و خانواده. ۲- بلند همتی در دعا و تقاضای برترین حاجات.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**أربَعةٌ لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَةٌ: إمامٌ عادلٌ و والدٌ لولدِهِ و الرَّجُلُ يَدعو لأخيهِ بظَهْرِ الغيبِ و المظلومُ؛** دعای چهارنفر رد نمی شود: پیشوای دادگر، پدر برای فرزندش، دعای انسان برای برادرش در غیاب او و ستمدیده» من لا یحضره الفقیه: ج۴ ص۳۵۵ ح۵۷۶۲.

درخواست دوری از عذاب جهنم

...رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾

...ای پروردگار ما! عذاب [دوزخ] را از ما بگردان که مسلماً عذاب آن سخت و همیشگی است.(۶۵) قطعاً دوزخ بد قرارگاه و بد اقامت گاهی است.(۶۶) (فرقان)

توضیح: این دعا، خواسته ی همیشگی عبادالرّحمان است. آنان همواره از خداوند می خواهند تا عذاب دوزخ را از آنان دور سازد. از این دعا می آموزیم که مهم ترین خواسته ی ما باید ایمنی از عذاب خداوند باشد.

حدیث: امام سجاد علیه السلام -در مناجات خائفین-: «**اِلهی اَجِرْنی مِنْ اَلیمِ غَضَبِكَ وَعَظیمِ سَخَطِكَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا رَحیمُ یا رَحْمنُ یا جَبّارُ یا قَهّارُ یا غَفّارُ یا سَتّارُ نَجِّنی بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذابِ النّارِ وَفَضیحَةِ الْعارِ**؛ خدایا پناهم ده از خشم دردناك و غضب بزرگت ای مهرورز ای پربخشش ای مهربان ای بخشاینده ای دارای بزرگی و عظمت ای به قهر گیرنده ای پرده پوش نجاتم ده به رحمت خود از عذاب دوزخ و رسوایی ننگ (یا برهنگی).» بحارالانوار: ج۹۴ ص ۱۴۴ ح ۲۱.

دعای ایوب علیه‌السلام هنگام مشکلات

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾ فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ فَكَشَفْنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرٍّ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَٰبِدِينَ ﴿٨٤﴾

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.(۸۳) پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و همانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه‌ی پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.(۸۴) (انبیاء)

توضیح: حضرت ایوب علیه‌السلام از پیامبرانی بود که خداوند او را با انواع آفات و بلاها امتحان نمود، ولی صبر و بردباری پیشه کرد و هیچ سخنی که بوی شکایت و جزع و بی‌تابی از آن به مشام برسد، بر زبان نیاورد. ایشان الگوی صبر برای مؤمنان است. دعای این بنده‌ی خالص خدا سراسر ادب و تواضع در برابر خداست. او اولاً بلا و مصیبت‌ها را به خدا نسبت نداد و گفت: «بلا به من رسیده است» تا ساحت قدسی پروردگار را از ظلم و ستم به خود منزه دانسته باشد؛ ثانیاً از اظهار حاجت خویش نیز صرف نظر کرده و تنها خدا را با وصف رحمتش ندا زد؛ زیرا از علم خداوند به حاجت خود ایمان داشت.

حدیث: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردی عبور کرد و دید که می‌گوید: «**یا أرحم الراحمین**» به او فرمود: «از خداوند حاجتت را بخواه؛ زیرا به تو نظر کرده است.» بحارج۹۰ص۲۳۴ح۷.

دعای حضرت یونس علیه‌السلام

... لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٧﴾

... معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزّهی، همانا من از ستمکارانم. (انبیاء، ۸۷)

توضیح: دعای فوق از زبان حضرت یونس علیه‌السلام نقل شده است که در سخت‌ترین شرایط از خداوند طلب رفع گرفتاری و همّ و غمّ خود را نمود. خداوند نیز دعای وی را مستجاب نموده و او را از این ابتلائات نجات داد. این دعا جایگاه ویژه‌ای نزد بزرگان دینی و عرفا دارد و از آن به «ذکر یونسیه» تعبیر می‌شود. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این ذکر، اسم اعظم خداوند خوانده شده است. اعتراف به الوهیت خداوند و تسبیح و تقدیس او در ابتدای دعا و نیز اقرار به گناه و خطای گذشته دو مورد از آداب دعا می‌باشد که در این دعا مشاهده می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «تعجب می‌کنم از کسی که غم زده است، چطور این دعا را نمی‌خواند: «**لا اِلهَ اِلاّ أَنْتَ سُبْحانَک اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ**» من لا یحضره الفقیه، ج۲ ص۳۹۳ ح۵۸۳۵.

فصل سوم

گناهان و رذایل اخلاقی

شامل گفتارهای:

۱. دنیادوستی
۲. دروغ
۳. غیبت
۴. مسخره کردن و تحقیر دیگران
۵. به کار بردن القاب زشت و توهین‌آمیز
۶. تهمت
۷. دامن زدن به فساد (اشاعه‌ی فحشاء)
۸. بدگمانی و تجسس
۹. خیانت
۱۰. بخل
۱۱. تکبر و خودبینی
۱۲. عُجب و خودپسندی
۱۳. حسد
۱۴. آزردن یتیم
۱۵. اسراف و تبذیر
۱۶. قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان)
۱۷. مکر و حیله

۱. دنیادوستی

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾

محبت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم زیباجلوه داده شده؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. (آل عمران، ۱۴)

توضیح: همان‌گونه که از آیات و روایات فراوان استفاده می‌شود، اصلی‌ترین عامل سقوط و تباهی معنوی انسان، دنیا دوستی است. شیطان و نفس اماره، حب دنیا را در وجود انسان زینت بخشیده و او را از نعمت‌های فراوان اخروی غافل می‌سازد. خداوند متعال بارها بندگان را از دل‌بستگی به کالای زودگذر دنیا بر حذر داشته و آنان را از فریب شیطان آگاه ساخته است. قرآن دنیا را زندگی زودگذر و ناچیزدانسته و کسانی را که از مشاهده‌ی زرق و برق آن، سرمست و غافل می‌گردند، به شدت نکوهش کرده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيا؛ حب دنیا سرچشمه‌ی هر خطا و اشتباهی است.» کافی، ج۲، ص۳۱۵، ح۱.

جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا

اَعْلَمُوٓا اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰيهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۲۰﴾

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده‌اش از ایمان و عمل صالح تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره‌اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، آنگاه ریز ریز و خاشاك شود!! [که برای دنیاپرستان بی‌ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید، ۲۰)

توضیح: یکی از شیواترین راه‌های مذمت دنیا، مثال‌هایی است که خداوند برای ناپایداری دنیا به کار برده است. در این آیه، یکی از این مثال‌ها ذکر شده است. برخی مفسران آیه‌ی فوق را به مراحل مختلف زندگی تقسیم نموده و بیان کرده‌اند که بارزترین جلوه‌ی دنیا در کودکی، بازی؛ در نوجوانی، سرگرمی‌های بیهوده؛ در جوانی، زیبایی و خودنمایی؛ در میان‌سالی، فخرفروشی در مال و مقام و در کهنسالی، کثرت اولاد و نوادگان می‌باشد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**رَدعُ النَّفسِ عَن زَخارِفِ الدُّنیا ثَمَرَةُ العَقلِ**؛ دوری از تجمّلات دنیا میوه‌ی عقل است.»
غررالحکم: ج ۴ ص ۸۸ ح ۴۸۷۹.

نکوهش کثرت‌طلبی و دنیادوستی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * مباهات و افتخار بر یکدیگر شما را [از پرداختن به تکالیف دینی و یاد آخرت] بازداشت؛(۱) تا جایی که گورها را دیدار کردید [و به تعداد مردگان هم مباهات و افتخار نمودید!!](۲) این چنین نیست [که شما می‌پندارید]، به زودی آگاه خواهید شد.(۳) باز هم این چنین نیست، به زودی آگاه خواهید شد.(۴) اگر به علم الیقین [که علم استوار و غیر قابل تردید است] آگاه بودید [از تکالیف دینی و یاد آخرت باز نمی‌ماندید.](۵) بی‌تردید دوزخ را خواهید دید.(۶) سپس [در قیامت] قطعاً آن را به دیده ی یقین خواهید دید.(۷) آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد.(۸) (تکاثر)

توضیح: تکاثر و فخرفروشی نسبت به مظاهر دنیوی چون مال، فرزند، ماشین، شأن اجتماعی، پست و مقام و ... از جلوه‌های دنیادوستی است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «دنیا و هرچه در آن می‌باشد ملعون است مگر آنچه به واسطه ی آن خشنودی خدا طلب شود.» امالی طوسی: ص۵۳۱ ح۱۱۶۲.

نکوهش اعتزال و دنیاگریزی

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾

بگو: زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟! بگو: این [زینتها و روزی‌های پاکیزه] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [البته اگر چه غیر مؤمنان هم با آنان در بهره‌وری شریکند، ولی] در قیامت فقط ویژه‌ی مؤمنان است؛ ما این گونه آیات خود را برای گروهی که اهل دانش و بصیرت‌اند بیان می‌کنیم. (اعراف، ۳۲)

توضیح: پرواضح است که بهره‌ی مباح از لذات دنیوی -بدون تعلق و دل‌بستگی- در منطق قرآن نکوهیده نیست؛ بلکه به عکس، اعتزال و دنیاگریزی به بهانه‌ی زهد، شدیداً مذمت شده است. زهد به معنای گریز از دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های خدادادی نیست؛ بلکه به معنای عدم تعلق خاطر و دل‌بستگی به دنیاست؛ به‌گونه‌ای که رفاه و آسایش دنیوی، او را از یاد خدا باز ندارد. آیه‌ی فوق بر این باور غلط که دنیا و بهره‌های آن برای کافران است، خط بطلان کشیده و تأکید می‌نماید که لذت‌های مباح دنیوی برای مؤمنان آفریده شده و کفار نیز به طفیلی مؤمنان از آن متنعم می‌شوند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إِنَّ الْمُتَّقِينَ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ**؛ پرهیزکاران با اهل دنیا در دنیایشان مشترکند، ولی اهل دنیا در آخرت با آنان شریک نیستند.» نهج‌البلاغه: نامه ۲۷.

۲. دروغ

إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ ۖ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

فقط کسانی [به خدا و پیامبر] دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند، و اینانند که دروغ‌گوی واقعی‌اند. (نحل،۱۰۵)

توضیح: دروغ، ریشه‌ی بسیاری از رذایل اخلاقی و کلید گناهان است. در بزرگی و شدت این عمل نکوهیده همین بس که مطابق برخی روایات، تنها گناهی است که به هیچ‌وجه از مؤمن سر نمی‌زند. (اختصاص:ص۲۳۱) این بدان جهت است که دروغ، از نفاق، ترس، منفعت‌طلبی و عدم باور به علم و عدالت خدا نشأت می‌گیرد و با انجام آن، پیکره‌ی اعتقادات دینی یک فرد به کلی متزلزل می‌گردد. از آثار شوم دروغ می‌توان به از بین رفتن اعتماد عمومی، ایجاد نفاق و دورویی و سست‌شدن باورهای مذهبی اشاره کرد. به همین دلیل است که در متون دینی، از دروغ به شوخی نیز نهی شده است؛ هرچند در برخی مواقع به جهت برخی مصالح -که در روایات تبیین شده است- دروغ جایز، مستحب و یا واجب نیز دانسته شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که در آیه‌ی فوق، یکی از مصادیق بارز دروغ (دروغ و افترا بر خداوند) ذکر شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لایَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإیمانِ حَتّی یَتْرُکَ الْکِذْبَ هَزْلَه وَجِدَّه**؛ بنده هیچ‌گاه طعم ایمان را نمی‌چشد تا آن‌که دروغ را ترک کند؛ چه شوخی و چه جدی.» کافی:ج۲ص۳۴۰ح۱۱.

۳. غیبت

...وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

... و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید [از این کار] نفرت دارید، از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. (حجرات، ۱۲)

توضیح: دین مبین اسلام، اهمیت فراوانی برای آبروی مؤمنان قائل شده است و به هیچ کس اجازه نداده است تا آبرو و حیثیت دیگران را به خطر اندازد. به همین دلیل، در اسلام از غیبت و بدگویی در نبود دیگران نهی شده است. این در حالی است که مترقی‌ترین جوامع حافظ حقوق انسان، هنوز به چنین حق بزرگی پی نبرده‌اند. قرآن غیبت را به مثابه‌ی آن می‌داند که کسی گوشت برادر مرده‌اش را بخورد. این تشبیه بیان‌گر این مطالب است که آبروی هر فرد چون گوشت تن او است و تجاوز به آبروی برادر دینی، مانند خوردن گوشت تن او -و در نتیجه، از بین رفتن وی- می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه این تجاوز در غیاب وی باشد که قدرت دفاع از خود را نیز ندارد. تعبیر گوشت مرده نیز از این جهت است. از این رو، همان‌گونه که نکوهیده‌ترین اعمال، خوردن گوشت هم‌نوعان -به‌ویژه برادر انسان- است، غیبت نیز زشت و تنفرانگیز است.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «**إجتَنِبِ الْغِيبَةَ فَإنَّها إدامُ كِلابِ النّارِ**؛ از غیبت پرهیز کن، زیرا غیبت خورش سگ‌های جهنم است.» امالی صدوق: ص۲۰۹ ح۹.

۴. مسخره کردن و تحقیر دیگران

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ... (۱۱)

ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، ونباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید ... (حجرات، ۱۱)

توضیح: یکی از ناپسندترین صفات اخلاقی، تمسخر و طعنه زدن به دیگران است که ریشه در تکبر و خودبزرگ‌بینی دارد. در آیه‌ی مذکور به دلیل نهی از تمسخر دیگران اشاره شده و آن این‌که شاید مسخره‌شوندگان از رتبه‌ی بهتری نسبت به مسخره‌کنندگان نزد خداوند برخوردار باشند. قرآن مسخره کردن را صفت جاهلان می‌داند؛ زیرا تنها کسی که فضل و مراتب انسان‌ها را از دریچه‌ی تقوا نبیند و به امتیازات موهوم دنیوی دل خوش سازد، افراد فرودست خود را مورد طعنه و استهزاء قرار می‌دهد. شایان توجه است که مصداق مطرح شده در این آیه، تمسخر گروهی از مؤمنان نسبت به اقوام دیگر می‌باشد. این امر از سویی نشان‌دهنده‌ی رواج بیشتر این نوع تمسخر -از دیرباز تاکنون- است و از سوی دیگر، به پیامدهای بیشتر آن نسبت به تمسخر فردی اشاره دارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ أَذَلَّ مُؤمِناً أَذَلَّه اللّه؛ کسی که مؤمنی را خوار شمارد، خدا او را ذلیل خواهد کرد.» امالی طوسی: ص ۱۸۲ ح ۳۰۶.

۵. به کار بردن القاب زشت و توهین آمیز

... وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

... و یکدیگر را با لقب های ناپسند صدا نزنید؛ بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت‌گذاری کنند. و کسانی که [از این امور ناهنجار و زشت] توبه نکنند ستمکارند. (حجرات،۱۱)

توضیح: در بخش پایانی آیه‌ی قبل، به یکی از گناهان هم‌ریشه با تمسخر؛ یعنی صدا زدن افراد با لقب‌های ناپسند اشاره شده است. متأسفانه این خصلت زشت در برخی مسلمانان رواج دارد که بر یکدیگر القاب یا صفات ناپسند قرار داده و گاه به خاطر مزاح یا خنداندن دیگران، آنان را با آن صفت و لقب می خوانند. این گونه افراد، با کنار گذاشتن معیارهای عقلی و دینی، با انواع طنز و لودگی، گاه گویش اقوام را به سخره گرفته و گاه مردم یک شهر یا منطقه را با القابی زشت و ناشایست تحقیر می‌نمایند. قرآن چنین عملی را مصداق بارز ظلم و ستم خوانده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «سه چیز است که دوستی انسان را با برادر مسلمانش صفا می‌دهد:۱- همیشه با خوشرویی با او برخورد کند.۲- هرگاه در مجلسی با او بنشیند برایش جا باز کند.۳- به آن اسم و نامی که بیش‌تر آن را دوست دارد او را بخواند و صدا کند.» کافی،ج۲ص۶۴۳ح۳.

۶. تهمت

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾

و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را به پاکدامن بی‌گناهی نسبت دهد، بی‌تردید بهتان و گناهی آشکار بر دوش گرفته است. (نساء، ۱۱۲)

توضیح: تهمت از آشکارترین مصادیق هتک آبروی دیگران و از جمله‌ی بزرگ‌ترین گناهان کبیره است؛ زیرا در خود، گناهان دیگری چون دروغ و سخن از روی نادانی و ... را نیز در بر دارد. این گناه مهم‌ترین حربه‌ی مقابله‌ی دشمنان با صالحان در طول تاریخ بوده است. این خود به تنهایی برای زشتی و ناپسندی این عمل کفایت می‌کند. جهالت، حسادت، ضعف و زبونی از عوامل تهمت زدن است. مطابق آیات و روایات، خداوند مجازات بسیار سنگینی برای تهمت‌زنندگان در دنیا و آخرت قرار داده است. پیامدهای شوم این رذیله‌ی اخلاقی بسیار است. از آن جمله می‌توان به زوال ایمان، برهم خوردن روابط انسانی، خواری و رسوایی در دنیا و آتش سوزناک جهنم اشاره کرد. به همین دلیل، خداوند به مؤمنان فرمان داده است تا فعل برادر دینی خود را حمل بر صحت نموده و از سوءظن و تجسس نسبت به وی پرهیز نماید.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**البُهْتانُ عَلَى البَرِيءِ أثقَلُ مِنَ الجِبالِ الرّاسِياتِ**؛ [بزرگی گناه] تهمت به بی‌گناهان، از کوه‌های استوار سنگین‌تر است.» خصال، ص۳۴۸، ح۲۱.

۷. دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان پخش شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید. (نور،۱۹)

توضیح: اشاعه‌ی فحشاء، از جمله گناهانی است که متأسفانه امروزه -و با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی- رواج زیادی یافته است. مقصود از فحشاء، هر نوع گناه آشکار و بزرگ می‌باشد. افشای اسرار و عیوب پنهانی دیگران، نه تنها موجب هتک حریم شخصی آنان می‌گردد؛ بلکه به گناه جنبه‌ی عمومی می‌دهد؛ یعنی بدبینی را در جامعه رواج داده؛ قبح بسیاری از گناهان را از بین برده و جامعه را در معرض ناامنی اخلاقی و بی‌حیایی قرار می‌دهد. در حقیقت، اشاعه‌ی فحشاء، غیر مستقیم هنجارهای اخلاقی را نشانه رفته است. به همین دلیل، خداوند متعال نه تنها اشاعه‌کنندگان فساد؛ بلکه حتی دوست‌داران این عمل شوم را در دنیا و آخرت مشمول عذاب دردناک قرار داده است. گفتنی است وجود توجیهاتی چون آزادی خبر و رسانه، آگاه‌سازی جامعه از صلاحیت افراد مسئول و ... دلیلی برای ارتکاب این گناه نمی‌باشد.

حدیث: پیامبر اسلام ﷺ: «مَنْ أذاعَ فاحِشَةً كانَ كَمُبْتَدِئِها؛ کسی که کار زشتی را منتشر سازد، مانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده است.» کافی،ج۲،ص۳۵۶،ح۲.

۸. بدگمانی و تجسس

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ ... ﴿١٢﴾

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان ها [در حقّ مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند] تفحص و پی جویی نکنید... (حجرات، ۱۲)

توضیح: اسلام برای حفظ آبرو و شأن اجتماعی افراد، قوانین اخلاقی و حقوقی متعددی وضع کرده است. یکی از این قوانین مترقی، بازداشتن مؤمنان از بدبینی نسبت به دیگران و تجسس در امور شخصی آنان است. آنچه این دو عمل زشت را از بسیاری از گناهان متمایز می‌سازد، بی‌توجهی به قبح این عمل و بهانه‌تراشی برخی مؤمنان برای انجام آن است. این عوامل موجب گردیده تا متأسفانه این دو گناه در میان جامعه‌ی امروزی رواج بیشتری داشته باشد. بدین منظور باید مضرات بدگمانی، بیش از گذشته تبیین گردد تا جامعه از پیامدهای شومی چون بی‌اعتمادی و تفرقه در امان ماند. البته باید توجه داشت هنگامی که مصالح مهم‌تری -چون انتخاب همسر، گزینش مسئول، حفظ امنیت جامعه و ...- وجود داشته باشد، باید با تحقیق و بررسی صحیح، عدالت و پاکی شخص مقابل احراز شود و نمی‌توان در این موارد تنها با خوش‌گمانی تصمیم گرفت.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ؛ کار برادر [ایمانی] خود را به بهترین صورت آن حمل کن.» کافی، ج۲، ص۳۶۲، ح۳.

۹. خیانت

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٧﴾

ای اهل ایمان! به خدا و پیامبر خیانت نکنید، و به امانت‌های میان خود هم خیانت نورزید، در حالی که می‌دانید [خیانت، عملی بسیار زشت است.] (انفال، ۲۷)

توضیح: خیانت در امانت از پست‌ترین گناهان کبیره است که معنای جامع و گسترده‌ای دارد. با توجه به مفهوم امانت در مکتب قرآن، درمی‌یابیم که تمام نعمت‌های مادی و معنوی و احکام و قوانین الهی، در دست انسان امانت است و استفاده‌ی نابجا از آن خیانت در امانت به شمار می‌رود. مهم‌ترین عامل خیانت، دنیادوستی و حرص و طمع است که ایمان شخص را تضعیف و او را از احاطه‌ی پروردگار بر خود غافل می‌سازد. رواج خیانت در جامعه، سبب بی‌تقوایی عمومی، از بین رفتن اعتماد عمومی، رسوایی و تزلزل پیوندهای اجتماعی می‌گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «**لَیس مِنّا مَن یُحَقِّرُ الأمانةَ حتّی یَستَهلِکَها إذا استُودِعَها**؛ از ما نیست آن که امانت را بی‌اهمّیت شمارد و بدین سبب امانتی را که به او سپرده شده است، ضایع گرداند.» اختصاص، ص ۲۴۸.

۱۰. بخل

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا۟ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت گردنبند گردنشان می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره‌ی مالکیت خداست، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (آل عمران، ۱۸۰)

توضیح: اسلام، همان‌گونه که بر سخاوت و انفاق به عنوان یک فضیلت متعالی تأکید کرده، از بخل و تنگ‌چشمی نهی نموده است. مهم‌ترین زمینه‌ی ایجاد بخل در انسان، فریفته شدن به دارایی‌های دنیوی و حرص و طمع فراوان می‌باشد. در آیه‌ی مذکور نیز به این عامل اشاره و بیان شده است که انسان‌های بخیل گمان نکنند که بخل و امساک آنان، موجب سود بیشتر آنان خواهد شد؛ بلکه آن بخل در دنیا و آخرت به زیان آنان تمام خواهد شد. گفتنی است در قرآن کریم برای مفهوم بخل، از واژه‌های دیگری چون «شُحّ: تنگ‌چشمی» نیز استفاده شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «عَجِبتُ لِلبَخیلُ فَیَعیشُ فِي الدُّنیا عَیْشَةَ الْفُقَراء وَ یُحاسَبُ فِي الآخِرَةِ حِسابَ الأَغْنِیاء؛ از انسان بخیل تعجب می‌کنم که در دنیا، چون فقرا زندگی می‌کند و در آخرت، مانند توان‌گران محاسبه می‌شود.» نهج‌البلاغه: حکمت ۱۲۶.

۱۱. تکبر

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٥٦

بی‌تردید آنان که درباره آیات خدا بی‌آن که دلیلی برای آنان آمده باشد، گفتگوی بی‌منطق می‌کنند و در سینه‌هایشان جز کبر و بزرگ‌نمایی نیست به آن [عزت و سلطنتی که در آرزویش هستند] نمی‌رسند؛ پس به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوا و بیناست. (غافر،۵۶)

توضیح: با دقت در آیه‌ی مذکور، روشن می‌شود که اصلی‌ترین عامل عناد در برابر حق و نافرمانی خداوند، وجود تکبر در قلب کافران است. نمونه‌ی بارز آن، ابلیس است که به دلیل خودبرتربینی و استکبارش، از درگاه حق رانده شد. (بقره،۳۴) فرعون نیز از همین رو، خود را پروردگار مصریان خواند. (قصص،۴۰) در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف، خداوند از جبهه‌بندی حقّ و باطل، به رویای مستکبران و مستضعفان تعبیر کرده است تا به ریشه‌ی گمراهی کافران اشاره نموده باشد. (اعراف،۷۵) قرآن حتی از کوچک‌ترین مصادیق تکبر نیز به شدت نهی کرده و چندین‌بار کسانی را که در راه رفتن متکبرانه قدم برمی‌دارند، نکوهش کرده است. گفتنی است تکبر مراتب مختلفی دارد که از پایین‌ترین واحد اجتماعی چون خانواده آغاز و به بالاترین مقامات دنیوی سرایت می‌یابد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إِحْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمنِ**؛ از تکبر بپرهیزید که سرآغاز طغیان‌ها و معصیت و نافرمانی خداوند رحمان است.» غررالحکم،ج۲ص۲۷۹ح۲۶۰۹.

۱۲. عُجب و خودپسندی

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم ۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

آیا درباره کسانی که خود را به پاکی می‌ستایند، تأمل و اندیشه نکردی؟ [این خودستایی هیچ ارزشی و اعتباری ندارد] بلکه خداست که هر که را بخواهد [بر اساس ملاک‌های تعیین شده در قرآن] می‌ستاید، و [گروهی که به ناحق، خود را می‌ستایند در کیفر و مجازات] به اندازه‌ی رشته‌ی میان هسته‌ی خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند. (نساء، ۴۹)

توضیح: عُجب و خودپسندی آفتی است که گریبان بسیاری از مؤمنان را گرفته و خشکاندن ریشه‌ی آن در نفس، نیاز به مجاهدت و پیکار فراوان دارد. عُجب آن است که انسان گناهان خویش را کوچک و طاعات و عباداتش را بزرگ در نظر بگیرد. لذا بسیاری از مؤمنان به این گناه مبتلا نیستند؛ چون خویشتن را گناه‌کار می‌دانند، ولی آنان که طاعات و عبادات قابل توجهی انجام داده باشند، اسیر آن می‌شوند. نشانه‌ی خودپسندی آن است که آدمی از مدح و تمجید دیگران خشنود شده و گفتار آنان را درباره‌ی خویشتن باور نماید. چنین انسانی مرز حماقت و نادانی را پشت سر گذاشته است؛ چرا که سخنی را باور کرده که خود به بطلان آن آگاه است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**اَلْعُجْبُ رَأْسُ الْحَمَاقَةِ**؛ خودپسندی اساس همه‌ی حماقت‌هاست» غررالحکم، ج۱، ص۹۵، ح۲۴۸.

۱۳. حسد

أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۖ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

بلکه آنان به مردم [پیامبر و اهل بیتش] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم. (نساء، ۵۴)

توضیح: اگرچه واژه‌ی «حسد» تنها پنج‌بار در قرآن به کار رفته است، ولی مفهوم آن در بسیاری از آیات قرآن -به‌ویژه در برخی استعمالات واژه‌ی «بَغی»- تکرار شده است. قرآن ریشه‌ی بسیاری از گناهان را حسادت می‌داند؛ چنان‌که در این آیه حسادت را عامل دشمنی برخی از اهل کتاب با پیامبرﷺ دانسته است. حسادت ابلیس نسبت به آدمؑ و قابیل نسبت به برادرش، نمونه‌های دیگری از نقش این گناه در گمراهی افراد است. از آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی فلق، فهمیده می‌شود که حسود به قدری منشأ شرارت و بدی می‌گردد که تنها راه نجات از وی، پناه بردن به خداست. دشمنی و کینه‌توزی، حقارت درونی و ضعف ایمان از مهم‌ترین ریشه‌های بروز حسادت است. گفتنی است میان حسد -یعنی آرزوی زوال نعمت از دیگری- و غبطه -یعنی آرزوی دست‌یابی به همان نعمت بدون زوال نعمت دیگران- تفاوت وجود دارد و غبطه در امور معنوی صفتی پسندیده است.

حدیث: امام باقرؑ: «**إنَّ الحَسَدَ لَيَأكُلُ الإيمانَ كَما تَأكُلُ النّارُ الْحَطَبَ**؛ حسد ایمان را می‌خورد؛ همان‌گونه که آتش، هیزم را از بین می‌برد.» کافی، ج۲، ص۳۰۶، ح۱.

۱۴. آزردن یتیم

وَءَاتُوا۟ ٱلْيَتَٰمَىٰٓ أَمْوَٰلَهُمْ ۖ وَلَا تَتَبَدَّلُوا۟ ٱلْخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْوَٰلِكُمْ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾

اموال یتیمان را [پس از رشدشان] به آنان بدهید، و [اموال] پست و بی‌ارزش [خود] را با [اموالِ] مرغوب و با ارزش [آنان] عوض نکنید؛ و اموالشان را با ضمیمه کردن به اموال خود نخورید؛ چون گناهی بزرگ است. (نساء،۲)

توضیح: مهرورزی به ایتام از برترین فضایل اخلاقی و ستم به آنان، از پست‌ترین رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. کیفر آزار یتیم بسیار سنگین است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «کسانی که دارایی یتیمان را به ناحق می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و دیری نمی‌گذرد که به آتش سوزان دوزخ می‌سوزند.» (نساء،۱۰) در روایات بیان شده است که اثر وضعی خوردن مال یتیم و ستم به او، این است که فرزندان ستم‌گر به سختی و گرفتاری شدید مبتلا می‌شوند. آیه‌ی فوق سرپرستان ایتام را هشدار می‌دهد که اگر از اموال یتیم برداشته و مصرف نمایند، گناهی بسیار بزرگ مرتکب شده‌اند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ**؛ همانا هنگامی که یتیم بگرید، عرش خداوند برای او به لرزه در می‌آید.» ثواب الأعمال:ص۲۰.

آزار یتیم؛ نشانه‌ی تکذیب دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَءَيْتَ ٱلَّذِى يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ﴿١﴾

فَذَٰلِكَ ٱلَّذِى يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿٢﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان *آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می‌کند، دیدی؟(۱) همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می‌راند.(۲)(ماعون)

توضیح: قرآن کریم در آیات متعددی، مؤمنان را به مسئولیت خطیرشان نسبت به ایتام آگاه ساخته است و همگان را به کیفر سخت آزار یتیم انذار نموده است. در این آیه، راندن یتیم نشانه‌ی بی‌ایمانی دانسته شده است. در چند آیه‌ی دیگر قرآن نیز، عامل ذلت و گمراهی کافران عدم دست‌گیری از ایتام و مستمندان بیان شده است. نکته‌ی قابل توجه آن‌که قرآن بیش از نیاز مالی ایتام، بر نیاز روحی و معنوی آنان تأکید کرده و مؤمنان را به برآوردن این نیازها سفارش کرده است. آیه‌ی فوق نمونه‌ی روشنی بر همین مدعاست؛ زیرا راندن یتیم و ناراحت ساختن او را نشانه‌ی بی‌ایمانی دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَغْنِيَ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ لِآكِلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ**؛ هر که یتیمی را سرپرستی کند تا بی‌نیاز گردد، خداوند به سبب این کار بهشت را برای او واجب می‌کند؛ همان‌گونه که آتش را بر خورنده‌ی مال یتیم واجب نموده است.» کافی، ج۷ ص۵۱ ح۷.

۱۵. اسراف

وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓا۟ إِخْوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ ۖ وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

و حقّ خویشاوندان و حقّ تهیدست و از راه مانده را بپرداز، و به هیچ صورت اسراف مکن. (۲۶) بی‌تردید آنان که مال خود را به صورتی گسترده بناحق هزینه می‌کنند برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷) (اسراء)

توضیح: یکی از گناهان کبیره که نقش بسیاری در فروپاشی نظام اخلاقی فرد و جامعه دارد، اسراف و زیاده‌روی است. یکی از مهم‌ترین ریشه‌های این صفت زشت، لجام‌گسیختگی نفس می‌باشد. به همین دلیل در آیه‌ی فوق، اسراف‌کنندگان برادران شیطان نامیده شده‌اند؛ زیرا نفس انسان در کنار شیطان، دو نیروی اغواکننده‌ی مؤمنان می‌باشند و چنان‌چه مغلوب آن‌ها شوند، چهره‌ی ایشان را نیز شیطانی می‌سازد. گفتنی است تفاوت میان اسراف و تبذیر، آن است که اسراف به هرگونه زیاده‌روی در انجام عملی - حتی برخی عبادات - اطلاق می‌شود؛ مانند اسراف در کلام، اسراف در غذا و ...، ولی تبذیر تنها به زیاده‌روی در مال و ریخت و پاش بی‌حساب آن گفته می‌شود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**وَيحَ المُسرِفِ، ما أبعَدَهُ عن صَلاحِ نفسِهِ واستِدراكِ أمرِهِ**؛ بیچاره اسراف‌کار! چقدر از اصلاح نفس و جبران کارش دور است.» غررالحکم: ج۶ ص۲۲۸ ح۱۰۰۹۲.

۱۶. قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان)

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿۲۲﴾

اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟ (محمد، ۲۲)

توضیح: قطع رحم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که خداوند -در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی رعد- عاملان آن را لعنت نموده است. در آیه‌ی فوق نیز، آن را از مهم‌ترین نشانه‌های روی‌گردانی از خدا دانسته است. کاهش عمر، دوری از رحمت خدا، نابودی سریع‌تر امتها، انقطاع نسل، قحطی و خشکسالی، فقر و تنهایی، حزن و اندوه و بسیاری از ابتلائات دیگر، تنها پاره‌ای از پیامدهای شوم قطع رحم است که در روایات به آن‌ها اشاره شده است. به همین دلیل است که در احادیث آمده است هیچ چیزی موجب قطع رحم نمی‌شود؛ حتی کفر یا فسق خویشاوندان و حتی قطع ارتباط از سوی آنان. گفتنی است مقصود از رحم، کسی است که با انسان نسبت خویشاوندی نسبی داشته باشد؛ هر چند این نسبت دور باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «**صِلَةُ الْأَرْحامِ تُزَكِّي الْأَعْمالَ، وَتُنْمِي الْأَمْوالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوى، وَ تُيَسِّرُ الْحِسابَ وَ تُنْسِئُ الْأَجَلَ**؛ صله‌ی ارحام اعمال را پاکیزه، اموال را زیاد، بلا را دفع، حساب را آسان و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.» کافی: ج۲ ص۱۵۰ ح۴.

۱۷. مکر و حیله

... وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ... ﴿۴۳﴾

... و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی‌کند ...(فاطر،۴۳)

توضیح: مکر به معنای زیرکی و فطانتی است که سبب می‌شود تا از راه سریع‌تر و مخفی‌تر به فرد دیگری آسیب وارد شود. مکر به خودی خود نکوهیده نیست و به خداوند نیز نسبت داده شده است، ولی مکر بد -یعنی مکری که برای اهداف ناپسند صورت گیرد- از زشت‌ترین رذایل اخلاقی است که نشانه‌ی حقارت و زبونی عامل آن می‌باشد. قرآن ضمن نکوهش شدید منافقان برای مکر و خدعه‌ی در دین، تأکید می‌نماید که عاقبت مکر و حیله به خود شخص برمی‌گردد. این سنت الهی به قدری مورد مشاهده‌ی مردم در طول تاریخ بوده است که ضرب‌المثل‌های مختلفی نیز از آن ساخته شده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**مَن مَكَرَ بالنّاسِ رَدَّ اللّه ُ سبحانَهُ مَكرَهُ في عُنُقِهِ**؛ هر که به مردم نیرنگ بزند، خداوند سبحان نیرنگ او را گریبان گیر خودش می کند.» غررالحکم،ج۵،ص۳۷۷،ح۸۸۳۲.

فصل چهارم

آداب معاشرت (سبک زندگی)

شامل گفتارهای:

- آداب همسرداری
- آداب دوستی
- آداب سخن گفتن
- آداب غذا خوردن

آداب خانواده و همسرداری

۱. محبت میان همسران

وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت]او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد؛ یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند. (روم، ۲۱)

توضیح: آیات متعددی از قرآن مؤمنان را به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب می‌نماید. بر خلاف برخی ادیان، از منظر اسلام، ازدواج عامل قرب به پروردگار و زمینه‌ساز دوری از شیطان و هوای نفس است. خداوند کریم ازدواج را مایه‌ی آرامش و مهربانی دانسته و الفت و مودت میان همسران، را نشانه ی لطف و قدرت خود می‌داند. در منطق قرآن، هدف اصلی از ازدواج، رسیدن به آرامش روحی و ایجاد زمینه برای بندگی بهتر خداوند است.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «حقّ زن این است که بدانی خداوند متعال او را مایه ی آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی که این نعمتی است که خداوند به تو داده؛ پس او را گرامی داری و با وی نرمخو باشی.» من لا یحضره الفقیه،ج۲ص۶۲۱ح۳۲۱۴.

۲. وظایف هریک از همسران

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ ... (۳۴)

مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگانِ [زندگی] زنانند، به خاطر آن که خدا مردان را [از جهت توان جسمی و تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آن که [مردان] از اموالشان هزینه‌ی زندگی زنان را [به عنوان حقّی واجب] می‌پردازند؛ پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر]اند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده‌ی شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند... (نساء، ۳۴)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین شروط موفقیت در زندگی مشترک، وظیفه‌مداری و احساس مسئولیت همسران نسبت به وظایف ذاتی‌شان است. آیه‌ی فوق به خوبی وظایف زن و شوهر را در اداره‌ی زندگی ترسیم می‌نماید. مردان -به جهت توانایی‌های جسمی و قدرت روحی- وظیفه‌ی تدبیر زندگی و درآمدزایی دارند و زنان -به جهت قدرت روحی و عاطفی- اداره‌ی امور منزل را برعهده دارند. هر کدام از این امور، به جای خود مهم و حیاتی است و موفقیت در زندگی را تضمین می‌نمایند.

حدیث: امام کاظم علیه‌السلام: «**جِهادُ المَرأةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ**؛ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.» کافی، ج۵، ص۵۰۷، ح۴.

۳. عیب‌پوشانی همسران نسبت به یکدیگر

... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ... ﴿۱۸۷﴾

...آنان برای شما پوشش[معنوی] و شما هم برای آنان پوشش [معنوی] هستید... (بقره،۱۸۷)

توضیح: آیه‌ی فوق در میان یکی از آیات مربوط به احکام خانواده بیان شده است. خداوند در این آیه، همسران را به لباس یکدیگر تشبیه نموده است. این تشبیه بلیغ و رسا، گویای نکات فروانی در حوزه‌ی علوم تربیتی و آداب همسرداری است؛ از جمله: ۱- همان‌گونه که لباس انسان را از آسیب‌های بیرونی چون سرما و گرما حفظ می‌کند، زن و شوهر نیز یکدیگر را از آسیب‌های معنوی چون گناه و انحرافات جنسی حفظ می‌کنند. ۲- همان‌گونه که لباس عیوب ظاهری انسان را می‌پوشاند، همسران نیز -در عین تلاش برای رشد معنوی یکدیگر- باید عیوب و نارسایی‌های همدیگر را بپوشانند. ۳- لباس خوب، مایه‌ی آرامش و زینت انسان است. همسر شایسته نیز مایه‌ی افتخار و سربلندی انسان است. ۴- در حفظ لباس باید کمال دقت را نمود تا آلوده و مندرس نگردد. به همین میزان، همسران نیز باید یکدیگر را از آلودگی‌های معنوی دور سازند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**اِلاحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوب**؛ شکیبایی و تحمل، پوشاننده‌ی عیب‌های [خود و دیگران] است.»
نهج البلاغه، حکمت ۶.

۴. مسئولیت در برابر هدایت خانواده

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند. (تحریم، ۶)

توضیح: بی‌گمان مهم‌ترین بایسته‌ی اخلاقی خانواده متعالی در سبک زندگی اسلامی را می‌توان در همراهی اعضای خانوده برای رسیدن به زندگی مطلوب الهی جستجو کرد. از منظر قرآن، هر یک از اعضای خانواده -و به ویژه مردان به عنوان مدیر اجرایی خانواده- باید یکدیگر را در رشد و تکامل معنوی یاری کرده و از سقوط و تباهی برهانند. با نگاهی به سیره‌ی انبیاء در قرآن، درمی‌یابیم که آنان توجه ویژه‌ای به هدایت همسر و فرزندان خود نموده و حتی پیش از ولادت فرزندان خود، از خداوند طلب هدایت و پاکی آنان را نموده‌اند. این امر از آن جهت است که خانواده، کوچک‌ترین و اساسی‌ترین واحد تربیت دینی را تشکیل می‌دهد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «حق زن بر شوهرش این است که او را سیر کند، لباس بپوشاند، نماز و روزه و زکات را -اگر در مالش حق زکاتی است- به او یاد دهد، و زن نیز در این کارها با او مخالفت نکند.» مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص ۲۴۳ ح ۱۶۶۰۴.

۵. خوش‌رفتاری با همسر

... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

... و با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید. و اگر از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد. (نساء، ۱۹)

توضیح: از دیگر مشخصه‌های اصلی سبک زندگی قرآنی، خوش‌رفتاری زن و شوهر -و به‌ویژه مردان- با همسر است. قرآن، مرد را سنگ زیرین آسیای زندگی می‌داند و همان‌گونه که وی را مدیر اجرایی خانواده می‌داند، هرگونه استعلاء و برتری‌جویی را نیز در مورد وی محکوم کرده است. در این آیه، خداوند فرم شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر و به مردان توصیه می‌کند که در ناملایمات زندگی خویشتن‌دار باشند؛ زیرا مصلحت خانواده در حفظ صلح و آرامش میان همسران است. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه خطاب آیه با مردان است، ولی روشن است که این دستور، یک‌سویه نیست و تنها به این دلیل خطاب به مردان آمده که حق طلاق با آنان است و زمینه‌ی بروز رفتار مستبدانه در ایشان بیشتر است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي**؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد و من از همه‌ی شما برای خانواده‌ام بهترم.» من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۵۵۵ ح ۴۹۰۸.

۶. دوری از اختلاف و تلاش برای صلح و آشتی

وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّۚ وَإِن تُحۡسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ﴿١٢٨﴾

و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش، یا روی‌گردانی‌اش [از حقوق همسرداری] بیمناك است، برآن دو مشقتی نیست که با یکدیگر به طور پسندیده آشتی کنند، [گرچه به چشم‌پوشی بخشی از حقوقشان باشد.] و [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است. و بخل نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هریك از دو زوج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل می‌ورزند]. و اگر [شما شوهران] نیکی کنید و [از سرکشی و ناسازگاری نسبت به زنان] بپرهیزید [از ثواب و پاداش حق بهره‌مند می‌شوید]؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (نساء،۱۲۸)

توضیح: در طول زندگی مشترک، گاه مواردی میان زن و شوهر به وجود می‌آید که موجب اختلاف آن می‌گردد. توصیه ی اکید اسلام به همسران، رفع اختلافات خانوادگی و تلاش برای صلح و دوستی در محیط ارزشمند خانواده است. قرآن اختلاف همسران را ناشی از رسوخ کبر و بخل در قلب هایشان می داند و به مؤمنان گوشزد می نماید که احسان و تقوا و خوشرویی مهم‌ترین عناصر موفقیت در زندگی مشترک است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**أَحسِنِ الصُّحبَةَ لَها لِيَصفُوَ عَيشُكَ**؛ با همسرت خوش رفتار باش تا زندگی ات با صفا گردد.» من لا یحضره الفقیه:ج۳ص۵۵۶ح۴۹۱۱.

شیوه‌ی حل اختلاف میان همسران

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿۳۵﴾

و [شما ای حاکمان شرع و عُقلا و بزرگان خانواده!] اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و شوهر بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی مرد، و داوری از خانواده‌ی زن [برای رفع اختلاف] برانگیزید که اگر هر دو داور قصد اصلاح داشته باشند، خدا میان دو داور توافق و سازگاری ایجاد می‌کند [تا به صلاح زن و شوهر حکم کنند]؛ یقیناً خدا [به نیات و اعمال شما] دانا و آگاه است. (نساء، ۳۵)

توضیح: خطاب این آیه تنها با همسران نیست؛ بلکه بزرگان خانواده و حاکمان شرع را نیز در برمی‌گیرد و به آنان توصیه می‌کند که اگر کار اختلاف میان همسران بالا گرفت، پادرمیانی کرده و نماینده‌ای از جانب هر یک تعیین کنند و با مذاکره و گفتگو سعی در ایجاد آرامش و حل مشکل نمایند. فضل و رحمت خداوند نیز پشتیبان آنان خواهد بود. نسخه‌ای که قرآن برای حل اختلافات خانوادگی ارائه می‌کند، به مراتب بهتر از نسخه‌های قضایی و روان‌شناسی مطرح در جامعه است. بی‌شک عمل به مضمون این آیه، حلال بسیاری از مشکلات خانوادگی امروزی است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ**؛ هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که در آن جدایی -یعنی طلاق- باشد. » کافی، ج۵، ص۳۲۸، ح۱.

آداب دوستی

۱. هم نشینی و دوستی با مؤمنان

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوٰةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾

با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را خوانده و همواره خشنودی او را می‌طلبند، خود را شکیبا دار، و در طلب زینت زندگی دنیا دیدگانت [از توجه] به آنان [یعنی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش زیاده‌روی است، اطاعت مکن. (کهف، ۲۸)

توضیح: اهمیت دوستی در اسلام بر کسی پوشیده نیست. مهم‌ترین گام در دوست‌یابی، انتخاب دوست مناسب است؛ زیرا روحیات و اعتقادات دوستان تأثیر شگرفی بر یکدیگر می‌گذارد تا جایی‌که در روایات توصیه شده است برای شناخت هر فرد، به دوستان و هم‌نشینانش توجه شود. در روایات، معیارهای متعددی برای دوست مناسب معرفی شده که جامع همه‌ی آن‌ها ایمان و تقواست. خداوند مؤمنان را به هم‌نشینی و دوستی با یکدیگر دعوت نموده تا هم زمینه‌های ترغیب و تشویق یکدیگر به تقوا و صبر را فراهم کنند و هم عواطف انسانی و نیاز انسان به همدم و هم‌نشین پاسخ داده شود. در آیه‌ی فوق از دوستی با غافلان نیز نهی شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ**؛ خوش بخت‌ترین مردم کسی است که با مردمان بزرگوار معاشرت کند.» من لا یحضره الفقیه: ج۴ ص۳۹۴ ح۵۸۴۰.

پایداری دوستی مؤمنان در آخرت

اَلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند؛ جز پرهیزکاران. (زخرف، ۶۷)

توضیح: دوستی خوب و مناسب، آن است که پایدار و ماندگار باشد. بسیاری از دوستی و محبت‌ها ظاهری و مقطعی است؛ یعنی هدف از آن، هدفی پایدار و حقیقی نیست و انگیزه‌هایی چون زیبایی، مال، هوا و هوس، منفعت‌طلبی، پست و مقام و ... در آن دخالت دارد. از این رو، هنگامی که این جلوه‌های فریبنده رنگ می‌بازد، دوستان نیز پراکنده شده و محبت‌ها از بین می‌رود. قرآن کریم تأکید می‌کند که هیچ چیز در جهان باقی نمی‌ماند؛ مگر آن چه «وجه‌الله» باشد و رنگ خدایی داشته باشد. (قصص، ۸۸) به همین جهت است که دوستی مؤمنان با یکدیگر نیز پایدار می‌ماند؛ چون برای جلب رضایت خدا و در راستای محبت اوست. مؤمنان رضایت خداوند و محبت او را مقدم بر تمام دوستی‌ها و علائق خود قرار می‌دهند. (بقره، ۱۶۵) در روز قیامت -که روز نفرت و فرار دوستان و بستگان از یکدیگر است- پرهیزکاران به دوستی با هم افتخار کرده و سرخوشند. آری! این معیار بسیار مناسبی برای انتخاب دوست است که ببینیم آیا در روز قیامت نیز به دوستی با او افتخار می‌کنیم؟!

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَنْ أَحَبَّ للهِ وَ أَبْغَضَ للهِ وَ أَعْطى للهِ عَزَّوَجَلَّ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إيمانُه**؛ کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است.» کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱.

۲. ترک دوستی با غافلان

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۲۷﴾ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ﴿۲۹﴾

روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می‌گزد [و] می‌گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی‌گرفتم،(۲۷) ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی‌گرفتم،(۲۸) بی‌تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و بی‌یار در وادی هلاکت] وامی‌گذارد. (۲۹)(فرقان)

توضیح: دوستی با غافلان نتیجه‌ای جز حسرت و پشیمانی نخواهد داشت. پیشتر نیز اشاره شد که یکی از مهم‌ترین عوامل غفلت، هم‌نشینی با غافلان و شرکت در مجالس لهو و بیهوده است. این‌گونه دوستی‌ها ریشه‌های ایمان را در دل آدمی خشکانده و قلب وی را می‌میراند. آیه‌ی فوق بیان‌گر فریاد تلخ حسرت و پشیمانی است که برخی انسان‌ها در روز قیامت از دوستی با غافلان و گنه‌پیشگان بلند خواهند کردند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الجَلیسُ الصالِحُ خَیرٌ مِن الوَحدَةِ وَ الوَحدَةُ خَیرٌ مِن جَلیسِ السُّوء**؛ هم‌نشین خوب بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد است» امالی طوسی،ص۵۳۵ح۱۱۶۲.

۳. ترک دوستی با نامحرم

... فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَتٍ غَيْرَ مُسَافِحَتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... (۲۵)

... پس با کنیزان با اجازه ی صاحبانشان ازدواج کنید، و مهریه ی آنان را به طور پسندیده به خودشان بپردازید؛ به شرط آن که پاکدامن باشند؛ نه زناکار و نه در پی گرفتن دوست پنهانی... (نساء، ۲۵)

توضیح: اسلام به شدت از دوستی و ارتباط به نامحرم نهی کرده است. امروزه -و با تهاجم فرهنگی غرب- آثار و پیامدهای مخرب این پدیده ی شوم، باید بیش از پیش تبیین شود تا از رواج بیشتر این ناهنجاری اخلاقی جلوگیری شود. شگفت آن که برخی، نبود رابطه و دوستی با نامحرم را در سنین نوجوانی نوعی خلأ روانی در افراد دانسته و حتی در تلاشند تا مخالفت های آشکار دین با آن را نیز توجیه کنند؛ حال آن که بسیاری از کمبودهای روانی و عواقب شوم اجتماعی، ناشی از بی بند و باری در همین زمینه است؛ عواقبی چون تحریک غریزه ی شهوت بدون ارضای منطقی و صحیح آن، اضطراب و ناآرامی های بی مورد، افت محسوس قوای عقلانی و تحصیلی، سست شدن بنیان خانواده، افزایش خیانت های عشقی، طلاق و ... . دوستی های اینترنتی و پیامکی نیز همین آثار را دارد. قرآن کریم، شرط ازدواج موفق را پاکدامنی همسر از ارتباط پنهانی با دیگران می داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ يَزِيغُ الْقُلُوبَ**؛ گفتگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم سبب نزول بلا خواهد شد، و دل ها را منحرف می سازد.» تحف العقول: ص ۱۵۱.

آداب سخن گفتن

۱. خوش‌گفتاری با دیگران

...وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... (۸۳)

...و با مردم با خوش زبانی سخن گویید... (بقره،۸۳)

توضیح: گفتار آدمی بیان‌گر شخصیت اوست. خداوند کریم، زبان و گفتار را نعمت برجسته‌ی خود به انسان‌ها می‌داند. (رحمن،۴) از این رو، به مؤمنان فرمان داده تا در ارتباط با عموم مردم -حتی کافران- از گفتار نیک بهره جویند. آیه‌ی فوق به دو گونه معنا شده است که هر دو صحیح می‌باشد: ۱- با مردم، سخنِ خوب بگویید. ۲- با مردم، خوب و زیبا سخن بگویید. با نگاهی گذرا به آموزه های وحیانی قرآن، می‌توان گفتار و رفتار نیک و پسندیده را محوری‌ترین سفارش اسلام در آداب معاشرت دانست؛ زیرا موجب می‌گردد تا مودت میان مؤمنان بیشتر گشته و بذر کینه و نفاق از بین برود. هم‌چنین دل‌های بسیاری از دشمنان و مخالفان نسبت به مؤمنان نرم شود. در آیات دیگر قرآن، مصادیق این خوش‌گفتاری بیان شده است: توجه به متانت و صداقت، سلام گفتن، پرهیز از پاسخ متقابل به افراد نابخرد و سفیه، پرهیز از سخنان بیهوده و لغو و حتی پرهیز از دشنام نسبت به مقدسات کافران. برخی دیگر از زیبایی‌های کلام هم در روایات ذکر شده است: شیوایی و جذابیت، سنجیده بودن، قابل فهم بودن، اختصار و به جا بودن و ... .

حدیث: امام باقر علیه‌السلام «**قولوا لِلنّاسِ أحسَنَ مَا تُحبّونَ أن یُقالَ لَکُم**؛ بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آن‌ها بگویید.» کافی:ج۲ص۱۶۵ح۱۰.

۲. توجه به نتیجه و فایده‌ی سخن

مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾

هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید؛ جز این‌که نزد آن نگهبانی آماده است. (ق، ۱۸)

توضیح: خداوند متعال در این آیه یادآور شده است که تمام سخنان بندگان ضبط و ثبت شده و در برابر آن پاسخ‌گو خواهند بود. بنابراین، مهم‌ترین ادب سخن‌گفتن آن است که قبل از به زبان آوردن چیزی، به مفهوم و نتیجه‌ی آن توجه کنیم تا از گناهان زبان در امان باشیم و پشیمان نشویم. گناهان زبان، بدترین و متداول‌ترین گناهان است تا جایی که در روایت آمده بیشترین افرادی که به جهنم می روند، به خاطر زبانشان است. در بخش رذایل اخلاقی به برخی گناهان زبان چون دروغ، غیبت، تمسخر و ... اشاره شد. برخی دیگر از گناهان زبان عبارت‌اند از: دشنام و بدگویی، دهان‌کجی، سخن‌چینی، شوخی زیاد، تهمت و افتراء و ... . اگر به این گناهان، سخنان لغو و بیهوده را نیز بیفزاییم، روشن می‌گردد که بسیاری از گفتارهای ما خالی از فایده؛ بلکه به ضرر ما خواهد بود و در بسیاری از اوقات، سکوت بهتر از سخن‌گفتن است. خداوند در آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی نساء بر این حقیقت تأکید می‌نماید که بیشتر سخنان انسان‌ها بی‌فایده بوده و تنها زمانی نیکوست که در راه خدا باشد.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «زبان آدمی، هر روز به اعضای او نزدیک شده و می گوید: «چگونه‌اید؟» می‌گویند: «اگر تو ما را به خود وا گذاری، خوب هستیم. از خدا بترس و کاری به ما نداشته باش! و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند: ما فقط به واسطه‌ی تو پاداش می‌یابیم و به واسطه‌ی تو کیفر می بینیم.» کافی، ج۲، ص۱۱۵، ح۱۳.

۳. پرهیز از لغو

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾

و آنان که از [هر گفتار و کردارِ] بیهوده روی‌گردانند. (مؤمنون، ۳)

توضیح: یکی دیگر از آداب مرتبط با گفتار در اسلام، پرهیز از سخن لغو و بیهوده است؛ گرچه دایره‌ی عمل به آن، تنها در گفتار آدمی نمایان نمی‌شود و به رفتار او نیز سرایت می‌کند. این صفت پس از خشوع در نماز، مهم‌ترین صفت مؤمنان عنوان شده است. لغو، به هر گونه سخن، فعل و فکر بیهوده و بی‌پایه گفته می‌شود که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر صحیح باز می‌دارد. روشن است که دوری از لغو در گفتار، به معنای چهره در هم کشیدن و زانوی سکوت و غم در بغل گرفتن نیست؛ بلکه اسلام، سخن گفتن با دوستان و نزدیکان -به‌ویژه خانواده و بستگان- و حتی شوخی و مزاح با مؤمنان را تحسین نموده و به آن ترغیب می‌نماید. بنابراین، پرهیز از لغو در گفتار، به این معناست که کلام خود را مزیّن به سنجیدگی و درایت نموده و سخنی نگوییم که بلافاصله پس از آن پشیمان گردیم.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إذا تَمَّ العَقلُ نَقصَ الکلامُ**؛ هنگامی که عقل انسان کامل گردد، گفتارش کوتاه می‌شود.» نهج‌البلاغه، حکمت ۷۱

۴. متانت و صداقت در گفتار

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَقُولُوا۟ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گویید. (احزاب، ۷۰)

توضیح: آیه ی مذکور -با فرمان به گفتار صحیح و منطقی- یکی از برجسته ترین صفات مورد نیاز مؤمنان را به تصویر می کشد. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ بر منبر نمی نشست؛ مگر این که این آیه را تلاوت می کرد. (المیزان، ج۱۶، ص۳۷۶) این مطلب نشان از اهمیت عمل به این آیه در اصلاح کج خلقی های جامعه دارد. مقصود از «قول سدید»، گفتاری است که با حقیقت گویی آراسته و به صواب نزدیک باشد. به طوری که مشاهده می کنیم، گفتارهای بی منطق، ناصواب و نسنجیده، حجم فراوانی از اظهارنظرهای روزمره را تشکیل می دهد؛ به گونه ای که قدرت تشخیص حق و باطل و گفتار سره از ناسره را نیز سلب کرده است. از این رو، همه ی افراد جامعه -از شخصیت های بانفوذ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... گرفته تا آحاد مردم- باید به مضمون آیه ی مذکور توجه ویژه و به آن عمل نمایند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**إنّ کلامَ الحَکماء إذا کانَ صَوابا کانَ دَواءً ، و إذا کانَ خَطاءً کانَ داءً**؛ سخن حکیم اگر درست باشد، داروست و اگر نادرست باشد، درد است.» نهج البلاغه: حکمت ۲۶۵.

۵. پرهیز از صدای بلند

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

و در راه رفتنت میانه‌رو باش، و از صدایت بکاه که بی‌تردید ناپسندترین صداها صدای خران است. (لقمان،۱۹)

توضیح: یکی از آداب سخن گفتن، پرهیز از صدای بلند است که در آیه ی فوق به آن اشاره شده است. این آیه از وصایای لقمان حکیم به فرزندش است که در ابتدا او را به میانه روی در شیوه ی زندگانی و در ادامه به دوری از فریاد و صدای بلند سفارش کرده است. شایسته است که مؤمنان خود را از این عادت نکوهیده و ناپسند دور سازند. بسیاری از مردم می پندارند که اگر صدای خود را بلند کنند، حرف خود را زودتر به دیگران تحمیل می‌کنند؛ درحالی‌که این صدای آرام و آمیخته با حلم است که نشان از تسلط متکلم بر قوای نفسانی خویش و اطمینان او به صحت گفتارش دارد. قرآن سخن‌گفتن با صدای بلند را نشانه ی بی‌خردی دانسته و آن را به صدای زشت و ناراحت‌کننده ی الاغ تشبیه نموده است. این تشبیه نکات آموزنده‌ای دیگری چون پرهیز از بی‌موقع سخن گفتن نیز در بر دارد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**خَفْضُ الصَّوْتِ وَ غَضُّ الْبَصَرِ وَ مَشْيُ الْقَصْدِ مِنْ أَمَارَةِ الْإِيمَانِ وَ حُسْنِ التَّدَيُّنِ**؛ پایین آوردن صدا و فرو انداختن نگاه و راه رفتن میانه از نشانه های ایمان و حسن دینداری است.» غررالحکم،ج۴،ص۴۵۳۷،۵۰.

۶. سلام و تحیت هنگام ملاقات

وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا فَقُلْ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ ... ﴿٥٤﴾

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما... (انعام،۵۴)

توضیح: یکی از برجسته ترین آداب معاشرت، سلام کردن و تحیّت شایسته می باشد. این عمل در تمام جوامع نشان فرهیختگی و ادب اجتماعی افراد است. معنای جمله ی «سلامٌ علیکُم» این است که از ناحیه ی من خطری به تو نمی رسد؛ یا از خداوند برای تو طلب سلامتی و امنیت می‌کنم. سلام نشانه ی تواضع و فروتنی و پیام آور امنیت و محبت است. تحیت بهشتیان و فرشتگان نیز سلام است. تحیت در اسلام آداب دیگری نیز دارد که از آن جمله می‌توان به سبقت در سلام، بلند سلام کردن، دست دادن و روبوسی اشاره کرد. سلام بنا بر روایات متعدد، هفتاد حسنه دارد که ۶۹ ثواب آن به سلام دهنده و یکی به پاسخ دهنده اختصاص دارد. پاسخ سلام و تحیت واجب است. در آیاتی از قرآن -چون آیه ی ۸۶ سوره ی نساء و ۶۹ سوره ی هود- توصیه شده که پاسخ تحیت دیگران، شایسته تر و بهتر باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ**؛ با یکدیگر مصافحه کنید که این کار کینه ها را از میان می برد.»

کافی: ج۲ ص۱۸۳ ح۱۸.

آداب غذا خوردن

۱. پرهیز از پرخوری و اسراف

... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾

... و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. (اعراف، ۳۱)

توضیح: غذا خوردن نیز هم‌چون دیگر شئون زندگی انسان، آدابی دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در قرآن اشاره شده است. پرهیز از پرخوری یکی از این آداب است. آیات متعددی از قرآن بندگان را به بهره‌گیری از نعمت‌های الهی و خوردن و آشامیدن از غذاهای پاک دعوت کرده است، ولی بلافاصله از اسراف و زیاده‌روی در این عمل نهی نموده است. پرخوری، عوارض روحی و جسمی فراوانی نیز به همراه دارد. به باور بسیاری از پزشکان، بسیاری از بیماری‌های قلبی و عروقی ناشی از مصرف بی‌رویه‌ی غذا و خوراک است. شکم‌بارگی بر قلب انسان زنگار غفلت و بی‌خبری را نشانده و او را از یاد غافل می‌سازد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «وَ اعلم أنَّ الْمَعِدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَ الْحِمْيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ؛ معده خانه‌ی همه بیماری‌ها و پرهیز سرآمد همه‌ی داروهاست.» خصال: ص۵۱۲ ح۳.

۲. پرهیز از غذای ناپاک و حرام

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا
وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ
إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾

ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است. (بقره، ۱۶۸)

توضیح: دین متعالی اسلام، توجه ویژه‌ای به حلال بودن و پاکیزگی غذا مبذول داشته است. این امر بدان جهت است که لقمه ی حرام و ناپاک، تأثیرات بسیار مخرب و جبران ناپذیری بر روح و روان آدمی گذاشته و به کلی، ایمان وی را تحت الشعاع قرار می دهد. سنگدلی و قساوت قلب مهم‌ترین این آثار است. امام حسین علیه‌السلام، ریشه ی گمراهی مردم زمان خود را حرام خواری و در نتیجه قساوت قلب هایشان دانسته اند. امروزه نیز عامل اصلی شیوع برخی منکرات در جامعه و گریز برخی مردم از دین را می توان در لقمه های حرامی دانست که بر سر سفره ی آنان رفته است. بزرگان دینی ما چنان از آثار شوم لقمه ی حرام بیمناک بودند که از مصرف غذای شبهه ناک نیز امتناع می ورزیدند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**؛ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود.» بحارالانوار ج ۶۳ ص ۳۱۴ ح ۷.

۳. توجه به نعمت‌دهنده

فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾

پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد. (عبس، ۲۴)

توضیح: هرچیزی در جهان، نعمت خداوند و نشانه‌ی عظمت و بزرگی اوست. انسان پیش از آن‌که شروع به غذاخوردن کند، باید در غذای خویش بنگرد و با خویشتن تأمل نماید که چنین نعمت لذیذ و گوارایی چگونه و برای چه هدفی خلق شده است؟ تأمل در غذا آدمی را با عظمت پروردگار هستی آشنا و به شکرگزاری در برابر نعمتش فرا می‌خواند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در روایات این آیه بر معنای دیگری نیز تطبیق شده است و آن این‌که انسان در مبدأ علم و دانش خود تأمل کند و بنگرد که از چه کسی تعلیم می‌گیرد تا مبادا روح خود را در معرض غذاهای آلوده و ناپاک قرار داده و قلبش را با افکار و تعالیم غیروحیانی تغذیه نماید.

حدیث: امام حسین علیه‌السلام: «آداب سفره دوازده تاست که هر مسلمانی باید آن‌ها را بداند: چهارتای آن‌ها واجب است، چهارتا مستحب و چهارتا از باب رعایت ادب می‌باشد. امّا آن چهارتا که واجبند: معرفت، خشنودی، نام خدا بر زبان آوردن و شکرگزاری. و آن چهار تا که مستحب است: دست شستن پیش از غذا خوردن، نشستن بر طرف چپ (بدن)، خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشت‌ها. و امّا آن چهارتا که از باب رعایت ادب می‌باشد: خوردن از آن‌چه در جلوی توست، کوچك گرفتن لقمه، خوب جویدن غذا و کمتر نگاه کردن به صورت مردم.» بحارالانوار، ج۶۳، ص۴۱۵

۴. نظافت و پاکیزگی

... إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾

همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد. (بقره،۲۲۲)

توضیح: یکی از آداب غذا خوردن، طهارت و پاکیزگی است که رعایت آن در همه ی لحظات زندگی ضروری و در هنگام غذا خوردن مورد سفارش بیشتر است. اسلام در رابطه با نظافت و بهداشت فردی و اجتماعی احکام و دستورات فراوانی دارد. به همین منظور، در درجه ی اول احکامی وضع کرده است تا سبب دوری و اجتناب مسلمانان از مهم‌ترین نجاسات -که ضرر شایانی برای جسم و روح دارد- گردد. در درجه ی بعد، احکامی چون وضو، غسل، حرمت مس مصحف بدون وضو و ... را وضع نموده تا بیان‌گر این حقیقت برای مسلمانان باشد که پاکیزگی و نظافت جسم مقدمه ی پاکیزگی روح است و وصول به طهارت روح بدون تطهیر جسم از آلودگی‌های مادی امکان ندارد. خداوند کریم از همان بدو رسالت حضرت محمد ﷺ آن حضرت را مأمور به طهارت لباس و جسم خود از انواع آلودگی‌ها نمود. (مدثر،۴) سیره ی زندگانی آن حضرت نیز حکایت از اهتمام بسیار ایشان به بهداشت فردی خود و جامعه دارد. این مطلب در جامعه و محیط آن روزها -که از مظاهر تمدن خبری نبود و کوچک‌ترین مسائل بهداشتی رعایت نمی‌شد- از شگفتی‌های رسالت پیامبر اسلام ﷺ است. در آیه ی فوق، خداوند پاکیزگان را در ردیف توبه‌کاران مورد محبت خود قرار داده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ**؛ کسی که دوست دارد خیر و برکت خانه‌اش فزونی یابد، هنگام حضور بر سر سفره، وضو بگیرد.» کافی:ج۶ص۲۹۰ح۴.

بخش سوم

آیات احکام

شامل فصل های:

- احکام عبادی
- برخی محرمات الهی
- احکام عفاف و حجاب
- احکام اقتصادی
- احکام سیاسی

فصل اول

احکام عبادی

شامل گفتارهای:

- نماز
- روزه
- زکات
- خمس
- حج
- جهاد
- امر به معروف و نهی از منکر

نماز

وجوب نماز

... إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾

... مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین وظیفه‌ای مقرّر بر مؤمنان است. (نساء، ۱۰۳)

توضیح: نماز بزرگ‌ترین فریضه ی الهی در تمام ادیان آسمانی بوده است؛ زیرا وسیله ی محکم و کارساز ارتباط با خدا و غرق نشدن در گناه و منجلاب‌های فساد است. نماز، نشانه ی آشکار بندگی و فرمان برداری خداوند است. در قرآن کریم بیش از ۹۰ مرتبه مستقیماً به نماز اشاره شده است. این همه تأکید بر اَدای این فریضه، بیانگر ارزش خاص و جایگاه رفیع این عبادت در پیشگاه خداوند است. قرآن تنها ادای نماز را وظیفه ی مسلمانان نمی‌داند؛ بلکه اقامه ی نماز را از آنان طلب می‌کند. اقامه ی نماز به معنای ادای درست نماز با حدود و شرایط، تداوم در برپایی آن و تلاش برای مطرح کردن و گسترش آن در جامعه است. در آیه ی فوق به وجوب نماز و وقت‌داشتن این فریضه اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الصَّلاةَ خَيرُ مَوضوعٍ، فَمَن شاءَ أقَلَّ و مَن شاءَ أكثَرَ**؛ نماز بهترین تکلیفی است که وضع شده است؛ بنابراین، هر که می‌خواهد کم و هر که می‌خواهد زیاد نماز بگزارد.» خصال، ص۵۲۳ ح۱۳.

حکمت و فایده‌ی نماز

۱. بهترین وسیله‌ی یاد خدا

... وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِىٓ ﴿١٤﴾

نماز را برای یاد من برپا دار. (طه، ۱۴)

توضیح: نماز دارای حکمت‌ها و فواید بسیاری است. یاد خدا، دوری از گناه و فحشاء، پاکی روح، تقویت اراده، از بین رفتن تکبر و غرور و ... از جمله‌ی آن‌هاست. در این میان، مهم‌ترین حکمت نماز یاد مداوم خداوند است و چون یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل‌ها و بیداری بندگان است، نماز نیز وسیله‌ی آرامش و بیداری از خواب غفلت است. اگر نماز را مصداق بارز ذکر خداوند بدانیم -که هست- ترک آن به معنای رویگردانی از یاد خداست و آثاری چون تنگی معیشت، عدم بصیرت در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام -در پاسخ به سؤال از حکمت نماز-: چون اگر فقط به آمدنِ دین و وجود کتاب (قرآن) در میان مردم اکتفا می‌شد و عاملی نمی‌بود که یاد و خاطره پیامبر را در میانشان نگه دارد، به همان سرنوشت پیروان ادیان پیشین دچار می‌شدند.»

علل‌الشرایع، ص۳۱۷، ح۱.

۲. بازدارنده‌ی از گناه

اُتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ ۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از گناهان آشکار، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (عنکبوت، ۴۵)

توضیح: پیشتر نیز گفته شد که نماز سبب دوری از منکرات و بدی‌ها می‌گردد. ممکن است این سؤال به وجود آید که با وجود این حمکت برای نماز، پس چرا برخی نمازگزاران دست به هر گناهی زده و مرتکب منکرات می‌شوند؟ برای پاسخ به این سؤال، باید توجه داشت که اولاً همان نماز هم آن افراد را از ارتکاب گناهان زشت‌تر دور می‌کند؛ یعنی نماز هر کس به میزان رعایت آداب و شروطش او را از گناه دور می‌کند، ثانیاً نماز زمینه‌ی دوری از گناه را فراهم می‌کند، ولی ممکن است برخی نمازگزاران این زمینه‌ی مساعد را نادیده گرفته و گناه کنند. به عبارت دیگر، اقتضای طبیعی نماز، دوری از گناه است، ولی ممکن است برخی در مقابل این اقتضاء، مانع تراشی کرده و تأثیر آن را از بین ببرند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «نمازهای پنج‌گانه برای امتم همانند رود زلالی است که از مقابل خانه‌ی آنان می گذرد، اگر کسی روزانه پنج بار در این نهر شستشو کند، آیا به گمان شما باز هم بر بدن او آلودگی و پلیدی خواهد ماند؟» تهذیب الأحکام، ج۲ ص۲۳۷ ح۹۳۸.

برخی آداب نماز

۱. وقت‌شناسی (محافظت بر اوقات نماز)

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

بر همه ی نمازها و به ویژه نماز میانه [که بر اساس پاره‌ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت کنید، و [هنگام عبادت] فروتنانه برای خدا قیام کنید. (بقره،۲۳۸)

توضیح: در این مجال به برخی آداب نماز در قرآن اشاره می‌شود. یکی از این آداب، محافظت بر نماز و ادای آن در بهترین اوقات است که در پنج آیه ی قرآن از آن سخن گفته شده است. به نظر می‌رسد این تعبیر -علاوه بر تأکید بر مداومت بر اصل نماز- به رعایت اوقات فضیلت هر نماز و اقامه ی نماز در ابتدای وقت آن نیز، اشاره دارد. به طور کلی، فلسفه و حکمت نماز جز با مداومت و مواظبت همیشگی بر انجام آن و نیز رعایت آداب و شروطش حاصل نمی‌شود. آیه ی فوق مسلمانان را به محافظت از همه ی نمازها -و به ویژه نماز ظهر- فرا خوانده است. علت تأکید بر نماز ظهر، غفلت برخی مسلمانان به جهت گرفتاری های شدید کسب و کار، از آن است. گفتنی است اوقات نماز در آیات ۷۸ سوره ی اسراء، ۱۳۰ سوره ی طه و ۱۱۴ سوره ی هود آمده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتَا فِيهِ وَ إِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ قِيلَ وَ مَا هُمَا قَالَ الصَّلَاةُ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَيْهَا وَ الْمُوَاسَاةُ**؛ دو خصلت است که هر کس نداشت از او دوری کن! دوری کن! دوری کن!» عرض شد: «آن دو چیست؟» فرمود: «نماز خواندن به وقت و مواظبت بر آن، و مواسات و همدردی [به برادران مؤمن].» خصال،ج۱ص۴۷ح۵۰.

۲. خشوع در نماز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * بی‌تردید مؤمنان [بر موانع راه سعادت] پیروز شدند.(۱) آنان که در نمازشان [با حضور قلب] و فروتن‌اند.(۲)(مؤمنون)

توضیح: در این سوره اوّلین صفت مؤمنین، خشوع در نماز عنوان شده است. خشوع از صفات برجسته ی مؤمنان و به معنای یك حالت درونی است که سبب فروتنی و اظهار تذلل در برابر قدرت برتر می‌گردد. پیشوایان بزرگ اسلام آن چنان در نماز حضور قلب داشتند که به کلی از غیر خدا بیگانه می‌شدند. قرآن کریم نماز را عملی بسیار سخت برای غیرخاشعان می‌داند. (بقره،۴۵) این بدان معناست که خشوع پیش‌شرط ادای به حق نماز است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِذَا كُنْتَ دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ**؛ هر گاه وارد نماز شدی، با خشوع باش و به نمازت توجه کن؛ زیرا خداوند متعال [در توصیف مؤمنان رستگار] می‌فرماید: همانان که در نمازشان خاشعند.» کافی: ج ۳ ص ۳۰۰ ح ۳.

۳. اخلاص در نماز

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾

پس وای بر نمازگزاران(۴) که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل‌انگارند.(۵) همانان که همواره ریا می‌کنند.(۶)(ماعون)

توضیح: اخلاص شرط قبولی همه‌ی عبادات است و عبادت بدون آن هیچ ثمری ندارد. شیوه‌ی بیان این حقیقت در سوره‌ی ماعون بسیار زیبا و تأثیرگذار است؛ جایی‌که خداوند از سرانجام شوم و تأسف بار دو گروه نمازگزاران خبر می‌دهد: ۱- کسانی که در ادای نمازهایشان کوتاهی و سهل‌انگاری می‌کنند. ۲- آنان که در نماز به جای توجه به معبود حقیقی، دل به مقاصد دیگر بسته و برای خشنودی خلق عبادت می‌کند. گفتنی است خداوند در آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی نساء، ریا و خودنمایی در نماز را صفت منافقان می‌داند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «بعضی از نمازها هست که نصف و یك سوم و یك چهارم و یك پنجم تا یك دهم آن ها پذیرفته می‌شود و بعضی از نمازها هست که مانند کهنه‌ای مُچاله شده و به صورت صاحبش پرت می‌گردد. تنها آن قسمت از نمازت بهره‌ی توست که با دل خود بدان رو کنی.» بحارالانوار،ج۸۴،ص۲۶۰،ح۵۹.

نماز جماعت

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾

و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست]. (بقره، ۴۳)

توضیح: یکی از آداب مورد تأکید نماز، برقراری آن به صورت جماعت است. اسلام همواره به اجتماعات دینی سفارش نموده است؛ زیرا موجب ایجاد فضای معنوی و مانع تشتت و اختلاف در جامعه می‌گردد. در روایات متعددی بر فضیلت فراوان نماز جماعت تأکید شده است تا آن جاکه هر رکعت نماز جماعت، بیست و پنج برابر نماز فرادی پاداش دارد.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي فِي الْأَرْضِ كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي جَمَاعَةٍ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ امّا جماعت، پس همانا صف های امّت من روی زمین مانند صفوف ملائکه در آسمان ها می باشد و یک رکعت نماز جماعت مساوی است با بیست و چهار رکعت نمازی که هر رکعت آن از عبادت چهل سال نزد خدا محبوب تر باشد.»

خصال: ص۳۵۵ ح۳۶.

نماز جمعه

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩

ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه ی نماز جمعه و ترك خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت داشتید. (جمعه، ۹)

توضیح: نماز جمعه یکی از مهم ترین شعائر دینی و مظهر تقوای اجتماعی در جامعه ی اسلامی است. این فریضه ی دینی موجب آثار و فواید تربیتی و اجتماعی فراوان و مورد تأکید پیشوایان دین بوده است. ایجاد وحدت و همبستگی در جامعه، تضعیف منافقان و مأیوس کردن دشمنان از توطئه های شوم علیه مسلمانان، بیدارسازی جامعه و افزایش بصیرت سیاسی مردم، افزایش معرفت دینی و تبیین احکام و معارف دین، پیگیری مطالبات مردمی از مسئولان و ... از حکمت های برگزاری باشکوه نماز جمعه است. در آیه ی فوق خداوند به مسلمانان امر می کند که چنان چه ندای اذان روز جمعه را شنیدند، کسب و کار خویش را رها کرده و به سوی نماز جمعه بشتابند و بدانند که منافع این کار از سودهای زودگذر دنیوی بهتر و پایدارتر است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَاناً وَ احْتِسَاباً اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ**؛ هر کس از روی ایمان و به خاطر رضای خدا، به نماز جمعه رود، برنامه ی عملش را از سر گرفته است.» من لا یحضره الفقیه: ج۱ص۴۲۷ح۱۲۶۰.

مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى
ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ ۖ فَعَسَىٰٓ أُو۟لَٰٓئِكَ
أَن يَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾

آباد کردن مساجد خدا فقط در صلاحیت کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته و جز از خدا نترسیده‌اند؛ یقیناً اینان از راه یافتگان‌اند. (توبه، ۱۸)

توضیح: قرآن کریم در کنار توصیه‌ی اکید به مؤمنان برای اقامه‌ی نماز، آنان را به احیای مساجد نیز فراخوانده است. این امر از آن جهت است که مساجد پایگاه یاد خداوند، کانون آگاهی و بیداری دینی مردم، جایگاه حل مشکلات مؤمنان نیازمند و موجب تحکیم پیوند مسلمین با یکدیگر می‌گردد. مسجد نماد حضور دین در اجتماع و محور وحدت جامعه است. به همین خاطر است که پیامبر اسلام ﷺ در ابتدای حضورش در مدینه و تشکیل حکومت دینی، اقدام به ساخت مسجد نمود. گفتنی است در آیه‌ی فوق، از آبادگران مساجد تقدیر شده و آنان را دارای ایمان و اعتقاد واقعی دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه منظور شود و به همان اندازه درجاتش بالا رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته بگمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود، برایش آمرزش طلبند.» من لا یحضره الفقیه، ج۲ ص۱۷ ح۴۹۶۸.

نماز شب

وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ﴿٧٩﴾

و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب،] ویژه ی توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد. (اسراء، ۷۹)

توضیح: آن چه نماز شب را از بسیاری دیگر از فرائض دینی متمایز ساخته است، اخلاص بیشتر و دوری از ریا و تظاهر در آن است. خداوند متعال بارها از نقش برجسته ی نماز شب در پرورش روح آدمی یاد کرده و بندگان را به مناجات و راز و نیاز با معبود خویش در دل شب فراخوانده است. سحرخیزی و نماز شب آثار و برکات بی نظیری چون بخشش گناهان، بهره مندی از الطاف خاصه ی پروردگار، استجابت دعا، نورانیت چهره، افزایش رزق و روزی، محبوبیت میان مردم و ... در دنیا و آخرت دارد. در آیه ی فوق، پیامبر اکرم ﷺ به تهجد و شب زنده داری امر شده است. خداوند این عمل را زمینه ی رسیدن به «مقام محمود» می داند. مقصود از مقام محمود بر اساس روایات، مقام شفاعت کبری است که به آن حضرت اعطا شده است.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «**حَافِظُوا عَلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا حُرْمَةُ الرَّبِّ تُدِرُّ الرِّزْقَ وَ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تَضْمَنُ رِزْقَ النَّهَارِ**؛ بر نماز شب مداومت کنید که حرمت پروردگار است؛ رزق را زیاد می کند؛ صورت را نیکو می کند و رزق روزانه را تضمین می کند.»

بحار، ج ۸۷، ص ۱۵۴، ح ۳۴.

پاداش غیر قابل تصور نماز شب

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

از بستر خواب برای عبادت برمی خیزند در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم، انفاق می کنند (۱۶) قطعاً هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه ی خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند. (۱۷) سجده)

توضیح: این آیه نیز ضمن ستایش از شب زنده داران به پاداش آنان نزد خداوند اشاره می‌کند. در این آیه اشتیاق شدید شب زنده داران برای مناجات با محبوب در دل شب، این چنین ترسیم شده است که پهلوهای خویش را از بستر جدا ساخته و خدا را از روی بیم و امید می خوانند. این تعبیر اشاره به این نکته دارد که برای کسب توفیق در ادای نماز شب، باید از دنیا و تعلقات زمینی دل کند. گفتنی است پیشتر و هنگام ذکر پاداش بهشتیان، توضیحاتی پیرامون این آیه گذشت. (موضوع ۱۵۵)

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ فَقَالَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...**؛ هیچ عملی نیست؛ مگر آن‌که خداوند در قرآن ثواب آن را ذکر کرده است؛ به غیر از نماز شب که ثواب آن ذکر نشده است؛ چون دارای ارزش فراوانی نزد خداست.» تفسیر قمی، ج۲ ص۱۶۹.

روزه

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرّر شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر شد، تا پرهیزکار شوید. (۱۸۳، بقره)

توضیح: روزه از مهم‌ترین احکام اسلام و از فروع دین به شمار می‌رود. این فریضه در ادیان سابق نیز کم و بیش وجود داشته است. حکمت وجوب روزه در درجه‌ی اول، تقویت ایمان و خداترسی بندگان است. در آیه‌ی مذکور به این حکمت اشاره شده است. اخلاص و دوری از ریا و خودنمایی، همدردی با فقرا و تنگدستان، تقویت روح صبر و بردباری، تندرستی و سلامت جسم و جان، تعدیل غرایز شهوانی و ... از جمله حکمت‌های تشریع روزه است. در آیه‌ی مذکور خداوند به زیباترین سخن از وجوب روزه برای مؤمنان خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**قالَ اللّهُ تبارَكَ و تعالى: كُلُّ عَمَلِ ابنِ آدَمَ هُو لَهُ غَيرَ الصِّيامِ هُو لي و أنا أجزِي بِهِ وَ الصِّيَامُ جُنَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**؛ خداوند متعال فرموده است: «همه‌ی اعمال انسان‌ها برای خودشان است؛ غیر از روزه که برای من است و خودم پاداش آن را تقبل می‌کنم و روزه سپر بنده‌ی مؤمن [از آتش] در روز قیامت است.» خصال، ص۴۵ ح۲۲.

زکات

خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا
وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ
وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾

از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاك می‌کنی، و آنان را رشد و تکامل می‌دهی؛ و [به هنگام دریافت زکات] آنان را دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه‌ی آرامش برای آنان است؛ و خدا شنوا و داناست. (توبه، ۱۰۳)

توضیح: در قرآن به همان میزان که بر رابطه‌ی مؤمنان با خداوند و بُعد فردی تربیت آنان توجه شده است، به رابطه‌ی آنان با خلق و تکامل اجتماعی مسلمانان نیز توجه شده است. به همین جهت، همواره در کنار دعوت مؤمنان به اقامه‌ی نماز، آنان را به پرداخت زکات نیز فراخوانده است. اگرچه بیشتر آیات مربوط به زکات در قرآن، در معنای صدقه و انفاق مستحب به کار فته است، ولی زکات واجب نیز با تشریع در آیه‌ی فوق، به عنوان مصداق بارز تمام آیات پیشین معرفی شده است. زکات موجب پاکی اموال، تصفیه‌ی روح و خشکاندن ریشه‌ی بخل و حرص و طمع در نفس انسان، حل مشکلات اقتصادی جامعه و تحکیم پیوندهای دینی مردم و بسیاری از آثار نیک فردی و اجتماعی می‌گردد. از این رو، مهم‌ترین واجب مالی مورد قبول همه‌ی ادیان است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**لا صلاةَ لِمَن لا زكاةَ لَهُ و لا زكاةَ لِمَن لا وَرَعَ لَهُ**؛ کسی که زکات ندهد، نمازش بی حاصل است و کسی که ورع نداشته باشد، زکاتش پذیرفته نیست» مشکاة‌الانوار، ص ۴۶.

مصرف زکات

إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْعَٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَٰرِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

صدقات، فقط ویژه ی نیازمندان و تهیدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید [به خاطر تمایل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می باشد] و درراه ماندگان است؛ [این احکام] فریضه ای از سوی خداست، و خدا داناوحکیم است. (توبه، ۶۰)

توضیح: آیه ی پیشین، اصل زکات واجب را تشریع کرد. این آیه به بیان مصارف زکات پرداخته است که از این قرار است:

۱. فقیر: کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد. ۲. مسکین: کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند. ۳. عامل: کسی که از طرف امام یا نایبش مأمور جمع آوری زکات است. ۴. مُؤَلَّفَةُ القُلوب: کفاری که ممکن است با دادن زکات، متمایل به اسلام شوند. ۵. آزادی بردگان. ۶. بدهکارانی که نمی توانند قرض خود را بدهند. ۷. سبیل الله: یعنی هر کاری که نفعش به عموم مسلمانان می رسد؛ مانند ساخت مسجد، پل و ... ۸. ابن السَبیل: مسافری که دور از وطن مانده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «زکات برای کسانی است که در کارهای دولتی نیستند؛ از ساخت و ساز و بنّایی سهمی ندارند؛ برای تجارت و کسب و کار، سرمایه‌ای ندارند و توان کارگری و دانش مهارت دیگری نیز ندارند.» بحارالانوار ج ۹۳ ص ۴۸.

خمس

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

و بدانید هر چیزی که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آورید [کم باشد یا زیاد] یك پنجم آن برای خدا و رسول خداﷺ و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌اش روز جدا کننده‌ی حق از باطل، روز رویارویی دو گروه [مؤمن وکافر در جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید [پس آن را به عنوان حقّی واجب به خدا و رسول و دیگر نامبردگان بپردازید]؛ و خدا بر هرکاری تواناست. (انفال، ۴۱)

توضیح: در کنار زکات، خمس نیز به عنوان مهم‌ترین واجب مالی مسلمانان به شمار می‌رود که آیه‌ای از قرآن مستقیماً به آن اختصاص دارد. در این آیه خداوند با تأکید فراوان از اختصاص یک‌پنجم غنائم هر مسلمان به مصارف خاص خبر داده و پرداخت آن را از لوازم ایمان شناخته است. واژه‌ی «غَنِمتُم» از مادّه‌ی «غنیمت» است که در زبان عربی به هر گونه سود مالی گفته می‌شود؛ مانند درآمدهای شخصی، سود تجارت و غنیمت‌های جنگی.

حدیث: امام باقرؑ -با اشاره به حکم خمس-: «این حکم سختی است که جز افراد با ایمان -که قلبشان امتحان شده است- به آن عمل نمی‌کنند و بر آن صبر نمی‌کنند.» بصائر الدرجات، ج ۱ ص۲۹ ح۵.

جهاد

وَقَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.(۱۹۰، بقره)

توضیح: جهاد در همه ی ادیان فریضه‌ای بزرگ بوده و نمی‌توان دینی را عاری از آن دانست. حکمت اصلی جهاد، گسترش دامنه ی مرزهای دین و دستیابی به عزت و اقتدار و دفاع از آن در برابر هجوم دشمنان است. نکته ی قابل تأمل در وجوب جهاد این است که بر خلاف تبلیغ دشمنان اسلام، دعوت اسلام بر پایه ی ایجاد صلح و امنیت و مزین به فرهنگ غنی مسلمانان بود؛ نه جنگ و لشگرکشی. به همین منظور، اسلام جهاد را زمانی تشریع کرد که از وجود منطق و انسانیت در دشمنان ناامید شده بود. از این رو، در آیه ی فوق آمده است: «با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید.» آیات فراوانی از قرآن به اهمیت جهاد، دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، عوامل پیروزی و شکست مسلمانان، فضیلت جهادگران و مقام شهدا اختصاص یافته است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ**؛ای مردم! همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاصش گشوده است. و آن (جهاد) لباس تقوا و زره مستحکم خداوند و سپر محکم اوست.» کافی، ج۵، ص۴، ح۶.

عدم برابری مجاهدان با سایر مؤمنان

لَّا يَسْتَوِي ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُو۟لِى ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾

آن گروه از مؤمنانی که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی، و عذر دیگر، از رفتن به جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان‌هایشان به جهاد برخاستند یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند به مقام و مرتبه‌ای بزرگ بر خانه‌نشینان برتری بخشیده است. و هر یك [از این دو گروه] را [به خاطر ایمان و عمل صالحشان] وعده‌ی پاداش نیك داده، و جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان، به پاداشی بزرگ برتری داده است. (نساء،۹۵)

توضیح: در منطق قرآن، هیچ‌گاه جهادگرانی که جان و مال خویش را برای دفاع از کیان دین به خطر انداختند، با مرفهان و عافیت طلبان برابر نبوده‌اند. از این رو، بزرگداشت مجاهدان و خانواده‌ی آنان از روشن‌ترین دستورات اسلام است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ**؛ در بهشت دری است که به آن، در مجاهدین گفته می‌شود. ناگهان آن در باز می‌شود و مجاهدان با شمشیرهایشان وارد آن می‌شوند؛ در حالی‌که سایر مردم هنوز در جایگاه حسابرسی هستند.» کافی،ج۵ص۲ح۲.

معامله خداوند با جهادگران

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را]می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده‌ی خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال باشید؛ و این است کامیابی بزرگ. (توبه،۱۱۱)

توضیح: جهاد معامله‌ای شیرین و پرسود با خداوند است که بهای آن بهشت پرنعمت الهی است. این حقیقت در آیه‌ی فوق و از زبان تأثیرگذار قرآن بیان شده است. قرآن به کلی زندگی در دنیا را چون بازاری می‌داند که فروشندگانش -که مردم‌اند- باید برای کالای گران‌بهای جان و مالشان بهایی درخور و شایسته چون بهشت برگزینند.

حدیث: امام کاظم علیه‌السلام: « **إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا**؛ برای شما بهایی جز بهشت نیست؛ پس آنرا جز به بهشت نفروشید» کافی:ج۱ص۱۹ح۱۲.

مقام شهید

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا۟ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾

هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱۶۹) در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. (۱۷۰) [شهیدان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، شادمان و مسرورند. (۱۷۱) (آل عمران)

توضیح: به مناسبت مبحث جهاد، به مقام شهید در آیات قرآن پرداخته شده است. شهدا از منظر قرآن، زنده‌اند؛ از روزی خاصی نزد خداوند بهره می‌برند؛ از نعمت‌های خدادادی شادمان و مسرورند و برای همرزمانشان آرزوی نیل به مقام شهادت دارند. مقصود از زنده بودن شهیدان، برخورداری ایشان از قدرت و آگاهی نسبت به عالم است؛ یعنی آنان -به خلاف سایر مردگان- با جهان حاضر ارتباط داشته و در آن تأثیرگذارند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «بالای هر خوبی، خوبی [دیگری] است تا آن‌گاه که مرد در راه خدا کشته شود. پس، چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (ارزشی) وجود ندارد.» کافی: ج۲ ص۲۴۸ ح۴.

حج

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پربرکت و وسیله ی هدایت برای جهانیان است(۹۶) در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت و لطف و رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقّی لازم بر عهده ی مردم است که [برای ادای مناسك حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر]بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است. (۹۷) (آل‌عمران)

توضیح: حج یکی از فروع دین اسلام، و از بزرگ‌ترین واجبات دینی است که خداوند آن را بر کسانی که توانایی مالی و جسمی انجام آن را دارند، واجب نموده است. حج دارای آثار تربیتی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی است. از سویی، بزرگ‌ترین اجتماع مسلمین و نابودکننده ی توطئه های دشمنان است و از سویی نقش فراوانی در تکامل روحی و دوری از مظاهر دنیوی دارد.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «حجّ و عمره به جای آورید تا بدن‌هایتان سالم بماند و روزی‌ها زیاد شود و ایمانتان استوار گردد و هزینه ی خانواده ی خود را تأمین کنید.» ثواب الأعمال:ص۴۷.

امر به معروف و نهی از منکر

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و [از روی تحقیق و معرفت و صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان بدکار و نافرمانند. (آل عمران، ۱۱۰)

توضیح: امر به معروف و نهی از منکر جایگاه والایی در قرآن و روایات دارد. انجام این دو فریضه، مایه‌ی اصلاح جامعه و موجب تقویت باورها و شعائر دینی می‌گردد. در آیه‌ی مذکور خداوند برتری مسلمانان نسبت به پیروان سایر ادیان را در اهتمام آنان به این دو رکن مهم دینی می‌داند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**قِوامُ الشَّريعَةِ الأمرُ بِالمَعروفِ، و النَّهيُ عَنِ المُنكَرِ ، و إقامَةُ الحُدودِ**؛ قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود [الهی] است.»

غررالحکم، ج ۴ ص ۵۱۸ ح ۶۸۱۷.

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۵﴾

و از عذابی [که نتیجه‌ی گناهان گوناگون است] بپرهیزید، [عذابی] که فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد [بلکه وقتی نازل شود، همه را فرا می‌گیرد، ستمکاران را به خاطر ستم و اهل ایمان را به سبب اختلاف و نزاع و ترک امر به معروف و نهی از منکر]و بدانید که خدا سخت کیفر است. (انفال، ۲۵)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، امر به معروف و نهی از منکر دو رکن مهم برقراری دین و تقویت ایمان در جامعه است. از این رو، ترک این دو فریضه آثار مخرب و زیانباری برای جامعه‌ی اسلامی دارد که در متون دینی به آن اشاره شده است. مهم‌ترین این عواقب سوء، نزول عذاب الهی و سلب رحمت خداوندی از جامعه‌ی اسلامی است؛ عذابی که نه تنها دامان مفسدان؛ بلکه حتی مؤمنان را نیز خواهد گرفت؛ چراکه به فریضه‌ی دینی خود در آگاه‌سازی و ارشاد دیگران کوتاهی کردند. پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی زیبا و گویا، وجود یک گنه‌کار در جامعه را به فرد ناآگاهی تشبیه کردند که با گروهی سوار کشتی شده و به سوراخ نمودن جایگاه خود می پردازد. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی کشد که همگی غرق می شوند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ و لَتَنهُنَّ عَنِ المُنكَرِ أو لَيَعُمَّنَّكُم عِقابُ اللّهِ**؛ یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا عذاب خدا همه‌ی شما را فرا می‌گیرد.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص ۳۸۰ ح ۳۰۷.

ترک نهی از منکر؛ عامل فساد امت‌های پیشین

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۱۶﴾

پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که [به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم. و آنان که ستم کردند، دنباله‌رو [و دل بسته‌ی] چیزی از نعمت و ثروت شدند [که در آن به طغیان افتادند] و آنان گنهکار بودند. (هود، ۱۱۶)

توضیح: اساس نظام ارزشی حاکم بر دین اسلام، به هدایت عمومی جامعه به سوی نیکی‌ها می‌انجامد. دین اسلام می‌کوشد تا به گونه‌ای انسان‌ها را تربیت کند که به رشد عقلانی جامعه‌ی خویش و پاکسازی محیط پیرامونی خود از آلودگی‌های معنوی کمک کند. آری! جامعه‌ای که مؤمنانش نسبت به انحرافات دیگران بی‌اعتنا بوده و به رشد و تعالی همدیگر در معارف دینی کمک نکنند، جامعه‌ای خموده و به دور از پویایی است. چنین اجتماعی به راحتی اسیر دشمنان درونی و بیرونی خود شده و توان مقابله با تهاجم آنان را نخواهد داشت. یکی از مهم‌ترین عوامل فساد امت‌های گذشته، بی‌تفاوتی مؤمنان نسبت به گناه دیگران می‌باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای نیك همیاری نمایند، در خیر و خوشی خواهند بود. اما هرگاه چنین نکنند، برکت‌ها از آنان باز گرفته شود.» تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۸۱، ح۳۷۳.

ضرورت تشکیل گروه‌های امر به معروف

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند، و به کار شایسته وادارند، و از کار ناپسند بازدارند؛ یقیناً اینان رستگارند. (آل عمران، ۱۰۴)

توضیح: بی‌گمان با کم‌رنگ شدن غیرت دینی و شکسته شدن حریم فحشاء و منکرات در جامعه، بسیاری از مؤمنان سست ایمان نیز دچار لغزش شده و گمراه می‌گردند. از این رو، خداوند با وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از مؤمنان خواسته با مظاهر فساد در جامعه مقابله کرده و چهره‌ی دینی اجتماع را حفظ نمایند. امر به معروف و نهی از منکر دارای شروط، آداب و مراتبی است که رعایت آن ضروری است. مراتب طولی نهی از منکر عبارت است از: ابراز نارضایتی و انکار قلبی، اظهار ناراحتی و خشم، انکار زبانی، برخورد فیزیکی و در نهایت، جنگ و جهاد. روشن است که دو مرتبه‌ی پایانی مربوط به حکومت اسلامی است و از فرد ساقط است. بنابر آیه‌ی فوق، یکی از وظایف حکومت اسلامی، تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته، منسجم و آگاه برای مقابله با منکرات عمومی و آشکار جامعه است.

حدیث: از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: «آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی امت واجب است؟» حضرت فرمود: «واجب نیست؛ بلکه این کار بر عهده‌ی کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد. سپس به آیه‌ی فوق اشاره نمود.» کافی: ج۵ ص۵۹ ح۱۶.

فصل دوم

برخی محرمات الهی

- زنا
- قتل
- خودکشی
- شرب خمر و قمار
- غنا و آواز حرام

زنا

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾

و نزدیك زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است. (إسراء، ۳۲)

توضیح: در این فصل، به برخی محرمات شنیع الهی اشاره می‌شود. زنا از گناهان بسیار بزرگ در شریعت اسلام است که در قرآن نیز به تندی از آن نکوهش شده است. قرآن کریم نه تنها از ارتکاب زنا؛ بلکه از نزدیک شدن به آن نیز نهی نموده و آن را گناهی آشکار و راهی بسیار زشت و بدفرجام خوانده است. نزدیک شدن به زنا به معنای بی‌پروایی از مقدماتی است که غالباً به آن منجر می‌شود؛ مقدماتی چون ارتباط با نامحرم، حضور در مجالس مختلط، شوخی با نامحرم، دیدن عکس‌ها و فیلم‌های آلوده، دوستی با غافلان و .... در روایات کوچک‌ترین پیامد زنا در دنیا، شیوع مرگ‌های ناگهانی و زلزله‌های سنگین ذکر شده است.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «ای علی! زنا شش پیامد دارد؛ سه پیامد در دنیا و سه دیگر در آخرت: پیامدهای دنیایی‌اش این است که آبرو را می‌برد، مرگ را شتاب می‌بخشد و روزی را می‌بُرد؛ و پیامدهای آخرتش حسابرسی سخت و دقیق، خشم خدای رحمان، و جاودانگی در آتش است.» من لا یحضره الفقیه:ج۴ص۳۶۷ح۵۷۶۲.

قتل

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿۳۳﴾

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جانش حرمت نهاده] جز به حق [که حق قصاص است] نکشید، و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلّطی بر قاتل [جهت خونخواهی و دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است. (إسراء، ۳۳)

توضیح: پروردگار عالم برای مخلوقات خود حرمت و کرامت قائل است ودر آیه ی تصریح نموده است که هر کس به ناحق انسانی را به قتل برساند، مانند آن است که همه ی انسان ها را کشته است. (مائده،۳۲) شدیدترین عذاب دوزخ در آیات قرآن برای گناه قتل عمدی ذکر شده است. در آیه ی ۹۳ سوره ی نساء جاودانگی در دوزخ، خشم و غضب پروردگار، لعنت او و عذاب بزرگ آتش برای کسانی بیان شده که مؤمنی را عمداً به قتل برسانند.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: « **إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ**؛ همانا سرکش ترین مردم کسی است که فردی را که بکشد که قصد کشتن او را نداشت و کسی را بزند که او را نزده بود.» کافی:ج۷ص۲۷۴ح۲.

نهی از کشتن فرزند و سقط جنین

وَلَا تَقْتُلُوٓا أَوْلَٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا ﴿٣١﴾

فرزندانتان را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما به آنان و شما روزی می‌دهیم، یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است. (إسراء،۳۱)

توضیح: از شنیع‌ترین گناهان -که متأسفانه امروزه نیز رواج یافته است- سقط جنین است. در عصر جاهلی، مشرکان فرزندان خود را از ترس فقر و نداری زنده به گور می‌کردند و در جاهلیت مدرن و عصر به اصطلاح مترقی امروزی نیز، برخی به دلیل مشکلات اقتصادی یا فرهنگی اقدام به سقط جنین می‌کنند. چنین عملی از منظر اسلام گناهی نابخشودنی و از مصادیق قتل است. خداوند کریم در آیه‌ی مذکور، تضمین نموده است که رزق فرزندان را خود بر عهده گرفته و کسی نباید به علت مشکلات مالی اقدام به این عمل نکوهیده نماید. باید توجه داشت که سقط جنین در هیچ زمانی جایز نیست؛ حتی اگر پیش از دمیدن روح باشد، یا علم به ناقص‌الخلقه بودن نوزاد وجود داشته باشد یا خدای ناکرده جنین از راه نامشروع به دنیا آمده باشد و مانند آن. تنها در صورتی که ادامه‌ی بارداری برای مادر و جنین خطرناک باشد، جایز می‌شود.

حدیث: از امام کاظم علیه‌السلام سؤال شد: زنی برای سقط جنین خود دارو می‌خورد. حضرت فرمود: جایز نیست. عرض کردم: هنوز در مرحله‌ی نطفه است. فرمود: «نخستین چیزی که آفریده می‌شود، نطفه است.» من لا یحضره الفقیه:ج۴ص۱۷۱ح۵۳۹۴.

خودکشی

وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۹۵﴾

و در راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیندازید، ونیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد. (بقره،۱۹۵)

توضیح: حرمت خودکشی در اسلام بسیار واضح است. خداوند متعال برای انسان کرامتی ویژه قائل شده و نعمت حیات از برترین نعمت‌های خداوند بر مخلوقات است. (نساء،۲۹) بنابراین، سلب چنین نعمتی کفران پروردگار و تعرض به حریم ربوبی اوست. خودکشی به هر علتی که باشد، از ضعف ایمان و اعتقاد به خدا و نیز عدم باور به معاد نشأت می‌گیرد؛ چراکه فرد با اقدام به خودکشی می‌خواهد از آلام دنیوی خلاص شود، ولی نمی‌داند که آلام و عذاب سخت‌تری در انتظار اوست. گفتنی است به خطر انداختن جان، نیز مقدمه‌ی خودکشی و در اسلام حرام است. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره می‌کند. جای بسی تأسف دارد که گروهی از مسلمانان با توجیهات بی‌اساس و معارض با عقل و منطق، اقدام به عملیات انتحاری خود می‌کنند که معارض با نص صریح قرآن است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا**؛ کسی که خودش را عمداً بکشد، در آتش جهنم جاودانه خواهد بود.» کافی:ج۷ص۴۵ح۱.

شرب خمر و قمار

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه‌ی مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده وپاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ بنابر این از آنها دوری کنید تا [بر موانع راه سعادت] پیروز شوید.(مائده،۹۰)

توضیح: به جهت شیوع نگران‌کننده‌ی این دو گناه در جامعه و بی‌توجهی به آثار زیان‌بار آن، به برخی آیات و روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم. بر خلاف تبلیغات فسادورزان، شراب در همه‌ی ادیان حرام بوده است تا جایی که نه تنها نوشیدن؛ بلکه هرگونه قدم در راه تولید، توزیع و ترویج آن نیز حرام و مورد لعنت خداست. (کافی:ج۶ص۳۹۶) خداوند هیچ‌گاه برای شراب، خاصیت دارویی -حتی در بیماری‌های خاص و به مقدار اندک- قرار نداده است. قمار و شرط‌بندی نیز به جهت زیان‌های بسیار اجتماعی و اقتصادی حرام شده است. از این رو، علاوه بر پرهیز از مصادیق مشخص قمار (چون نرد، پاسور و ...)، در موارد شبهه‌ناک و شایعی چون بیلیارد، شطرنج و ... باید احتیاط و به فتوای مرجع دینی رجوع شود. در روایات از هم‌نشینی با قماربازان به شدت نهی شده است؛ زیرا اهل آن مورد خشم خدا هستند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «فَرَضَ اللّهُ ... تَرْكَ شُرْبِ الخَمرِ تَحْصيناً لِلعَقلِ؛ خداوند برای حفظ عقل، ترک شرابخواری را واجب گردانید.» نهج‌البلاغه: حکمت۲۵۲.

شراب و قمار؛ زمینه‌ساز فتنه‌ی شیطان

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾

مسلماً شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه‌ی زیان‌ها وخطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟ (مائده، ۹۱)

توضیح: اسلام برای حفظ سلامت جسمی و افزایش امنیت و رشد عقلانی جامعه، شراب‌خواری را مورد شدیدترین نکوهش‌ها قرار داده است. شراب و قمار دو ابزار فریبنده‌ی شیطان‌اند که به وسیله‌ی آن بندگان را از یاد خداوند باز داشته و دل‌های آنان را غافل می‌سازد. بی‌جهت نیست که اسلام مؤمنان را از معاشرت با شراب‌خواران به شدت نهی نموده و آنان را بدتر از تارکان نماز دانسته است؛ زیرا خطر آلودگی به شراب زمینه‌ی بی‌نمازی را نیز با خود به همراه می‌آورد. می‌دانیم که حرمت شراب به علت انس شدید مشرکان به آن، به تدریج اعلام شد. آیه‌ی فوق پنجمین آیه‌ای است که به این مطلب می‌پردازد. از انتهای آیه فهمیده می‌شود که اعتیاد به شراب چنان در دل غافلان رسوخ می‌کند که با هیچ دلیل و منطقی نیز ترک آن را برنمی‌تابند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ**؛ شراب، سرچشمه‌ی همه‌ی گناهان است و شرابخوار کتاب خدا را دروغ می‌شمارد؛ چون اگر آن را باور داشت، حرامش را حلال نمی‌کرد.» کافی، ج۶، ص۴۰۲، ح۲.

غنا و آواز حرام

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٦

برخی از مردم سخنان باطل و سرگرم‌کننده را می‌خرند تا از روی نادانی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (لقمان، ۶)

بیان: توسعه و ترویج غنا و موسیقی، از مهم‌ترین ابزار گمراه‌کننده انسان‌هاست و به همین دلیل است که سردمداران فساد برای تخدیر افکار عمومی بر آن اصرار دارند. جواز موسیقی در موارد خاص از نظر برخی مراجع، موجب گشته تا برخی ظاهرگرایان، موارد فراوان حرمت قطعی آن را نیز نادیده انگاشته و تصور کنند که اسلام حکمی قاطع و اجماعی در این زمینه ندارد. این در حالی است که تمام فقها اتفاق نظر دارند که اسلام با ترویج موسیقی در جامعه به کلی مخالف می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه فرمود: «منظور از سخنان بیهوده غناست.» (کافی: ج۶ ص۴۳۲ ح۸) هم‌چنین آیات ۷۲ سوره‌ی فرقان، ۳۰ سوره‌ی حج و ۳ سوره‌ی مؤمنون نیز به آواز و موسیقی حرام تطبیق شده است. گفتنی است مراد از غنا، آوازه‌خوانی مناسب با مجالس لهو و لعب است که نوعی سرخوشی و تحریک جنسی در فرد ایجاد می‌نماید؛ اگرچه مفهوم دقیق‌تر و مصادیق حرمت و جواز آن، از مباحث تخصصی فقه است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام پیرامون غناء فرمود: «**لاتدخلوا بیوتاً الله مُعْرِضٌ عَنْ أَهْلِها**؛ به خانه‌هایی که خداوند از اهل آن روی‌گردان است، داخل نشوید.» کافی: ج۶ ص۴۳۲ ح۱۸.

فصل سوم

احکام عفاف و حجاب

شامل گفتارهای:

- **تشویق به ازدواج و پاکدامنی**
- **رعایت عفاف در پوشش (حجاب)**
- **رعایت عفاف در روابط**
- **رعایت عفاف در نگاه**
- **رعایت عفاف در گفتار**

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ... ﴿٣٣﴾

[مردان و زنان] بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌ی خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست‌اند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست. (۳۲) و کسانی که [شرایط] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود بی نیاز سازد... (۳۳) (نور)

توضیح: در این مجال به برخی آیات پیرامون موضوع عفاف و حجاب اشاره می‌شود. ازدواج در مکتب مترقی اسلام امری ستوده شده است. اسلام به عنوان جامع‌ترین برنامه‌ی سعادت بشر، به قوای غریزی انسان توجه نموده و در صدد تعدیل و بهره‌ی مناسب از آن برآمده است. یکی از این غرایز، میل جنسی و شهوت است که ارضاء آن از راه ازدواج مشروع، سبب ایجاد الفت و آرامش در انسان‌ها، تولید نسل و بسیاری فواید دیگر می‌گردد. در این آیه خداوند مؤمنان را به ترغیب جوانان برای ازدواج و تسهیل شرایط برای آنان دعوت نموده و جهت جلوگیری از عذر و بهانه‌ی آنان، تضمین نموده که امکانات اولیه را برای آنان فراهم می‌سازد. هم‌چنین از سایر جوانانی که فرصت یا شرایط ازدواج را برای خود مهیا نمی‌بینند، خواسته تا عفت و پاکدامنی پیشه کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللّهَ فِي النِّصْفِ الباقي**؛ هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است؛ پس در نیم دیگر تقوای خدا را رعایت کند.» امالی طوسی؛ص۵۱۸ح۱۱۳۷.

رعایت عفاف در پوشش (حجاب)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد.] این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی مردم بی تقوا] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (احزاب، ۵۹)

توضیح: در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد. «جلباب» به معنای پوشش سراسری - چون چادر- است که تمام بدن زن را بپوشاند. حفظ شخصیت زن و ایجاد بستر مناسب برای حضور شایسته ی آنان در اجتماع، تحکیم جایگاه خانواده، پیشگیری از فساد در اجتماع و ... از جمله آثار رعایت حجاب می باشد. در آیه فوق، حکمت حجاب زنان این چنین بیان شده که زنان محجبه در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته شده و مورد اذیت و آزار هوسبازان قرار نمی گیرند. با نگاهی به این آیه روشن می شود که حجاب نقش مهمی در امنیت اخلاقی جامعه دارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا**؛ پوشیده و محفوظ داشتن زن مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی اوست.» غررالحکم، ج۴، ص۲۰۰، ح۵۸۲۰.

رعایت عفاف در ارتباط

... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ... (۵۳)

... و زمانی که از زنان متاعی خواستید از پشت پرده و حجاب از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. (احزاب، ۵۳)

توضیح: شیطان بزرگ‌ترین دام‌های خود را در محیط‌های آلوده به اختلاط زن و مرد نهاده است. از دیدگاه اسلام، هرگونه ارتباط نامشروع زنان و مردان -از نگاه ریبه و سخن‌گفتن گرفته تا دست‌دادن، خلوت کردن و حتی ارتباط تلفنی، پیامکی، اینترنتی و مانند آن- حرام و نکوهیده است. این همه تأکید برای آن است که غرایز جنسی در انسان به شدت تحریک پذیر و غیرقابل کنترل است. به عبارت دیگر، چنان‌چه میل و غریزه‌ی جنسی تحریک شود، مجالی برای کنترل احساسات و عواطف برخواسته از آن نخواهد بود. از این رو، بزرگ‌ترین گناهان شهوانی چون زنا گاه از کوچک‌ترین نگاه یا ارتباط با نامحرم آغاز شده و شخص را به طور ناخودآگاه به منجلاب گناه فرو می‌برد. قوه‌ی شهوت در وجود انسان چون ماده‌ی اشتعال زایی است که با کوچک‌ترین شعله برافروخته شده و به سرعت پیش می‌رود. بنابراین باید از هر عملی که آتش این غریزه را برافروخته و شعله‌ور می‌کند، خودداری کرد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ المَرْئَةَ إذا خلَّيا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ**؛ همانا اگر مردی با زن (نامحرمی) در تنهایی و خلوت باشد، سومین آن‌ها شیطان است» من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۲۵۲ ح ۳۹۱۳.

رعایت عفاف در نگاه

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ... ﴿٣١﴾

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاه است. (۳۰) و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند... (۳۱) (نور)

توضیح: عفاف در یک تعریف جامع و کاربردی، حقیقتی روحانی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه، معصیت، کارهای زشت و ناشایست شده و دین و ارزش‌های دینی انسان را حفظ و صیانت می‌کند. بنابراین، شاخه‌های متعددی دارد که حجاب یکی از آن‌هاست. عفت در نگاه، عفت در شکم، عفت در شهوت، عفت در کلام و ... هر کدام به معنای حفظ و صیانت از ارزش‌های اخلاقی در به‌کارگیری عناصر مذکور است. در این میان، رعایت عفت در نگاه به نامحرم از مهم‌ترین مصادیق دوری از گناه است. این عمل زشت و نکوهیده، زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی می‌گردد. از این رو، قرآن کریم مردان و زنان را به فروبستن چشمانشان از جلوه‌های حرام دعوت کرده است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**إذا أبصَرَتِ العَينُ الشَّهوَةَ عَمِيَ القَلبُ عنِ العاقِبَةِ**؛ اگر چشم، شهوت بین شود، قلب از عاقبت بینی کور گردد.» غررالحکم: ج۳ ص۱۳۷ ح۴۰۶۳.

رعایت عفاف در گفتار

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾

ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ یك از زنان نیستید، پس در گفتار خود، نرمی و طنّازی نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده گویید. (احزاب، ۳۲)

توضیح: از دیدگاه اسلام بزرگ‌ترین مانع برای پیشرفت و تعالی فرد و اجتماع، شیوع فسادهای جنسی و بی‌بند و باری در روابط زنان و مردان است. به همین منظور، خداوند مؤمنان را از ایجاد زمینه های بی‌عفتی در جامعه بر حذر داشته است. یکی از این زمینه ها، گفتگو با نامحرم است که به صورت ناخواسته فرد را در دام شهوت و عواطف غیرعقلانی قرار می‌دهد. متأسفانه بسیاری از کسانی که اسیر تاریکی های شهوت شده‌اند، اذعان دارند که ارتباط ابتدایی‌شان با نامحرم در حد گفتگوی محدود و به ظاهر عقلایی یا خدای ناکرده شوخی گفتاری ساده‌ای بوده، ولی ناخودآگاه و به تدریج دچار هوس های دل‌فریب شیطانی گشته و آرامش زندگی خود را از دست داده‌اند. آیه ی فوق زنان پیامبر ﷺ را از هرگونه سخن طنازانه با نامحرمان برحذر داشته و آنان را به رعایت ادب و متانت در گفتار فرمان داده است.

حدیث: رسول خدا ﷺ: «از گفتگو با زنان بپرهیز! به درستی که هیچ مردی با نامحرم سخن نمی‌گوید؛ مگر این‌که در دلش نسبت به او رغبت و میل پیدا می‌شود» نهج‌الفصاحة:ح۱۰۰۲.

فصل چهارم

برخی احکام اقتصادی

شامل گفتارهای:

- **آداب کسب و کار**
- **احکام معاملات**
- **انفاق و شروط آن**

آداب کسب و کار

۱. پرهیز از کسب حرام

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ ... (۲۹)

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به صورت حرام و نامشروع مخورید، مگر آن که تجارتی برپایه‌ی رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد...(نساء،۲۹)

توضیح: اسلام، اهمیت فراوانی به موضوع کسب حلال داده و بندگان را به دقت تمام در منبع کسب و روش درآمدشان فراخوانده است. مشاغل نیز به پنج دسته ی حرام، مکروه، مباح، مستحب و واجب تقسیم می‌شود که شرح آن در کتب فقهی آمده است. مهم‌ترین نکته‌ای که مسلمانان باید در انتخاب شغل و نوع درآمد خویش مد نظر قرار دهند، حلال یا حرام بودن آن است. کسب حرام موجب می‌گردد تا لقمه‌ی حرام بر سر سفره‌ی فرد آمده و اهل آن از پیامدهای قهری و بسیار مخرب آن آسیب ببینند. افزون بر آن، استمرار بر یک عمل حرام در طول روز -یعنی شغل حرام- سبب می‌گردد تا روح آدمی نیز با حرام خو گرفته و ایمان فرد در حوزه‌های دین دیگر نیز متزلزل گردد. گفتنی است آیه‌ی فوق در ابتدا مؤمنان را از حرام‌خواری نهی کرده و سپس بر لزوم رضایت در معاملات، تأکید می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**العِبادَةُ سَبعونَ جُزءاً أفضَلُها طَلَبُ الحَلال**؛ عبادت هفتاد قسمت است که برترین آن کسب حلال است.» کافی:ج۵ص۷۸ح۶.

۲. تلاش برای به دست آوردن روزی

هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِی مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ﴿١٥﴾

اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید، و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست. (ملک، ۱۵)

توضیح: قرآن اهمیت فراوانی برای کار قائل شده است. اگرچه خداوند رازق است، ولی اراده نموده است که بندگان برای کسب روزی خود تلاش نموده و به مسئولیت خود در این زمینه عمل نمایند. پس معنای توکل و اعتماد به رازقیت خداوند، این نیست که برای کسب روزی، از سعی و تلاش و تحمل رنج سر باز زنیم. در منطق اسلام، ثواب کار -اگر برای رضای خدا باشد- معادل جهاد در راه خداست. شغل خوب و مناسب از منظر اسلام آن نیست که منبع درآمد بهتر باشد یا در موقعیت اجتماعی بهتر قرار داشته باشد؛ بلکه تنها معیار کسب و کار مناسب، به دست آوردن روزی حلال است. انبیای الهی با وجود شأن و مقام والا و توکل و اعتقاد راسخ به رازقیت خداوند، از انجام مشاغلی چون کارگری، نجاری، چوپانی و ... ابایی نداشته و کسب روزی حلال را از برترین عباداتشان می دانستند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**أُطلُبُوا الرِّزقَ فإنَّهُ مَضمونٌ لِطالِبِهِ**؛ روزی را بجویید؛ زیرا روزی برای جوینده‌ی آن ضمانت شده است.» ارشاد، ج۱، ص۳۰۳.

۳. تعهد و تخصص در کار

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿۵۵﴾

یوسف گفت: مرا سرپرست خزانه‌های این سرزمین قرار ده زیرا من نگهبان دانایی هستم. (یوسف،۵۵)

توضیح: تعهد و تخصص دو عامل ضروری برای پیشرفت و موفقیت در کار است. هم مردم باید در انتخاب مسئولان به آن دو شاخص توجه نمایند و هم مسئولین و کارفرمایان باید تخصص و تعهد مدیران و کارمندان خود را سنجیده و بر اساس شایستگی‌ها، مناصب مختلف را به افراد بسپارند. هم‌چنین خود مردم نیز باید در مشاغل خود به هر دو رکن توجه کنند تا جامعه‌ی اسلامی، پیشرفت کند.

در آیه‌ی فوق، حضرت یوسف علیه‌السلام به پادشاه مصر پیشنهاد می‌دهد تا او را برای خزانه‌داری کشورش برگزیند؛ زیرا هم امانت‌دار است و هم از آگاهی و دانش مربوط برخوردار است. این نمونه‌ای از تخصص‌گرایی در اداره‌ی جامعه است. هم‌چنین از فضیلت خدمت به مردم و رفع مشکلات اقتصادی آنان خبر می‌دهد؛ چرا که یوسف علیه‌السلام خود چنین پیشنهادی را مطرح نمود و در این راه کفر پادشاه و بی‌دینی عمده‌ی مردم را نیز لحاظ نکرد.

حدیث: امام جواد علیه‌السلام: «**مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كانَ ما يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمّا يُصْلِحُ**؛ هر کس بدون آگاهی کار کند، بیش از آنکه درست کند، خراب می کند.» کافی،ج۱،ص۴۴،ح۳۴.

۴. اتقان و محکم‌کاری

ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُوا۟ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارًا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾

برای من قطعه‌های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم‌سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره‌ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه‌های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم. (کهف، ۹۶)

توضیح: اتقان و محکم‌کاری در کار، از اصول بایسته‌ی اخلاق کاری است. اگرچه عمل برخی مسلمانان خلاف این دستور دینی است، ولی باید دانست که در فرهنگ دینی ما تأکید فراوانی بر این مطلب شده است. خداوند متعال، خود نمونه‌ی بارز اتقان و محکم‌کاری را در آفرینش خلقت به نظرگاه بندگان گذاشته است.

این آیات به ماجرای ساخت سدّ «ذوالقرنین» اشاره می‌کند که این پیامبر الهی آن را به درخواست برخی مردم ناتوان بنا کرد. وی برای بنای سد، از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد، و برای این‌که این قطعات کاملاً جوش بخورند، آن‌ها را در آتش گداخت و برای این‌که عمر سدّ طولانی شده و در برابر هوا و باران مقاومت کند، آن را با لایه‌ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند. بدین ترتیب، سد بسیار محکمی را بنا کرد. این عمل آن پیامبر الهی باید الگوی خوبی برای انجام مطلوب کارها توسط مؤمنان باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إذا عَمِلَ أحَدُكُم عَمَلاً فَلْيُتقِن**؛ هرگاه فردی از شما کاری کرد، آن را محکم و بی عیب انجام دهد.» کافی: ج ۳ ص ۲۶۳ ح ۴۵.

احکام معاملات

۱. تأکید بر شرعی بودن معامله

.... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَوٰا .... (۲۷۵)

... در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است... (بقره، ۲۷۵)

توضیح: قرآن کریم کتابی است که از تمام نیازهای مادی و معنوی انسان فروگذار نکرده است. احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام نیز بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. این احکام چون سایر اوامر الهی از سوی خالق یکتا و آگاه به مصالح انسان صادر شده و باید به آن ایمان داشت و به آن عمل نمود. آیه‌ی فوق، یکی از آیات کلیدی و جامع قرآن در احکام معاملات است که از آن چند حکم زیر برداشت می‌شود: ۱- انجام معاملات مشروع و پرهیز از داد و ستد نامشروع. ۲- حرمت ربا. ۳- حلال بودن بیع و مبادلات مالی دیگر. به طور کلی، اسلام هر معامله‌ای را که منطقی و مورد پسند جامعه باشد، تأیید نموده است؛ چون بیع، اجاره، مضاربه و ... . در نقطه‌ی مقابل نیز از معاملاتی که از منظر عموم مردم عقلانی و منطقی نیست و یا از نظر شرع، در نهایت به ضرر اقتصاد و فرهنگ جامعه می‌باشد، نهی کرده است. نمونه‌ی معاملات دسته‌ی اول، خرید و فروش کالای نایاب و نمونه‌ی دسته‌ی دوم، ربا یا خرید و فروش شراب است.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**يا مَعشَرَ التُّجّارِ! الفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ، الفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ، الفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ**؛ای جماعت تاجران! نخست احکام [داد و ستد را بیاموزید] سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت.» کافی: ج۵ ص۱۵۰ ح۱.

۲. وفاداری به عقد و قرارداد مالی

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ ... ﴿١﴾

ای اهل ایمان! به همه‌ی قراردادهای [فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید... (مائده، ۱)

توضیح: این آیه یکی دیگر از آیات مهم قرآن است که احکام مالی و اقتصادی فراوانی از آن استنباط می‌شود. واژه‌ی «عقد» در لغت به معنای عهد محکم و موثق است؛ یعنی عهد و پیمانی که در آن طرفین دارای تعهد قوی می‌شوند. بنابراین، مضمون آیه این است که مؤمنان به تمام قراردادهای خود -اعم از پیمان‌های دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی- پایبند باشند. از این حکم کلی در فقه اقتصادی اسلام به «وجوب وفاء به عقد» یا «اصل لزوم معامله» تعبیر می‌شود. بر اساس این قاعده‌ی فقهی، هیچ یک از طرفین داد و ستد، حق بر هم زدن یا فسخ معامله را ندارند؛ مگر در مواردی که در خود شرع به آن تصریح شده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ**؛ مسلمانان ملازم و همراه شرط‌هایشان هستند. [باید به شروط خویش توجه کامل داشته و به آن عمل کنند.] در آنچه موافق کتاب خدا باشد.» کافی، ج۵، ص۱۶۹، ح۱.

۳. ترک ربا

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن هستید آنچه را از ربا [بر عهده ی مردم] باقی مانده رها کنید. (۲۷۸) واگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه های شما برای خود شماست که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید. (۲۷۹) (بقره)

توضیح: پیشتر گفته شد که اسلام هرگونه داد و ستد و قرارداد خردمندانه‌ای را که مورد پسند عموم مردم بوده و ضرر دراز مدت اقتصادی و فرهنگی نیز نداشته باشد، تأیید کرده است. بر این اساس، آیات متعددی از قرآن مسلمانان را به شدت از معاملات ربوی نهی کرده است؛ زیرا هم سبب از بین رفتن تعادل اقتصادی جامعه می‌گردد و هم پیشرفت و پویایی فضای کسب و کار را به خطر می‌اندازد و هم آثار روانی و فرهنگی بدی در پی دارد. قرآن گاه -چون آیه ی ۲۷۵ سوره ی بقره- رباخواران را به دیوانگانی تشبیه کرده که تعادل جسمی و روحی ندارند. و گاه نیز -چون آیه ی فوق- رباخواری را جنگی آشکار با خدا و رسولش دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**إنّ اللّهَ عزّ و جلّ لَعَنَ آكِلَ الرِّبا و مُوكِلَهُ و كاتِبَهُ و شاهِدَيهِ**؛ خداوند متعال رباخوار و رباده‌نده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده است.» امالی صدوق: ص۴۲۵ ح۱.

۴. ترک کم‌فروشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان * وای بر کم‌فروشان!(۱) آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانه و وزن می‌ستانند، تمام و کامل می‌ستانند،(۲) و چون برای آنان پیمانه و وزن کنند، کم می‌دهند. (۳) آیا اینان یقین ندارند که حتماً بر انگیخته می‌شوند؟(۴) برای روزی بزرگ،(۵) روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می‌ایستند.(۶)(مطففین)

توضیح: تجارت در اسلام، احکام، آداب و شروطی دارد که رعایت آن سبب پاکی مال و افزایش روزی می‌گردد. پیشوایان بزرگ اسلام همواره بازاریان را با این احکام و آداب آشنا ساخته و آنان را به رعایت آن توصیه می‌کردند. یکی از احکام تجارت، رعایت انصاف در انجام معامله و پرهیز از گران فروشی یا فریب دیگران است. آیات ابتدایی سوره‌ی مطففین در کنار آیات متعدد دیگری از قرآن، به این مطلب اشاره دارد. توجه به این آیات هر وجدان خفته‌ای را بیدار خواهد ساخت.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَمِيلَ الْمِيزَانُ**؛ کامل کشیدن [کالا] وقتی است که کفه‌ی ترازو سنگین شود.»

کافی، ج۵، ص۱۵۹، ح۱.

۵. انصاف در معامله

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۳۵﴾

و هنگامی که [جنسی را] پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید، و [اجناس قابل وزن را] با ترازوی صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است. (اسراء، ۳۵)

توضیح: کم‌فروشی، نیرنگ و غشّ در معامله، گناهانی است که به شدت مورد نکوهش قرآن و روایات است. متأسفانه این گناهان رواج زیادی در اجتماع داشته و آثار مخرب و زیان‌بار فرهنگی و اقتصادی آن نادیده گرفته شده است. با نگاهی به سرگذشت قوم شعیب علیه‌السلام، درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل انحطاط و فروپاشی اخلاقی این قوم، گران‌فروشی و عدم رعایت انصاف در معامله است. بنابراین، جامعه‌ی اسلامی نیز باید از این واقعه‌ی تلخ تاریخی عبرت گرفته و در برابر این آفت بزرگ اقتصادی هوشیار باشند. آیه‌ی فوق به حقیقتی مهم و تأثیرگذار در این زمینه اشاره دارد و بیان می‌کند که انجام نیکوی معامله و رعایت آداب و احکام آن، برای فرد و اجتماع سودمندتر است؛ زیرا اعتماد را به بازار سرمایه و تجارت بازگردانده و موجب رونق خرید و فروش شده و زمینه‌ی بهتری برای استقرار عدالت اقتصادی ایجاد می‌کند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**یا مَعشرَ التُّجّارِ! ... جانِبوا الکَذِبَ، و تَجافَوا عنِ الظُّلْمِ، و أنْصِفوا المظلومِینَ**؛ ای جماعت تاجران! ...از دروغ گفتن دوری کنید؛ از ستم‌کردن دوری کنید؛ با مظلومان به انصاف و عدالت رفتار کنید.» کافی، ج۵، ص۱۵۱، ح۳.

انفاق و شروط آن

سفارش به انفاق و صدقه

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۚ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

ای اهل ایمان! از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و تنها کافران ستمکارند. (بقره، ۲۵۴)

توضیح: دست‌گیری از مستمندان و انفاق به نیازمندان از زیباترین خصلت‌های نیکوی مؤمنان است و به همین دلیل، مورد توجه فراوان در متون دینی واقع شده است. مهم‌ترین آثار فردی انفاق عبارت است از: برکت و افزونی اموال، دوری از بلا، تزکیه و طهارت نفس، آمرزش گناهان و ... . برجسته‌ترین آثار اجتماعی انفاق نیز عبارت است از: رفع فقر از چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت و پویایی نظام اقتصادی، صیانت جامعه از تباهی و گسترش فساد و ... . در آیه‌ی فوق، خداوند به مؤمنان امر کرده است تا از نعمت‌های خدادادی، انفاق (واجب یا مستحب) نموده و بدین وسیله، برای آخرت خویش توشه‌ای مهیا نمایند. عبارت انتهایی آیه نیز به این نکته اشاره دارد که ترک‌کنندگان انفاق، در زمره‌ی کافران و ستمگران به خویشتن‌اند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنيا إلاّ ما أَنْفَقَه عَلى أُخْراه**؛ بهره‌ی هر کس از دنیا همان است که برای آخرت خود انفاق کرده است.» غررالحکم: ج۵ ص۸۷ ح۷۵۱۶.

پاداش انفاق

مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّا۟ئَةُ حَبَّةٍ ۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾

مَثَل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست. (بقره،۲۶۱)

توضیح: انفاق و دستگیری از نیازمندان آثار مادی و معنوی فراوان داشته و آیات فراوانی از قرآن به منظور تشویق و تحریک مؤمنان در این خصوص نازل شده است. یکی از بهانه‌های ترک انفاق، ترس از فقر و نداری در آینده است و به تعبیر قرآن در آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره، شیطان این خوف و هراس را در اشخاص برمی‌انگیزد تا آنان را از فضیلت والای انفاق محروم سازد. در نقطه‌ی مقابل، خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، به انفاق‌کنندگان وعده داده است که نه تنها مال بخشیده‌شده را به آنان برمی‌گرداند؛ بلکه چندین برابر آن را نیز به آنان عطا می‌کند. تأکید بر این مطلب در آیات و روایات به حدی است که حتی افراد فقیر و تنگ‌دست را به انفاق توصیه نموده‌اند تا خداوند به مال آنان برکت داده و آنان را از فضل خویش بهره‌مند سازد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**ما نقَصَ مالٌ مِن صَدَقةٍ قطّ فامضُوا و لا تَجبنُوا**؛ هیچ‌گاه مال انسان با صدقه کم نخواهد شد، پس بدهید و نترسید.» نوادر راوندی،ص۳.

برخی شروط و آداب انفاق

۱. انفاق در تنگدستی و توانگری

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾

بر توانگر است که از توانگری‌اش [همسر بچه‌دارش را در ایام عدّه] هزینه دهد، و هر که روزی‌اش تنگ باشد از همان که خدا به او عطا کرده هزینه دهد. خدا هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی رزقی که به او عطا کرده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از تنگنای در معیشت، گشایش قرار می‌دهد. (طلاق، ۷)

توضیح: انفاق نیز چون بسیاری از عبادات، شروط و آدابی دارد که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است. به دلیل اهمیت موضوع انفاق و تأثیر این شروط در کمالات اخلاقی در این قسمت به برخی شروط انفاق اشاره می‌شود. یکی از آداب انفاق این است که مؤمنان تنها در هنگام توان‌گری و بی‌نیازی به آن نپردازند؛ بلکه در شرایط فقر و تنگدستی نیز به هر میزان که می‌توانند به این فضیلت عمل کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**ثَلاثَةٌ مِن حَقائِقِ الإيمانِ: الإنفاقُ مِن الإقتارِ، و إنصافُكَ النّاسَ مِن نَفسِكَ، و بَذلُ العِلمِ لِلمُتَعلِّمِ**؛ سه چیز از حقیقت‌های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف نسبت به مردم و بذل دانش به طالب آن.» من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۶۰، ح۵۷۶۲.

۲. پنهان نمودن صدقه

إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا
وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

اگر صدقه‌ها را آشکارا پرداخت کنید کاری نیکوست، و اگر آنها را پنهان دارید و به تهیدستان دهید برای شما بهتر است؛ و خدا [به این سبب] بخشی از گناهانتان را محو می‌کند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (بقره،۲۷۱)

توضیح: یکی از آداب انفاق، پنهان نمودن آن از دید مردم است. این کار هم سبب حفظ آبروی مستمندان می‌گردد و هم بر اخلاص عمل انفاق‌کنندگان می‌افزاید؛ اگرچه گاه شرایط ایجاب می‌کند تا برای تشویق دیگران به انجام کار خیر و ترویج انفاق در جامعه، انفاق و اعطای صدقه به نیازمندان آشکارا باشد. به همین دلیل، در آیه‌ی فوق هر دو صورت انفاق، خوب و نیکو دانسته شده است؛ گرچه به پنهان نمودن صدقه سفارش شده است. گفتنی است بنا بر روایتی از امام باقر علیه‌السلام، توصیه شده است تا زکات واجب به طور آشکار و زکات مستحبّ (صدقات) به صورت مخفی باشد. (کافی:ج۴ ص۶۰ح۱) شاید این امر به دلیل آن باشد که خطر آلودگی به ریا در زکات مستحبی بیشتر است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «**الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ تُخْرَجُ عَلَانِيَةً وَ تُدْفَعُ عَلَانِيَةً وَ غَيْرُ الزَّكَاةِ إِنْ دَفَعْتَه سِرّاً فَهُوَ أَفْضَلُ**؛ زکات واجب را آشکار خارج ساخته و آشکار پرداخت کنید و غیر آن (یعنی زکات های مستحبی) را اگر پنهانی بدهید، بهتر است.» تفسیر قمی:ج۱ص۹۲.

۳. اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۷۳﴾

[صدقات] حقِّ نیازمندانی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در سختی و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفّتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [تو ای رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [آنان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست. (بقره، ۲۷۳)

توضیح: از دیگر آداب انفاق، اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی است. کسانی که با وجود عدم تأمین مخارج زندگی‌شان، از شدت حیا و آبرومندی، اظهار حاجت و نیاز نمی‌کنند. البته گفتنی است تحقیق و تفحص از حالات مستمندان وظیفه‌ی نیکوکاران نیست. هم‌چنین از آیه‌ی فوق فهمیده می‌شود تکدی‌گری امری ناپسند است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**لا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ**: صدقات برای فرد بی نیاز حلال نیست.» معانی الأخبار، ص ۲۶۲ ح ۱.

۴. انفاق از محبوب‌ترین اموال

لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ﴿٩٢﴾

هرگز به [حقیقتِ] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و آنچه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] یقیناً خدا به آن داناست. (آل‌عمران، ۹۲)

توضیح: حقیقت احسان و انفاق زمانی کامل می‌گردد که شخص نیکوکار از چیزی انفاق کند که محبوب و مورد علاقه‌ی اوست؛ نه این‌که چیزی را که نیاز ندارد، از روی بی‌اعتنایی به مستمندان بدهد. این امر بدان جهت است که ایمان و اخلاص واقعی انسان زمانی سنجیده می‌شود که از تمایلات قلبی و تعلقات مادی خویش برای رضایت خداوند گذشت نماید. در آیات ۱۷۷ و ۲۶۷ سوره‌ی بقره و ۸ سوره‌ی انسان نیز به این مطلب اشاره شده است.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام شکَر صدقه می‌داد. به ایشان عرض شد: «آیا شکَر صدقه می دهید؟» فرمود: «آری، شکر را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم و از این رو خوش دارم آن چه را بیشتر دوست دارم، صدقه دهم.» کافی، ج۴ ص۶۱ ح۳.

۵. توجه به اخلاص و دوری از تظاهر و ریا

وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَٰنُ لَهُۥ قَرِينًا فَسَآءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾

و آنان که اموالشان را برپایه ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]. و هر کس شیطان همدم او باشد بی‌تردید بد همدمی است. (نساء، ۳۸)

توضیح: ریا و خودنمایی هر عملی را فاسد می‌سازد. مهم‌ترین آفت انفاق و احسان مالی، قرار گرفتن در دام تمایلات نفسانی و حبّ نفس و گاه علاقه به تحسین دیگران است. از این رو، اخلاص در عمل -به ویژه در عبادات مستحبّی- بسیار سخت است؛ چرا که حتی در صورت مخفی‌نگاه‌داشتن آن از انظار دیگران، ممکن است برای خوشایند نفس خود باشد و موجب عُجب و خودپسندی گردد. آیه ی مذکور بر این حقیقت تأکید می‌کند که انفاق از روی ریا و خودنمایی، هیچ سودی نخواهد داشت. در این آیه نکات آموزنده ی دیگری نیزوجود دارد: ۱- ریاکار به خدا و روز قیامت اعتقاد ندارد؛ زیرا به دنبال خوشایند مردم و تحسین آنان است و ثوابش را نیز از آنان می‌خواهد. ۲- ریاکار همدم و همسار شیطان است. و چه هم‌نشینی بدی که جز به نابودی کامل و زیان ابدی ریاکار نمی‌اندیشد!

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ؛ هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد؛ مگرآنکه دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند». مجمع البیان، ج۱، ص۳۰۹.

۶. دوری از منت و سرزنش زبانی

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

ای اهل ایمان! صدقه‌هایتان را با منت نهادن بر مستحق و آزار روحی رساندن به مستمند باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، که وصفش مانند سنگ سخت و خارایی است که بر آن [پوششی نازك از]خاك قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاك] واگذارد [صدقه ی ریایی مانند آن خاك است و این ریاکاران]به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند دست نمی‌یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (بقره، ۲۶۴)

توضیح: یکی از آفات انفاق، منّت‌گذاری بر مستمندان و یادآوری کمک به آنان است. این آفت از روح خودپسند و ریاکارانه ی افراد نشأت می‌گیرد که توقع دارند دیگران عمل نیک آنان را ستایش کرده و از آنان تمجید کنند. قرآن کریم بارها مؤمنان را از این اخلاق مذموم برحذر داشته و احسان با منّت را به مثابه ی قطعه سنگ صافی می‌داند که با وجود بذر و بارش باران، هیچ گیاهی در آن نمی‌روید؛ زیرا بستر رویش گیاه در آن وجود ندارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَنْ أَسْدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفاً ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَه**؛ هر کس به مؤمنی خوبی کند سپس او را با سخن خود بیازارد یا بر او منت بگذارد، خدا صدقه اش را باطل می‌کند.» تفسیر قمی، ج۱، ص۹۱.

۷. خوشرویی هنگام رد سائل

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى ۗ وَٱللَّهُ غَنِىٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾

گفتاری پسندیده [در برابر تهیدستان] و عفو [نسبت به خشم و بد زبانی مستمندان] بهتر از بخششی است که دنبالش آزاری باشد، و خدا بی‌نیاز و بردبار است. (بقره، ۲۶۳)

توضیح: بسیار دیده شده است که افراد در هنگام کمک به نیازمندان، با ترشرویی و از روی اکراه با وی برخورد می‌کنند و یا برای او شروط نامناسبی در مصرف صدقه می‌گذارند. این کار در آموزه‌های دینی به شدت نکوهیده شمرده شده است؛ به‌گونه‌ای که اصل صدقه را نیز بی‌اثر می‌سازد. در منطق اخلاق‌گرایانه‌ی اسلام، حفظ عزت فقیر از کمک به او بسیار مهم‌تر است. در آداب صدقه آمده که بهتر است صدقه دهنده، قبل از تقاضای سائل، به او کمک کند؛ دست خود را بالای دست او نگیرد؛ بلکه دست خود را بگشاید تا فقیر بردارد؛ چیزی بدهد که عزت او را بیشتر حفظ می‌کند؛ مثلاً به جای پول کالای مورد نیاز را خریداری و هدیه بدهد و ... . قرآن، خوشرویی و حفظ آبروی نیازمند را -حتی در صورت عدم کمک به وی- بهتر از کمک به همراه منت و ترشرویی می‌داند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «وقتی فقیر، تقاضای حاجت کرد بگذارید سخنش تمام شود و کلامش را قطع نکنید و پس از آن، با احترام و نرمی حاجت او را رد کنید یا چیز مختصری به او بدهید؛ زیرا گاه کسی می‌آید که نه انسان است و نه جن و می‌نگرد که شما با آن چه خدا به شما داده است، چه می‌کنید.»

مجمع البیان، ج ۲ ص ۶۲۸.

۸. رعایت اعتدال در انفاق

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی. (اسراء، ۲۹)

توضیح: از مهم‌ترین آداب انفاق -که قرآن کریم توجه ویژه‌ای به آن دارد- رعایت اعتدال در آن است. اعتدال و میانه‌روی در همه‌ی اعمال -حتی عبادات- لازم است. میانه‌روی در انفاق به این معناست که هر کس با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای ضروری خود به دیگران کمک کند. رعایت این اصل موجب آسایش و آرامش فرد و حل نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. قرآن کریم میانه‌روی در اقتصاد را صفت بارز بندگان شایسته‌ی خود می‌داند. (فرقان،۶۷) در این آیه به پیامبرﷺ دستور داده می‌شود تا در انفاق نه آن چنان بخیل و تنگ نظر باشد که از اصل انفاق باز بماند و نه آن چنان بذل و بخشش بی حساب نماید که خود را از همه چیز محروم سازد. باید توجه داشت که مراتب ایمانی افراد در عمل به همین آیه نیز متفاوت است و ممکن است برخی -چون اهل بیت علیهم‌السلام- از نان شب هم برای دست‌گیری از نیازمندان گذشت نمایند؛ زیرا اولاً ظرفیت ایمانشان بسیار بالاست و ثانیاً به فضل خداوند ایمان و توکل کامل دارند.

حدیث: پیامبر اکرمﷺ: «**ما مِن نَفَقَةٍ أحبُّ إلى اللّهِ مِن نَفَقَةٍ قَصدٍ**؛ هیچ انفاقی در پیشگاه خدا محبوب‌تر از انفاق معتدلانه نیست.» من لا یحضره الفقیه:ج۲ص۲۷۹ح۲۴۴۶.

۹. رعایت اولویت‌های انفاق

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مال و مایه‌ی سودمندی که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و در راه مانده‌گان باشد، و هر کار نیکی انجام دهید، خدا به آن داناست. (بقره، ۲۱۵)

توضیح: گرچه موارد انفاق گسترده است، ولی در عین حال، خداوند متعال با توجه به مصالح اجتماعی، اولویت‌هایی نیز برای پرداخت کمک به نیازمندان ذکر کرده است. رعایت این اولویت‌ها نیز از آداب انفاق است تا جایی که امام سجاد علیه‌السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در این امر هدایت کند. در رأس همه‌ی این اولویت‌ها، پدر و مادر و سپس خویشاوندان می‌باشند. جالب آن‌که در آیه‌ی مذکور از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیرامون موارد انفاق سؤال شده است، ولی خداوند ضمن اشاره به موارد انفاق (هر چیزی که خیر باشد)، به اولویت‌های انفاق اشاره کرده که مسأله‌ی مهم‌تری است. متأسفانه بسیاری از مؤمنین نسبت به رعایت این اولویت‌ها کم‌توجه بوده و گاه نزدیک‌ترین افراد نیازمند خود را نادیده می‌گیرند و کمک‌های خود را متوجه دیگران می‌کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٍ**؛ تا زمانی که خویشاوندی نیازمند است، نباید به دیگری صدقه داد.» من لا یحضره الفقیه، ج۲ ص۶۸ ح۱۷۴۰.

۱۰. تداوم و استمرار انفاق

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿۲۴﴾
لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۵﴾

و آنان که در اموالشان حقّی معلوم است(۲۴) برای درخواست کننده [تهیدست] و محروم [از معیشت و ثروت،].(۲۵)(معارج)

توضیح: انفاق نیز چون سایر ملکات اخلاقی زمانی سودمند خواهد بود که تبدیل به ملکه ی درونی افراد شده و همیشگی باشد. در این آیه، یکی از صفات بهشتیان این عنوان شده است که سهم معلوم و مشخصی از درآمد خود را به انفاق اختصاص داده‌اند. این فضیلت اخلاقی موجب می‌گردد تا اولاً پیشامدهای اقتصادی مختلف، آنان را از انفاق باز ندارد؛ زیرا به انفاق نیز چون سایر هزینه های جاری خود نگاه می‌کنند، ثانیاً نیازمندان مشخصی را تحت پشتیبانی اقتصادی خود قرار دهند و خیال آنان را از این مساعدت مالی مستمر راحت نمایند.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام در بیان مراد از «حق معلوم»-: «**هُوَ الشَّيءُ يَعمَلُه الرَّجُلُ في مالِه يُعطيهِ في اليَومِ أو في الجُمُعَةِ أو في الشَّهرِ قَلَّ أو كَثُرَ غَيرَ أنَّه يَدومُ عَلَيه**؛ مقصود از [حق معلوم]، آن چیزی است که انسان شخصاً بر خود لازم می‌کند که از مالش بپردازد ... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه. کم یا زیاد [فرقی نمی‌کند] ولی فرد بر آن مداومت دارد.» کافی:ج۳ص۴۹۹ح۹.

۱۱. ترویج سنت نیکوی قرض الحسنه

مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

کیست که برای جلب خوشنودی خدا «به نیازمندان» قرض‌الحسنه بپردازد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که [روزی را] تنگ می‌گیرد و وسعت می‌دهد؛ و [همه‌ی شما را برای دریافت پاداش] به سوی او بازمی‌گردانند. (بقره، ۲۴۵)

توضیح: در کنار انفاق واجب و مستحب، یکی دیگر از فضایل مورد تأکید اسلام، وام دادن به دیگران و «قرض‌الحسنه» است؛ به‌گونه‌ای که ثواب آن در روایات هجده برابر صدقه نیز بیان شده است. (من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۶۷ ح۱۷۳۸.) افزون بر تمامی فواید اجتماعی و فردی انفاق، قرض‌الحسنه فواید دیگری نیز دارد: ۱- صیانت از آبرو و حفظ کرامت نیازمندان ۲- دست‌گیری بیشتر و بهتر از افراد دیگر به دلیل بازگشت اصل مال ۳- ایجاد انگیزه در وام‌گیرنده برای بهره‌ی مولّد و سودآور از مال ۴- زمینه‌سازی برای دوری جامعه از تن‌پروری و اتکا به دیگران ۵- تقویت نظام اقتصادی دینی در مقابله با نظام اقتصادی مبتنی بر ربا و بهره. به همین جهت، خداوند -با وجود بی‌نیازی مطلق خویش- از این عمل، به «قرض به خود» تعبیر نموده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**مَنِ احْتاجَ إلَيْهِ أخوهُ الْمُسْلِمُ فی قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللّه عَلَيْهِ ريحَ الْجَنَّةِ**؛ کسی که برادر مسلمانش در قرضی به او نیاز پیدا کند و او بتواند قرض بدهد و چنین نکند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.» من لایحضره الفقیه: ج۴ ص۱۵ ح۴۹۶۸.

فصل پنجم

برخی احکام و مقررات سیاسی

شامل گفتارهای:

- حکومت خدا بر مردم
- شورا و مردم‌سالاری
- وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی
- وظایف حکومت اسلامی

حکومت خدا بر مردم

يَـٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلْنَـٰكَ خَلِيفَةً فِى ٱلْأَرْضِ فَٱحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ... ﴿٢٦﴾

ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده ی خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از خواسته های نامشروع پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می کند... (ص، ۲۶)

توضیح: دین برنامه ی جامع سعادت بشر است. سیاست نیز از مؤثرترین امور در تنظیم قوانین بشر است. بنابراین نمی توان پذیرفت که مهم ترین کتاب دینی اسلام -یعنی قرآن- از بیان امور کلی مربوط به سیاست و اداره ی جامعه غافل مانده است.

سیره ی زندگانی پیامبران علیهم السلام و مبارزه ی آنان با حاکمان طاغوتی و نیز تشکیل حکومت دینی توسط برخی از آنان چون داوود و سلیمان علیهما السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گواهی می دهد که تئوری جدایی دین از سیاست، از اساس، باطل و بی پایه است. اسلام از میان فرضیه های مختلف حکومت -چون حکومت شخص بر مردم و حکومت مردم بر مردم- تأکید می کند که حکومت از شئون اختصاصی خداست و تنها ساختار حکومتی مشروع، حکومت خدا بر مردم است؛ یعنی حکومتی که رهبری آن را خدا تعیین نموده باشد؛ خواه آن رهبر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ یا امامان علیهم السلام و یا جانشینان عام از طرف امامان؛ یعنی علمای دین و ولی فقیه. آیه ی مذکور از اعطای حکومت به حضرت داوود علیه السلام خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «**اِشتَدَّ غضَبُ اللّه ِ علی مَن زَعَمَ أنَّهُ مَلِكُ الأملاكِ؛ لا مَلِكَ إلاّ اللّهُ**؛ خشم خدا بر کسی که خود را شاهنشاه بخواند، بسیار سخت است؛ [زیرا] فرمانروایی جز خدا وجود ندارد.» کنزالعمال: ج۱۶ ص۴۲۶ ح۴۵۲۴۴.

شورا و مردم سالاری

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾

... و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)

توضیح: پیشتر نیز در ذکر اوصاف پیامبر گرامی اسلام ﷺ به این آیه اشاره شد. در این جا به بخش سیاسی و مدیریتی آیه ی فوق اشاره می‌کنیم که در آن پیامبر ﷺ به مشورت با مردم سفارش شده است. به طور کلی، مشورت کردن، از صفات مؤمنان و نشانه ی خرد و فرهیختگی آدمی است. در آیه ی ۳۸ سوره ی شوری یکی از اوصاف مؤمنان، مشورت کردن با دیگران بیان شد. در امور سیاسی و اجتماعی، نظرخواهی از مردم اهمیت دو چندان می‌یابد؛ زیرا موضوع مورد نظر مستقیماً به خود آنان ارتباط می‌کند. از این منظر، روشن می‌شود که ساختار سیاسی نظام دینی مبتنی بر انتخابات و مردم سالاری است. البته همان‌گونه که در آیه نیز آمده است، مشورت کردن با مردم نباید منجر به هرج و مرج و از هم‌گسیختگی افکار رهبر گردیده و تصمیمات او را متزلزل نماید؛ بلکه تصمیم نهایی با رهبر است. (**فَإِذَا عَزَمْتَ**) هم چنین باید گفت مردم سالاری دینی با دموکراسی تفاوت دارد؛ زیرا در منطق اسلام رجوع به آرای اکثریت تنها در آن دسته از موضوعات است که دین مستقیماً نظری نسبت به آن ندارد.

حدیث: امام علی ﷺ: «**لا مُظاهَرَةَ أوثَقُ مِنَ المُشاوَرَةِ**؛ هیچ پشتیبانی و حمایتی استوارتر از مشورت نیست» کافی: ج۸، ص۲۰، ح۴.

وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَٱصْبِرُوٓاْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٤٦﴾

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و توان شما می‌رود و شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است. (انفال، ۴۶)

توضیح: از دیگر مفاهیم سیاسی که اسلام به آن توصیه نموده است، وحدت و یکپارچگی مسلمانان و پرهیز از تنش‌های سیاسی بی‌مورد است. این آموزه‌ی مهم اسلامی ضروری‌ترین نیاز پویایی و استقامت یک جامعه در برابر دشمنان خارجی و داخلی می‌باشد. قرآن مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده و آنان را به انسجام و هم‌آهنگی در مواجهه با مشکلات فرا خوانده است. از دیرباز دشمنان اسلام برای تسلط بر ممالک اسلامی از سیاست تفرقه و نزاع بهره جسته و منازعات دینی، مذهبی، فرقه‌ای، قومی و قبیله‌ای را به مهم‌ترین مسائل روز آنان تبدیل کرده‌اند تا از موضوعات مهم‌تر غافل شوند. وحدت هرگز به معنای دست‌برداشتن از اعتقادات دینی و مذهبی نیست؛ بلکه به معنای هم‌یاری و هم‌کاری بر محور مشترکات و هم‌سویی با مصالح عالی نظام در مبارزه با دشمن مشترک است. محور اتحاد در جامعه نیز باید قرآن باشد که ریسمان محکم الهی است. (آل عمران، ۱۰۳)

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «آگاه باش! احدی به وحدت و الفت امّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله از من حریص‌تر نیست، من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسته‌ای را خواهانم...» نهج‌البلاغه: نامه ۷۸.

وظایف حکومت اسلامی

۱. اقامه‌ی دین و احکام دینی

ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای زشت بازمی‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست. (حج، ۴۱)

توضیح: در این مجال، به برخی وظایف بایسته‌ی حکومت اسلامی از منظر قرآن اشاره می‌کنیم. ذکر این مقدمه ضروری است که رابطه‌ی حکومت و مردم در اسلام، ارتباطی دوسویه و مبتنی بر حقوق دو طرف است. این‌گونه نیست که مردم، بهبود اوضاع معیشتی و فرهنگی خود را تنها از مسئولان مطالبه نمایند؛ بلکه باید خود را نیز در قبال امور جامعه مسئول بدانند. از دیدگاه دین، نخستین وظیفه‌ی حاکمان، اقامه‌ی دین و اجرای دستورات دینی است؛ یعنی قوانین و مقررات وضع شده و نیز اجرای آن باید کاملاً منطبق با آموزه‌های اسلامی باشد. در آیه‌ی فوق مؤمنان این‌گونه توصیف شده‌اند که چون در زمین قدرت بیابند، شعائر دینی و نماز را احیا کرده و به آن می‌پردازند.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «همانا امام وظیفه‌ای جز اجرای امر پروردگارش ندارد که عبارت است از کوتاهی نکردن در موعظه و نصیحت و احیای سنت دینی.» نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ... (۲۵)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است فرود آوردیم.... (حدید، ۲۵)

توضیح: بی‌گمان مهم‌ترین رسالت اجتماعی حکومت دینی، برقراری عدالت در تمام ارکان اجرایی، قضایی، فرهنگی، اقتصادی و ... است. مفهوم عدالت در اسلام، برابری اقتصادی آحاد جامعه نیست؛ بلکه اسلام در عین احترام به آزادی‌های شخصی و مالکیت خصوصی، بر آن است که ارزش‌های اخلاقی را نیز وارد اصول اقتصادی نموده و شرایطی در جامعه حاکم کند که جایگاه اجتماعی و اقتصادی هر کس به میزان تلاش و استعدادهایش باشد. روشن است که مجریان عدالت در جامعه خود باید عادل باشند و به زوایای اجرای آن نیز آگاه باشند. گفتنی است در آیه ی فوق هدف از بعثت انبیاء را برقراری عدالت اجتماعی دانسته است و از اعطای ابزار تحقق آن؛ یعنی قوانین دینی و ابزارهای نظامی نیز خبر داده است. نکته ی آموزنده ی دیگر این‌که، در این آیه، مردم مجری قسط و عدل دانسته شده‌اند؛ نه حاکمان. این به نقش بارز خواست و اراده ی آنان در این زمینه اشاره دارد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**خَيرُ المُلوكِ مَن أماتَ الجَورَ و أحيا العَدلَ**؛ بهترین پادشاهان، آن است که بیداد را بمیراند و دادگری را زنده سازد.» غررالحکم: ج ۲ ص ۴۳۱ ح ۵۰۰۵.

۳. تقویت قوای نظامی

وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾

و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو و اسبان ورزیده آماده کنید تا به وسیله ی آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید. و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت. (انفال، ۶۰)

توضیح: در منطق اسلام، کشورگشایی و جنگ جایگاهی ندارد، ولی نباید از آمادگی دفاعی لازم نیز غفلت نمود. از این رو، حاکمان اسلامی موظفند برای مقابله با تعدّی و تجاوز احتمالی دشمنان، قوای نظامی خود را در نهایت آمادگی قرار داده و آنان را به پیشرفته ترین آلات جنگی مجهز کنند. این کار هم رعب و وحشت را در دل دشمنان ایجاد می‌کند، هم دفاع و مقابل به مثل را در شرایط جنگ ممکن می سازد، هم منافقان و شایعه پردازان را ناامید می‌کند و هم به مردم آرامش و امنیت می بخشد.

حدیث: امام علی علیه‌السلام -در نامه به مالک اشتر-: «**الحِذرَ کُلَّ الحِذر من عَدُوّک بَعدَ صُلحِه**؛ بعد از صلح نسبت به دشمن کاملاً هوشیار باش!» نهج البلاغة: نامه ۳۲.

۴. حفظ عزت و اقتدار در تعامل با کفار

وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾

و به کسانی که [به آیات خدا و پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل نداشته و تکیه مکنید که آتش [دوزخ]به شما خواهد رسید ودر آن حال شما را در برابر خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید. (هود، ۱۱۳)

توضیح: حفظ عزت و اقتدار جامعه ی اسلامی از مهم‌ترین اصول حاکم بر سیاست در دین مبین اسلام است. آیات فراوانی از قرآن مسلمانان را به رعایت این اصل موظف نموده و آنان را از روابط نزدیک و اعتماد مطلق به کفار بر حذر داشته است. این اصل مبنای تشکیل قاعده ی «نفی سبیل» است که در آیه ی ۱۴۱ سوره ی نساء به آن اشاره شده و مورد توجه علمای اسلام بوده است. براساس این قاعده، هرگونه قانون یا قرارداد و تعهد بین‌المللی که موجب کاهش برتری مسلمانان بر کفار گردد، مُلغی و از اساس باطل است. علت این همه تأکید بر تنظیم روابط با کفار، آن است که دشمنی آنان با مسلمانان حد و مرز ندارد و آنان با انواع مکر و حیله قصد تضعیف دین اسلام را دارند. بنابراین مسئولان حکومت اسلامی باید در روابط با آنان هوشیار بوده و اصل را بر اعتماد نگذارند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «**الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيه**؛ اسلام برتری پیدا می‌کند و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد.» من لا یحضره الفقیه؛ ج۴ ص۳۳۴ ح۵۷۱۹.

۵. برخورد قاطع با ناامنی و فساد

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿۸۷﴾

ذوالقرنین گفت: اما هر که ستم کرده عذابش می‌کنیم، آن گاه او را به سوی پروردگارش بازمی‌گردانند پس او را عذابی سخت خواهد کرد. (کهف، ۸۷)

توضیح: یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد امنیت و مبارزه ی قاطع با مفسدان است. بدیهی است که رأفت و رحمت بیش از اندازه و عدم قاطعیت حاکمان در برخورد با خاطیان، افراد سودجو و فرصت طلب را به طمع می‌اندازد تا به حقوق دیگران چنگ انداخته و فضای عمومی جامعه را مضطرب و نگران سازند. از این رو، مبارزه با اخلال گران امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از نقاط قوت هر حکومت محسوب شده و در حکومت دینی نیز ضروری و اجتناب ناپذیر است. آیه ی فوق از زبان «ذوالقرنین» نقل شده است که حاکم بر روی زمین بود و در مواجهه با گروهی از مردم بی دین، آنان را به رعایت فرامین خود دعوت نمود و خاطیان را به شدت تهدید نمود.

حدیث: امام علی علیه‌السلام: «**وَالٍ ظَلُومٌ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ**؛ فرمانروای ستمکار و بی رحم، بهتر از فتنه (هرج و مرجی) است که دائمی باشد.» غررالحکم، ج۶، ص۲۳۶، ح۱۰۱۰۹.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام ، مصباح الشریعه، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۴. علی بن الحسین علیه السلام ، الصحیفة السجادیة، الهادی، قم، ۱۳۷۶ش.
۵. منسوب به امام عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام، مدرسة الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۹.
۶. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۷. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۹. ـــــــــــــ التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۰. ـــــــــــــ الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۱. ـــــــــــــ عیون أخبار الرضا علیه السلام ، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۲. ـــــــــــــ من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ـــــــــــــ کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۴. ـــــــــــــ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۵. ـــــــــــــ صفات الشیعه، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۶. ـــــــــــــ معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ـــــــــــــ علل الشرایع، کتاب‌فروشی داوری،

قم، ۱۳۸۵ش.
۱۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
۲۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإیمان، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دار أحیاء التراث، بیروت.
۲۴. تمیمی آمدی، عبد الوهاب بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ش.
۲۵. جباران، محمدرضا، درسنامه علم اخلاق، هاجر، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۶. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. راوندی، قطب الدین، الدعوات، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام ، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. ــــــــــــ، قصص الأنبیاء، مرکز پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۰. الشعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مطبعه حیدریه، نجف.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۳۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

۳۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ق.

۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.

۳۷. ــــــــــــــ تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۴۰۷ق

۳۸. ــــــــــــــ الأمالی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ق.

۴۰. کشی، محمد بن جعفر، رجال الکشی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

۴۱. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح للکفعمی، دار الرضی، قم، ۱۴۰۵ق.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۴۰۷ق.

۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه طبع و نشر، تهران، ۱۴۱۰ق.

۴۴. متقی هندی، کنزالعمال، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۴۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷ش.

۴۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، اسلامیه، تهران.

۴۷. ــــــــــــــ الأختصاص، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۴۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

۵۰. ورام ابن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، مکتبة فقهیة، قم، ۱۴۱۰ق.

قم، خیابان شهداء، کوچه ۲۴ (ممتاز)
نبش کوچه سوم، ساختمان نور الثقلین
تلفن: ۳۷۸۳۴۲۷۲-۰۲۵
www.shop.salamquran.ir
info@ salamquran.ir